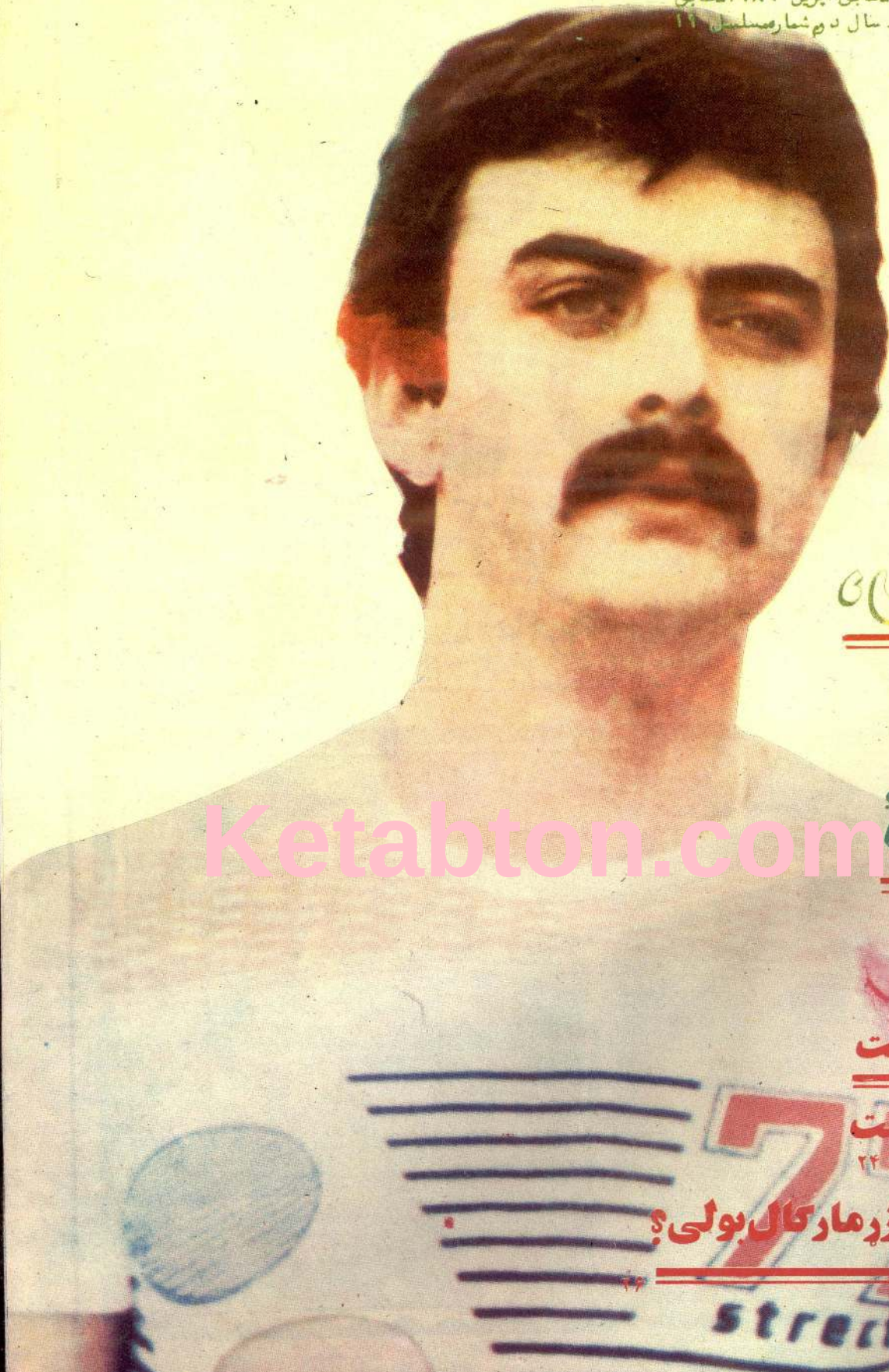


سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۶۸ مطابق اپریل ۱۹۸۹ مطابق
رمضان المبارک ۱۴۰۹ - سال دوم شمار مسلسل ۱۹



مورکیشی

صدای

جاودانه

سده‌ها

لیلا، لیلا نوروز است

خدایا دنیا دوروز است

۱۳۶۸ سال ولی دژمار کال بولی؟

لکی فایف



۵۵۵

دعوت کلاس
و شخصہ مجاہد و شیر خوار شہرانی لایسنس صورت برگزار می نماید. سالو
لکے فایف ہمیشہ با شرمسار خاطرہ خواہید بود

۳۰۳۱۰

آدرس: شهر نـ و مقابل مسجد جامع شیرپور • تلفون:



یمارا امین ویدیو گست

بعضترین فلمهای ویدیویی گلچین (پستو، دوی
 هندی و ایرانی) آماده فروش دارد • فلمبرداری از
 محافل خوش شمعایی برقرار میشود •
 ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان
 ۲۱۷۷۶-۳۰۷۰۴

عکاسخانه هروی

عکاسخانه هروی عکاسی محافل خوش و سرور شما را
 به بدترین وجه برگزینماید
 (همچنان شب و روز یو یو)

اکسرس: چهار راه صدارت
 تقاطع شفاخانه
 جمهوری

خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعالیت آغاز نموده انواع خوراکه باب
 را به قیمت های مناسب عرضه میدارد •
 مشتری دایمی خوراکه فروشی انوش باشید • همچنان مجلات
 و جراید مورد علاقه تانرا ازین خوراکه فروشی
 دستیاب کرده میتوانید •

اکسرس: چوک قلع فتح

سبا و سیه

اعلان تشریف شما را با شرایط بهترین
 میسرمان

خوراکه فروشی سب و سیه

خوراکه مورد
 نیاز شما را به
 فروش میسرمانده
 همچنان بلوزهای
 بهاری هندی و لباس -
 جین از قبیل پراهن، دامن
 جیسرهای زنانه، طفلانه و دخترانه
 ساخت وطن را با قیمت های نازل بدسترس مرا -
 جمعین محترمانه میداد
 شما میتوانید مجلات و نشریه های مورد علاقه تانرا نیز بدست آرید •

اکسرس: شرکت ۶ قلع فتح شه منصور و خانۀ برادران هوس

قسطاسیه فروشی سید احمد شاه

جدید
 ترین لوازم
 تحریر و کلاس
 معارف •

اقسام کتاب
 و کتابچه، انواع قلم های
 خودکار خود رنگ و ده ها قلم
 اجناس دیگر مورد ضرورت تانرا به قیمت های مناسب
 و رضایت بخش دستیاب نمایید • ادرس منزل اول فروشگاه بزرگ -
 افغان • نمبر تلفون ۲۱۷۷۶

قسطاسیه فروشی اخبار

کتاب، قسطاسیه، مجلات و کارتهای
 ترکیه ارزان و خوب
 اکسرس: منزل اول فروشگاه بزرگ قلع

قسطاسیه فروشی دوست

انواع قسطاسیه، جراید و مجلات دلخواهتان را عرضه
 میدارد • به ادرس توجه نمایید •
 مکتب میکرواینگ

ضروری: در شماره یازدهم سال ۲۷ مجله سبا و سیه در شرح عکسهای مربوط
 به استعدادها ثروت ملی ما، نام محترم قاری فاخره قاری و قاری تصحیح شود.

شماره اول حمل ۱۳۶۸ سال دوم
شماره مسلسل نهم

سینما و ادب

یلا

نوروز است صفحه (۲۵)



نعمت پوپل

صفحه (۳۵)

فاجعه

صدای
جاودانه سده ها
صفحه (۲۰)

درسهای موسیقی
صفحه (۸۴)

پاستی
سبرین

مخ (۸۷)

کورزیر

آیاتاسی دخیل

از مود تا سینما
صفحه (۵۴)

علی فشری
پرمایه جراحی را با
دنیای عشق خود
سردگشتان

چون در پیست
صفحه (۷۲)

از گپها که ما خبر شدیم
صفحه (۴۴)



صفحه (۵۸)

۳۶ ساله و دانه‌ها را زکال بوی
مخ (۲۷)

ز ۲۱ ساله بی ته مرد

صفحه (۴۰)



چارلی در صد سالگی
صفحه (۳۲)

مدیرمسول: د. کورظا هرطنین
تلفون: ۶۱۹۵۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سویچبرد: ۶۱۸۷۸
ارتباطی: ۵۴ - ۴۸ - ۳۹



نشریه اتحادیه ژورنالیستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر:
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وحدان

ارتگرانیسک: محمد خلیلی و
وحمید محمود
مطاطی: کبیر امیر
عبدالله

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضا مین
وارد در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد. نظریات ارایه شده صرف
نظر نویسندگان میباشد.

مصیبت‌های عشاق

مباحثه: حسینا حافظ

امروز رد نیای ساینس و تکنالوژی، متأسفانه مواردی وجود دارد که نمی‌شود آن را با این همه مسایل و تکنالوژی پیشرفته تداوی کرد. هیچ اندازه‌ای برای وابستگی انسان‌های عصر ما به مواد مخدر معین شده نمی‌تواند شبکه‌های وسیع برای کشتن انسان‌ها توسط مواد مخدره فعالیت میکند. مافیای امروز در هر کجایی شاخ و پنجه زده است. تاجران مرگ با وسایل گوناگون داروی مرگ را عرضه می‌دارند. این تاجران هویت‌های مختلف دارند، در هر کشوری سر و گله‌شان پیدا است، به قیمت جان هزاران جوان آنان زنده و گاهی آبرومندانه و شاهانه می‌نمایند چرا اعتماد از بین نمی‌رود؟ چرا نیروی جوان و فعال کشورهای جهان سم عمدتاً و انسان‌های کشورهای پیشرفته به حلقه‌های معتادین کشانیده می‌شود؟ برای اینکار بازی‌های تجارتی وسیع‌تری ادامه دارد، و اما اعتماد و وضع اعتماد در کشورها چگونه است؟ مجله ما از کار این برابرم نمیتواند به سادگی بگذرد. چنانچه در شماره‌های قبلی خویش نیز این مورد نوشته‌هایی داشتم و اینک در این شماره‌ها هم با دکتر عبدالسلام آثم رئیس بخش صحت روانی صاحب‌مهرترتیب داده و توجه خواننده‌گان را به آن جلب می‌دارم و تقاضا دارم آنرا تا آخر بخوانید. س: اعتماد دوا می‌چسبم؟ دارد؟



ج: وابستگی دوايي که به عوض کلمه اعتياد دوايي يا معتاد شدن از طرف سازمان صحت جهان پذيرفته شده است عبارت از مجموعه عوارض جسمي و زکامی و سلوکي مي باشد اين عارضه در اثر وابستگی به مواد الکولي يا مخدر موجود می آید که حالات مختلف مي داشته باشد البته وابستگی دوايي با سوء استعمال دوايي فرق دارد.

س: اعتياد يا وابستگی به مواد مخدر در کشور ما چيزي تازه نيست ولی در اين اواخر تعداد زيادي از جوانان به مواد مخدر معتاد گردیده اند علت چیست؟

ج: علل و اسباب مختلف مي تواند وجود داشته باشد ناپسا مانسی شخصيت مي ثباتی عواطف و احساسات شخصي موجوديت خانواده هاي پراکنده هاي غم انگيز فشار اجتماعي هم نشيني با دوستان معتاد وغيره همچنان کجگويي پراي دريافتن اسرار رمز مواد نشه آور و بعضا هم بخاطر فراموشي غم و نگرانی به صورت موقت بايد علت عده را در تبليغات فرهنگي قاچاقچيان مواد مخدر دريافت که جوانان و نوجوانان کم تجربه به دامشان می افتند علل هاي ديگر روانسی نيز وجود دارد مثلا افاده خود گامگی و نوعی بندوباري نسبت به خانواده و محيط.

س: در شرايط کشور ما اعتياد نوع از خود بيگانگی است يا لذت بردن؟

ج: به موضوع دلچسپی تما من گرفتيد در کشور هاي مختلف حالت اعتياد نه تنها در شرايط جنگ بلکه در همه حالات وجود مي داشته باشد چنانکه امروز در کشور هاي مختلف جهان اين امر به مشاهده ميرسد که بنا بر تجربی جوانان بتزليل افکار

بی اراده می و موارد ديگر که قبلا ذکر نموديم حالات اعتياد بروز ميکند. برخی از معتادان فکر کرده اند که گويابنا بردن به مواد مخدر و مشروبات الکولي آن ها را به عالم ديگر برده و در چنان حالت ميتوانند نفس راحت بکشند حالانکه در نتيجه اين حالت زنده می آنها به تباهي مواجه شده و واقعيت هاي زنده می همان طور بر جامی ماند.

در مورد لذت بردن که شما از آن ياد کرديد در اوایل خوشی هاي گذرا و گذر به وجود می آيد بعد از حالت نشه غمناک و غير قابل تحمل می باشد و از سوي ديگر انسان معتاد در يك ناگهاني قرار می داشته باشد به مصداق همان شعر: نشه صهبانی ارز به تشويش خمار در گذر امروز عذاب که فردا آتش است.

س: ارتباط معتادين بخصوص جوانان با امراض روانی چگونه است؟

ج: نزد معتادان تشويشات روانی بملاحظه ميرسد گاهی يه شوار است که فهميده شود که ايا اعتياد باعث تشويش روانی شده است يا تشويش روانی باعث اعتياد.

به هر صورت تاثيرات اين دوا لاي هم متقابل است در نتيجه بنا بردن به مواد مخدر انسان بی اراده شده مسووليت هاي اجتماعي و اخلاقی را کمتر درک می کند استدلال و منطق نزد معتاد از بين رفته احساساتی عجول و کوتاه نظری شود کم حوصلگی و شک بردن بيچان نسبت به همسر و دوستان در او تقويت يافته چنين تلقينات قضاوتش را متاثرين سازد به تدريج نفرت دوستان و خانواده اش را نسبت

به خود بيشتر می سازد و گاهی هم از شخص معتاد فقط بايد انتظار انسان زنده را داشت که مشابه به يك مجسمه است.

س: بيشترين معتادين در چه معه ما کيها اند و از کدام مواد استفاده بعمل می آورند؟

ج: در حالاتيک تعاليت قاچا قبران و تجاران مواد مخدر مساعد تر باشد خطر اعتياد و سيستمی شود مخصوصا در کشورهایمانند کشور ما دشواري هاي زنده می مصيبت هاي جنگ و بيسوادي و عوامل ازينگونه اين مصيبت را افزايش ميدهد در کشور ما برخی مي اطاق از تریاک بحیث داروي آرام کننده سرفه و تسکين درد اعضا و دواي خواب آور استفاده می شود از تشا کو چرس گاهی براي درمان و معالجه قلنج ها کار می گیرند در برخی از ولايات ما در طبابت هاي محلی و غنچهوي حتی براي اطفال نيز اين مواد را توصيه ميکنند حالانکه توصيه اين مواد صد فيصد از کودکی اعتياد را به بار می آورد در بخش هاي ديگر کشور ما که کشت و توليد تریاک چرس و تشا کو رايج است از لحاظ اشتغال افراد با اين مواد وابستگی هاي دوايي را بوجود می آورد بد بختانه در سال هاي اخير هيروئين در بين جوانان جامعه بازاریافته است متاسفانه زمانی دختران و پسران جوان مصاب به آن به مشاهده ميرسد که البته کاروسيعی و مبارزه عليه آن ادامه دارد.

نوعه هاي از مواد ديگر مثل ماند رس، مخ و بنگ آب و بعضی ادويه ديگر هم وجود دارد چنانچه می گویند: در یکی از مناطق ولايت بدخشان پيرمردی بود که مدت درازی تریاک دود می کرد

و به آن وابستگی داشت زمانیکه او چشم از جهان می پوشد در فضاي کلبه موصوف ديگر دود تریاک نمی پیچيد و چندي بعد يک تعداد موش هاي مرده در بين اتاق محقر پيرمرد متوفی ديده می شود دليل آن اين است که حتی موش هاي موجود در سوراخ هاي خانه نيز به تریاک وابستگی پيد کرده بودند که با قطع دود تریاک و تاپ نياوردن پيترک آن مرده و زمين اتاق آن پيرمرد افتاده اند.

تاجاييکه از خود معا بين وابسته به هيروئين معلومات حاصل شده هيروئين نيز در کشور ما برخلاف کشورهای ديگر از طريق دود کردن به مصرف ميرسد.

س: تعداد معتادين به مواد مخدر در شهر کابل آيا معلوم است؟

ج: آماري وجود ندارد يک احصائيه تثبيت يکصد هزار مصاب وابسته به تریاک در بدخشان است که مربوط بیک دهه قبل است رياست صحت روانی وزارت صحت عامه در نظر دارد تا به همکاري مالی اداره سازمان صحت جهان و مساعدت هاي ارگان هاي ذيربط احصائيه مصابين به مواد مخدر و مشروبات الکولي در شهر کابل وسيس در ولايات را بدست آورد باتاسف بايد گفت که تعداد اين اشخاص افزايش يافته است و ايجاب توجه جدي را می نمايد.

س: برنامه تدابير چه چگونه است؟

بقیه در صفحه (۷۴)

دواي مرگ و تاجران مرگ

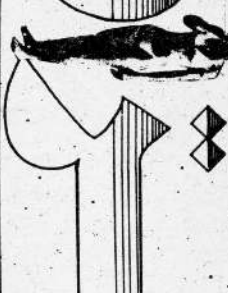


به میگویند



کس و کس

و و



و و

مهر و مهر

تو و تو

و و

و و

دو سه واده

هبله منده م هغه کسان چی به حیثیو عقل ناروغیو اخته
دی ژر تر ژره شفا و موی او د عقلی او هو بنیای سترگی بی روی شی
خبره داسی ده چی حتی بی احساسه اوی مسوولیته نارینه
د خیل ژوند بدی او د نیستی و روی چی لومړنی بنیای ورسره
به ورین تندي کاللی چور له یاده باسی حتی د خیل بیه نسیم
اوشهرت څخه تیر یزی او د دوهم واره بند و بست کوي که څه هم
چی د موضوع نوی نه ده ولی به ۶۷ کال کی بی د ساری ناروغی
بڼه محانته نیولی او د یو کسانوته بی سرایت وکړ امید واره یی
مسیر کال داد کورنیو ږنگید و ناروغی له منځه ولاړه شی

لطیفه پرداد بیتاژود پوهنځی فارغ التحصیل



پاکي و صفایي

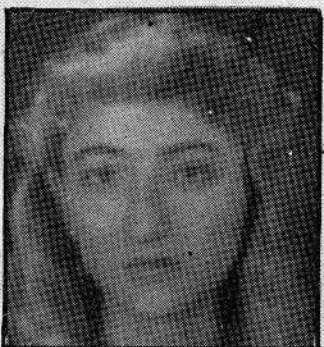
عزیز آقا سرباز
د لېسنگی خاصی به پاکي و صفایي دام، آرزومندم صاحب خانه
مکروریان شم، آنجا به قمری شود پاکي و صفایي راتا، مین کرد
- اگر با دختری همسر زنده گی شوید که او چندان توجه
به پاکي نداشته باشد در آن صورت چه خواهید کرد؟
- خدای ناخواسته باشد که این چنین شود، ورنه کار زار می شود
با آنهم اگر این چنین دختر بر سر د چارندم انوقت او را به روحیه
خود تربیه میکنم



نظم و د سپلین در سرویس ها

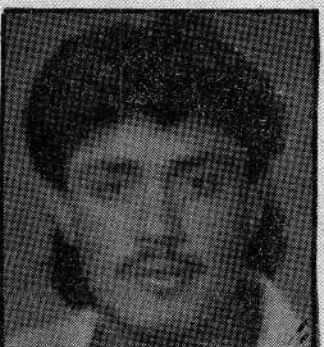
عضوکلان خانواده ام میباشم .. آرزو دارم خواهران و برادرانم
به آرزوهای دلشان نایل آیند
همچنان آرزومندم که بعضی از همشهریان مانظم و د سپلین
اجتماعی را در سرویس های ملی بسجدا رعایت نمایند، و نگرانان
محترم هم درین زمینه از خود بی تفاوتی نشان ندهند، بعضی
از مردان به بالا شدن از د روزه اوی سرویس هلاتمند ی بسیار
نشان میدهند وقتی برایشان گفته شود که یک کمی دور شوید و یا
به داخل سرویس پیش بروید میگویند: ((برو بی بی جان تو چقه
خود می سازی، ما از خود خوار و مادر داریم ...))

مهریاشیکان در ستایش فارغ صفت ۱۶



میخواهد هنرمند سینما شود

محمد فرید محصل سال دوم یوهنځی هنرهای زیبا:
در رشته تئاتر و سینما مصروب تحصیل استم، با ستمک عشق
میورزم و دوستش میدارم، و معین ام هر نقشه که برایم سیرد مشود
میتوانم آنرا به خوبی اجرا نمایم، ولی باتا، سف چند باریکه به
اداره فلم های غنری و مستند مراجعه کردم خود را پشت در بسته
یافتم و جواب رد شنیدم، آرزومندم که امسال آرزو هام برآورده
شود و بتوانم در فلم ها کار نمایم





بایند حاضرې خانه

روهینا محض پوهنځی ژورنالینم :
تعمیم د ادم اسمال باشخړمورد نظم ازدواج تمام 'آرزو د ادم
که د زمینه فامیل مخالفت ننماید .
آرزو مندم بعد از عروسی شوهرم مراخیلی دوست بد اړدوسه
وقت معین خانه بیايد ' یعنی آن تسمیکه بایند حاضرې دفتر
میباشد ' باید ' بایند حاضرې نزد من نیز باشد .



وفادار و پولدار

روزیا وفا کارمند وزارت امور عودت کننده . کان :
آرزو د ادم باجوانی داراي تحصیلات عالی ، وفادار و پولدار
ازدواج تمام ' پولدار به خاطر اینکه میخوایم ماه غسل را در خان
از کشور سوري تمام .
- اگر باجوانی داراي چنین صفات آشنا نشدید در آن صورت ؟
- در آن صورت با همی کسر از دواج نخواهم کرد .



در آرزوی ثروت و شهرت

محجوبه کارمند نشرات سنا :
د رزنده کیام سه آرزوي بزرگ د ادم که به حقیقت پیوستن آن
خیلی مشکل و باهم دوران امکان است ، نخست آرزو د ادم خیلی ها
تروتمند باشم ، آنقدر که حسابش را کم ، دوم اینکه یک ورزشکار
ورزیده به سويه جهانی باشم و در مسابقات ورزشی جهانی همیس
موفقیت ازان من باشد و سوم اینکه میخوایم به ایالات متحده
امریکا سفر تمام .



بنیاست او اخلاق

خیال محمد سرباز
زما یواچینی هیله داده چی سرکال د ترخیر راخیستلو -
وروسته د ژورنالینم به پوهنځی کی شامل شم . اوهم د ژوند ملګري
چی بنیاست او اخلاق ولري پیدا کړم .
- د دې خصوصیاتو لرونکو انجلی سره که بیسواده وړ اشناسی
عنه انتخابوي ؟
- لومړې کوشش کړم چی د ژوند ملګري می باید باسواده وي
اوکه نه وه نویایم د مبارزه با بیسواده . کورس کی شاملم او خپله هم
شبه اوون ور سره سبق وایم ترخو با سواده شی .

د ژوند ملګري چی بنیاست او اخلاق ولري پیدا کړم .



چهار فصل

مباحثه از کماله حبیب

وقتی شعری را زمزمه میکند چنانست که گویی دریایی از نسور در رگهای جانت جاری میشود .
صدایش آنچنان برجذب و نوازشگر و لطیف است که وقتی میشنوی تنهایی در وجودت میشکند، زیرا که در صدایش وسعت رویش و پایش است .

سیمای شادان از زمزمه دیگلماتورانی است که میتوان گفت در رخسارها چون اوزیاد نداریم و اگر هم است انگشت شمار .
وقتی عقب میکروفون قرار میگیرد ، وقتی شعری را از بیدل زمزمه میکند آنچنان با احساس میخواند ، آنچنان شعراجان میبخشد که گویی این خود شاعر است که در نزدیکی ات نفس میکشد .
باد نیایی از برشها بدیدنش میرم تا توشه یی برای مجله تهیه دام ، مانند همیشه آنچنان که است با لطف همیشه گسی اش که خمیر وجود اوست با خوشی و مهربانی یک زن رو بروم می نشیند .
هر چند که در برخورد هایش صمیمی است اما در گفتار خود نهایت جدی و دقیق است .

من بعد از سکوت کوتاهی از روی میروم :
- وقتی اولین بار عقب میکروفون قرار گرفتید و ا همه نداشتید ؟
- البته که و ا همه داشتم ، حتی صدای قلم را میشنیدم بخصوص که آنروز عبدالله ((شادان)) همراه با من اخبار را میخواند .
- و آیا غلطی نکردید ؟

- نه همه اخبار را بدون غلط خواندم .
- شما علاوه بر آنکه نطای خوب و ورزیده استید اشعار را نیز دیگله می کنید ، آیا اتفاق افتاده که اشعار را غلط بخوانید ؟
- چرانه حتما غلط خوانده ام زیرا گاهی همان لحظه یعنی در آخرین لحظات شروع پروگرام شعر را بمن سپرده اند ، بخصوص وقتی شعر از مولانا ویدل بوده طبعاً که بدون غلطی نبوده است .
- شما وقتی اولین باری که شعر را دیگله میکردید خوشبخت بودید ؟
مانند چه کسی دیگله کنید چون فریده انوری یا کس دیگری و یا خودتان ؟

- چون زنده گی من با عبدالله شادان است من از او آموختم ولی تا اکنون از کسی تقلید نکرده ام .
بودن عبدالله شادان نطای ورزیده که دیوار جایزه اول دیگله شعر را گرفته است ، فکر میکنم برای کافی است .
- شما اکثراً هنگ ها را نیز کارگردانی می کنید همینطور است ؟



پونم در نیمه های شب به چه فکرمی کند

ترجمه علی اشرف

س- در نیمه های شب وقتی همه خوابند شما درباره چه فکر میکنید ؟
ج- فکر، فکر، درباره چه فکر میکنم ؟ این مربوط میشود به اینکه چگونه روزی را گذرانم.

ام- آنروز بدی را گذرانده باشم ، از دره میباشم و در بستم - ((لوتک)) میزنم و اما آنروز خوبی برایم بوده باشد سرحال میباشم به بالشت میزنم و باید لبخند بخواب میروم ، این مهم نیست که من چه ساعتی بخانه برمیگردم چهار صبح یا شش صبح ، من خواب سنگین ندارم ، رنانه تلفون در یکی از اتاق های دور هم زنگ بزند آنرا می شنوم و فوراً برمیخیزم ، اما شب زنده دارم حار زیاد و دم داشته ام و آن وقت بوده که یا ناارادتی روسی یا اختصار نشوری یا مادر خواهرم داشته ام و عاشقی میخواسته خراب شود .
س- وقتی به افور کشیده شدیدی آید عکس العمر تان چه بوده است ؟
وای ! وار خدا جان ! این دیگره است ؟ بعمه حال این مربوط می شود به کسی که مراد را غش میگیرد .

س- اگر بیگانه پس با شما تماس میگیرد و یا کسی دست شمارا میگیرد و یا دستانش را دور کمر شما میبندد پس احساس به شما دست میدهد ؟

ج- در چنین حالات خود را نا راحت احساس میکنم و از این آشنایی ها خوشم نمی آید . اگر یک دوستم ، مادر و یا کسی را که دوست دارم مرا به اغوش میکشند البته که قشیه کاملاً جداست از چنین چیزها . و در خیلی خیلی به دورته میدارم و اگر ضرورت بیفتد بگویم ، پشت مورد آزار (پنج میزنم) در چنین حالت خیلی با قاطعیت و در جلو چشم همه عکس العمل نشان میدهم ؛ خیلی میزنم و یا خنجر را میدرم ، یا آنهم در زنده گی حتی لسته یی هم خودم را تندا و بدون دوست احساس نکرده ام .

س- لطفاً در مورد پوسه نظری تان را رک و راست بگویید ؟
ج- من هرگز مردی را در ملاقات نخست نمی پوسم ، آنرا راسخ بگویم به چنین ملاقاتایی دم نرفته ام ، فراموش نباید کرد که مادر هندی پسری بیستم نه در آمریکا ، آنرا پسوان ، دختران را به بیرون رفتن دعوت میکنند ، ولی اگر من آنان دعوت دورت نخواهد رفت ، بیروان هوشیه سهینا آستم و دعوت هوشیه جرات بیشتر با دار دار ، رنانه کسی مراد دعوت کند ، تما باید بخت دیده در این باشد - بنابراین مو دبانه زن میباشم اما راجع به پوسه نمیباشم



چونان نسل نویی حد پورو وارا داد است و درین مسود چسارت کرده با والدین شان حرف میزنند ، اما در مورد من صدق نمیکند چه من تراورده دهه (۸۰) نیستم ، اینتو تا اندازه یی سابقه کار است و در معذرت میخواهم البته در آینده پس از کسی اوقات نرم در زمینه صحبت خواهم کرد ، به عقیده من جوانی جو دارد درین مورد ابراز نگرانی از لسا نگر به پختگی بقیه در صفحه (۶۰)

پوسیدن به امر عیبی است و وسیله انتقال احساس دوستی و محبت تلقی میشود .
س- خوب اجازه میدهید کمی جلو برویم و ۲۰۰۰ ؟
ج- آری ! میدانم در لکه شما (سفر) خدای من ، امروز سکر در راه تمام عرفتند با قرار دار و قتیکه مو و ازین قرار است با شتر خواهد بود در این باره چیزی بنویسم بنده من سفر چه زمده نیست به هیزه در شویا امروزی .

میخواهم زنی باشم عاشق با خدا دوستی یک زن بایک مرد میتوانم بعد گسترده تری از سکسی داشته باشم



ترجمه : انجنیر حلیم

تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی و سریع و متداوم درجه حرارت خواهد بود



تأثیر عمده جنگ

ذروی سقوط ناگهانی و سریع

و متداوم درجه حرارت خواهد بود

بگذارد فرض کنیم حادثه غیر قابل تصور وقوع بیست ...

سیاهای جهان بعد از جنگ ذروی چگونه خواهد بود ؟

از پاسخ این سوال میتوان نهایت مشابهت را قاطع در برابر وجودیت (۵۰۰۰۰) سرگوله ذروی فعلی جهان کار گرفت . در کفراتس های دانشمندان ذروی در سبزه واشنگتن و شهرهای دیگر نماینده گان جامعه علمی جهان به آیین محاسبات و تحقیقات شان برآمده اینک جهان بعد از جنگ ذروی چگونه خواهد بود . توجه جدی مبذول داشته اند . تنهاسه سال قبل ، دانشمندان ذروی این مفکوره که اگرچه وضع جهان بعد از جنگ ذروی خیلی ناچهار انگیز و ناگوار خواهد بود ، ولی موجودات زنده به ناچار مانند گیاه ها گشته نخواهند شد ، کار کردند ، این دانشمندان اکنون بعد از دست یافتن به حقایق تازه و اینکه برای همچو ((خوشبینی)) استدلال ضعیفی وجود دارد ، تغییر عقیده داده اند .

پس اینجاست سیمای بعد از فاجعه ذروی از نگاه دانشمندان : زمانیکه سناریوهای گوناگون جنگ ذروی در معرض آزمایشات دقیق و تجارب مودل های کمپیوتر قرار گرفت ، چه قدرت محضی انفجار (۱۰۰) میگاتن یا (۵۰۰۰) میگاتن (کثر از نصف زیاد خانه میموج ذروی جهان) باشد ، همه به این نتیجه رسیدند که : مقلب انفجارات ذروی نسبت به تاثيرات مستقیم آن (امواج تکان دهنده ، جریان حرارت یافتند باد حرارتی و شعله) به مراتب وحشت ناکتر و کشنده تر است .

مودل های اقلیمی که لحاظ از دانشمندان شوروی و امریکایی یعنی تیم ساگان در پوهنتون کورنل ، مشخصین و دانشمندان مرکز ملی ایالات متحده برای تحقیقات اتموسفری که مستقیماً در راس آن قرار دارد ولادیمیر الکساندروف و گیورگی ستیچکوف از مرکز ریاضی اکادمی علوم شوروی ، گیورگی گولیتسین و الکساندر گمنین از انستیتوت نیک اتموسفر مستقلانه طرح شده است تصویر مشابهی را از سیمای جهان بعد از جنگ ذروی ارائه میکند . تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی ، سریع و متداوم درجه حرارت خواهد بود ، ظرف چند روز محدود جهان از سردی یقیناً به اندک سردی قطب شمال دچار سرماخوردگی می شود .

هفته ای بعد از انفجار ((زمستان)) همراه با تاریکی تقریباً مطلق فرا میخیزد ، صدها هزار تن خاکستر و دود آتش های شعله ور شد در سراسر قاره ها پراکنده غیر قابل نفوذی را بر روی آسمان خواهد کشید . شکل نورمال اتموسفر با هوای گرم در بالا و هوای سرد در پایین حالت معکوس را بخود خواهد گرفت .

طبق نظریه ولادیمیر الکساندروف ، درجه حرارت اتموسفر در ارتفاعات بین (۱۰۰۰۰) و (۱۵۰۰۰) متر تا حد درجه سانتیگراد خواهد رسید در حالیکه در سطح زمین درجه حرارت در حدود پنجاه درجه پایین تر از نورمال کاهش خواهد یافت ، با این کار واکنش زنجیری از حرکت بازمی آید و منتهی به آت ویدیختی ایکولوژیکی سراسری می گردد .

ناپودی حیات بصورت کل :

مودل سید بعدی های درود انیاهیکی اتحاد شوروی از اقلیم جهان تاثيرات جانبی وحشت انگیز زمستان ذروی را ارائه میکند ، طوری که تفاوت نهایت زیاد درجه حرارت بین قاره ها و اقیانوس ها (هوای خیلی آهسته تر بر روی اقیانوس) منتج می شود . پادها و تنوعهای شدید در زمین های ساحلی خواهد گردید که این به توبه خود چنان بر فزاینده های شدید را بدین حال خواهد داشت که حیات را بصورت کل نابود خواهد ساخت ، علاوه بر آن ، تغییرات اتموسفری سایکل های در ولوتیکی را کاملاً از بین خواهد برد و خشکسالی ، ذوبداری را بر قاره های یخبندان ویدون خورشید حقیقتاً خواهد ساخت .

بعبارت دیگر ، هراتیه که از صمیم آتش جان سلامت برده ، سردی یا خشکسالی اثر از بین خواهد برد ، یخبندان ناگهانی و وسیع که الکساندروف ستیچکوف آنرا پیش بینی کرده ، برای جنگلات در ارتفاعات متوسط تها کن و کشنده خواهد بود ، جنگلات مناطق حاره و نیمه حاره ای که تقریباً نیمی از کله خشک زمین را در بر میگیرد ، یقیناً طوفانی خواهد شد و حداقل برای یکسال ادامه خواهد یافت .

از این خواهد رفت زیرا این جنگلات حتی در برابر تغییرات جزئی درجه حرارت پائین نمیتوانند مقاومت کنند .

صریخندگان دیگر :

الکساندروف معتقد است که تقریباً یکسال را در بر خواهد گرفت تا جهان بار دیگر تماشاکر روز روشن باشد ، این چه چیزی را آشکار میسازد یا توضیح میدهد ؟ جنگلات وسیع به صحرای صحرای تبدیل خواهد شد البتد (یا قدرت انعکاس نور) سطح زمین دوچند یاسه چند خواهد گردید که در نتیجه آن نور خیلی کمتری از خورشید جذب خواهد شد و بدین ترتیب تمام سیستم اقلیمی جهان دستخوش تغییر خواهد گردید . این نشاندهنده امکان پدیدایش یک صریخندگان دیگر است . علاوه الکساندروف و ستیچکوف محاسبه کرده اند که در حدود (۸) ماه بعد از درگیری ذروی ، هوای گرم بر روی ساحات تحت و بعضی نقاط دیگر موجب خواهد شد تا برفها و یخبندانهای ساحات مذکور آب گردیده و در نتیجه آبهای خیلی زیادی بر روی قاره ها سرانبر خواهد شد ، بار دگر سیل عظیمی توأم با درجه حرارت قطبی همه جا را فرا خواهد گرفت .

تمام این ((سناریو)) ها تصور میکنند که فاجعه ذروی در صورت وقوع در نیم کره شمالی رخ خواهد داد ، چون کله های هوای سرد و نیم کره در اثر مانع اقلیمی غیر مرئی خط استوا از هم جدا شده اند ، انسان میتواند تصور کند که بازماندگان این فاجعه بایست در نیم کره جنوبی پناه گیر شوند .

زمستان ذروی بر تمام مناطق تا بهر خواهد انگذد :

بدبختانه به چنین امدها و آرزوها بخود دل بسته اند ، طبق نظر الکساندروف این مانع تفاوت های درجه حرارت بین دو نیم کره از بین خواهد برد .

این فرضیه که هیچ منطقه ای بر روی کره زمین از این فاجعه در امان نخواهد ماند بهر جهت تحقیق مستقل دیگری تأیید شده است . کارل ساگان دانشمند امریکایی و گولیتسین و گمنین شوروی دانشمندان

شوروی در مطالعات و تحقیقات شان پیرامین تغییرات ممکنه در اتموسفر بعد از جنگ ذروی به چیزهای تازه و مشخصی دست یافته اند ، آنان توانمهای خاکی را که بر سطح کره میخ بوقوع می پیوندد بعنوان مثال می آورند .

طبق نظریه گولیتسین ، خاکتوده هایی که از کره میخ در آسمان تابستان بلند میشود ، تمام کره میخ را در ظرف چند هفته در بر میگیرد و درجه حرارت کره میخ را بصورت کلی تغییر میدهد ، سطح کره سرد میشود در حالیکه اتموسفر بهمن بالاگرم است و به شکل متفاوتی جهان پدید میآید ، همچو چیز مشابهی بر روی سطح کره زمین نیز اتفاق خواهد افتاد ، بر طبق تخمین های نهایت مستطانه ای که بعمل آمده آلوده کی اتموسفر ناشی از جنگ ذروی در تمام کره زمین از شدت شمع خورشید که به سطح زمین میرسد ظرف چند هفته در حدود (۱۵۰) - مرتبه خواهد کاست .

مودل های اقلیمی ایالات متحده و اتحاد شوروی نشان میدهد که بعد از انفجار ((صرف)) ۱۰۰ میگاتن ((معادل ۸۰۰۰ هیروشیما)) کره زمین برای زندگی انسان یا هر ارگانیسم زنده دیگر جایی مناسبی نخواهد بود .

یک شب طولانی و خاموش

بر طبق نظریه ایرلیچ ، دانشمند پولوی در پوهنتون ستانفورد کالیفرنیا ، هر بخش از جهان زنده که از فاجعه ذروی در امان مانده باشد در هر صورت محکوم به فنا خواهد بود ، علت ساده آن اینست که فوتوسنتز ، این پایه و اساس زنده گی نهات در تاهیکی غیر ممکن خواهد بود و بدین زندگی نهات تمام حیوانات بازمانده از فاجعه از بین خواهد رفت .

حتی اگر تصور کنیم که شرایط نهست شکل ارتجایی بخود بگیرد ، در آن صورت جهان با خطر دیگری یعنی شمع قوی ماورای بنفش مواجه خواهد شد .

تشکیل مقادیر نهات زیاد نایتروجن اکساید در ساحه اطراف قشر اوزون اتموسفر طبق نظریه اسرائیل صو اکادمی علوم اتحاد شوروی بقیه در صفحه (۷۷)

((اگر بوندیت و احوال کونی زنده می یابید و بیدار بودید و عمل بینین اوست و بر اراده ۱۲۱ آنه و عمل کونی او بسیار بیعی می تواند آید و او را شکل و مد و حتی جریان حسان حار و اورا نیز تغییر دهد))

از حکایات باستانی هند
ترجم: ع. فرحسوی
مترجم: م. د. ا. س.

شب شورو سرور بود چون شا
بایستی که برای ارزانی شده
بود شادمان گردیده بود و بنا
و ملکه بخاطر دست یافتن به این
التفات و بخشش شامی از شعایر
و مراسم را به او آورده و ریاضت های
بسیاری کشیده بودند و سر
آنها از زمان ازواج شان در
دوازده سال قبل تا این زمان
کودکی بدنیا نیامده بودند
ملکه از سویی همه نزد یکان و
عزیزان تهنیت گفته شده بود
کودن خوشدل و زیاده کار او
لمیده بود و هنگام نیمه شب از
همه تقاضا شد تا بخیرد اخلسی
کاخ را ترک گویند تا ملکه
که خدمه ها در بیرون از اتاق
نگهبانی اثر میکردند خواب
راحتی داشته باشند و بصر آنها
خاموش شدند
ملکه ساعتی خوابید اما ناگهان
بیدار شد و بدین ترتیب رسید که نوری
در نزدیکی سرش ظاهر شده است
چشماتر را گشود تا به منبع نور
نگاه کند آنچه را دید او را به
شگفتی واداشت آنجا یک موجود

نورانی ایستاده بود و دست
را ستر به سوی سرکودن نوزاد
کشیده شده بود چون ملکه به
آن نگریست موجود نورانی
دستش را عقب کشید و لبخند زد
ملکه برعکس نشست و گفت
من نمیدانم تو کیستی اما یقیناً
تویت مر جود آسمانی است
جود نورانی خاموشی گردیده این
کار ملکه را شگفت زد ساخت
ملکه گفت
برا شما گفتمی زنده
و بود بانه افزود
آیا شما یک موجود آسمانی
نیستید
رب النوع سرنوشت گفت
بلی است اما من رب النوع
سرنوشت ایستم و یگانه و شایسته من
اینست تا آنکه را در زنده گسی
برای یک نوزاد فراهم شده
است در پیشانی او بنگشام
من نمیتوانم چیزی را بیشتر از آنچه
((کارما)) برای یک کودک مقرر
داشته است از زود من در رختش
تولد هر کدکی ظاهر میشود اما
مردم مرا نمیتوانند ببینند اینکه



توانستی مرا ببینی بیانش غفلت
خاص و بدانی بی است که تو
یداری با و بود آنکه خود از آن
اگاهی نداری
ملکه در برابر رب النوع خم شد
و پرسید
آیا آنده را در پیشانی کدو
من نباشته اند برای من آشکار
نخواهید کرد
رب النوع سرنوشت گفت
من نمیتوانم آشکارا تم
اگر اینکار را بکنم برای توسودی
ندارد از سویی دیگر آشکار
بدون هیچگونه لزومی باعث
نگرانی تو خواهد شد
شما همین الان نمی از آنجه
را آرزو داشتید بدانم برایم
گفتید چنین به نظر می رسد که
هیچ چیز خوبی در سرنوشت
بسم وجود ندارد شما باید تمام
حقیقت را برایم بگویید و در غیر آن
شمارا نخواهم گذاشت که بروید
اگر با جبر بروید من خود را
خواهم گشت
ملکه این جمله ها را با صدای
نرم ولی مضم اشعار کرد
مباحثه بین ملکه و رب النوع
ساعتی ادامه یافت بالاخره
رب النوع مجبور شد تا برای ملکه
آشکار سازد که بر او در فزنده گی
خواهد گرد و دراز کاخ در
جنگلی خواهد زیست
ملکه دریا می نمود و گریست
اما بخود جرات داد تا از
رب النوع خوشبختی تقاضا کند
که اندکی بارید بختی پسرش
را کاهش دهد
رب النوع گفت
خوب من تضمین میکنم که او
هر روز توانایی شکار یک آهوا را

داشته باشد و این امر بزرگی از
سرنوشت او خواهد بود بیشتر
ازین تارپ کرده نمیتوانم
و سرانین سخن ها رب النوع
ملکه را ترسید
روزها سپری شدند ملکه در
و وسواس خود را در دل نگه داشت
پنج سال بعد شاه بیمار شد و
در گذشت و وزیر سیه کار او
تا شاهی را به پسرانه ایگه
شهرزاده خرد سال است و نصب
کرد و در پنهان سعی کرد تا ملکه
و شهرزاده را بکشد اما ملکه با
شهرزاده کویت به موقع فرار
کرد و در جنگلی پناه گزید
پیش گویی رب النوع مرگ بسمه
و اقیعیت پیوست و هر نام ملکه
حال های را در گوشه و کنار جنگل
می گسترانید و صبح بعد آهویی
را در یکی از جال های یافت
ملکه آهوا را به یکی از جنگل نشینان
میداد و او آنرا در شهر می فروخت
و بهایش را به ملکه می سپرد
به این ترتیب سالها سپری
شد و بزودی شهرزاده نوجوان
به یاری مادر شتابید و در عین
حال شهرزاده به شاکردی یک
تارک دنیا رفت و نوشتن و خواندن
و فلسفه را آموخت
روزی شهرزاده در اندیشه یی
با خود می گفت
بسیار شگفتی آور است که
هیچگاهی بیشتر از یک آهوا در روز
شکار نمیکنم در حالیکه هر روز در
پنج محل جال میگذارم و بسیار
عجیب تر اینکه هیچ روزی را بدون
یک آهوی شکار شده سپری نمیکنم
مادر من که این سخنها را
شنیده بود گفت
این بخاطر است که شکار یک

آهوا در یک روز جزئی از سرنوشت
توست
به این ترتیب ملکه بخشی از
راز را آشکار ساخت شهرزاده
اصرار ورزید تا بداند که مقصود
مادرش چیست و ملکه مجبور شد
تا همه چیز را به یک به او بگوید
شهرزاده نشست و در سکوت
تقریبی نوزدهت پسر از سکوت
طولانی گفت
مادر! من سرنوشت خود را
تغییر خواهم داد
بسم چگونه اینکار را میتوانی
بکنی کی میتوانی سرنوشت خود
را تغییر دهی
شهرزاده نوجوان گفت
اگر من مسئول سرنوشت کونی
خویش به خاطر اعمال خود در
زنده گی قبلی است و بر من
میتوانم اینکار را بکنم
شهرزاده ساعات طولانی به
اندیشه فرو رفت و بعد با چهره
مغمم برخاست
روزی دیگر او به عوینج جال
فقط یک جال را در گوشه یی از
جنگل گسترانید و حضور یک
بیشینی کرده بود یک آهوا را
در جال یافت
روزی بعد به عوینج جال را
روی زمین بگستراند و آنرا در
شاخه یی از درختی آویخت
با وجود آن صبح روز بعد آهویی
در جال گیرانده بود
بعد جال را در بلند ترین
درخت آویخت و همین سان گردا
گرد درخت آتشی بزرگی افروخت
نیمه شب از خواب بیدار شد
و موجود نورانی یی را در کنارش
یافت
شهرزاده پرسید

آیا عارپ النوع سرنوشت
استیبد
رب النوع خشمگین گفت
بلی من است منظور تو از
او چنانست که در درخت بلند و
افروختن آتش پیرامون آن چیست
آیا نمیتوانی با وجود یک من یک
رب النوع است و در نیای عینی
من خلاف قوانین طبیعی نمیتوانم
کار بکنم و نمیدانی که پسر من
آهوه بالایی درخت تارپ است
در نوار
شهرزاده گفت
اما شکار یک آهوا در هر روز جزئی
از سرنوشت من است اینک
چگونه آنرا در جال من گیر
میاندازی کارتوست
رب النوع گفت
آیا باید بخاطر خوشبختی
که برای تو تضمین کرده ام مزا
حم من شوی
شهرزاده آهسته گفت
اگر کار تارپ نوار منی ساختم
تو در برابر من ظاهر نمیشدی
اما تو چرا میخواهی که من در
برابر تو ظاهر شوم
تا آنکه آنچه را در پیشانی من
نوشته یی و مرا محکم به زنده گی
در تبعید میکند از جبین من
بزدایی رب النوع سرنوشت
سکوت کرد شهرزاده چشمانش
رایست و با حرارت و اشتیاق ملهم
از یک سرنوشت نوگردید لحظات
طولانی سپری شد شهرزاده
احساس کرد که دست رب النوع
از پیشانی او میگذرد بعد
چشمانش را باز کرد
رب النوع سرنوشت گفت
با اراده و آرزوی خود تو قادر
بوده ای تا سرنوشت را عوض کنی
و افزود
احسان و بخشش من با تو
خواهد بود
و آنکه ناید شد
روزی بعد چوب شکی خبوی
قیام در کاخ سلطنتی را به شهرزاده
و مادرش آورد قاصد تخت و
تاج که مستبد و مستغرضه بود
از سلطنت خلع گردیده بود ملکه
و شهرزاده بزودی به سوی کاخ
رفتند همه کس ملکه را شناخت
چشم و سرور بزرگی بخاطر اعاده
تاج به وارث حقیقی آن پرا شد
و شهرزاده به حیث شاه تاج پسر
سرنهاد



مراسم یک امپراتور تدفین

درین مراسم جاپان بایست پلوما سی امنیت سنن هبی را بهم می میخت

از آنجاییکه پیرامین ۶۲ سال مراسم تدفین امپراتور تدفین صورت می پذیرد، حکومت جاپان با مصلحت د پلوما سی رویکرد : چگونه مثال، چگونه میتوانست یقین حاصل نماید که چون بون مجبور نشود که تارسیدن نوبت الفبایی کشورش، جهت ادای احترام در برابر تابوت امپراتور، قریب سه ساعت انتظار نکند. اعضای کمیته موظف در وزارت امور خارجه جاپان تا ساعت ۲ یا ۳ شب روی حل همجو مسائل مصروف کاری بودند. قرار معلوم وزارت خارجه کشوری از وزارت خارجه جاپان تقاضا به عمل آورد، بود تا وقت مواصلت رئیس دولت متوجهش به منظور رفع احتمال آماج گیری از طرف قاتلان سری نگه داشته شود. حکومت دیگری خواسته بود که در مورد شاه کشورش ((که نهایت مغرور است)) توجیه خصوصی مبدول گردد. چون بون در نخستین مسافرت خارجی خود بحیث رئیس قوه اجراییه کشور، با سران دولتی زیادی از جمله روسای جمهور فرانسا، میتران، ازفرانسه، کورازون، اکیانو از فلپین، حسن مبارک از مصر، خواهد پیوست. رومرفته از جمله پیناز ۱۴۰ هیأت ملی شرکت کننده در مراسم، در مراسم آن سران دول قرار داشتند.

قرار اظهار یک مأمور سابقه دار جاپان مراسم تدفین امپراتور، از نگاه د پلوما سی، به مقایسه با بازیهای اولمپیک ۱۹۶۴ و کنفرانس عالی اقتصادی ۱۹۸۶ در توکیو، شخصیت های برجسته (VIP) زیادی را در برهم آورد. بود هزاران ژورنالیست مطبوعاتی و تلویزیونی در شهر سرازیر گردیدند. اگرچه مواظبت و تغذیه این همه معلمان کار ساد موهلی نبود، در پهلوی آن حکومت مدراظم جاپان بایست آنانرا از حملات تروریستی معسوق ن نگه میداشت و مراتب معمول تشریفات بین المللی را با مراسم سنتی شنتو منموج می ساخت. در حالیکه همه اینها خود را به بهترین وجهی در نه عنیت عام داخلی تبار میدادند.

در واقعیت امر، توجه از متونی به معنادار، یعنی خود جاپان، معطوف گردیده بود. هیرو- هیتو به تاریخ ۷ جنوری در گذشت، مگر جسد وی معرولان نشد. در بین چند تابوت چوبی مسلسل، با یک شمیر تشریفات بر سران - به منظور اجرای یک سلسله مراسم پیناز مراسم اصلی در کاخ امپراتوری نگه داشته شد. با وصف پیشینی ها، که مرگ امپراتور احساسات ملی و انتحارهای سنتی هب گرایان دست راستی را بر خواهد انگیزد، مردم جاپان پیرامین تدفین رسمی و روزه به زندگی عادی شان برداختند. حتی حین عزاداری بعضی ها احساس مینمودند که با در گذشت امپراتور، آخرین نشانه پیوند شان با جسد جهانی دم، با مسئولیت ازد و شرفشان برداشته شده است. مراسم تدفین میرفت که مصیبت های هنریت و انشال پیرامین جنگ را به دست تاریخ ببازد. از آن نگاه، بعضی ها آنرا به جهت تجلیل تبار جاپان بمثابه نخستین بر قدرت غیر نظامی جهان تلقی میکردند. به همین علت حتی کشورهای که در جنگ جهانی دم از تحسار و جاپان آسیب دیده بودند، مانند چین و کوریا، جنوبی، به اعزام مأموران عالی رتبه شان پرداخته بودند. بریتانیا، که در آنجا هنوز احساسات ضد

جاپانی ناشی از بد رفتاری با اسرای جنگی باخ خود باقی است، به اعزام شهزاده فلیپ بسنده کرد. اتحاد شوروی، با وصف وجود اختلاف نظر هساروی تلهک جزایر شمال جاپان، اناتولی کولیانوف، معاون رئیس جمهور را گسیل داشت. مبنی برگرفته های خامی، که در جوار بارک تعیین شده برای برگزاری مراسم تدفین به سر میرد، مقامات امنیتی جاپان، به منظور جلوگیری از ورود تروریست های افراطی، اعضای ارتش سرخ مخالف سیستم امپراتوری، و مواد انفجاری به توکیو، ۳۲۰۰۰ پولیس شد تروریستی را بسج نمود. بود تا به تلاشی مسوئرها و اموال تجارتی زمینی و هوایی در نقاط مختلف مرکز و هویم شهر پیرد از شد. موضوع پارسی که در تنظیم مراسم در نظر گرفته شده بود آشتی دادن و نقش متضاد امپراتور بود: نقش سنتی پیشوایی مذ هب شنتو نقش ریگزد و لست غیرت هبی، باین معنی که تاجه حدی در مراسم مذ هب و تاجه حدی تشریفات دولتی مراعات میگردد. چه ماده ۲۰ قانون اساسی جاپان مشعر است که هیچ سازمان مذ هبی نه از امتیازات دولتی ونه از صلاحیت سیاسی بهره مند شده میتواند. دست راستی های شنتو قاندا داشتند که مراسم باید کاملاً مذ هبی باشد و استدلال شان روی این واقعیت استوار بود که مراسم تدفین سران تمام کشور رجا ر چوب سنن مذ هب شخصی ویا فامیلی شان صورت میگردد. برای رسیدن به یک تقاض از عناصر مذ هبی مراسم تاحد زیادی گاهش بعمل آمد و لوکه بعد ی نبود که موجبات قناعت حزب کمونسیت جاپان را، که قصد تحریم شرکت در مراسم را داشت، فراهم سازد.



بعضی از معلمان خارجی، مخصوصاً وقتی که هوا سرد باشد، حسرت تحریم کننده گان مراسم را میخوردند. بارک شنجو کوکین، که با شگونه های گیلان خود شهرت دارد، به نسبت آماده سازی برای مراسم تدفین، بروی مردم مسدود بود و رانجا یک مالون مراسم، که دارای یک دروازه چوبی به ارتفاع ده فیت بود، ساخته شده بود. در مراسم مذ هبی سه ساله امپراتور نقش همانند اردو - رهبران مذ هبی شنتو نقش بر گزار کردند. رسمی مراسم را ایفا نمودند. در پایان مراسم مذ هبی بیانییه های از طرف مدراعظم و دیگر مأموران جاپانی - ایزاد گردید و بعد عین در برابر تابوت ادای احترام نمودند و سپس تابوت به گورستان واقع در تیه های غریب توکیونقل داده شد.

از آنجاییکه عزای قهروری توکیو سرد بود حکومت جاپان تاحد ممکن در وقت مراسم گاهش بعمل آورد. تاحملمان خارجی را هوای سرد آن پت نمایاند. البته صرف مساعی و معارف زیاد وقتی رعایت بخش تلقی میشود که خوشی خاطر معلمان را فراهم ساخته بتواند. د پلوما سی زیر گانه غالب اوقات سینسای حکومت و دیگر مشکلات جاپان را در خارج کشور بهتر جلوه داده است و حکومت موجوده جاپان نیز به چنین امری احساس نیاز مندی می نمود. به این نسبت مدراعظم جاپان تاحاییکه ممکن بود شخصاً از معلمانان رسیده گئی نمود، اما نظریه کی وقت و تعداد زیاد معلمان عالی مقام او ده دقیقه وقت را برای هر عیانت تخصیص داده بود. امپراتور جدید و خاتمش از روسای جمهور و شاهان شخصاً رسید گئی نمودند و یاد پیران ملاقات گرویی بعمل آوردند.

زخم معدی یک مریضی میکروبیست

نوشته دکتر روحیان
کشف میکروب کامیابلو بکتیر پیل -
(Campylobacter pylori)
در سال ۱۹۸۲ تغییر فاحش را در طرز تفکر و اسباب گستریت های مزمن و قرخات خه ساز بعضی بوجود آورد. تقریباً ۱۰ فیصد مریضان قرخه اثنا عشری ۷۰ فیصد قرخات معدیه میکروب پیلوری را در معدیه شان حمل نموده و محو همین ارگانیم از وجود باعث صحت و ترمیم گستریت ها و قرخات میگردد.

سابق تفکر در مورد اسباب قرخات یاز خیم معدیه اکثره به اسباب تغییر توازن بین ترشح اسید معدیه و مقاومت میکروبی جدار معدیه فکسر میشد که تدای هم به همین اساس بیان میشد ولی در این اواخر علما بالایی فکتور های که باعث تنزیل مقاومت جدار معدیه میگردد، تدفین نموده یک علت معدیه همین میکروب پیلوری را دریافته اند که میکروب یک قدرت خاصی در تغییر محیط معدیه و محافظه موضعی معدیه و میکروبی آن را داشته و میکروب در جدار معدیه توصل نموده و باعث نابودی قشر محافظی میکروبی معدیه میگردد. اکثره ۲۰ فیصد انسانها در یک وقت، صاحب این میکروب میباشند. و افرادی که این میکروب را دارند ۲۰ مرآتبه اعانه تراز مریضان نورمال خطر تشکیل قرخات را دارند، هر انسان ممکن در طول زندگی ۲-۱ بار به این میکروب صاحب گردد و نسبت به شد بودن مقاومت فردی یا استعمال آنتی بیوتیک که ممکن به هدف دیگری خورده شود، این میکروب از صابین آن نابود میگردد.

در سابق گستریت ها و قرخات را مرتبط به قلوئی اثنا عشر - تشوش روحی، سکر و مواد مخرب مثل الکل، مرچ، غذای تند، اسپرین ویا خانواده آن میساختند. ولی این عنوان فقط میتواند یک سرخی و تخریش و معاف تخریب جدار معدیه را تولید کند ولی نمیتواند باعث التهاب مزمن گردد ولی در صورتیکه قرخه موجود باشد باعث تشدد آن میگردد.

میکروب پیلوری یک میکروب گرم منفی شکل S مانند که یکانه میکروبی است که میتواند در جدار معدیه، کولونی های تشکیل داده و خود را از اسید معدیه توسط یک قشر پیلو از پای کار بزیستت و میوکن محافظه کند. و اکثر این میکروب در ترواحی که باعث ترشح میکوشن میگردد، تراکم نموده و در ضمن برای محافظه اسید میکروب، یک قدرت خاص فعالیت میتا بولیگی و تولید یوزیا هارکتالیزها را داشته که باعث تولید آمونیم های نوع سیا میوزلایا میشود که مشابهت با میکروب های نوع سیا میوزلایا هاداشته و از همین سبب ممکن این میکروب در ابتدا از حیوانات به انسان انتقال کرده باشد.

برای اولین بار در ۱۹۳۸ Doenges
بقیه در صفحه (۹۰)



موکیشی، صدای جاودانه سده ها



ترجمه: علی انیسر

گفته میشود وقتی شاهان میمیرند خسوف رخ می دهد و طبیعت به عریان بر میخیزد و ولی وقتی شاهان دنیای موسیقی - سیگل، موکیش ورنیج - میمیرند چنین چیزهایی واقع نشد و در عوض نوت های ناموزون از سفوتی زندگی بگوش رسید و وقتی موکیش ((الوداع)) گفت اکثریت مردم ضایعه عظیمی را احساس کردند زیرا موکیش صمیمیت خود را به مردم عادی با آمیختن آرزوها و رویاهای آنها در لایه های آهنگهایش تبارز داده بود.

به اساس کار ((هریترهوانشی)) که به عهده گرفته است تا تمام آهنگهای موکیش را در یک کتاب جمع و انتشار دهد، موکیش در طول ۳۰ سال کار هنری اش مجموعاً هزار آهنگ دارد یعنی بطور اوسط در هر سال ۲۸ آهنگ سروده است از نگاه کمیت البته که تعداد قابل ملاحظه نیست، اما کمیت صرف تعداد و ارقام را بیان نمیکند نه قلم تسخیر شده هنری را.

بطور مثال سیگل در تمام حیات هنری اش صرف دو صد و پنجاه آهنگ سروده ولی اینکه او چه سرود با ارزشتر است تا اینکه به چه تعداد دستبرد! سیگل این امتیاز را داشت که آهنگها کمپوزیتهای را خواند که انعام در پی سودجویی نبودند ولی موکیش در تارهای عنکبوتی سینمای تجارتی گیر مانده بود که بعضاً با وجود عدم تطابق برخی از کمپوزها با صدايش بطور لا بدی می بایست آنها را میسود، با وجود آنهم غالباً انسان - اوازین از آهنگهای بدیعترین هارمونی ساخت طلعت محمود یادداشتن شده آهنگ شاید در انتخاب کمپوزها سختگیرانه برخورد کرده است.



یک هزار آهنگ در ۳۰ سال کار هنری

به همینگونه موکیش در پی تمام کردن ریکارد از لحاظ کمی آهنگهایش نبود، برای او یک آهنگ ارزشناکی این را وقتی داشت که احساساتش را در آن انعکاس دهد، به همین دلیل هم است که وقتی هزار آهنگ به جامانده او را در دهان مردم بد آوری میگیرند پاسخ مساعد گرفته می شود بسیاری آهنگهایش ملو از روح هنرموسیقی است گدایان و شراب - نمندان از آهنگهایش بطور همگون حفظ میگردند.

موکیش چاند متور، همانند دیگر هنرموسیقی ((وسانت دیسای)) باورهای بازنگردن دارد دنیای سینماش ولی نتوانست در بیشتر از چهار فیلم ظاهر شود شکست او در بازنگردن به هنر او از خوانی این نیز تا تیر منفی بجا گذاشت حتی نخستین آهنگ غیر فلیش اش را که به اساس یکی از آهنگهای ((بتکج ملک)) سرود جنگی به دلها نزد همانطور که نخستین سه آهنگ فلیش اش مورد توجه قرار نگرفت، او ناگهرا در یک مکان بدون برداشتن یک کلمه مدتها باقی ماند تا اینکه در ۱۹۴۰ ((کشف)) شد.

عقیده عمومی بر این است که ((انیل بیسواس)) یکی از موسیقی دایرکتران مشهور فلیش، برای اینکه از او یک آواز خوان بسازد موکیش را با سیل زد اما خود بیسواس این انسان را زد کرده میگوید: ((شاید برای هر خواننده تازه کار در عصر موکیش عشق ویزیدن به آواز سیگل مود بود من خوی خرابی داشتم وقتی موکیش از ناتوانی این در سرودن آهنگ حرب بمیان آوری تهدیدش کردم که در جلو ارکستر - لت و کوبش خواهم کرد ((بقیه در صفحه ۷۸))

لیکونکی : ولکانګ پورشرت
زبان ویکي : ماسون

هره اونۍ یوه سه شنبه
یوګال پناخوسه شنبه
اوجګره : پيري سه شنبه لري.

ددې سه شنبه په ورځ

په ښوونځي کې د الفبا د لېوونونو مشق کاوه .
د ښوونکي په سترگو . پېلې ښېښې لرونکي عینکي
وي . عینکي جوګا ته درلود او لنډه یې هغو-
مړه پېل ووچي سترګې یې په سختي لیدل کیدي .
دوه څلویښت نجونې د توري تختې وړاندې
ناستی وې او په غټو تورو لیکل :
(غوښتل د خپلې بیاله لري . د پرتاي د خندا غږ
تېرېږي ورسيده . په جګړه کې ټول پلرونه
سربازان دي .)
اولا (۱۱۱۵) د خپلې ژبې څوکه . ترسري
پوري ورسوله . ښوونکي هغه ووهله . (اولا تا -
جګړه په (ګ) لیکلې . په (ګ) لیکل کېږي .
(ګ) لکه ګور . ماڅوڅوله درته ويلي دي)
ښوونکي یو کتاب راواخیست او د اولا د نېم په
وړاندې یې د چلېانښه کینود . (د سبا لیاړه
دغه جمله لاسخه ولیکه (پوه شوي ؟)
اولا وویل (هو) اوله ځانه سره یې زیاته کړه :
(عینکي یې وګوره) . د ښوونځي په حویلي کې
کاروانود پوډي ليري غوږول شوي ټوټې خپلې .

ددې سه شنبه په ورځ

د ویم برید من اولړد ټولې قوماندان وټاکل شو .
(تا سولاید خپل سورمال ليري کړي . ښاغلی الرز)
(پلي ښاغلی جګړن)
(همداسې ده چې ویی ویل الرز) په دویم ټولي
کې دغه موضوع په چاڼه نه لګي .
(ټاکل شوي ده دویم ټولي ته تبدیل شم)
(هو) او هغوي له دغې موضوع سره ښه نلري .
ته نه شي کولای له هغوي سره سم ولاړ شوی .
دویم ټولي له انضباط سره عادت لري . له دغه سره
ښال سره په تاسوونه مني . تورن هغه داسې کوم
شي له ځانه سره نه ګرځاوه .
(هغه ټپي شوي ؟)
نه . هغه خبر راکړ چې ناروغه شوي دي ، حال
یې ښه نه و . له هغې ورځې نه چې د تورن رښې

ته یې ارتقا کړي . تریوي اندازي ضعیف شوي

دي .
نه پوهیږم هغه تل انضباط درلود .
- الرز کونښورکي له ټولي سره جوړ شي . هسه
سربازان ښه روزلي دي او سورمال مو هم ليري
کړي (پوه شوي ؟)
- هو . ښاغلی جګړن .
- او بام کوي چې سربازان د سګرټ څکولوپه وخت
کې احتیاط وکړي . کله چې غشي ویشتونکي دغه
د شپې خلیلونکي چینجی ویني چې له یوې ځوانه
پلي ځوانه مني گوټي یې خاښت کوي .
په تیره اونۍ کې پنځه کسه سربازان په سروښو
باندې په کولي ولګیدل ، ښه پاملرنه وکړي .
پوه شوي ؟
- هو . ښاغلی جګړن .
د ویم برید من الرزکله چې د ټولي په لور روان

ددې سه شنبه په ورځ

و ، سورمال یې له ځانه ليري کړ . سګرټ پسې
ولګاوه او په لور غږیږي وویل : (د ټولي قوماندان
د ویم برید من الرز)
په همدغه وخت کې د زغزغ پورته شوی .

ددې سه شنبه په ورځ

ښاغلی هانزن پینځلی سورین ته وویل : (کو -
چې سورین د ویم محل لپاره باید ښاغلی هسه
ته کم شي ولیزو . لږ سګرټ ، یوڅه خوراک ، د -
لو ستلو لپاره څو کتابونه ، یوه جوړه د سګرټي اودا -
سي نور شيان ، هلکان زګام نیولی ، زه هم دغه زګام
ښه پیژم . پوره مننه)
(ښاغلی هانزن د هولد رلین کتاب څنگه دي ؟)
- (حقاقت دي کړچې سورین ، حقاقت . نه ، ښه
په وي لږ څه ساده وي ، لکه ولېلم بوشاویسا
همدارنگه نور)
(ته خو پوهیږي چې هسه له ساده شيانوسره پوره
مینه درلوده ، په مینه یې خندلې ، تاسوڅوږه دي
پوهیږي زما څه ایه دغه هسه څومره کولای شي
رخاندي)

پینځلی سورین وویل : (هو ، هغه کولای شي)

ددې سه شنبه په ورځ

تورن هسه یې په تسکړه کې له حشراتوسره د
مجادلي کونې ته ونيو . د ننوتو د روزي پرمهاله
یوه تابلو داسې لیکل شوي و : (که جنرال پسې
که سربازي ، دلته باید خپل وښته وڅړي)
د هسه وښته یې وڅړیل . د نرس اوږدې اوږي
گوټي دغې لاسواښتو ورتي وي .
د بند ونوښاوغواي لږ سره ښکارېدله .

هسه ته یې په کم شي باندې چې د درملتون
پوي یې درلود مالش ورکړ . ترسې خپلوقتي پوله
لاسويو د هسه ښوونپوه اوږوسته یې په پوي پېلې
کتابچې کې داسې ولیکل : (تودوخه را) ، ښځ

ددې سه شنبه په ورځ

۱۱۱۶ یې هونډه ، په قوي ګمان ، تیغوس)
کتابچه یې وترله ، د کتابچې پرمهال لیکل شوي و :
(د سمولنسک د ساري ناروغیو روغتون)
کړنې لاندې : (یوزرا وڅلورسوه بستري)
موڅپنود هسه تسکړه پورته کړه . په زینه کې
سوله پر ستنې څخه د باندې وتلې و ، اوله یوې خوا
نه پلي ځوانه په حرکت کې و . وښته یې ورتنه
څړیلي و .
د تسکړي یوه وړ ویکي ریش کړي .

ددې سه شنبه په ورځ

میرمن هسه د ګاونډي د کورنګه واده . کله چې
د روزه خلاصه شوه . هغه لیک یې چې په لاس کې و
ونوړاوه . مېرمن یې تورن شوي و .
په هغه بڼه کې د سر ودرجه صفرلاندې څلو -
ښته وه او دغه لیک ته ورځي په لاره کې و .
د پاکت پرمخ لیکل شوي و : (میرمن تورن هسه ته
دي ورځیزې)
میرمن هسه لیک جګه نیولی و څو ګاونډي یې هغه
نه لید .

څلویښتو درجي ساره . او ترشوندولاندې یې رزمه
کړه : (بیچاره سربازان)

ددې سه شنبه په ورځ

د سمولنسک د ساري ناروغیو د ساري روغتون
رئیس د روغتون له سرطیبې څخه پوښتنه وکړه .
(هره ورځ څو کسه)
- (پنځه شپږ کسه)
اورپس وویل : (نفرت پارونکي ده)
سرطیبې یې په ځواب کې وویل : (هو . نفرت
پارونکي ده)
او هېڅ یوه د پل سترګو ته ونه کتل .

ددې سه شنبه په ورځ

د (جاد ویر فلوټ) قطعه یې غږوله . میرمن
هسه خپلې شونډې سري کړي وې .

ددې سه شنبه په ورځ

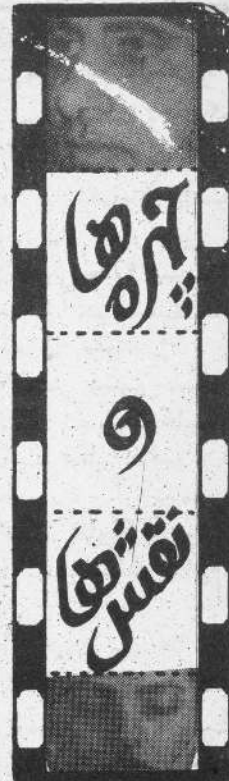
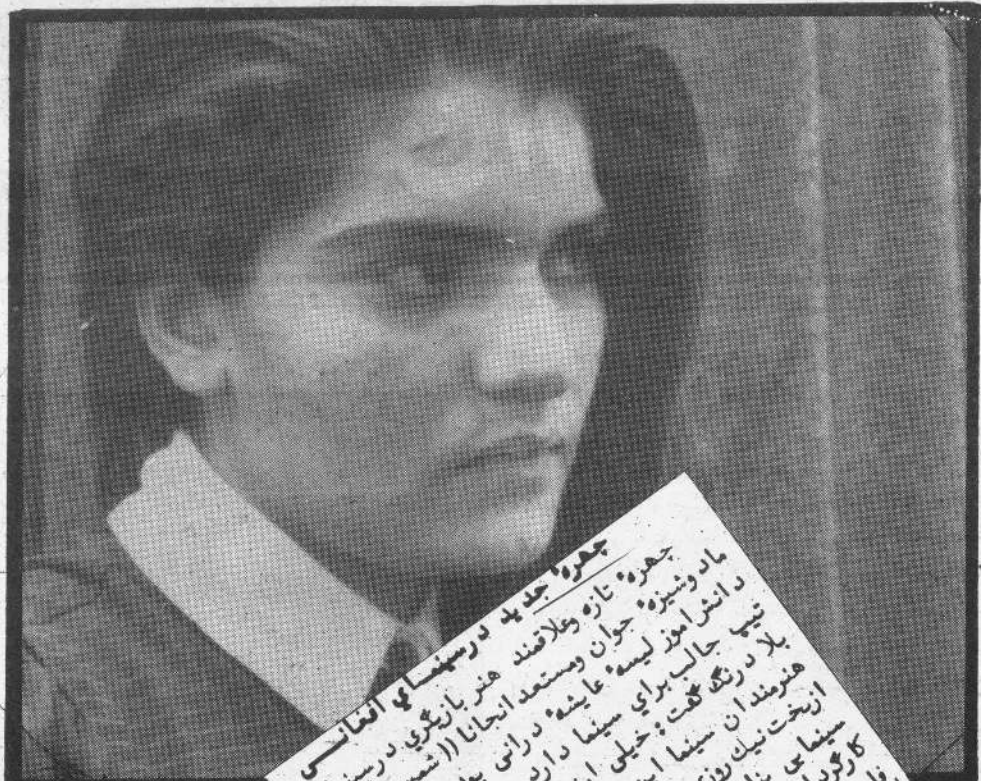
نرس الیزابت خپل مور او پلار ته داسې ولیکل :
(دخدای له مرستې پرته استقامت نه شي کیدای)
څو کله چې اسپستان ورنژدې شو . له ځایه پورته
شوه . اسپستان لکه چې د نرې د پوي وچې نیمه
برخه یې پر شا پاروي د سالون له منځه په کړ وپه
ملاتړ شوی .

الیزابت له هغه پوښتنه وکړه : (هغه ته باید
کم شي ورکړم)
د اکړ ځواب ورکړ (نه) دغه کلمه یې هومره
ورو وویل چې تابه ویل له خپله ځانه شرمیږي .
اوږوسته یې تورن هسه د باندې ولیز داوه . د پا -
ندي زیات غالمغال اوږدل کیده . چا وویل : ولې
مري په ارامۍ سره پرمخکه نه زدي . هرچل هغوي
له پاسه خوشي کوي او غالمغال جوړیږي .
اسپستان ته یو بسترنه بل ته یې . هره ورځ اوهره
شپه .

اوږدې ورځې او د شپې په اوږد کې . لکه د هغه
چا غوندې چې د روند باری برادر وي . کس و پ
د سالون له منځه تیرید .
د باندې . دوه کسه چې تشه تشکړه یې وړله
سره څپي راوړلیدل . یوه یې وویل : (څلورم
نمبر ریش کړي)

ددې سه شنبه په ورځ

د شپې . اوله په خپله کتابچه کې په غټو تورو -
داسې لیکل :
(په جګړه کې پلرونه سربازان دي .
په جګړه کې ټول پلرونه سربازان دي)
اوله دغه جمله په غټو تورو لاسخه ولیکله . اوجګره
یې په (ګ) لکه ګور .



چهره تازه و علاقمند هنر بازیگری افغانستانی
 مادرشیزه جوان مستعد انجانا ((شمس))
 دانش آموز لیسه عایشه درانی بوده است. او که
 تنها جالب برای سینما این هنر ظریف و جالب قرار می‌گیرد
 بلا درنگ گفت: خیلی ارزوداشتم تا روزی در میان
 هنرمندان سینما این هنر ظریف و جالب قرار بگیرم
 از بخت نیک روزی اطلاع یافتم که کار تهیه فیلم
 سینمایی بنام ((سفر)) در دست تهیه است و
 کارگردان فیلم در جستجوی کُرکتهای بوده که برای
 فلسفه انتخاب نمود. هانا بنابر علاقمندی نزد
 کارگردان فیلم در جستجوی کُرکتهای بوده که برای
 در سلسله توضیحات در جواب فیلم مورد نظر انداخت
 اجرا کند. نقش (هیروئین) (نقش مرکزی) بنام
 کارگردان سعید اندکزی دیدند. البته نقش رایبه کوک
 اجرا کرد و بعداً در فوتر رومان که در مرحله محبوب
 خانوادگی و مجله زنهای درون بنام ((عاصی)) از
 ستم داشته و همچنان رادمنش هنرمندی
 ساخته های موسی را در نقش عادی قانسه با
 همان نقش داشت. امیدوارم در رشد سینمای
 افغانستانی با ستم گیری و اجرای نقش عادی قانسه با
 دیگر دست اندکاران و سینماگران گامهای مثری
 در آیند و برداشته باشیم.

لیزا بیوی پرده

دوشیزه ایده ازمن شش
 سالگی با مادرش که از جمله
 هنرپیشه های مستعد سینما
 و تلویزیون است، بنا بر توشیح
 پدرش راهی هنر تخیل شد و گام
 بگام صحنه این راه، راپیمود
 و کون در سکوی موفقیت قرار
 دارد. او دوشیزه لیزا است.
 لیزا در برابر پرشی افزود:
 اولین مرتبه ای که در برابر کمره
 فلیمبرداری قرار گرفتم، دلم شور
 و هیجان خاصی داشت، خوشنود
 بودم که من روزی مثل مادر
 ((خوشید)) هنرپیشه شوم
 و این فلم ((گناه)) نام دارد از سـ
 خته های انجیر لطیف، باردی
 به فلم سینمایی ((گام های استو
 ارا)) به کارگردانی توریالی شفق
 رعدا به فلم سینمایی فرارو -
 بقید صفحه (۷۱)



تصویر بردار

این جوان مهم ویر تلاش
 رمزی ((سخی)) یکن از تصویر
 برداران خوب تلویزیون است.
 او در زمینه کارش حرفهای دارد
 که با هم میخوانیم.
 - قبل از آنکه رشته تصویربر
 داری را پیشه کن نهایت علاقمند
 زیبایی های طبیعت و خوانش
 اشعار بودم، همه زیبایی ها را
 در ذهنم تصویر میکردم. بدین
 این جوان مهم ویر تلاش
 د سترسی بید اکنم همانا در سال
 ۱۳۶۲ بدینسو به هنر فلیمبرداری
 تلویزیون رو آوردم که درمید
 پروگرامهای اخباری روز موه را -
 فلیمبرداری نموده بعداً برنامه
 های اداره هنر و ادبیات کار -
 گره زن و جامعه، جوانان، اطفال
 و پیشه وران را ثبت و تصویر برداری
 بقیه در صفحه (۱۱)



پیرین چوپره چه موقوف

یکی از غریبه‌گان بر فدرت
سینمای غند که به تشایا آفرینش
نقش‌هایش در فم ها کاپوس تر س
ود هشت را در فم ها کاپوس تر س
زنده میسازد، بلکه از ذکرناهنش
فرزناهنش و (مردانگی) تجلی
می‌یابد، بریم چوپره است.
او از جمله دست‌اندرکاران
سه دهه صنعت فلمسازی کشور
غند است. با وجودیکه به بری
میگرایند در جهان بر زن و سرون
روایت‌های غرضمند آن بهیشتی
هنوز هم توانسته نیروی برتران
شمار ببرد.

مرد خشن با سحرین تیکو



اوزنده کی را دوست دارم -
شت و برای حقیقت وانعکاس
از واقعیت‌ها در کرکترهای
خشن نومیرت و عاطفه و انسان
دوستی را با تمام جسارت در قید
تمثیل ارایه میداد. این ستاره
سینمای امریکا یک نام شناخته
(جان واین) که نام اصلی آن
ماریون میخایل مورسیون کبتارخ
۲۶ می ۱۹۰۲ از پدر مهاجر
اسکاتلندی و مادر ایرلندی اش
در ونیتراست (ایوا) امریکا
متولد شد، میاشد.
(جان واین) در ابتدا اعلا-
تمند بود تا افسر نوای هوایی و-
چندی در مکتب دریا نوردی -
تدریس دید و سرازان به کارهای
متنوع بار زندگی را بدوش کشید.
در سال ۱۹۲۸ جان واین
به استدیو نوکس در شهر لانس.
انجلس مراجعه کرده و در آن جا

در کارهای صحنه سازی فلم‌ها
آموزش دید و به امور تهیه فلم
اشتغال پیدا کرد.
نخستین چانس خود را در فلم
(خط بزرگ) ((بیک تریل)) به
دست آورد، پس از آن نزد یک
ده سال در فلم‌های ارزان قیمت
وسترن (کاوایی) نقش‌های را
ایفا کرده و بزرگترین چانس طلایی
آب در سال ۱۹۳۹ به فلم جالب
کاوایی بنام ستیک کوچ (وضع
گادی چهار اسب) میاشد.
در سال ۱۹۶۹ به گرفتن نقش
کاوایی در فلم ((مارشال)) جایزه
اسکار را بدست آورد. درخشند-
گی او در چنین نقش‌ها برای -
سالیان متعددی در زمره ستاره
های ممتاز سینمای امریکا، او را
از دیگر هنرپیشه‌گان متمایز
می‌گرداند، به تایید این گفته
هفته فلم اوسالهای زیاده‌ای
بهترین ارقام احصای می‌شود -
شاگردان سینما را بخود منحصر -
ساخت. پس از آنکه جلوتر شد
به رشته کارگردانی و تولید فلم
پرداخت ولی درین زمینه -
موفقیت چشمگیر بوجود نیآورد.
بقیه در صفحه (۹۱)

سید خاموش شد



و چنان
رفته بود که سینما
گری برای همیشه
چشم از جهان سینما
و سینماگری برینده و افرینشگری
جاودانه دست از قلم‌زنی برگیرد.
آن که میخواست از سناریوهای نوشته
اش فلم و سریالی و نمایشنامه‌ها از بستر سپید
کاغذ به پرده سپید سینما صفحه تلویزیون - صحن
ستیز راه یابد و جلو آئین گردد. ولی در پیک که دست بهسرد
مرگ آرزوهایش را به انجماد و کرختی کشانید بقیه ۵ صفحه (۹۰)

نقش جدید من

امین رحیمی صحبت می‌کند



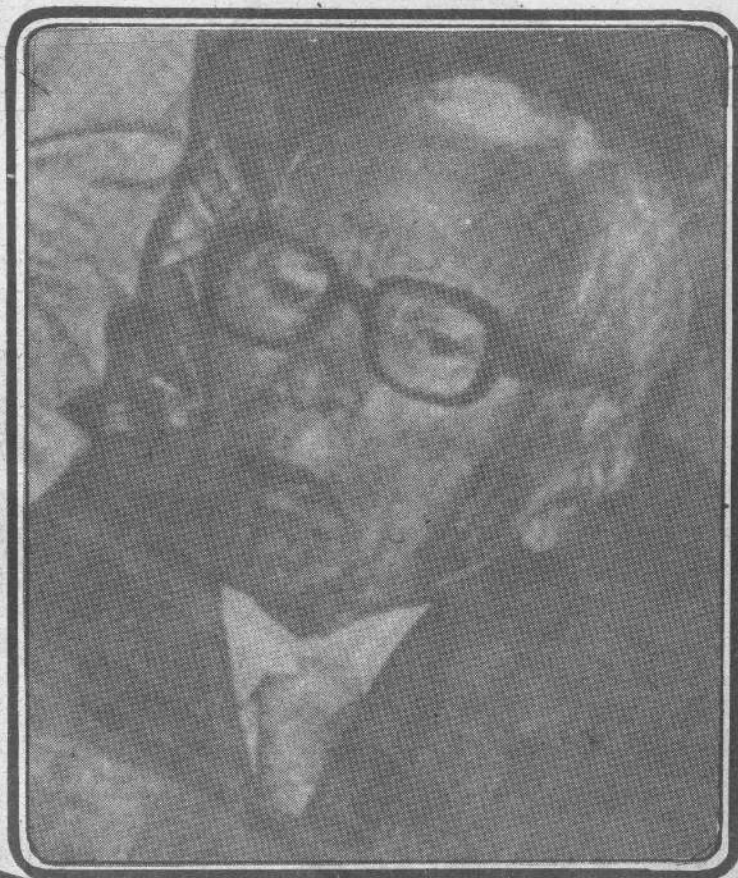
نقش جدید من در فلم هنری رنگه ۳۵ میلی
متری بنام سفر میاشد که سناریست و کار-
گردان آن محترم سعید ورکری میاشد.
بقیه در صفحه ۹۳

پاره‌ها



تقی

قافیه و قیافه کو حک درسیمای یک مر بزرگ.



شخصیت خالی که در زمان
حیات خود به شهرت و محبوبیت -
افسانه می میرسند بسیاری انگشت
شماراند ، بخصوص کسانی چون
چارلی چاپلین که برای مدت زمان
طولانی محبوبیتی پایان ناپذیر در
میان مردم جهان داشته باشد .
چارلی چاپلین بزرگ که در این
روزها در سراسر جهان با حرمت و -
ارادت نهاد به مقام والا او ، صد
سالگی تولدش را جشن گرفتند -
استعداد این شهرت آفرینی در
ضمیمه همین گردیده بود .

دو سال پیش اظهار شدن چارلی
برای نخستین بار روی پرده ، هر
خانواده از تماشای آگاه بودند -
موسکها ، اسپا بازی کودکان و حتی
مسابقاتی به نام چارلی چاپلین -
ممنی گردید ، مردم رقص شبیه راه
رفتن چاپلین ابداع کردند ، نامش
ورد زبان اطفال بود ، حتی در فلما

مقاله چاپلین پدیدار گردیدند .
چاپلین سیمای جاودانه ، شخصی
را در دل پرده ، سینما خلق کرد که
همه مردم جهان ، خورد و بزرگ از
دیدن آن شادمان میگردد و کیف
میبرند ، کیدیهای او حکایتگر
نابسامانی های جسم کننده ، تنب
های معین روزگاران فلما
صامت و فلما ناطق ، روزتا روز
کسب اهمیت و اوج مینماید ، به تراه

چارلی در صد سالگی

استعداد و شهرت افسانوی
چارلی در سراسر جهان
معرفی است



است که این بزرگ مردسینما،
 هتیه‌ها، کارگردان، کمپون‌تورو
 پرودیوسر را از زبان خودش شناخت.
 — چه کارهایی که نکردم؟ روز-
 نامه فروش، شاگردی حروف-
 چینی، شیشه سازی، ساختن
 بازیچه، اطفال، نوکر داکتر و غیره.
 مگر در تمام این مدت مصروفیت به کار
 های جانبی هرگز هدف غایی اکثر
 شدن را از یاد نبردم.
 تازه‌مانیک تغییر حرفه میدادم هر-
 نر از جلا دادن بوتها، شانه کردن
 موها، پوشیدن پیراهن پاک و از
 رفتن گاه و بیگاه به تئاتر (بلیک
 هاور) امانت ورزیدم.
 — درست‌پوی کمینی که مستحق مک-
 سنت، سه بیوت ضرور کار بودند،
 من هم طبعی لباس فادی در جای-
 ایستادم تا مک سنت مرا خوبتر بیند
 اود را حالیکه آخر سینگش را میجه-
 وگرم تلاشای دیکور سالن هتل بود،
 ناگهان رهش را جانب من نموده گفت،
 اینجایک چیز جالب ضرور است خود
 را بگونه کمید بینی میکاژکن، هرچه
 میل داری بیوژ، هرچه فکر کردم
 عظم قدنداده چکونه خود را میکاژ
 کنم، از میکاژ و لباس راپورتی خوشم
 نی آمد، در حالیکه جانب العاری
 روان شدم بفکر آمدن یک پتلین گشادی
 رابه تن و بوتهای کلانی رابه پا کنم
 کلاه شیوی خوروی بسرو کنم و هائی-
 چوبین در دست بگیرم، میخواستیم
 که همه چیز باهم در تضاد باشند،
 پتلین گشاده، کوش تنگ، کلاه خورد
 و بوتهای کلان، تعیدانستم که جوان
 مینامیم یا مسن بخاطر نبودن مک سنت
 مرا بزرگتر تصور میکرد، اندیشه‌م که با
 ایزاد بروت بزرگتر معلوم میشدم، تبسم
 هنوز برایم روشن نبود، مگر وقتی که
 لباس‌ها را پوشیدم و میکاژ کردم، نا-
 گهان معلوم گردید که چه نوع تپین
 دارم، تا ظاهر شدن برور ستر
 تپ من در ز هنم جان گرفت و مکمل شد؛
 همینکه در برابر سنت قرار گرفتم با
 تپیم کاملاً سازش کرده بودم، در-
 برابرش به جست و خیز و قدم زدن-
 پرداخته و هالیم را حرکت میدادم،
 در ز هنم حرکات کمدی و شوخی
 هائی نهادی شکل میگرفت.
 بقیه در صفحه (۱۴)

تعیین کننده صادق

۳۵

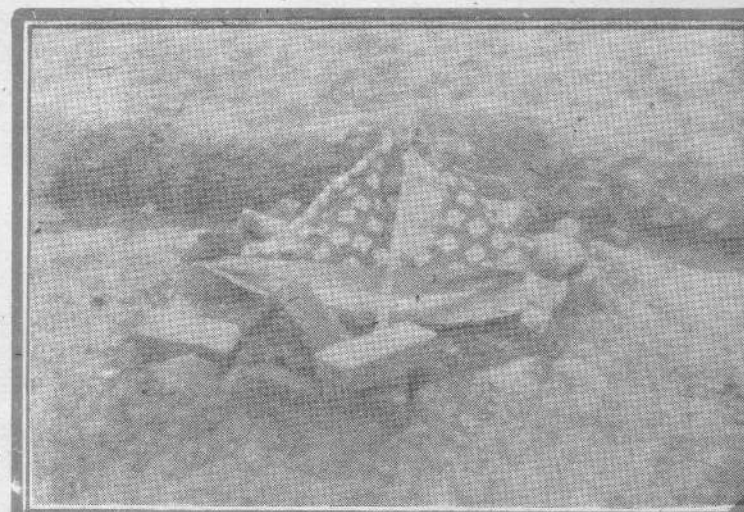
چرخه

ق



مادر سراسیمه می‌دود تا فرزندانش را نجات دهد

مرگ منتظر قاتل است



یاد بود مرگ جاوید در کوچه منزل شان

چگونه در برابر چشمان

این حادثه تیرگوزده اتفاق افتاد؟

تقسیم دیواری ۱۱ حوت سال ۶۶ رانشان میداد، عتبه های ساعت از عدد ۷ گذشت به ۸ بود، فضا هنوز رنگ شیرین داشت که مردم کارت نو سراسیمه رو - حشرده با تیرهای پیچ گلوله های که از دهانه تفنگچه بی که با انگشتان یک جوان عاصی و قهر آلود فشرده شد از خانه هایشان به بیرون ریختند.

یکسال ازین حادثه المناک گذشته بود که زن منی انگشت به دروازه دفتر کوید واجازه ورود خواست و آنوقت بدون مقدمه گفت: ((قاتل پسرم را محکم به اعدام کردند، آمده ام تا از شما بخواهم که این قضیه را در مجله تان بنویسید، و آنوقت به تلخی گریست، و بعد از سکوت کوتاهی به صحبت خود ادامه

مادر هر لحظه به پسر جوانش می‌اندیشید که نخل جوان قامت اوچه بهر همانه پیش چشمانش از بیخ قطع شده و بزمین غلتیده. مادر در خوابهایش، در بیداری اش، در اندیشه اش و در خیالش فقط او را می‌دید که پیش چشمانش ریخته می‌پیچید و هوا را چنگ میزد، دست و پا میزد و بعد رفته رفته سست میشد و دراز به دراز بر جای می‌انداخت، آنوقت مادر سراسیمه و نسا آرام فریاد میزد و اندوهی بزرگ بر قلبش می‌نشست.

لذا برای مادر زیستن به اوج درد خود رسیده بود، روز ها گریه می‌کرد، تشنه گی دید یکسال از اداره بی به ادا ره دیگر رفت و از محکم بی تا محکم دیگر قضیه را تعقیب کرد تا بالاخره بتاريخ ۱۱/۱۲/۶۷ برای اطلاع داده شد که قاتل پسرش به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم گردید.

مادری پسرش را به قتل رسانیدند

دختر دیگری را در نظر داشت که باید با او نامزد میشد و لسی فامیلش رعایت نداشتند. وقتی با دخترین نامزد شده، دختر و همه ما زیاد خاطر او را میخواستیم اما او از همان نخستین روزهای نامزدی با دختر سر سازگاری را گذاشت، و هرگز نظر دختر و خاطر دختر را نمیخواست.

بقیه در صفحه (۸۷)

مومن آگاهی دارند، در آنروز هم بدختر گفت: ((چله مرا پس بده)) دختر در جواب گفت: من دختر افغان استم اگر چله را دادم پس نمیگیرم. دختر به اندازه آخر توهین و تحقیر شده بود بخصوص وقتی پدر و من او پیش چشمانش تعذیر شد نتوانست تحمل کند لذا نامزدی خود را با افسخ کرد.

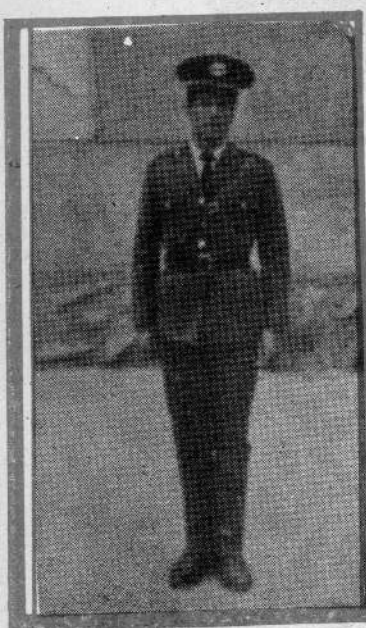
با وجود آنکه دختر نامزدی خود را با افسخ کرده بود بتاريخ ۲۰ اسد وقتی از وظیفه بخانه می آمد بار دیگر در نزد یکی خانه او را تعذیر کرد و با لاییش چاقو کشید که با مداخله مردم و کوچکی ها دختر بخانه آمد.

- آیا آندو قبل از نامزدی همدیگر را میشناختند؟

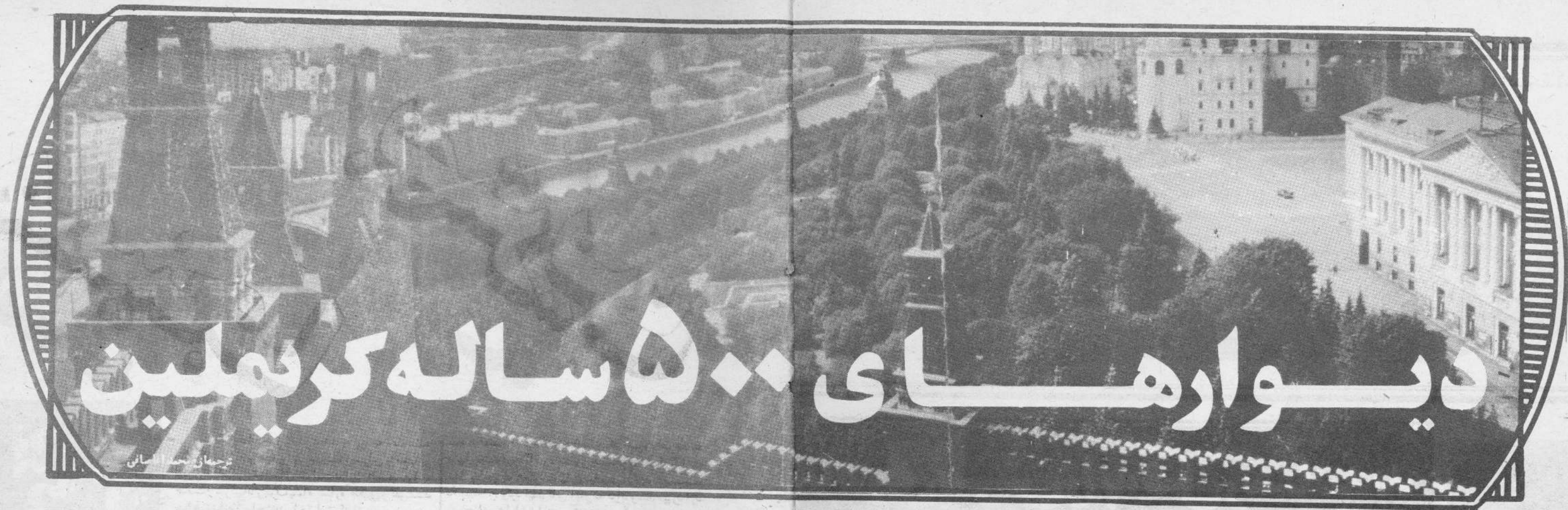
- نه شناخت قبلی بین آنها وجود نداشت شوهر دختر کلانم با شوهر خواهر نعمت الله دوست بود و این وصلت به مشوره آنها صورت گرفت، نعمت الله

داد: در سال ۶۶ راضیه دختر را که کارمند وزارت مالیه است با نعمت الله نامزد کردم هفتوز سه ماه از نامزدی آنها گذشته بود که بین آنها مخالفت آغاز گردید، یکبار بتاريخ ۵ نور دختر را در محل و غیبه اش لت و کوب کرد، بود بعد او را از موهایش گرفته به دفتر کارمن آورد و گفت: ((بگیر دخترت را، چله مرا پس بده)) در جوابش گفت: معامله مادر خانه بوده من و تو در خانه گپ میزنیم.

بعد بتاريخ ۱۸ نور سلامت ۲۱ بعد از ظهر خانه ما آمد میخواست دختر را سینما ببرد ولی راضیه که همان لحظه از رختشویی خلاص شده بود نمیخواست سینما برود، وقتی شوهر مداخله کرد، نعمت الله بالای شوهر تفنگچه کشید مرمی که از تفنگچه او خارج شد به ستون سقف - انه فرو رفت که مو ظفین حوزه ۸ امنیتی هم از



خواهر جاوید نیز درین حادثه زخمی می‌بود



دیوارهای ۵۰۰ ساله کرملین

ترجمان: ...

کرملین

اهمیت و مفهوم این کار در چیست؟
یکی از افسانه‌ها این است که در باره آغاز مسکو که تا به امروز نامش معلوم نیست بازوج به امپروسه پیشگویی نموده بودند که درین محل شهر بزرگی ایجاد میگردد یک قلعه مثلثی اعمار خواهد شد (سلطنت به بعدی).

و درین شهر اهالی بیشتر از قبایلی مختلف گرد هم جمع میشوند و واقعا دیوارهای کرملین همانا به شکل مثلث متساوی الاضلاع ساخته شده است.

الساو خط دومی استحکاماتی کرملین با دیوارهای کرملین یک مثلث بزرگ دیگری را تشکیل داد که شامل میدان اساسی پایتخت - میدان سرخ - میباشد. کلیسای ترویتس که رود، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت به بعدی)) در میدان سرخ گردید. (که امروزه به نام کلیسای یگورفسکی ها کلیسای واسیلیا بلانیتسوده معروف است که در اواسط قرن شانزدهم توسط ایوان کروتنه - بنایساز تجلیل از پیروزی - برخانی قزاق ها ساخته شد.)

قرن (پانزدهم و شانزدهم) عصر وسعت وسیع استحکاماتی سرحدات دولت جوان مسکو، روابط وسیع تجارتی و پیروان آمدن اودر صحنه سیاست جهانی - مانند دول بزرگ اروپایی میباشد.

در زمان ایوان سوم جهت دفاع از حملات اجانب قلعه‌هایی یکی یکی دیگر مانند قلعه: نوگورود ایوان - گورود، کولومنو و غیره احداث گردید.

در آن زمان یک شهر سازی روس ها به اوج بیشتر خود رسیده اما با آنهم جهت اعمار دیوارهای پایتخت روسیه معماران ایتالیایی دعوت گردیدند. (بقیه در صفحه ۸۶)

جهان را آغاز نمودند

بیمانه عظیم کارها، اعمار برج های اساسی دیوارها و کلیسای کرملین که در مدت زمان ده سال توسط ایوان سوم انجام یافت حتی امروز موجب شگفتی جهانیان میباشد. چنین ساختمان بزرگ را در آن زمان حتی اروپایی هم نمیدانست. در نظر اروپاییان کرملین سمبول نیرومند دولت مسکو محسوب میگردد.

اعمار استحکامات کرملین به ترتیب معین صورت گرفت. در محلات نامحفوظ دفاعی در قدم اول برج ها و بعدا دیوارهای بین برج ها را اعمار نمودند. اولتر از همه برج (تائیسیتکا یا) اعمار گردید. تحت برج مذکور چاهی را حفر نمودند و درین یک راه مخفی به رودخانه مسکو متصل میگشت تا در مواقع محاصره کرملین را از راه آب اکمال کرد. بنا برین برج بدین نام (تائیسیتکا به) مسمی گردید. در اوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمار دیوارهای جدید نمودند. در سال (۱۵۳۸ م) تحت رهبری معتمد سراتالوی (پتروک) دیوار دومی مسکو اعمار گردید. قسمت اعظم این دیوارها در ده ۳۰ قرن حاضر تخریب گردید.

در سال (۱۵۸۵ م) دیوارهای شهر سفید (که در آخر شده هژدهم جای آنرا حلقه خیابان سرسبز عوض کرد) اعمار گردید. این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمار روسی (فیودر رگون) ساخته شد و در سال ۱۵۹۲ در مدت زمان ششماه بزرگترین دیوارهای شهر در جهان دیوارهای پانزده کیلو - متری جویی که در محل آن بین قرون (هژدهم - نوزدهم) باغ حلقوی مسکو ایجاد گردید.

دیوارهای جدید یکجا با قلعه در قرن پانزدهم تا سابعاد واحدی را تشکیل داد بدین صورت در زمان چیزی بیشتر از ده سال استحکامات نهایی مرکز روسیه اعمار شده اساسا - دیوارهای -

دیوارهای کرملین، در واقعیت امر، به یک منظمه سمبولیک گشسته معنوی آثار هنری استادان بزرگ مدل گردیده است. از همین نگاه است که سالانه مشایان رشته های گوناگون هنر، شعرا و سیاحان پیشانی پروانه وار بدوران گردی آیند و از تماشاای آن حظ وافری برند.

دیوارهای کرملین مسکو ۵۰۰ سال مر دارد

دیوارهای کاخ کرملین که ۵۰۰ سال مر دارد سمبول دولت روسیه گردیده است. در محل کرملین روزگاری جنگل انبوه قرار داشت که نام محل - تپه پرویتسکی از آنجا گرفته شده است. در سال (۱۴۷ م) امپروسه (پوری دولگ روکی) درین تپه در کنار رودخانه مسکو اساس شهر را گذاشت. اعمار شهر در آنزمان معنای ساختن قلعه را داشت. معلومات کمی در باره دیوارهای باستانی مسکو حفظ گردیده است.

نخستین استحکامات چوبی که در سال (۱۱۵۶ میلادی) ساخته شده بود، طبق معلومات در اشر حملات تاتارها طعمه حریق گردیدند و این دیوارها بازجعات بیشتر تجدید ساختمان گردیدند و در زمان امپروسه (ایوان کالیتسکی) در آغاز قرن (XIV) چهاردهم در مدت پنج ماه به استحکامات دیگر قدری قوی تر از آن تعویض گردیدند. اما معماران هم بیشتر از ۵۰ سال طول نکشید. در نیمه دوم قرن چهاردهم (روس دیمتری دونسکی) تصمیم گرفت تا استحکامات جدید سنگی اعمار نماید.

در قرن XV پانزدهم تحت رهبری شخص امپروس بزرگ روسیه ایوان سوم و معماران ایتالیایی (انتسون فنانین، مارکو روفو، پیوتره انتونیو و تئودور) الهیز فنانین، میلانتس) به همکاری استادان مسکو سنگ کاری روسی ساختمان یکی از بزرگترین بناهای

اعمار گردید. این دیوارهای دو کیلومتری، با در نظر - داشت شکل اراضی منطقه، شکل خط منکسور داشت تا از هر برج تمام نقاط مشاهده شده بتواند. - دیوارهای اولی کرملین، بصورت کل، شکل مثلث متساوی الساقین را داشت. در سال ۱۵۳۸ دیوار های دومی آن، بدور دیوارهای اولی با مثلث اولی، که میدان سرخ را احاطه نمود، ساخته شد. قسمت اعظم آن در دهه ۳۰ سده روان تخریب گردید. در سال ۱۸۸۵ دیوارهای شهر سفید اعمار گردیدند که در اواخر قرن ۱۸ با حلقه خیابان سیزدهم شد. در سال ۱۵۹۲ بزرگترین دیوارهای شهر جهان، که ۱۵ کیلومتر طول داشته و از چوب ساخته شده بدست ساختمان سپرده شده که در سده های ۱۹ و ۲۰ بجای آن باغ حلقوی مسکو عرض وجود نمود. کلیسای ترویتسکی نه رود، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت به بعدی)) که امروز بنام کلیسای یگورفسکی ها کلیسای واسیلیا بلانیتسوده معروف است، در میدان سرخ جلب توجه میکند.

بدین صورت، اعمار استحکامات قدر دولتی روسیه طی یک مدت طولانی به مرحله اکمال رسید. برجها و دیوارهای کرملین از سخت های خوب تشکیل شده سرخ ساخته شده که هر کدام در حدود هشت کیلوگرم وزن دارد. معموره چلیپا مانند ازینج و آهک ساخته شده که عملا دیوارها را محفوظ نگه داشته است.

اگرچه استحکامات کرملین گاهگاهی از حملات آتش سوزی ها، نبرهای توپ، انفجارات و تپ ها صدمه برداشته مگر هیچگاه به حملات مستقیم مواجه نگردیده و بنابراین بناهای بزرگی ندیده است. در صورت وقوع رخدادهای جنی تنها پوشش خشتی بارها مورد تجدید ساختمان قرار گرفته است.

کاخ کرملین، که یکی از بزرگترین بناهای دولتی تانهای شمار مرود و وجیبات شگفتی تماشاگران را فراهم می آرد، در سده پانزدهم و در دوره زامدازا امپروس روسیه، ایوان سوم به بدست معماران روس و بدستیاران استادان سنگ کار روسی اعمار گردید. به این کاخ عظیم بنظر اروپاییان به نظر سمبول عظمت و نیرومندی دولت روس نگاه میکردند.

انگیزه اعمار کرملین را احداث شهر مسکو تشکیل میدهد که در سال ۱۱۴۷ میلادی توسط امپروسه پوری دولگ روکی، پالان تپه کار رود مسکو صورت میپذیرد چه در آن روزگاران اعمار شهر معنی ساختن قلعه را داشت و کرملین قلعه بی بود که بحث همه شهر مسکو بناگذاری شد. از آن زمان به بعد شاهان روس، یکی یکی دیگری، به منظور دفاع شهر از - پیشوای بیگانگان، به ساختن، تحکیم و تجدید استحکامات شهر پرداختند.

کاخ کرملین مشکل انبرجها، دیوارها و کلیسا های است که در دوره های شاهان مختلفی، مخصوصا دوره ایوان سوم، ساخته شده است. درگاه نخست بدور قلعه ابتدایی، مخصوصا در قسمت های غیر صحن، به اعمار برجها توجه مبذول گردید. این برجها، که تعداد شان به بیست رسید، هر کدام سیمای معتمدی و نام مخفی بخود دارد. نخستین برج طوری ساخته شده که تان چاه عمیقی حفر گردیده بود. این چاه انبساط راه مخفی با رودخانه ارتباط داشت تا کرملین در صورت محاصره از همین طریق طوق اکمال شود. بروج ناهیده به همین سبب به ماینسیتکه به مسمی گردید.

بعد ها، در اوایل سده شانزدهم، در فاصله های بین برجها، دیوارهای محافظتی بدور کرملین

بناهای تاریخی
اعمار گردید
دیوارهای کرملین
۵۰۰ ساله

فروشگاه آناهیتا مهرگان

فروشگاه آناهیتا مهرگان
فروشگاه آناهیتا مهرگان
فروشگاه آناهیتا مهرگان

سخت اعتماد دارند * متخصصان کارآموده هر هفت
دیارتفت فروشتگاه به منظور جستجوی اشیای گران
بغا ونادر به هر گوشه و کجای نیا سفر میکنند ، بسا
علاقتمندان وگردانندگان آثار به داد و ستد میپردازند
ودر حراج ها اشتراک میوزند .

انتونی سبینک ۶۹ ساله ، امر دیارتفت
نقاشی ، همین تماشای سالون فروشات اکسفورد به
اثری بنام منظره انبار صحرایی عهد ویکتوریا ، که
به صورت رنگه آبی کار شده است ، برخورد و به آن -
چنان علاقمند شد که به همکاری و وظیفه داد تا در
حراج آن شرکت جوید ، این اثر هنرمندی گمنام از طریق
مزایده به قیمت (۶۰۰۰) پوند به سبینک تعلّق
گرفت ، چه سبینک حد سر زده بود که این اثر از -
نایفه رویایی قرن نوزدهم سامویل بالمر است ، بعد
ها آنرا به ۴۰۰۰۰ پوند به فروش رسانید .

انتونی گاردنر ، مسؤول آثار هنری جنوب شرق
آسیا ، ضمن دیدار از توکیو یک اثر برونزی با ارزش
تاریخی را با آنکه خیلی خورده هم شده بود ، خرید
وترسیم نمود .

بعد ها معلوم شد که برونز منجوسری ، یکی از مر -
یدان بود ، از موزیم میانامی بنگله دیش آمد
است . اومگوید ، ((احتمالا این برونز در زمان
حکومت هند و پاکستان به سرقت برده شده باشد ، صا
کاملا آماده ام آنرا بازگردانیم مشروط بر اینکه مقامات
بنگله دیش تعهد بکنند که آنرا در موزیم ایالتی
بدون امنیت نگذارند)) .

بااعاده مجدد برونز ، سبینک مبلغ (۵۰۰۰۰)
پوند قیمت بازار را از دست داد و این گذشته است که
گاردنر آنرا چنین توضیح میدهد : ((آنچه را که ما
انجام میدهم عبارتست از حفظ آثار برای نسلهای
آینده است)) .

در حمله آثار افغانی مجسمه های از گند ها را
که از نظر مضمون بودایی و از لحاظ شکل یونانی بود ،
و میراث فتوحات قرن سوم قبل المیلاد سکندر کیس
بشمار میرود ، نیز در این فروشگاه وجود دارد .
گاردنر میگوید که تا این اواخر آثار هنری و مناظر

سلطان عمان در تدارک هدیه یی به ملکه
انگلستان از جواهر فروشی سبینک و سران واقع در
لندن ، که (۳۰۰) سال قدمت دارد ، استمداد
جست ، شرکت در ظرف یکماه ستاره طلایی و گلیند
جواهرنشانی ساخت و در اختیارش گذاشت .

این شرکت برای بیش از (۲۰) کشور جهان و
همچنان برای ملکه ، شعزاده فلیپ و شعزاده ویلر
مدال ها و زیورات طرح و ساخته است که همین امر
موجب شهرت جهانی آن گردیده است .

این فروشگاه بعنوان مخزن آثار هنرهای زیبا
سالانه بیش از (۳۰) میلیون پوند سترلینگ داد و ستد
دارد . هرگاه بهترین را میخواهید ، همینجا است
گرانبهاترین آثار در همینجا است .

تلفورد شوت ، امرا داری فروشگاه اظهار
داشت ، ((این فروشگاه در سطح جهانی جالب
ترین نوع خود است)) .

نمایشگاه های سه منزله و گالری های آن از -
مجسمه های شرقی ، منسوجات ، نقره باب ، نقاشی -
ها ، چینی باب ، مسکوکات ، کتب ، مدال و تعداد
زیادی از اشیاء و اختا بر برانگیزند و جالب انگذ
است . جالبترین بخش آن قسمت آثار چینی و جا -
بانی است که یکجا با دیگر بخش های شرقی منبع
ثالث درآمد شرکت را میسازد ، اجناس ترینیبسی
از قبیل عاج ، برونز و چینی باب چنان با نظم و شکو
خاص در اتاقها چیده شده است که کویلا خان
میتوانست آنرا به شرکت و خویش در خاناد و انتقال
دهد .

فروشگاه در این اواخر قار شده است که ۴۰۰۰
لباس کلاسیک شبانه را که مربوط به سال ۱۹۵۰ -
است و روی آن شلنگ نقره یی که منقوش با جهره ملکه
سکات میباشد ، در برابر ۵۰۰۰ پوند به دست آورد .

داشتن همجو اجناس در اکثر توجه علاقمندان
ماورای ابجار را بخود جلب نموده است ، یک امریکایی
سخت علاقمند است تا در برابر دست آوری مجسمه
های سنگی هندی هرچه بیشتر پول مصرف کند .
مشتریان خصوصی و موزیم ها به فروشگاه سبینک

مغازه های لندن



میکایل سپینک، ۳۱ ساله، کارشناس ماهر هنر های اسلامی گفت: ((حتی در دورهٔ مقدونیه میکتبید انستم که به شرکت می پیوندم)) هنگامیکه نامبرده از رشته تاریخ و تاریخ هنر در کامبریج فارغ التحصیل گردید از طرف عموها پیش درآموزشگاه

رقی شرکت پذیرفته شد. او علاوه میکند: ((فکر میکنم خوش استند از اینکه تا هنوز هم سپینک ها در شرکت وجود دارند. برای آنانیکه اجناس انتیک را جمع آوری میکنند، شاید این مسأله پانزده رشتی ارتباطی دیگری با گذشته ها باشد.))

جنوب شرق آسیا کمتر بوده و ناچیز شمرده شده است. ولی از آنجاییکه این آخرین تمدن بزرگ بشری است چیزهای زیادی را میتوان از آن گردآوری کرد. قیمت تثبیت شده هر پارچه آن تاکنون در حدود چارمیلیون دالر بوده که با این پول به مشکل میتوان نیمی از رینویرا خرید. هنوز هم بزرگترین آثار این مناطق را میتوان در بدل (۵۰۰۰۰) پوند بدست آورد.

دیپارتمنت نقره ای، کداموند لیرد کلاویز مسوولیت انرا به عهده دارد، برایم نیست به تازه گی رونق پیدا کرده است، خریداران در جستجوی متاع خوب اند و داد و ستد نقره باب ناد بازار خوبی کسب نموده است. بیاله می مربوط به الهیزات، که ده سال قبل مبلغ ۱۰۰۰۰ پوند ارزش داشت، اکنون بهای آن به بیش از ۱۰۰۰۰۰ پوند رسیده است.

در حال حاضر، کلاویزلندن را به مثابه مهمترین بازار نقره میشناسند. در این تازه گی ها، مالک یگانه یادگار پیروزی مسابقه اسپ دوآنی جیمز دوم یعنی قاب باستینگ ستون در سال ۱۶۸۸ (بطرفی کلان نقره پی که به سبک چینایی ترین یافته) میخواست انرا به فروش برساند، این شخص به فروشگاه سپینک مراجعه کرد و آنها مشتری اروپایی را پیدا کردند که حاضر شد مبلغ (۲۵۰۰۰۰) پوند در برابر آن بپردازد.

باتا، سیرد دیپارتمنت مسکوکات در سال ۱۸۲۰- سپینک نخستین قدمی را برداشت تا حیثیت یکی از بزرگترین معامله گران هنرهای زیبا را در جهان کامی کند. در حال حاضر باتریک فینن مسوولیت این

دیپارتمنت را به عهده دارد، نامبرده یادآور میشود که مسکوکات کلاسیک رومی و یونانی از جمله مسکوکاتی است که در سطح جهانی طرفداران و علاقمندان زیادی دارند ولی معامله گران برتانوی مسکوکاتی را که در انگلستان ضرب زده شده اند ترجیح میدهند. زمانی انگلستان بیش از (۷۰) صرا - بخانه انگلوساکسون ونورمان را دارا بود و بعضی از علاقمندان تا که میتوانستند سکه جمع آوری کرده اند. برخی دیگر صرف سکه های طلا یا سکه های بزرگ پنج شلنگی را جمع آوری کرده اند، در این تازه گی ها، سپینک، سکه پنج شلنگی گوتیک عهد ویکتوریا را به مبلغ ۱۲۴۰۰۰ پوند به مزایده گذاشت و ریکارد جهانی را قایم کرد.

معامله داران شرکت شامل کسانی همی شوند که مایلند اشیای خود را به فروش برسانند چنانچه زنی در باغچه شهری تازه بیل زده شده سکه کوچکی را دریافت، فینن با تشخیص اینکه این سکه یکی از سکه های اولی انگلوساکسون دوران شاه (اوفسا) در قرن هشتم است آنرا به مبلغ ۳۰۰۰ پوند خرید و واژن خوش شد. بقیه در صفحه (۸۹)



زنگ اسفاله کی

از سلسله کشت زار سوخته

تعبه کفنده صباح الدین رهش

اوراد یکی از شعبات جنایی خاوند وی میبایم . شوهرش به جرعت اعتیاد و فروش هیرویین در اینجا توقیف است .

نگاه های وحشی و روسپانه دارد - به خنده های بی معنی و - لحن بی ادبانه عادت کرده - بیان عریان دارد و شیطان از گفتم هایش نمیشود . به مشکل موفق میشم که قصه اش را از خود نریشتم ، میگوید : ((ما قصه میکم به شرطیکه تو او را چاپ کنی که کل دنیا نم مره بفامن و فامن که چی دل کلانی دارم و ده که مره ملامت نکن و نگین که به دل خودم زن هر جایی شدم و ...))

قبول میکنم و او بازسان خود قصه میکند و من با زبان خود می نویسم :

شاید در آن زمان نمیدانستم که چه سرنوشت شومی - آنگاه باشم و بی عفتی انتظام را خواهد داشت ، هنوز سالهای ده هم عمم بود که درد مرگ مادر مانند هر طفل بی مادری رخنه سوزنده می درمن بدید آورد ، فضایی هرات زمین (زادگاهم) برایم تنگ شد . بود - همیشه بیاد مادرم میگیرم ، بیاد مادرم که مرا (گل بی بی) خطاب میکرد ، گلی که پرپر شد - گلیکه یارای ایستاده می در برابر نسیم صبح نداشت - در تلاطم یک توفان از سرزمین برکه ها و لجن - زارها در میافتد - مدت کوتاهی از مرگ ما درم میگردد که پدر به فکر همسر دیگری میافتد و اما هیچکس حاضر نیست تا با مرد کلان سن که پدر یک دختر هم است ازدواج کند و سرانجام خانواده بی از قضا مردمان عیش و هوس حاضر میشود تا دختر شان را به عقد نکاح پدرم در - بیارند ، به آن شرط که من باید الی رسیدن به سن بلوغ و قانونی نامزد پسرجوان آن فامیل گردم و ایام نامزدی را به خدمت در آن خانه گماشته شوم ، آنها در شهر کابل زنده می میکنند و بعد از آنکه پدرم شرط را میدهد ، من به کابل انتقال داده میشم - حالا دیگر برایم جز یاد های از مادر به ارمان نرسیده ام ، چیزی وجود ندارد - او مرد و مرا با کوله باری از اندوه و آشک - تنهایی و بی خانه گی در این دنیای بزرگ برای گریستن و کوچک برای شاد خندیدن ، تنها گذاشت - من طفل بودم - شاید هنوز از راست و چپ چیزی نمیدانستم - هم خانه هام همه مردمانی بودند که تازه با آنها آشنا شده بودم ، - تازه د شناسمایشان گاهگاهی گوشم را نوازش میداد - من تا حال از سکوی بلندی دست و پا زنان برتاب شده بودم - هنوز به زمین نخورده بودم - شاید در نهایت نفسهای تنگ ، در یک شب سیاه تر از هر سیاهی به زمین خوردم و دره - دره چون فریاد هایم ، با شنیدم . آنشب در دست شیی بود که نکته های از آغاز مرگم بر صفحه زنده گی ام نقشه شد . من آنشب مردم و تاحال بر طوبار آن مرگ رنج زنده گی دور از عفت رامیسم - آنشب نامزد جوانی می بروم مانند چندین

شب دیگر به بستر آمد - به بستر دختر دوازده ساله ایکه از کسالت کار بام تا شام میخواست آرام گیرد - من از بوسه ها و دست بازی - هایش جز آزار چیزی دیگری رانمی یافتم - شب مرگم به نیمه اواخر نرسیده بود که با چینی خود را غرق دیدم ، و من آنشب چرکین مردن را فرا گرفتم - دیگر دختر باکره بی نبودم - من دیگر (گل بی بی) مادر نه - زن دوازده ساله بی بودم .

و شبهای سیاه یکی بی دیگری مانند لحظات آنگاه از توهین و ظلم بر من گذشتند - در سیزده همین سال عمرم آنقدر خود را ناتوان و ذبون یافتم که ناگزیر از خانه و هم خانه ها فرار کردم .

فرار - این بزرگترین دروغ - این بی بناء ترین واژه در انبوهی از آدمها و آدم نماها چه کنی میتوانست به من انجام دهد ؟ به خاطر دارم که راهروهای کارسک کاشی - سه کابل را با گریه و فریاد به استقبال یک شام بی مکان میشتافتم - چشمهایم من میدیدند و شاید تنها برای همان لحظه تا صاف به حال میکردند .

در حالیکه سخت میگیرم بیرزنی با مهربانی دست به سرم کشید و چنانیکه باید به گریه طفل سیزده ساله بی ارزش داده شود ، دلیل ناراحتی ام را بر سید تنها همینقدر گفتم که در خانه فامزدم برایم حای زنده گی نیست و پدر و مادر ندانم - خانم پیرمرا به خانه خود دعوت کرد و گفت میتوانم دخترش باشم . زن سیزده ساله بییکه سرگردان یک سرنوشت شوم در کوچه های شهر نادیده می بود ، زیاد از این تعارف چه میتوانست بخواهد ؟ چه میتوانست از رو کند ؟ و من بدون هیچ پرسشی پذیرفته در حالیکه دست بیرزن را در بین موهای چرمم لمس میکردم و لطف فرضی کودکی را احساس میکردم ، راهی منزلش شدم ، در خانه محقر بیرزن یک پسرجوانش نیز با او زنده گی میکرد که از همسرش جدا شده بود و در یکی از اولین شبهای زنده گی در این خانه محکم به پذیرایی و هم آغوشی او گردیدم - ناگزیر به اطاعت بودم بخصوص حالا که از کیف بردن نیز کم بهره داشتم و زنده گی در این خانه نیز عمر کوتاهی داشت هنوز یکسال از زنده گی ام در این خانه نگذشته بود که یکروز همیشه گفت : ((کالایته جمع کو که توه به جایی میسم)) و من نمیدانستم که کجا و به چه مقصدی میرم ، صبح وقت سوار سرویس سفیدی شده بازم قند ها را گردیدم . رفتن از شهری به شهری حالا دیگر برایم مفهمم نداشت چه من از خود نبودم - شاید اگر صاحبان نمیخواستند به زنده گی کردن نیز اجازه نمیدانستم .

در قند ها مریدم در یوریکه در انتقال مال تا جبران از یک شهر به شهر دیگر کار میکردم و مرد دل بول - بولیکه قیمت من بود و تاحال اندازه - انرا نمیدانم از نزد صاحب قبل ام خریدم . (بخاطر آمده بود که زمانی پدرم مرغی را خریده بود و از ویا آریزان تا خانه آورده بود و من فکر میکردم که با پاس مرغی را خواهد داشت و هرگز) .

من حالا دیگر یک زن نوجوانی بودم که کمتر میتوانستم از سرنوشت

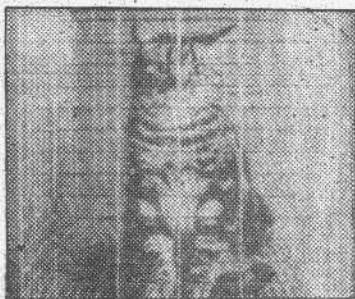
آگاه باشم - در زمانیکه شاید سرنوشت را به نامش نمیدانستم ، زمانیکه خود را آغشته به نجای میدیدم ، نمیدانستم که چسرا باید محکم به زنده گی شوم و اینبار تقدیر مرا دوباره به کابل آورد - نمیدانستم که اینبار چگونه مصدر خدمت به ماحم خواهم شد ، وقتی به کابل در خانه بی انتظام داد ، فکر میکردم شاید در اینجا تنها یک مایه نداشت باشم ، اما - در رخ که اینبار هر شب و یا چند شب بعد مالکهای موتقی را باید پذیرایی میکردم - با عیش این آدم نماها خود را برایشان سرویس کتم ، در دستهای قهار و وحشی شان بلوتم و دره دره - وجود ، را ، وجود کوچک را برایشان تعارف نمایم صبح ها از کسالت شیشه - بخوابم

تعبه کفنده صباح الدین رهش (۸۶)

سر
گذشت
یک
زنده گی
بر باد رفته

ازهرکسی

ازهرده پشک اروپایی، یکی مصابب مرض ایدس است



دانشمندان آلمان غرب تخمین میکنند یکی ازهرده پشک
اروپایی یکی مصابب مرض است که شبیه ایدس میباشد.
پشک یا معمولاً این مرض را از حمله به یکدیگر میکنند.
ماهیان هارزیتک پروفسور هالندی میگوید تا چهل درصد پشک
ها در اروپا این مرض را با خود انتقال میدهند اما این مرض به انسان
سرایت نمیکند.
آزمایش روی انسانها به یک با چنن پشک ها در تماس بوده اند
ثابت میسازد که آنها دچار این مرض نشده اند.

♦♦♦ پولیس دریی سگرت کشان

مقامات مانه لا در مساحت عامه
سگرت دود کردن را منع کرده اند
۲۰۰۰ پولیس نامین در تعقیب
آنانی گمشده شده اند که
مقررات را نادیده بگیرند، و اگر
چنین شخصی بدست پولیس بیفتد
از ۲۰۰ پیرا تا دالر جهنم
تا ده روز زندان، جراحا خواهند
دید.
طبق این مقررات هیچ شخصی
اجازه ندارد در سینماها، همها
های شهری، رستوران ها، هتل
ها، مکاتب و دفاتر رسمی سگرت
بکشد و اما مخالفین این اقدامات
دلایل میاورند بختی بود مقامات
مانه لا اولتر گرتش موترهای بهزلی
مینی بی را منع میگردند که ستونهای
از دود غلیظ را به هوا بلند میکنند
و آلودگی محیط را باری آورد.



پسر بچه ارمنی، عملیات بسیار نادرا گذرانید

وقتی زلزله فاجعه آورده شهر سیتاک ارمنستان را تکان داد، قارن-
قاجاریان مانند هزاران طفل ارمنی دیگر در مکتب بود، مادر و پدری
برای نجات پسر نه ساله خود به مکتب شتافتند اما ساختمان زاپسک
خاک توده یافتند. خوشبختانه قارن با عده معدودی زندمانند اما
چشم چپ و دست راست خود را از دست داده بود. فقط عمل جراحی
بسیار مغلو او را نجات داده میتوانست. دکتران شوروی که برای
زنده نگهداشتن مرضی های بسیار و خیم زحمت میکشیدند به پدر و مادر
او توجه کردند طالب کمک از دکتران امریکایی شوند.

قارن و پدرش در اوایل فبرور به امریکا رفتند و از کمک هایی بهره-
مند شدند که به منظور مساعدت طبی به آسیب رسیدگان زلزله ارمنستان
تدارک دیده شده بود. قارن به شفاخانه اطفال در فلاپوریا
در ایالت پنسوانیا برده شد.

داکتر... وسترمان دهن شفاخانه پیر از معاینه پسر بچه گفت
دوانگشت پای چپ قارن را به دست راست او پیوند میزند. این
عملیات که دوانگشت را از پای او جدا کرده و دست راستی بجه زدند
چهارده ساعت را در برگرفت. داکتر وسترمان یک ورید دست قارن را
نیز باورید ساو او تعویض کرد.

وقتی عملیات بسر رسید، داکتر متوجه شد که خون در بخش تازه
پیوند خورده جریان ندارد و چندین ساعت دیگر برای جریان دادن
خون صرف شد. این عملیات بسیار مغلو نیز مایکروسکوپ انجام شد و
نتیجه آن قناعت بخش است.

قارن یکی از ۳۸ طفل ارمنی است که برای تداوی به ایالات
متحده فرستاده شدند و با این احساس معوق سپاسگزاران از
دکتران امریکایی به وطن برمیگردند که خوش هایش را به او باز
گشایند.

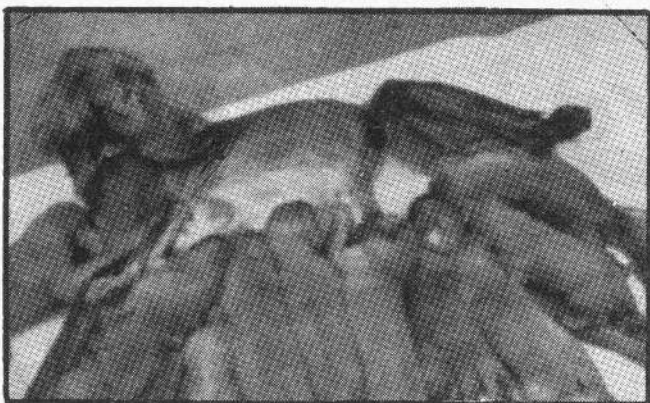
لیزتا یلور با قانون گلاوینز شده

مایکل ویلینگ جونیر، پسر لیز
لیزتا یلور با اصرار به عدم بازگشت که هنرمند تلویزیون است، هفده
پسرش به انگلستان حکومت ایالات
متحده را به خشم آورده است. از دست داد.
سناتور جان ورنر، شوهر پیشین
لیز، میخواست از مقررات مشخص
بود جوید که از قوانین سختگیرانه این حکومت، طبق قانون
امریکا پیرامون مهاجرت طفره رفته ایالات متحده، سبب می شود که
است راین امر منجر به اخراج وی حق سکونت دائمی خود را در
سروصدهای در آن کشور گردد. آن کشور از دست دهد.
است.

بخاطر جلوگیری از قمعین کاری پدرش را کشت

در ایالت میسیسیپی آمریکا، متعلی پدرش را به قتل رسانید که میخواست او را نسبت اخذ نمرات خرابش تنبیه کند. مسئول بخش رکی بانکر میگوید: والدین این سرخاطرتنبلی واخذ نمرات پایین او را ملامت کردند و پدرش خواست او را با کمر بند ی لت و کوب کند، اما حانی دانیل ۱۷ ساله پدر ۴۴ ساله اش را - پیش از توسل به قمعین کاری با ضرب گلوله از یاد آورد. قاتل به انتظار محاکمه در زندان به سر می برد.

خانه‌ی هلاک



یک سگ ایرلندی به اسم سیتلوریتا در اوایل بهار ۲ نوزاد را بد نیا آورد که محبت عمه نوزادان خوب میباید. خوردترین نوزاد که وزن آن از عمه نوزادان کم است بیتامی باشد که بحالت

عادی نموی نماید و در تداوی و تربیه این نوزادان مالک آن توجه جدی مبذول داشته و تحت نظر دکتر جوانان تحت معالجه قرار دارد. سیتلوریتا بعد از دو سال نوزادان را بد نیا آورده.

تهیه کننده حسن نیر

آتش سوزی در ستدیوی تلویزیون میسور ۲۰ نفر را هلاک ساخت

حین فلمبرداری یک سریال تلویزیونی در شهر میسور هند، آتش سوزی ۲۰ نفر را کشت و ۲۵ نفر را زخمی ساخت. آتش سوزی در ستدیوی رخ داد که سنجی خان، هنریشهر دایرکتر سریال ۵۲ قسمتی ((شمشیر تپو سلطان)) را تهیه میکرد، علت حریق هنوز معلوم نشده و سنجی خان به نسبت

حراحتیکه برداشته در بیمارستان بستری گردید. معکوران گفتند که خطری جدی زند می اورا تهدید نمیکند. قرار بود این سریال از ایرسل آیند و در تلویزیون هند به نمایش گذاشته شود. در این سریال سنجی نقش تپو سلطان، پادشاه افسانوی قرن ۱۸ را به عهد داشت.

از هر کجا

اکیهیت و سالیانه دو میلیون دالر

میگیرد



اکیهیتو، امپراتور جدید جاپان سالانه ۲۵۷ میلیون ین (معادل ۲ میلیون دالر آمریکایی) به عنوان معاش دریافت خواهد نمود. این درست همان مقدار پولی است که پدرش هیرومیتو بدست می آورد.

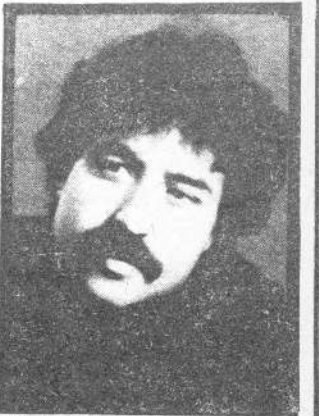
انژون بران، ۲۵ میلیارد ین (۲۰ میلیون دالر) دیگر هر سال به صیغه مصارف دربار به وی پرداخته میشود.

همه حیوانات از خود حقوق دارند

اختلاف نظر درباره حقوق حیوانات نهاد است و بسیاری افراد و اشخاص اصلاً ذهن زمینیه چیزی نمیدانند. تعداد نهادی به این عقیده اند که تجارب فراوان به شمول غیر انسانی روی حیوانات صورت میگیرد که همواره در هر کجای پاسبی های علمی به منظور بهبود زندگی بشر نیست. آنها به ضرورت رفع شرایط خرابی که این حیوانات نگهداری میشوند و نیز قطع تجارت روی حیوانات مذکور تاکید دارند و میگویند همه حیوانات بنهاد این اصل ساده که زندگی بدون توجه به اینکه چگونه میگذرد، زیبا و دلپذیر است حقوقی دارند. بحث انسان این وظیفه ماست که زبان این بی زبانان و نگهبان این بیگانهان باشیم.

از گپ های که ما خبر شدیم

آیا محشر لاف زده بود ؟



دهد، که این حرف به اصطلاح به رنگ نیریت عده دیگران نوازنده گان خورد و پورس بردند بالایی محشر در تلویزیون که چو چنین گفته ای محشر و ساره در محاسبه خود یاد رفتن جوانان گفتم : حاج محاسبه بد هم و شرطی هم نام منو برای اینکه اگر در مسابقه بر دارم من بود پنجمه هار از انانی می خواهم، اگر با حتم می بردن، محشر مسابقه حاضرند محشر را ببیند .

محشر هم حاضرند و گفت منتظر محشر و احسان مسابقه ندهند من بایرنده مسابقه دست و پنجه نرم میکنم .

وقتی از محشر پرسیدم، حالا سخن از چه قرار است؟ گفت : گمشکو بیاد رشت ای گپ نگردد که بوی خون از من می آید و من ندانستم آیا محشر به اصطلاح لاف زده بود ؟ طرفش جلدی بود ؟ و بالاخره محشر سخن کیست که به گپ خوب مردم ما قاپو داده داشته تا بگوید که عیچکدام آن ستار نواز نیست جزمی ! به محشر قسول معرب : یاد شود باران نسوه خدا مراد خوشه چین بته، و ما و ما هم که اگر ستاره علامه داریم یک مسابقه جالب دیدنی راتنا خواهم کرد .

صد قسم برای یک بوجی آرد

انداخته سوپ کارت نورفت . مردم از آن نفرد یگر رسیدند تراجه جدا راحت میگفتی که این بوجی از دست گفتم : بیاید در خودم فریب بد از گدنگی هم و او پنج بوجی آرد خانه می برد سم خوردم که از هم این چسرا و تیکه خرد بودم در مسجد درس میخواندم شنیده بودم که برای نه ادا دادن جان سم خوردن رواست و بوجی آرد آن - مالم را به دست انداخته سوپ من خون روم .

هارا آورد عین جاتی خالص نمود، منتظر بودم یگر بستم اما آن شخص قسم و توان می خورد که (با لاله گفتم) این بوجی از خودم است و تو چار بوجی را به بخلوبش بایین کردی، خلاصه به میانجیگری یک حاج موسفید به آن شخص گفتم تو حاضر می هستی را لای بران مجید بگدا - ری و قسم بخوری که این بوجی از دست است! گفت بلی من حاضرم و چنین کرد . آن مرد بیچاره : از بوجی آرد را در موش پ

در سیاه سنگ منایل نقلیه او نزد یک دکان لالا غفور بیرونی در عجیب بود، مرد بوجی بشت سر هم قسم میخورد که خدا به قرآن به آسمان، به زمین یک بوجی آرد من از هم این شخص می گفتم از برای خدا چو را نام من میخورد، هر کسی بوجی از هم این که همین چند لحظه قبل از موتربایین کردم و از وزارت تربیت با خسته آرد، ام میوام کارت نسوه منزلت من، زیرا موتربه بوجی

شما هم خبر شوید

تعییه کننده : احمد غوث زلی



حالا که پرسیدید پس بخوانید !

انیمه محسن بوهنخی و ترنوی بوهنخون کابل :

شاد به کارمند محمی یکی از شفاخانه ها :
 س : آیا ساریان سخت خود را باز یافته، یا در بستر مریضی قرار دارند ؟
 ج : ساریان به گفته شما کارمندان جی، شریان مغزی کفانده و با تا ست از شرف راست بدن فلج بوده در ایستگاهش در بستر مریضی قرار دارند محمد شریف از یلات چغسار تود دامیلی خیر خانه مینه :
 س : چرا بعضی از محترمان هنگام بستن در تلویزیون می لرزند ؟
 ج : آنان نمی لرزند، حتماً شاد به کارمند محمی یکی از شفاخانه ها :

س : برای مدت کوتاهی در نشرات تلویزیون تغییرات خوبی بدیده آمد اما بعد از گذشت چند شب، دوباره نشرات مسیر قبلی خود را گرفت، یعنی اینکه اصلاح قابل دیدن نیست، چرا چنین شد ؟
 ج : میگردند، در جویبیکه آب رفته باز میروند !
 س : چرا بعضی از محترمان موقع خواندن، چشمان خود را پت می گیرند یا به اصطلاح با چشمان پت می خوانند ؟
 ج : به خاطر این که میخواهند بوی سر خود را نبینند .

شیشه تلویزیون شمالی است یا چشمانتان نقص پیدا کرده حتماً به دکتر دندان مراجعه کنید .
 گلای محسن روزنالمین :
 س : برنامه عذارین گپ تلویزیون که متواتر هر شب پخش میشود چه شد که یکی و یکبار نشراتش قطع شد ؟
 ج : این خود یک گپ از هزار گپ است !
 سیمین از مکرریان س :
 س : خبر شدیم که سیمینا ترانه پنج انگشت سوخته چرا ؟
 ج : کسی گفته بود، سیمینا بقیه در صفحه (۸۸)

اسد بدیع از طبابت دست می کشد

آن مجرب روانی اورا تحت معالجه قرار دادند و زیاد زحمت کشیدند، رزق و نفقه و موافقت اورا نزد خود خواست و گفت : برادر تو اگر دانه گندم نیستی، تویت سرود دستی یک مرد کاملاً عیال دار و صحت مند از ناهای طبابت، تو میتوانی عروسی کنی و با صاحب اولاد و نواسه شوی، تو میتوانی صاحب یک خوی باشی و به مردم خدمت کنی باز پس جمله حرفها میزد، یاد داشت خاسر سخنان ده کتور را شنید و در آخر به وی گفت : تشکر دارم اما صاحب من هم قبض میکنم که من دیگر دانه گندم نیستم اما خدا کند که موفقتا نباشم .

تلویزیون دیدم که جهشت گرد اندکی برنامه سفینه رادیویی آمده بود، غمگین موهبات و شایعاتی را که در مورد او شنیده بودم برایش فحش کردم که بعد از شنیدن و تئین بسیار آرام و شمرده گفت : زلی جان همیشه این حرفها دروغ است تو باور نکن گفتم من که باور نمی کنم خدا کند خوانندگان عزیز هم باور نکنند خدا بدید و گفت دست اختیار داری و من برایش فحش ای کردم ازین قرار میگویند شخصی بود که فکر میکرد دانه گندم است، اورا جت شد او به اسبیکاه می بردند و گفتند که

فرار اسد از طبابت کنار گیر کند .
 وقتی این شایعه را جایی شنیدم، گفتم پس اسد بدیع چه کار خواهد کرد، کدام کسار دیگر هم نمونده که سرافس برود گفتند شاید به دفع خلق - الله تمام مرکز ترانسپورتی شهری را با اختراعات چندین تن از تجار ملی - ایر نماید و با ایجاد عم مواد اولیه ترنسپورت همزمان را تعییه نماید و از آن ترانسپورت روزی هزاره و یا م کسار نیند دیگر را دنبال نماید .
 از تصاویر چند روز پیش ایران را همایز دای را دیدیم و



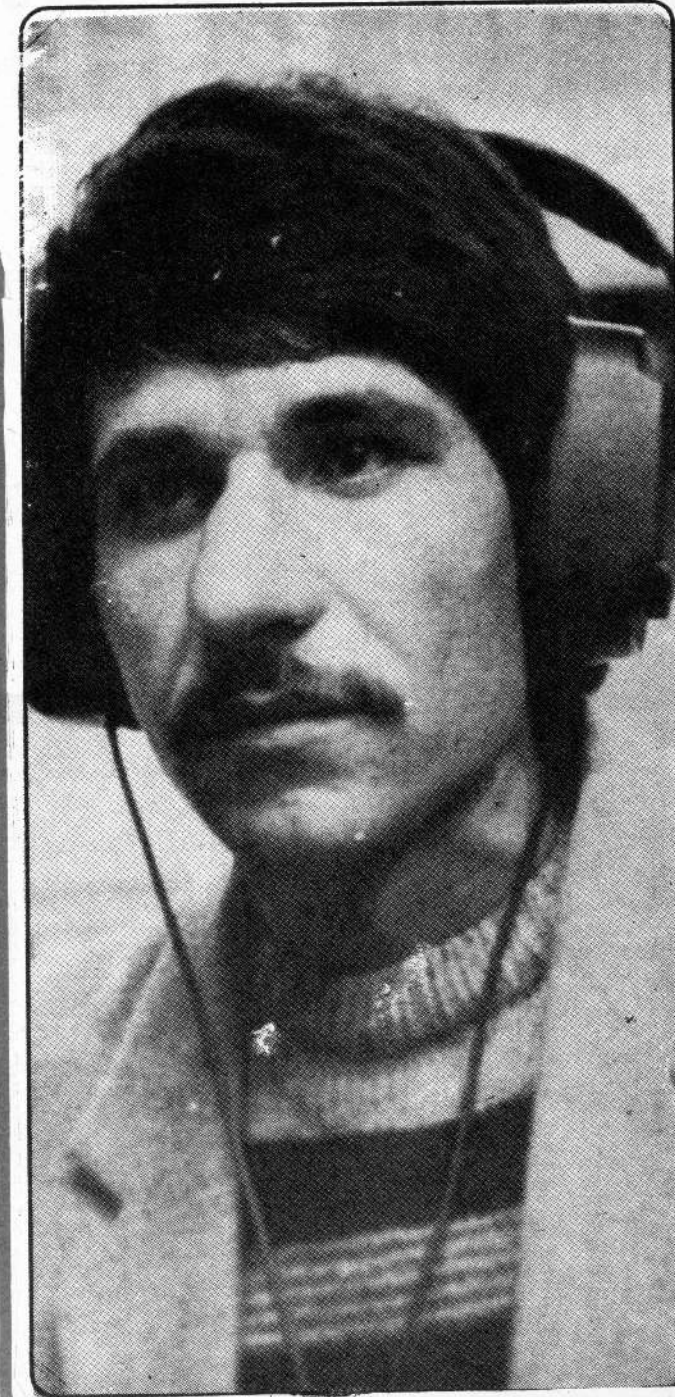
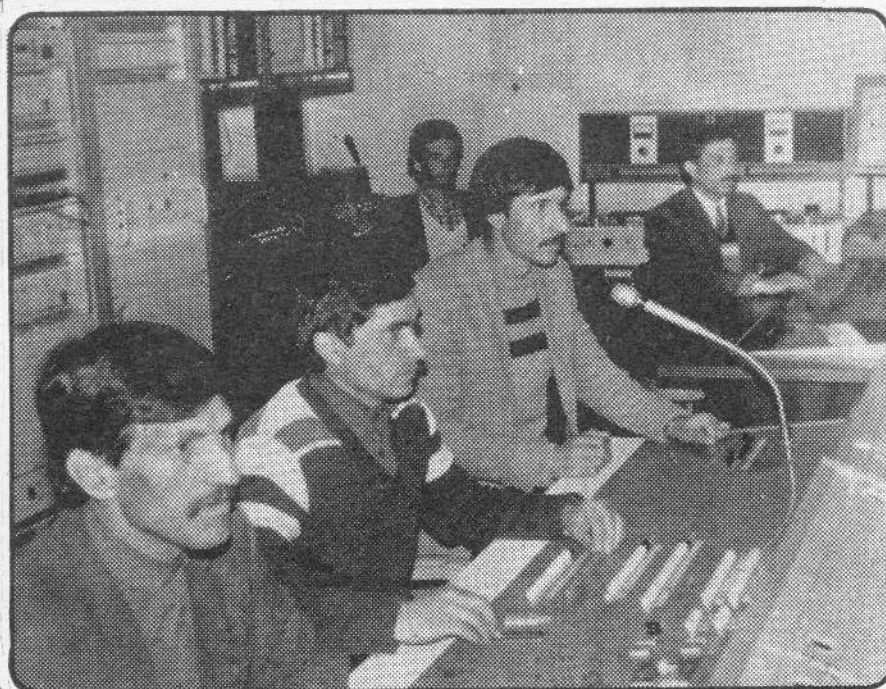
آوازخوان، کمبوزیتور شاعر، ورزشکار، نظامی، ریسورسور، نویسنده و بالاخره نا اتران اسد بدیع

مجله تلویزیونی

مناصبه از اسد به

سی از یک دهه

گفتگوی بانجیب ساکب ژورنالیست نویسنده و دایرکتور مستعد که از هفت سال به این سو برنامه تلویزیونی مجله راتویه می نماید



در تلویزیون، در ایلانی داشته های هم جان واپخته (روشن سازی هنری)، برنامه (مجله تلویزیونی) یگانه برنامه نفس کی وزنده هنری ادبی است که صیقل معقول صلاحیت ارایه مؤثر را دارد بیشتر برای رفاهان و رهبران هنر و ادبیات درخور قبول پذیرش است.

بانجیب ساکب، دایرکتور جوان و آگاه برنامه (مجله تلویزیونی) که خود، ادیب، نویسنده و شاعر است، نوشته ها و کارهای دقتی هنری-ادبی اش، صدا ق بیحد صیقل روشنگرانه اش میباشد، گفت و شنودی تهیه دیده ایم که به پیشگی شما شود:

س- اما در رشته دایرکتوری تلویزیون بهر در زمینه برنامه سازی - تحصیل شخصی کرده اید؟

ج- کار در تلویزیون طبیعتاً که معایب و ضوابط خصوصی در رابطه با دایرکتور برنامه ها، از قبل تدبیر شده است. من به اقتضای تخصص سلکی ام، کم و بیش چیزهایی در دانشگاه و هم از لابراتوار کتابخانه آموخته ام. اما در تلویزیون ما، همانطور که اشاره کردم، بسیاری از مواردی

که راه، موسم مستعد در دین برتنی شده، کارگردانی در همه آنها هست، بازاری ندارد، از اصطلاحات هنر، این سلیک گرفته تابشاری دیگر از لایه های فنی کار، کلا خلاصه - میشود به چند تکنیک و اصطلاحی (شاید درست شاید هم نادرست) که از سوی برخی از کارگرداران - غیر مسلکی، تدبیر شده است. اما، کارمن و حق کارگرو کبری از دایرکتوران تلویزیون، مبتنی است بر تجاربیک حین کار و صلاحیت می آورند، اینجا اصول میزان - مؤقت یک کارگردان بستگی دارد به ابتکار، دید هنری و استعداد شخصی او، که در هر صورت و در همه جا، لازمه اساس کارگردانی برنامه های تلویزیونی است.

س- تحصیل اصلی شما در کدام رشته است و چند سال است که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید، کدام برنامه ها راتویه کرده اید (البته جدا از مجله تلویزیونی) و آیا با کدام ارگان دیگر نیز همکاری دارید؟

ج- من تراکیری رشته ژورنالیزم را در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ادبیات و علوم بشری به پایان بردم و از سال

۱۳۶۰ تاکنون یعنی مدت هفت سال است که راتویه، نوشته و دایرکت برنامه، مجله تلویزیونی بارادیسو تلویزیون همکاری دارم کارمن در - تلویزیون، اساساً در دو جهت هنر، شکل یافته است:

کارگردانی برنامه ها و نویسنده کسی متین هنری - ادبی.

در بخش دایرکت، علاوه بر مجله تلویزیونی، برنامه کتاب رانبرنام ((برگها)) اساس نهادم که نویسنده کی و کارگردانی آنرا تهیه میده داشته جدا از آن، دهها برنامه فوق العاده هنری-ادبی و نمایشهای تلویزیونی راتویه و دایرکت نموده ام، البته در حاشیه، از نوشته، سناریوی فلم داستانی ((سهند)) تئاتر تلویزیونی ((طلوع ساهه ها)) بخشهایی از نخستین سهال تلویزیونی انفاقی، چند داستان و شعر نیز میتوان یاد کرد.

س- کی هادرتویه برنامه، مجله تلویزیونی شما راهگاری میکنند؟

ج- گرداننده گان برنامه، مجله تلویزیونی همانطور که اصول تهیه آن ایجاب میکند، بایست مشکل مهیود، انیک یونیت و سمع مشخص در مردم بخشهای فنی و

هنری، اما با در نظر داشت محدودیت های فراوانیک در برابر خود داریم، در زمینه پرومیس، صرفاً محترم حکم فرمود ما من همکاری همراه است که لازم میدانم از سبب بدین جهت و حاصل ما دقت اش سپاسگزارم کم.

و اما در زمینه نوشتاری از سال سوم برنامه بدینگونه مسئولیت برنامه، کلا بدوش من گذشته شده، علاوه بر نوشتن بخشی های درونی، بنابر مردم موجودیت نویسنده، پشتو در اداره، ما نویسنده بخشهای پشتو و برنامه رانیز به شکل ناگهانی انجام میدهم.

در گذشته نویسنده گان - دیگری چون شهره هدا، زین اندیس، اکبر کرگر (در بخش سخن هفته) منزه آسوده و آصف معروف نیز با من همکاری بودند که اکنون صرف محترم سرورانی همواره برای هر برنامه ام یک مقاله خوب می نویسند.

س- حقیقتی وجود دارد که یک مجله به روشهای شخصی به یک سبک هنر تشراتی خود، تشرات میکند، آیا مجله شما در کدام خط تشراتی رهسپار است؟

ج- بنده های برنامه، تان بیشتر - کسانی هستند و اگر شما بنده، مجله

تان باشید، کدام بخشها را - بیشتر می پسندید؟

ج- برنامه، مجله تلویزیونی یکی از برنامه های اختصاصی تلویزیون است که در سطح بلند هنری ادبی انتشار می یابد، طبیعتاً این برنامه بنابه ضرورتی ایجاد شده است و اهداف مشخصی را دنبال میکند، در گام نخست این برنامه با اشاعه بخش ایجاد مختلف هنرهای مختلف و سایر جنبه های فرهنگ کیهو جهان می پردازد، مطالب مجله، تلویزیونی انیکس به معرفی و تفسیری هنری و فکری کلی و عام آن به مثابه یک نیاز حتی عاطفی و روانی انسان - اتکا میکند و از جایی دیگر، به تحلیل و ارائه های فواض و جواب قابل تأمل آن، دستی می یازد، تا بدینوسیله ضرورت وارزشمندی هر هنر را برای خود، بازتاب داده باشد، یکی از زمینه تهن اهداف برنامه، پیش کشیدن موضوع - ((پرویش هنری)) است آهنگهاییک در برنامه برگزیده میشود به همین هدف است، یعنی خویشتن آهنگ ها، در جایگاه یک اثر هنری - مستقل - مثل یک پارچه شمع

ایک تابلوی نقاشی از تیشه های مطبوعاتی - با انفسه در برنامه گنجینه میشود تا از این رهگذر نیز در تطفیل ذوق بیننده های خود سعی داشته باشیم، چنین برنامه بی طرف توجه و علاقمندی تشریفات از بینندگان تلویزیون هست، چون مجله تلویزیونی در جایگاه یک برنامه، اختصاصی هنری - ادبی در سطح نسبتاً بلندی ارائه میگردد، بنا به بیننده های برنامه نیز در برگزیده تشریف کرده کوراز صدف یازدهم مکتب الی بالانتهن - سطح دانشی است که البته هر بیننده بی با در نظر داشت اندازه - آگاهی و علاقمندی خویش میتواند به نسبی با پرداخته های برنامه، موا شود.

س- در سال جدید چگونه مجله بی و برای تلویزیون پیشبینی هستید و آیا حالا کدام کنی و کاستی در آن اساس میکند؟

ج- تصمیم دارم این ساله را با بیننده های مهربان برنامه ام درجهان بگذارم، یعنی با راه اندازی یک هم پرسنی از طبق خود برنامه هفت اتوا در سال بقیه در صفحه (۱۱۰)

از: پیمان اسیر

دوست میدارم در

قند جوی، بند جوی، ای جناب
هرچه میجویی بجو
بیکران بحرست، گوهر بیحساب
هرچه میجویی بجو
فارس گوی، دري گوی و را
هرچه میگویی، بگو
لفظ شعرو دلبری گوی و را
هرچه میگویی، بگو
بهرین تنها زبان مادر است
همچو شیر مادر است
بهران تشبیه دیگر نیست، نیست
چونکه مهر مادر است
زین سبب چون شوخیهای دلبرم
دوست میدارم و را
چون نوازشهای گرم مادرم
دوست میدارم و را

مومن قناعت

توشیر

من مرغ ایشم
شب را بنیز سرخ برخویش میکشم
درمن هراس نیست ز سردی و تیوه گئی
من از سپیده های دروغین منوشم
سپاوش کسرای

بچه دیور

داکوشی ستا بر سپین مخ خوری وری شوی
که زما بر سباورن تیاری خوری شوی
ستا دسترگود خیال سیوری چی پری ولوید
پرورشوی دارمان توری تیاری شوی
ستاد برند وگنوتکه نه وه، خه وه
ورسره می چی اسری خاوری ایری شوی
درمی شوی دادی خیلی بنییرا گانی
نه چی زما دعاوی تالره بنییرا شوی
چی ترکی تللی ستا دادا گانی
هغه لاری زما ستا ترمنعه پیری شوی
دما بنام له تیکی تیخ دهلال ووت
دهسک مورگی د شفق په وینوسری شوی
چی ورتلل په سرولمبولکه اور بنستی
په هغو بلهارو لکی هد پیری شوی
چی د مینی د محفل بلی دیوی وی
خاورو لاندی خه بنایسته بنکلی خیری شوی
بیا په وپیری ریسی د سرو ریسی
که به سرو وینو خرویی می میری شوی

پوهاند زیار
۶۲۲۲۱

کسیه

بلبل به فغان چه کار دارد
نه که خبر از بهار دارد
قمری به طلوع صبحگاه
جشنی به چمن هزار دارد
چشمش ز شراب ناب امشب
بنگر که چنان خمار دارد
مردم زنگاه آشنیش
گلگونه قبا، نگار دارد
اندام ظریف و نقره فامش
بردل هو می شکا ر دارد
آید بیم ز راه شوخی
حیف است به غیر نظر دارد
صید کشته بود ویناز ورامش
خون شهدا، وقار دارد

این شیشه، دل ز سنگ روزگار
شکست ولی غبار دارد
بژمان شده اسیر زلفش
صد همچونی بتا ر دارد

بچه تو در جبار

فسرده روح مرا با گل و بهار چکار
زنو بهار چه گویم به لاله زار چکار
بین زکان طبعیت به که سار سیزه
مرا به دشت و دمن بی تو گلزار چکار
ببر کشید، چمن جامه، نگارین خوش
مرا به گلشن دبیای مرغزار چکار
صبا نسیم تو آورد طرف لافه، من
جد از وادی عشقم به جویبار چکار
د مید صبح بهاران رسید وقت طرب
مرا به بیک فریبنده، خماری چکار
فغان و ناله، مرغان خوش ترانه شنو
مرا به باغ و به گلگشت نوبهار چکار
بیا که شوق رخت در دل جوانه زند
قسم به تار و زلفت به شام تار چکار
د رخت و باغ و چمن بین چه جامه زیب
مرا به سیروسفر سوی گلزار چکار
خروش موج بد ریاحه مشق هادارد
شکسته شیشه، قلبم مرا قرار چکار

مهرت، نیت

گرتویند اري دلم را حزن تو یاري هست . نیست
یاغم را غیر مهرت نمکساري هست . نیست
گر بگویم سینه از دست تو پر خون نیست . هست
ویرسی گرتو در خاطر غمباري هست . نیست
گر کسی گوید که درد نیا به دوش زنده کسی
سخت و سنگین تر ز جریار یاري هست . نیست
بیش تیرت گر بگوئی دیده برهم زد . نـزد
چشم مست را از این دل به شکاري هست . نیست

غزل

ما دخیل سرویش خکلی دی به دی کوخه کی
به مائل کانی ویدلی دی به دی کوخه کی
به ما دمی اوفنا زیادنی ولسی کوی
تا تل خندلی مائزلی دی به دی کوخه کی
ستا به غضب غضب کاته نوي خبره نه ده
داسی من دیر دیر خه کتلی دی به دی کوخه کی
سترگی خمار شوندي مسکی انگلی ولونه ولسونه
خه خطرناک قاتلان بنگلی دی به دی کوخه کی
ستاد بهار بهار جوانی شراب به جا وریزی
مائل د هجر زهر خنبلی دی به دی کوخه کی
توتی توتی کجکول بی مه ژاري دژوند ملگرو
سائل د زپه توتی شیند لسی دی به دی کوخه کی

ابوالقاسم لاهوتی

رحمت شاه سائل

دخوانی گلونه

زما دمی بنگلی بنگلی پسانسی
چی د سپرلی بنگلایری بیه بنگاریده
به مرمینولیچو خوب ته بی سرنه بیتاوه
د بنبش عظم نینه بی
پرته خته کی وه
دغه غوروی د پیر ی بیرونو
مات نه شوکرای
کره صدقه بی له زلفانو
دخوانی گلونه
خودغه تورماران بی
کله دغاری امیلونه نه شول
جایی دبانو زیدل
به شپه کی ونه لیدل
به جوانی بمرگی مینی
د جاخماري نازینی سترگی
باندی نمجنی نه شوي
خودخوانی گلونو
د جانا زکوبینوته
باسته فرشونه جوړ کرل

قتیل خور یانی
کابل ۲۰مه ر ۱۳۶۲

ننگه رده

شب التیام زخم تن تاب دار خویش
د رشام تار طرز صدایش خوانده است

اما

زلفان تار دختر شب

روي ماه را

در جنبه طلسم سیاهی کشیده است

اري!

شاید که زنده کسی

يك انتظار دخت شب خوابیده است

حمید مهرورز

پروانه ها

پروانه های پروانه ها
پروانه های خوشنما
پروازتان بس دلشین
بر آسمان و زمین
کالای خوشترنگ شما
رقم شما، جنگ شما
روي گل وروي چمن
روي علف های دمن
مستانه بال و پر زید
برروي من بر پر زید
گفتم بگیم بالکت
آن بالک خال خالکت
از دست من گشتی رها
رفتی سوي تخت هوا

رازن روپین

برادر خدا

دست پر از نیاز من و بارگاه تو
 آه ای خدای من!
 چون شاخه های خشک درختان
 در آستان درگاه تو با کمال عجز
 از غوطه ی نیاز
 سر بر کشیده از تو طلبگار حاجت است
 دستم تعی مدار
 آه ای خدای من!
 و این قلب من که جایگاه ذات پاک توست
 و اینسان غمین مدار
 هرگز رومدار خدایا که قلب من
 در این زمان که اوج جوانی زنده گی است
 از غم بمیرد و شود خالی و تنه
 هرگز رومدار خدایا که چشم من
 در شهرهای فروغ جدایی شورسپاه
 مرضیه عدیل

لیون

د عشق نظیره شول لبه لیون سی
 تورو تیارو شول د یوه لیونی
 میله ی خود د د هداویکی ناخسی
 بگی د یوه نه دی هغه لیونی
 د اچی بی د ریغه پری قدم زدی آشنا
 کلی کی نه شته دی سوچه لیونی
 د عشق په توری په د ارمه بحر وی
 کله کوی جاته سجده لیونی
 زنجیر په کوریه لبی پلی وی لا
 ترخوچی پاتی وی د ا (دوه) لیونی

السمعیل

شخصیه

هرشب که آسمان خیالم درین دینار
 با چلچراغ روی تو چون روز می شود
 هرشب که دست باد از آن سوی کوهها
 بوی ترابه کلبه ای من می براكند
 من، لوح خاطرم:
 با قاف قامت تو،
 دل انگیزی کنم
 بایاد بادها پ تو،
 شبخیزی کنم
 محبتی "سروش"

شبنم پاک سحر

وامشب باز میانیتد
 نشان شیخ اندامت
 به دیوار دل یادم
 که می آیی به سوری من
 به دیت ابرین صفا
 و بادستان البرزانی
 خدایا، نه، چرا البرزان
 که شیخ است این که میلزد
 نه دستان سید مرمین تو
 تودر شهر سکوت و خلوت خواب سحرگاهم
 مثال شبنم پاک سحرگاهی
 در افقش نرا موشم
 که جوان د ستغای کودک شیخ چمنزاران
 به رویت باز میگرد
 ارسالی: محمد اسماعیل برهان اندالی

بهار و یار

یک عصر تو بهار
 من باشم و نگار
 درختان شکوفه یار
 بازاران ریژه ریژه وهم مست و میقرار
 من با ادب بوسه بچشم زلال او
 اواز رواج ناز شود سحر و شرمار
 وانکه بجام چشم اوستای من بنیار
 یک عصر تو بهار
 من باشم و نگار
 ((لومان)) تویی خمار
 ارسالی: محمد طیب (لومان)



سربه آسمان میزنند

ساختمان ها و مزارع سر به
فلک کشیده در جهان آنقدر نهاد
نهیست • مزارع آسمان خراش از
همان آغاز مورد تعجب و حیرت مدتها
زیادی مردم میشد، این نوع معماری
نشاندهنده اوج ترقی تخیل
دین هیا آن مرحله تاریخی است •
در آغاز چنین مزارع یک چیز
کاملاً لوکس حساب میرفت و ملتی که
آنها را بنا نهاد، مبدع آن افتخار میکرد
ولی امروز مزارع آسمان خراش نظر
به ضرورت اعمار میشود، کمبود محل
، کوشش برای داشتن مراکز بزرگ
خدماتی و ادارات دولتی از عوامل
امار چنین مزارع سر فلک کشیده
میشود •

حساب آسمان خراش ها برج
های بلند در جهان به هزارها
میرسد ولی نقطه نام بعضی از آنها
زمانی دهن به دهن میگفت و آنها
را بنامهای بزرگترین ، بلندترین
... تهن می نامیدند • از ساختن
های بلند قرن اول یکی هم بلند
تهن اهرام مصر است که بنام کوفی
(Cheops) یاد میشود • اولین
ساختمان سنگی ۱۶۶۱ متر بلند
بوده و از سال ۲۶۰۰ قبل از میلاد

تا امروز پاهای استاده است حتی
انسان امروزی از دیدن این هرم
دست تحریر به دندان میبرد •
انکشاف واقعی ساختمانهای
بلند از زمان گوتم آغاز میشود •
دین زمان در تمام جهان کلیساها
و اماکن مقدس که باید بگویند تنها
در عرض و طول ، بلکه در ارتفاع نیز
رقابت مینمودند اعمار شدند •
کفایت میکند که کلیسای پتر مقدس
را در شهر رم که ارتفاع مناره آن به
۱۳۳ متر میرسد مثال آورد ، هم
چنان باید از قصر گوتم در شهر
کولن آلمان یاد دهانی کرد که
۱۵۷ متر ارتفاع دارد •

بیمادگارهای تاریخی همگین در
زمانهای بعدی رومانتیزم و کلاسیسم
نیز در معماری ، ولی بهمان آمدن برج
ها ، آنتن ها و آسمان خراش های
مصری با استفاده از تکنالژی جدید
بستگی مستقیم دارد •

اولین برج فولادی با ارتفاع
۳۰۰ متر که مدت نهادی در جهان
پیکانه برج از نوع خود بود ، برج مشهور
در شهر پاریس است که همه ما آنرا

نیر نام برج ایفل پاریس می شناسیم •
این برج طی مصل مجالی بمناسبت
تعیینگاه بین المللی در سال
۱۸۸۹ افتتاح شد بنام مهندس و
طراح آن گوستاف ایفل منی شد •
این برج به جز دانهایی پاریس
تبدیل شد و در اکثر نقاط جهان
مادل های این برج گایی و اعمار
شده است •

بیکارد برج ایفل مدت نهادی
شکستنده شده با اخره در سال
۱۹۳۰ زمانیکه در شهر نیویارک آسمان
خراش کوهسار بلدیگ (CHUFE
BUILDING) که ۳۰۶

متر ارتفاع دارد ساخته شد ، بیکارد
برج ایفل نیز شکست • بعد از مدت
نهادی مقام اول را در داشتن ساختن
های بلند منزل نیویارک کما می کرد •
مزارع امپایر ستیت بلدیگ
(EMPIRE STATE
BUILDING) این مقام را برای
نیویارک گزینی کرد • این ساختمان
بدون آنتن که بالای آن نصب است

۳۸۱ متر ارتفاع دارد •
آنقدر زمان دیری نمی گذرد که
ارتفاع فوق را ساختمان دوج مرکز
جهانی تجارتی (WORLD TRADE
CENTER) که ۴۱۲ متر
ارتفاع دارد ، نیز گرفت • ارتفاع
۴۱۲ هنوز هم نتوانست به بلند
تهن ساختمان جهان که در شهر
نیویارک واقع است برسد • ساختمانی
که در نیویارک واقع است دارای
۱۱۰ طبقه (منزل) بوده و ۴۴۲
متر ارتفاع دارد • این ساختمان بنام
SEGRS TOWLE یاد میشود •

در پهلوی ساختمانهای بلند
منزل ، آنتن های پخش امواج رادیو
و تلویزیون به ارتفاعات بلند تر اعمار
شدند •

در سال ۱۹۶۴ ارتفاع ریکودی
را برج تلویزیون شهر توکیو که ۳۳۲
متر داشت به دست آورد • این برج
بقیه در صفحه (۷۴)



SANGEETA BIJLANI

SONIA WALIA



از دنیای مود

ترجمه و تدوین: علوی

حرف‌هایی از دودم مدل معروف



تازمانی که فلم

((خون بهری مانگ)) به معرض

نمایش قرار گرفته بود اندیشه ((سونوالیا)) به شباه
طلوع و غروب آفتاب آکنده از سایه ها و روشنی هابود
گاهن قهین امید و زمانی توام با دلهره جاس
برای آنکه قیل از این فلم ، در فلم های ((تیر -
شهرین)) و ((آگوشن)) نیز ظاهر شد ولی شعری از کار
خود نگرفته بود *

وقتی او را در ((پانسیون)) که زنده گی میکند
ملاقات کردم در برابر پرسشی گفتم :

((بدون تردید فلم ((خون بهری مانگ)) برای -
ثبوت اهلیت هنری من ، وجه تعیین کننده یسی
داشت)) *

ایمدها نیک و تنه کوتاه ، به دنباله حرف های
افزود :

((خوشحال استم از اینکه ((راکش روشن)) در فلم
خود برایم فرصت کار داد و این زمینه سازی، شناختی
بین ما پدید آمد و موقع یافتن تارمدم برای هنر و استعدادم
تعمق قایل شونم و از نمایش فلم به اینسو، روزی رابسه
یاد ندارم که زنگ تلفون به صدا نیاید و از کارکرد -
موقعیت آمیز من حرفهای نزنند و برایم تهریک نگیند *

عده یی را عقیده بر این است که ((راکش روشن))
کارگردان فلم ((خون بهری مانگ)) از من به شیوه نا -
جایزی استفاده کرده و کارحوش شنا با لباس های
((سکسی)) مرا به انظار جلو داده است ولی اقتصاد
من این است که اگر در کارحوش شنا، لباس شنا رابسه
تن داشته ام که به مقتضای صحنه فلم است این چه
گناه کبیره است که ازان حرف نامی بافتند ؟

آیا توقع یک بهنده این است که در کارحوش شنا،
دختری با لباس سراپا مستور حاضر شود ؟ ایادرمحل -
شنا، پوشیدن لباس شنا، امر کاملاً طبیعی هست ؟
اگر کارگردان مراد در کارحوش شنا، با لباس های

که ((سونم)) در فلم ((وپی)) ظاهر شده است و ارد
مکرر بدون تردید این حرکت کارگردان از لحاظ
هنری جای یزگی بود که بر من تحمل میشد.

در فلم ((آگوشن)) نقش زن یک هنرمند به نام
رسیده یی را متعهد بودم ، نقش نهایت پراغوا میض
و ایادامات بود ولی کارگردان ، مرا شیوه کار را آموخت
و مرا خوب یاری رسانید *

در فلم ((تیری شهرین)) نقش کوچک داشتم ، یک
فلم هنری بود و در تلویزیون هم به نمایش گذاشته
شد *

((سونوالیا)) در فلم های نهادی ، در نقش های
مختلف ظاهر میشود ، در فلم های ((چین داتا))
و ((مها سینگرام)) یا ((ادیته پنچولی)) و در فلم
((نهمی آدمی)) با ((متن چکروتی)) در فلم
((مسترو سنسر ۴۲۰)) با ((راج پور)) همبازی
میشد *

منافع برای من ، یک عده از فلسازان جنوب
هندوستان نیز رغایت او را برای بازی در فلم های
جنوب حاصل کرده اند که وی همعانه میدهد *

همکاری به آنها داده است
در این باره اوصوف هایی دارد به این تفصیل :
((من عجله یی ندارم که دیدن آن به اوج شهرت
برسم ، برای تسخیر و تعاحب این مقام تا ملو شکیبایی
فراوان دارم ، برای تعدد قرارداد بازی در فلم ها
هم دلچسپی فراوان ندارم ، از اینکه همبازی من

کست ، بسیار نمی اندیشم *

برایم بسیار یی تفاوت است که در نقش مقابل من
کی قرار دارد ، مثلیکه قبل گفتم در فلم ((تیری شهر -
مین)) در برابر ((مارک زبیر)) و در فلم ((آگوشن)) مقابل
((اکبر خان)) و در فلم ((مها دیو)) با ((ونود کدنه))

حاضر به بازی شدم .
من به دراست و جرات این موضوع را تایید
میکم که به هنرمندان نام نهاد ولی نامدار هرگز تکیه
نمی نمایم *

حاضر که ((سونوالیا)) دروازه کار برای مود را -
بسته و در نمایش لباس ها ، نمیگیرد ، خودش می
نهد :

((موقعیت کنونی حکم میکند که بعد از این ، سینما
و هنر نهایی مرکز تمام توجهاتم باشد ، نهرا نقش راکه
در فلم ((آگوشن)) ایفا نموده بودم ریه گرفته قناعت
بخش نبود و حاکم فلسازان معروف به من چشم
امید دوخته اند لازم است من هم تلم های فراوانی
از خود نشان دهم)) *

در بخش دنیای مود و فشن ((سونوالیا)) عکس -
العمل خود را اینگونه تیار می دهد :

((اگر پیشنهادی در مورد نمایش لباس برایم برسد
رد نمی کنم مشروط بر اینکه طبع و نحوه نمایش قابیل

تاج جهان سینما

سونووالیا و سنگیتا بجلانی چه میگویند؟

توجه باشد تصمیم گرفتیم بهر نوع پیشنهاد سونووالیا
حم نمک و لوبکه از لباس بولی ، قابل توجه میباشد))
«سونووالیا» از آنانی که در عین اوج و اوج
تایما من گویند ، در یوگون داشته میکند :
((نمیدانم چرا من به عزادار و دیگنسون من
اعتزاز میکنم ، تردید ندارم که در لباس انگلیس
مهارت کم ندارم ولی نباید انکار کرد که از آنانی
صحنه اردو و هندو هم بهره و نیز گاهی دارم ، روی
این اصل توانم نمیکم به انتقاد آنانی که عقیده -
دارند ، اردو و این شیوه ، آهسته با انگلیسی اداسی
کم صادیکسون بنامد آهنگ دارم .
اعتزاز میکنم که حضرت ارجهان مود به دنبال
سینما خالی از اشکال نیست ولی این ادعا درست
نیست که میکنند مود را لباس هاتوانند و هنر
ندارند))

((سونووالیا)) که از کار روزنامه نگاری تا حصول
قام ((دختر هند)) پیوسته به ترقیات قابل آمده
میکند : ((والدینم در هر قدم مشور کارهایم بودند
به استثنای شمول در کارهای هنر سینمایی ، تا آنکه
سوانحای آنها را قناعت دادم و رضایتشان را در این
مورد حاصل کردم))

برای اینکه ، دین فرصتیکم من راه خود را در
سینما شخیر میکنم ، آرتو ندارم در محدود ، نقش های
منفی گیرشوم زیرا به صراحت میگویم که نقش های

منفی مورد علاقه من نیست

در این اواخر رزمه من از عشق و داستان عشق و
با ((وتودکفته)) بکوش هامرسید ، در حالیکه از این
رزمه ها گشته شده است و او به راحتی نفس تازه
میکند ، در این باره تصریحی ندارم این شرح :
((من با ((وتودجی)) در فلم ((مهادیو)) در -
سینه ((اوتی)) در فلمی بودم ، چون ((وتودجی))
مرد مسیحی صدر بوده و در بسیاری از موارد اندیشه من
یک سان داشته ام ، این خاکی که با دیگر تازه کار
بودم ، به حاشیای هنرمند تجربه کار و موسیقی ،
شماره خود را در اختیار من میگذاشت و برای این میخواستند
که از این سلوک انسانی او خبرنگاران بدون در نظر داشت
حقانیت موضوع ، دست به شایعه پرانی زده باشد ،
و به شوم داستانهای تخیلی انعکاس دادند .

این رها در در حالیکه روی احساس ما ، تأثیر
ناگوار به جا گذاشت ، هر دو تصمیم گرفتیم به اشتداد
همکاری دوستانه من شدیم خود خانه بدهیم .
نوا مقاومت در برابر شایعات غلط و اتهامات بی اساس
که با شایع بیگ های فراوان سمت دهن میشود حوصله
و شکیبایی خارج الماده نخواهد .))

سونو والیا میگوید : ((من به خود باور دارم که در سال
های آینده ، به عنوان یک ستاره شناخته شده و
موفق عرض وجود کنم با این تلقی ضمن بران دارم نقش
های را بازی نمایم که دارای نرم احساس باشد تا
هفت احساس نقش را به صورت متوازن انعکاس داد .
بخوانم .

من عقیده دارم که با قبول هر نقش ویت هنر سینما
میتواند پول قابل توجه ذخیره کند ولی برای هنر
خدمتی را انجام داده نمیتواند از اینروست که با هر
نوع نقش دلچسپی ندارم و اگر چنین میکردم امروز
در مقام یک جلیقتر می بودم و دیگر ((پانسیون)) زندگی
نی کردم))

و اما در مورد ((سنگیتا بجلانی))

شهر هر مود را لباس در جهان سینما ، موفقیت

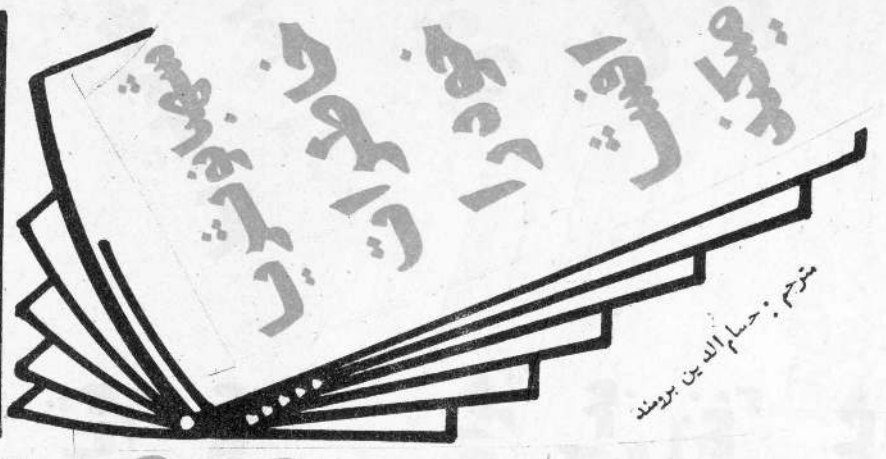
تجربه رفقه (۷۸)



شهبانو بریا: اکنون سخن میگویم فصله های

سریال مجلد خرابیه اول تربیتی بی مورد

تربیتی از جدایی باز هم سارا دیده بود چرا بیایا با دروم تن بعد از دواج داده و زنده او اکنون به چه عنوان است؟



چگونه از رضا شاه جداشدم؟

شاه بانو اسعد یار ، پسر از سالها سکوت ، خاطرات
همچنان انگیز زندگی مشترک با شاه را فاش ساخته
وقتی که شاه خان را از این امر آگاه داشت :
(حفاظت زندگی من در این شرایط جایگزین از دست
آنها نیست که تاکنون پسرانم زندگیم را
گرفته اند

از جدایی من با شاه ایران که در سال
۱۳۰۸ م. بود ، باید و باید در شهر گلستان به سر
میرم ، یکروز برای نخستین بار هم شدم بزرگوار
نرویشات خجسته به شهر بروم ، ابتدا گمان بران بود که
چون لباس بسیار معمولی به تن داشتم ، فکر کرده به هیچ
وجه مورد توجه کسی قرار نگفتم ، اما بر خلاف بر روی
چانه ناخشان متوجه شدم که دیگر نمیتوانم به رفتار
خود ادامه بدهم ، همه عابین یکبارچه چشم
شده بودند و مرا ورنه از میگردید و این نگاه
بانهضو تا این تمام بود ، چشمان من نیرو و یا هام
ساختن را را داشت ، فکر من در این بود که در
گذشته به جهت حضور هشتاد و نه ساله ، هیچگاه
رحمت رفتن در میان جمعیت را به خود نداده بودم ، و
اما آنروز حق خود ترین عاب سرت به نالید و
دستچای من می برد ، بود ، در دیار پنهان مردم
بود که در درجه جایگاه شاه بانو میگذشت ، بسا
ایست و چنان بر لب راه باز میگردید ، عادت کسره
بودم که در سالهای زنده کی باشا ، برای حضور
گذرانی و تفریح ، اکثر به مسافرت (نهان) در در
یا (شاهزاده) میروم ، در این مسافرت اما آنچنین
بادیهایان ، که بولور را را باز میگردید ، همراهی
میشد ، اما در چاه گل ، تنهایی تنها بودم .
وقتی به یاد کی گذشتن رسیدم ، ترسیدم ، سرور
بر من مسئول گشت ، دیگر نمیتوانستم چگونه سرت را
بهمان و سوار به نزدیکترین موزه شدم ، من بیشتر
به موجودی شبیه بودم که مدت درازی زندانی
بوده باشد ، ویر از راهی راه کم نبود ، برخلاف
تصور با تواتر گذشتن در موزه ، وضع منقلب نشد .
وقتی در تهران ، عقب نمایان موزه نشستم ، سوات
چراغ های سحر و سحر را و تفریحی نگاه داشتم و این
ترانگی بر لب من نمود ، چون ترانگی در وقت
عصر موزه حضور من ، چاه را برای سایر عماره
ها صدود مسافرت اینبار در گل ، بسا

خصوصی من

تعدادی با من اتفاقی از برای اشارات و لایح ترانگی
شدند و این حرکت من برای من موزه آندره بود
تفریح یک از روزها ، سوار ایل کوچیک ، کسه
روانه شدم ، در دهکده چارواک موزه را پسار
نمایم ، یک مامور پولهتر نزدیک آمد ، و تا توانست
نازناخت و انزود :
مگر لومه برای چیست ؟ اینجا توقف منسوخ
است !!
سکرم که در خوشننگ بود ، به پولس
تفریح داد که تا هنوز به قورای اینجا بلد نشستم
من نخستین زن شاه ایران میباشم ، پولس که فکر
میکرد در درج منهد با خشونت رفت منزونی نشو
جواز سوار تا ترانگی ن بدید
وقتی استاد راننده کی مرادید ، دهشتن
از تعجب باز ماند . . . و دیگر هیچ حرفی نزد .
راسترا اینکه من بلد نبودم چگونه موزه را باید
یازد نزد ، در برابر ناگه غیر برای رفتن منهنس
چنان ایستاد ، اما هم مایل موزه را چه وقت
باید تفریح نزد ، اما ایستاد ایستاد موزه تا سرت
راننده ، منهنس مراجعه و از راننده کی رفت
میکرد ، در دیار شاه ایران ، حدت سال تمام
راگهی در پنهان پاک شده ، سقوط بودم و اجساد
نداشت حق دستم به دستگیر دروازه موزه
بود .
هرگاه که ما را با چاه بیرون از منزل مرهنس
مسافرت باید از قبل موافقت دربار را میداشت ، بهمن
درویش یا نکه که به تفریح موزه را تدارک داده بی
نیمت و از این پند زنده کی تنگ می آمد ، در موزه
پول تفریح آزاد نداشتم و به عنوان اینکه زن شاه
استم ، حق پول نقد را بمن نمیدادند ، هنگام
خبرید ، پول راگهی می برداشت که مرا همراهی میکرد
همچنان تا آخر نتوانستم بفهمم که پول صاف
هوترا ، کینه برداشته میشود ، غذا را در هتل
چگونه تفریح داد و با پول پول چای ، چقدر باید
پرداخت ؟ و این امر منم شد که حق منهد
چرا از در درون خانه گرفتند از دیار ، با این مایل
تا آنکه و بهمن ، بهمن و صفا ، صفا و تفریح در درخت
پول را میسوزانم رسیده کی میکرد .
تفریح من ، بر من منهدیدند ، اما دست سرت
مرا چنان باز آورده بود ، صفا باید رفت :
از دواج شاه در دهکده سالکی ، رفته های

خود را در این باسورت از من گشت ، در مسافرت
مراود زنده کی ، بهشت طفل را داشتیم و سوار
مراودت به چاه بیرون با پندیده دار پیچیده
گوناگون و سوسخت موزه میشد .
در تهران تفریح باید سرت کار بلد بودم و شمار
از امور ایستادگی را از این راه میگردید که حش
امور بدان می یام ، پسر از روزی به گل ، خورم
را به یکبار کی در درخت ایستادیم احساس کردم .
مدت نهایی بدین اندیشه بودم که سالکی
روانی ام سرت در دهکده را با تفریح (البته شوا
بسمت منهنس) پولوازه تفریح را تفریح (البته شوا
میواند ، چون والدین در رفته هیچگونه اعتراضی
نداشتند و من را برای آنان ایجاد زحمت
میکرد بسوز مسله ((ایستادگی)) عذرت کردم .
تفریح چای و تفریح حالت ، مد و ایستادگی
من اشکالاتی را با خود به همراه داشت ، چونکه
زنده کی در دیار ، کریم را حلقه عورت کرده بود
قبل از از دواج دختر جوان ، تنها ، شادام هس
موجود غیر حسنه کند ، بولور هم بودم و نسیان
شمال بودم و خند و تفریح را تفریح در درخت
را از دهکده ، سعادت بنگر ، پسر از دواج ، لیس
عصره و این دلشنگی بر لب تن و تفریح شد ، بسا
چنانچه من که نمایان فعالیت من برای بر قورای
شاهان و مرادوات انسانی بر لب من میباشم ، در مسافرت
رادر دیار شاه ایران ، حدت سال تمام
تفریح را تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
تفریح را تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
بود .
معمود سرت را تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
گفته میشد ، من تفریح این آواز ها و غنای ها را
مراودت کنترل من ، بسیار از برای من راگهی
من دوست میکردم ، آنان نیز به تفریح من شای
بیشتر توجه میکردند و تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
حق تفریح برای زن تفریح من ، حلقه را تفریح
باید تفریح بود ، باز تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
باید ، آرام آرام من با تفریح و تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
باید ، معتقد بودم که شادام ها و تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
که از تفریح سالی در تفریح یک تفریح من تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
رشد میکند تفریح من تفریح ، تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
را تفریح را تفریح را تفریح ، تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
زندی تفریح را تفریح را تفریح ، تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
میاند ، تفریح را تفریح را تفریح ، تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
را تفریح را تفریح را تفریح ، تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
شما تفریح را تفریح را تفریح ، تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی
حرکت و تفریح را تفریح را تفریح ، تفریح را تفریح ، در واقع من در قفس طلایی



برفراز تياتر ويا سينما

به جست
- خورشيد جان عقیده شما در رابطه به داشتن يك سينماي خوب چیست ؟
- بعد از لحظه بي درنگ افزود : بايد براي يافتن سينماي خوب اولتر از همه در جستجوي فرهنگ مليتها بود . در يك فلم نيز بايد اندیشه بر آن داشت تا محتوي از يك تفكر اصيل و فر هنگ جامعه گذران زندگي مي نمايم ، ما به داشته باشد .
- ستم شما در بهتر شدن سينماي افغاني از چه قرار است ؟
- من بعنوان يك فرد درين عرصه نميخواهم بصورت ديگري تفكر کنم . فقط تلاش ورزيده ام با نهايت صميميت و بي الايشي به اجرا گرفتن كركتر سپرده شده ، رعايت نظم وديسپلين - داشتن اخلاقي خجسته و احترام متقابل ستم خود را تا همين اكون با صداقت تمام ادا نمايم .
- ميخواهم بدانم كار كرد هاي سينمايي شما از كدام فلم و چگونه آغاز شد ؟
- من با پيشينه كار را ديوم با علاقمندي كه در ريفيه در صفحه (٦١)

- سينما يك شاخه با اهميت فر هنگ بشمار ميرود ، دست يازيدن بدان جرايت ميخواهد و ايشان جلايش چنين بيگريه زيبا و انساني منحصر به ذكور نيست بكون طبق حكم زمان ، اناث جامعه ما ميتواند در رشد و پيشتاد اين بدیده والا از اهميت با ارزشي برخوردار باشند .
- اگر همانند همه ازاناث كه به سلام اين پيگريه رجوع كردند و بعد بلا درنگ و داع كردند چي ؟
- شما مي دانيد كه جامعه ما يك جامعه عقب مانده و رويه انگشافي است و از چنانسي بدیده سينمايي ما تا هنوز نتوانسته هويت ملي خود را كسب نمايد و استندد ما ي كه بنا بر تخيلات واهي گرا يانه ويا ممكن اشكالات ناشي از تعصب و رباي باي خود را از عرصه تعاليت باز مي دارند . ولي من بعد ان مي انديشم كه نبايد عقب گرا بود و سوي سايه رفت ، سايه بيگريه سپوش به تاريخي و لغزند ه گسي مي انجامد . چرا ، خرد مندانه به سوي خورشيد گام ، بگام پيش نرفت و از خورشيد بيگريه اشعه پرفروزش همگاني است ، سود

خورشيد



اين بار در رابطه به ويژگي هاي هنر و شناخت بهتر هنر - مندان سينماي افغاني ، باي صحبت هنرمند مجربي و مستعالي كه پيشينه كار كرد هاي ايشان امواج را ديوانه و در زمره نخستين اكرس هاي (هنر پيشه گان) تياتر سينما - تلويزيون با درخشش چشمگير جا گرفت و در آثار اديبي ، تياتر ، سينمايي و تلويزيوني موفق از آزمون بدر آمد و تلاش بيگريه و علاقه وافر از زمره موفق ترين چهره هاي سينماي افغاني در سطح كشور شناخته شده مي نشينم .
اين چهره پردرخشش محترمه خورشيد است كه دعوت ما را با علاقمندي و محبت پذيرفت ، اينك توجه عزيز خواننده گان گرانقدر را به گفت و شنود اين هنرمند معطوف مي دارم .
- ميخواهم نخستين سوالها چنين طرح كنم :
- در نظر شما موجوديت اناث در بيگريه سينمايي نو پيا خواسته ما ، از چه اهميتي برخوردار خواهد بود ؟



همينكه اثری از خود به جا ميگذارم افتخار است
استعداد ده ها بايد به وقوع كشف گردند

اسرار خوردنی ها

بادرنگ از جمله سبزی های بسیار معمول بوده که نوع آن خیلی نهاد رایج است. بادرنگ تا به سر سرد کننده و طراوت بخشی داشته و تقریباً حاوی تمام عناصر است که برای بقای سلامت و زیبایی ضرورت است.

بادرنگ به انواع گوناگون با تفاوت شکل، اندازه و رنگ وجود دارد. رنگ آن از سبز کم رنگ تا سبز تیره است. بهترین نوع آن بادرنگی است که تازه و سخت بوده و شکل منظم و رنگ سبزه تیره داشته باشد. پوست بادرنگ نهالت خفیف می باشد، نهالت تمام نمکات و متانین هاداران موجود است. از این رو بادرنگ را نباید پوست کرد.

در علم گیاه شناسی آنرا بنام کوکوئیز ساتیوا می نامند. بادرنگ را صوری ها، یونانی ها و رومی های

قدیم می شناختند و در قرن ششم قبل الميلاد در چین پیدا شد. اکنون این سبزی خفیف در سراسر جهان کاشته می شود و از آن استفاده می کنند.

ارزش های :

از نگاه تغذیه، بادرنگ حاوی نسبتاً مقدار نهاد متوال هاست. تحلیل این سبزی مانند نشان می دهد که در صد گرام آن (۱۶۳) فیصد رطوبت، (۰.۴) فیصد پروتئین، (۰.۳) فیصد فیبر و (۰.۳) فیصد کربوهیدرات موجود است. مقدار متوال هایتانین های آن حاوی (۱۰) ملی گرام فیصد، فاسفور (۲۰) ملی گرام فیصد، آهن (۰.۱) ملی گرام فیصد، نیاسین (۰.۲) ملی گرام فیصد هیتانین (۰.۲) ملی گرام فیصد می باشد. ارزش آن از نگاه

کالوری (۱۳) است. علاوه بادرنگ منبع با ارزش پتاسیم، سدیم، منگنیم، سلنیوم، سیلیکان، کلسیم و آهن است.

خواص طبی :

بادرنگ حاوی مقدار (۱۶۰۵) فیصد متوال های القلی ساز و (۳۵۰۹۵) فیصد متوال های اسید ساز می باشد. از اینجاست که خاصیت معالجه و درمانی این سبزی را در کورد بادرنگ در حفظ القلیت خون خفیف است. علاوه بادرنگ از بهترین مواد ادرار آور طبیعی بوده که دفع و جریان ادرار را بهبود می بخشد.

نکته :

بادرنگ دارای مستقل ضد قضایت است که گاهی به قضایت دچار اند می توانند با خوردن روزی دو عدد بادرنگ از فوائد آن مستفید شوند.

اختلالات معده ای :

صاف بادرنگ در معالجه هلیکوباکتری و زخم های معده و

باد رنگ

مترجم انجمن رحلم

سبزی مفید برای صحت و زیبایی

زردک، لبلبو در وقتایی که با تراکم بیش از حد همراه است. مثلاً از تهت، قوس و بواسیر نهالت خفیف است.

اختلالات مجاری ادرار :

تنم بادرنگ از لحاظ پتاسیم غنی است. شوره ی تنم های پوست شده. آن در تداوی شوره ی مجاری ادرار خیلی مؤثر است. این شوره

انتفاخ خیلی خفیف است. در چنین مواردی هر دو ساعت یک عدد (۴) تا (۶) ادرار آن تجویز می شود. از اینجاست که بادرنگ حاوی (۱۶) فیصد آب بوده و مقدار صاف آن بیشتر است. بادرنگ سبزی مفید و را خیلی زود بر طرف می کند.

بیماری های ریوی :

صاف بادرنگ همراه با صاف

هنگامی که با شوره ی معده مخلوط شود برای شکستادن و حل ساختن سنگ در مجاری ادرار و تقطیل اسید ادرار مفید است.

یکی دیگر از خواص بادرنگ که با آب تازه تازگیل مخلوط شده مقدار یک یاد و اونس هیک ساعت بعد از نوبت خیلی خفیف برای رفع تشنگی در هنگام حله کولسرا مسبب می گردد. این صاف مخلوط توانی مایع الکترولیت را که در اثر بیماری کولرا مختل گردیده، حفظ می کند.

جوش ها و دانه های روی جلد :

صاف بادرنگ در بر طرف ساختن جوش ها و دانه های روی پوست مؤثر ثابت شده است. به منظور اخذ نتیجه بهتر صاف های زردک و کاهو را با پوست به صاف بادرنگ ملاه کرد. اضافه کردن مقدار کم صاف شاد در بعضی موارد قدرت درمانی این ترکیب را بیشتر می سازد.

بادرنگ به طایفه ماده حفظ زیبایی

ماسک بادرنگ رنده شده روی صورت، چشم ها و گردن برای (۱۵) تا (۲۰) دقیقه قوی خفیف برای پوست صورت است. به خاطر استفاده اعظمی آن با پوست تازه تازگیل ماسک برای جلد با قیمت دراز نمی کشد. استفاده منظم بادرنگ از بهداشت جوش ها و چین و چروک و تشنگی صورت جلوگیری می نماید. صورت را با طراوت و شفاف می سازد.

طریقه مصرف :

بادرنگ را می توان با سبزیجات، حبوبات، میوه جات و سلاطین مصرف کرد. معمولاً با بادرنگ به عنوان سلاطین ترکیب می سازد، زردک، لبلبو، باد نجان روی، ملی، کاهو و سبزی های دیگر استفاده می نمایند.

اضافه کردن شیر در له به این سلاطین اثر اخیری لذیذ را می آید. غذای بسیار مفید و همواره باید آنرا خام مصرف کرد نه با اثر درمانی آن در اثر پخت از بین می رود.



پونیم ...

بقیه از صفحه (۱۲)

رسیده باشد در غیر آن شکلات نهادی مایه خواهد گردید. به هر صفت تارد و اندن مناسب نیست. صداقت و وفاداری جوهر انسان است. با چندین مرد دهک زمان دوست بودن مایه نیست. من به نظر شما دوستی های افلاطونی ممکن است؟ ج - چرا نه، دوستی یک زن با یک مرد می تواند اتحاد گسترده تری از سکس داشته باشد.

من در فضا شاد و رنجور می باشم. مردی که می تواند به این رسید؟ ج - واهمه از دیوانه خواه شد مخصوصاً اگر از آن مرد خوشم نیاید در چنان حالت خود را به آب پرت می کند تا از آنجا نروانم و لو بداند شاد که زنده بماند. من می کشم.

من شما در نگاه انسان خیلی معصوم و پاک جلوه می کشم، آیا

دنوروزی ...

د (۱۱) مخ باتی

نوبت می آید. دنوروز سندی و ایس داجی :

خوانده بیاد بسری کس له وجه د اگد لونگو بوی راحینه د بسری به ریخ و راشه چی تور کیدی رته کیدی و غور و غور خوانان هم به دغه ریخ بنگلی او نوبی کالی آغوندی خیل توبک را اخلی. تا کلیومیله خایونو ته لسی. اتیونه کوی، بنی و لی او - سلانگی و هی چی دنوم و لوبو اتل ته د کلی د سبیل زیری له خوابه گوته شوی بگری د پالی به توگه ورکول کیزی به خینوسیر کس حیوانی بیغلی خیلونازاد شویو ملگروته هگی ایشوی، نقل، نیسی او توتو هغوت و کوی (۱۰)

د هزاره سیه کی برعمومی - دود و نوبسیر کوی خانگی دود و ته هم ترستر کوی بی بی د با د هزاره ملیت یون و ایس جی

((هغه دود و نه چی له بخواد و د ووزموز به منخ کی هم تراوسه باتی دی. خوه خینوکی زیاتی هم ترستر کوی دی بیلگی به توگه د دنوروز به ریخ باید بجمکه توره وی به دی ماناچی که چیری دنوروز به ریخ بریمکی واوره وی بر هگی باندی خاوری شندی خوتوره شی. غوری دودی بخوی. به تکیه خانوکی خراغونه لگول کیزی، بنی هلت راتولیزی و اخیل ساعت به خوشالی سره تیروی. دوه بیتی وای همدارنگه د ((سیزده بدر)) به شیور و خوسکی حیوانی تجونی د ((خوجی او - پو)) به نامه لوبی کوی خوا نان دغویانو شکر و نه رنگوی او نند اری ته بی راوی))

باید روایچی دی بی دنوروزی یا خاله کمبیرک او دنوروزی باب به دخوان بزرگی دنوروز خوان به نامه هم یاد یزی یوه فولکلوریکه کیسه هم لرو. وایس جی د حوت به وروستی اونی کی یعنی د نو - موی میاشتی د ۲۶ نیسی به شاوخوا کی بی بی دنوروزی خیل ویشته جیر وی، سترگی تیروی - لاسونه سره کوی دنوروز (دنوروز

خورشید بر فراز ...

بقیه از صفحه (۱۰)

زمینه تشکیل داشتیم در سال ۲۰۰۵ راه موسسه آریانا فلم را در پیش گرفتیم و با آشنایی محترم انجمن لطفی و محترم عباس شیان، محترم نورالی شفق در فلم های چون : سیاسی و جلالی، غلام عشق، دام مرگ، مزوره سبز، مرد هار و قول اس، گام های استوار، فرجام، صبور، سرباز، فرار، گناه، پرند، های مهاجر، مسافر و سفر نقش داشتیم و داشته های تلویزیونی امپراترند از : فلم هنری کفر، نوای تشلیق زن عروس، د لمره لور، شمع زن، دهکده من و نیا پیشنامه ها و تیاتر تلویزیونی : غریبانی، زهره و عید الله، امضا، وزیر، زمین، مرگ المازوف، آدم هاء، عروس، اشتباه عبرت انگیز چند دیگر ...

واقعا، فعالیت های سینمایی و فرهنگی شما ارزشمند است، منی شود از افتخاراتتان در این باب نام ببرید؟ - همینکه کار می کنم و از خود اثری به جا می گذارم، برایم افتخار است ولی در این باب افتخارات از - بابت اخذ مدال و جوایزی به خصوص بدست ندادم، ولی در سال ۱۳۶۶ - ۱۳۸۷ به نشیون سینمایی منعقد، مسکو، شهر نیای اتحاد شوروی در فلم سینمایی ((پرند، های مهاجر)) به اهدای از هنرمندان شرکت جست که خاطره آن برایم فراموش ناشدنی است.

- پیامتان در ارتباط فعالیت های هنری و حضورتان سینمایی و همچنان منحصراً یک هنرمند راجع به وضع شورای جامعه چیست؟ - بالیان متبسم و دانه گان آرزو -

مند افزود :
- من از همکارانم میانه توقع می بین تا صرف نظر از بد در ایس ها و اندیشه بخود داشتن ها چی بهتر که در یک وحدت از کا - نیکه دست به دست هم داده، گام بگام در راه رشد و انکشاف هنر هفت (سینما) قدم نمایند. بخاطریکه میتوان به این نکته باور داشت و هم بدان تاکید کرد که در کشور ما راه رده های هنری و درین شمار هنر سینما - استعداد های آفریننده و بیات - بلیت باور و شگوفایی فراوانند، استعداد هاییکه اگر به موقع به کشف آیند، بد رستی رهبری و مستند می گردند، در اندک زمان شگوفه میدهند و هنرمند ما به آفرینش های قابل مقایسه با آثار جهانی نایل می آید، به امید آنکه همه توانایی هاد ر خدمت رشد استعداد ها و ظرفیت های هنری بکار افتد.

- از حتمی کستقبل شد بد از شما اظهار میاس -
- ممنون -
- خدا حافظ -
- خدا حافظ -

مرد ها را خواستند

جهنیکولوژی خاخرشان میسازد
که هرگاه يك زن ورزشكار بیش از
دوماه قاعده نشود در زمینه باید
اندیشید و بعضاً تعویق قاعده گی
را بحث يك عادت پذیرفته اند ،
ولی در تشخیص مساله ، پرابلمهایسی
عرض وجود میکند ، زیرا خانم
کریستیانسن بدون اینکه فهمیده
شود ، سه ماهه حمل داشت .
داکتر معالجن متردد بوده که شاید
عامل عمده در زمینه خسته گی
باشد . متوقف شدن قاعده گی
اولین علامه حمل است . ولی
کریستیانسن قبلاً نیز عادت داشت
که بعضاً قاعده گی این بس
تعویق بیافتد .

میتانسیکیستهای گونه کونی در
مورد توقف قاعده گی زنان ورزشکار
وجود دارد که یکی از آنها کسی
شحم وجود است . شحم بدون -
هورمون اندروجن را ، که از غده
های ادرنال تراوش میکند ، در -
نتیجه تغییر کیمیاوی به نام
اروماتایزنشن به ایستروجن ، که
هورمون جنس مونث است ، تبدیل
میکند . این ترکیب جدید ضمیمه
استروجن میشود که توسط تخمدان
به وجود می آید . (چاقی اضافی
در جنس مذکر ، علامه زنانه مانند
جمع شدن شحم در اطراف پستانها
را باخود دارد .)

برای آنکه سطح استروجن را
به گونه قناعت بخشی در زنان حفظ
کرد ، شحم وجود آنها باید حداقل
۲۰ فیصد وزن بدن شان باشد . به
صورت نورمال در زنان خانم

بقیه در صفحه (۷۷)

اندروجن بر رشد عضلات تا شیر
میگذارد و در نتیجه آن بالای وجود
زنان موی بیشتر میرود و عضلاتشان
قوی میشود . مسابقه های زیبایی
اندام ، در حالی که بیشتر مسابقه
کننده ها از نظر فیزیکی جذاب
اند ، این تصور نادرست را از زمین
برده است . به هر حال بازی با
وزنها نوعی از مقاومت رابه عضلات
میبخشد .

هرگاه این مساله که اجزای
تمرینات با وزنها سنگین به بزرگی
شدن عضلات می انجامد ، مورد
قبول باشد ، استفاده از وزنها ی سبک
و تمرین متواتر ، به انفر شدن جسم
می انجامد و این میتود است که
اگر زنان آن را ترجیح میدهند .

چقدر باید وزن سنگین (یا سبک)
باشد ؟ در زمینه کدام قاعده قابل
ملاحظه می موجود نیست . ولی
مطالعه ساختمان وجود مردان و
زنان بر مبنای گزارش ها حاکی از آن -
است که به صورت اوسط بزرگترین
مقدار وزن در تمرین عضلات سینه
برای مردان ۱۶۶ کیلوگرام و برای
زنان ۵۰ کیلوگرام میباشد . این
گفته چنین معنی میدهد که
برداشتن وزن بیشتر از صد پوند
آسیبی به زنانه گی زنان نخواهد
رسانید .

داده اند . چنین وضع زنان دیگر
را متیقن میسازد که بسیاری از آنها
ها در مورد حامله گی و خطرات -
نرمیهای فیزیکی رایی اساس بشمارند ،
البته در این نوشته ما خواهیم -
کوشید که حقایق را در این زمینه
روشن سازیم .

نیمه دوم قرن بیستم نسبت به
سالهای قبل از آن با زنان بیشتر
مهربان بوده است . البته این
هم نتیجه مبارزه سر سخت زنها برای
رسیدن به يك سطح بلند زندگی
میباشد . امروز زنانی که دل مردها
را میبایند و هم از نظر فیزیکی
جوان اند ، رویه تزاید است . از
(راکل ولش) گرفته تا ((ریکا))
همه بر نرم سازی وجود تاکید
میکند . بعضیها معتقد اند که
تمرینات با وزنها ، بعضاً خصوصیات
زنانه گی زنان را از بین میبرد این
پندار مرد شدن را از دیاد سطح
اندروجن (نوعی هورمون جنس
مذکر) تشکیل میدهد . هورمون

کریستیانسن يك زن پرکار
است . در مسابقه هایی که انجام
میدهد ، همیشه مقام دوم و سوم
را حاصل میکند . او به نسبت
ولادت سپورت ((دوش)) راندتسی
متوقف ساخته بود ، ولی بعداً
آنها از سر گرفت . اگرچه او میاند
که مادر شدن او را از لست
قهرمانان بیرون کرده است ، ولی
چنین نشد . او در مسابقه هایکی
بعد دیگری به پیروزی رسید و تا
اکنون هه ریکارد های پنجهزار
متر و ده هزار متر را حفظ کرده
است . مثالهای دیگری نیز وجود
دارد که بیانگر حالت زنانه است که
بعد از حامله گی ولادت نیز لقب
قهرمانی رابه خود اختصاص

نوشته: هانریو بایر
ترجمه: واحد نظری

نیمه آدم نیمه حیوان

اسرار جاودان ابوالهول



چهل و پنج قرن قبل زمانیکه
فرعون ((خفرن)) دستور داد
که اوزاد رکاب گیزه به شکل
ابوالهول (سفنگس) (نیمه آدم -
نیمه حیوان) جاودان سازد، از
همان زمان تا حال این ترکیب
عجیب هنر فنانان را به خود
مشغول ساخت و به متاع معمای
بدون جواب و سرگنج کند مای باقی
ماند.

مرد جوانیکه بدون کدام انگیزه
مهم کسی را به قتل میرساند
به شهرتیوانزد یک میشود. پیش
از آنکه به شهر برسد در گشوه
صعب العبور و مرتفع فیکون بسا
موجود عجیب و بیرو میشود، شیر
بالدار با کله زن، که معمای
را از جوان میرسد، چیست آن
در روی زمین یکی یاد و دیگری با
سه پا و یکی هم با چهار پا که به
یک نام یاد میشوند. یگانه موجود
است که بر روی زمین، در هوا و
آب حرکت میکند، تغییر چهره
میدهد. با تمام این پاهای وقتیکه
حرکت میکند بر عرش کم است.

موجود عجیب از همه همشهریان
توازی این سوال را میپرسید و بسیاری
از ساکنان باید قربانی میشدند -
زیرا جواب گفته نمیتوانستند.

ولی مسافر بنام اودیپ معمارا حل
کرد و در جواب گفت: ((انسانیکه
توازن هن خود داری)) در ابتدای
زندگی می زمانیکه هنوز کودک است
و راه رفته نمیتواند به چهار پا راه

میرود. بعداً یاد و پاواز طرف
آشپ به اساس قانون حکمت متصل
به پای سم میشود.

و موجود عجیب و وحشی که شهر
نیوار به خطر مواجه ساخته بود
و جواب معماش را بدست آورد -
بود و محکوم به مرگ میشد از گشوه
به پایان میافتد.

اودیپ مورد نوازش قرار میگردد و
بپادشاه یوکاستارا نصیب

میشود. بدون آنکه بداند که
با مادرش ازدواج میکند و حکمران
گدور میشود.

یونانیان قدیم هیچ وقت در -
بید این موجود اسرارآمیز: چند
سره، نیمه زن، نیمه مار ایخید،
سند و سزه اوتروس و غیره هم
عقیده نبودند. همچنان در باره
ترکیب زن و شیر عقیده دیگر نیز
موجود است: که از طرف رب النوع
خیر از حبشه برای محازات شهر
تیوا فرستاده شده.

موجود عجیب که بر بسیاری از گلدان
های یونان باستان تصویر گردیده
بایرنده آن اودیپ بگمان اغلب
در یونان از طرف بحیره مدیترانه
آمد، زیرا ابوالهول تقریباً ۲۶۰۰
سال قبل از میلاد یعنی ۵۰۰ سال
قبل از ابوالهول کار
تیوا قدمت دارد.

و حیوان انسان نام بسیار کم با
هم شباهت دارند. موجودیکه در
کوه فیکون جاداشت زن است با
تنه از شیر، باقیافه زن و دارای پا -

لهای ابوالهول مصری بال
ندارد و به اساس نظر ابوالهول
شناس، هانیس و میش نمایانگر
پادشاه به شکل زمینرویی با تقدس
خدایی میباشد. در این چهره
او جانشین رب النوع افتاب میباشد
که سمبول زمینی آن شیر است.

فرعون خفرن ۲۶۵۰ سال قبل از
میلاد دستور میدهد که قله بی از یک
بلاک بزرگ سنگی به شکلی
ابوالهول تراش گردد. ابوالهول
خطوط چهره فرعون را میگیرد و بنا
نوار عنقوی شاهی پیوند مییابد.

در حائیکه بدر خفرن، خیسویس
دستور داده بود که سنگها را بر لب
داخل اهرام که بنام خود شرمسی
است، بفرشد. حالا حیوان
شاهی ۳۳ مرتبه بزرگ شده، بر
روی زمین دراز کشیده ۲۱۰ متر
درازی و ۲۰ متر ارتفاع، در
طول شده، هارنگهای بیابانی
یادگار خفرن را پوشانیده، بود.

در آخر قرن نوزدهم بود یک قسمت
آن از خاک برآمد و از سال ۱۹۲۶
است که ایسن آدم - شیر را
به شکلی ببینیم که در اول بود -
ولی روی ابوالهول زیاد ضرر
ندیده، زیرا در قرون وسطی توسط
یک سلطان با توپ زده شده.

هیچ فرعون دیگر مانند خفرن
با این عظمت جاودان ساخته
نشده و این مجسمه نیمه آدم نیمه
حیوان برسد، های مابعد خود
زیاد مورد تقلید قرار گرفت. بعداً

نه شیر در مصر قیافه زن را گرفت.
بسیاری از همین نوع مجسمه ها
به شکل نگهبانان در پیش روی -
دروازه های اماکن مقدس گذاشته
شدند، که اگر از آنها بگذشت
از قیافه نهنگ و باز مییافتند.

از این نوع موجودات، غیور حکمت
مد هبی در تشریفات نیز از آن -
استفاده بعمل آمده. در لوکور
راهروی از این نوع موجودات را سا -
ختند که در دو طرف راه قرار دارند.
همچنان در غرناطه از قرن هشتم
راهرو از ابوالهول ها (سفنگس)
بنایافته که کله هایشان از قیافه
بوده و تا حال پابرجاست.

برای توضیح ایده و شکل ابوالهول
هانس ویشین اسناد زیادی را گرد
آوری نموده، او به هزاره ها نوع
اشکال از این نوع مجسمه ها در
کتاب خود بنام (ابوالهول) اشاره
نموده و تعداد مصر زیاد تر از ۶۰۰
ابوالهول را تثبیت نموده، که زیاد تر
آن ۲۶ قرن قدمت دارد.

صد هاستال بعد در سوبوتا میسا
بوجود میایند و سر از آن در گریست و
یونان.

ابوالهول سمبولی از حکمت دنیای
قدیم است که اول از ساکنین شهر
تیوا و بعداً از اودیپ معمار بررسید
تا که در آینده خود شریک معما
تبدیل شد، چطور میدانید، چی معنی
دارد، ترکیب عجیب کله انسان با
تنه حیوان؟

ملکه جهانی که بزرگ می‌شود

«من می‌دانم قلب خود را قدرتمانی
آهنک، مانه بی از سی سی تیج»

می‌کند. کمپوزیتور مورد علاقه اش دیتر بولن از برود یوسران معروف آلمان غرب می‌باشد، زیاد تر و همیشه در سفرهای هنری اشتراک می‌نماید، ریکارد های فوق العاده جالب و زیاد عرصه می‌نماید که به مجرد رسیدن به بازار فروش میرسد.

قهه به شهرت رسیدن او هم جالب است، سی سی کیچ قبل از اینکه خود را به حیث یگانه خواننده تثبیت نماید، در گروه هنری زنان بنام ((اسی میل)) ترانه می‌خواند، در روزهاییکه خواندن هایش را در رادیو ثبت می‌نمود، در آنجا همیشه اتفاق می افتاد که از کارهای خلاق دیگر این هنرمند برود یوسران آلمان دیتر بولن تمجید می‌شد. تودرن تلاکنگ یکی از برود یوسران آلمان و تنیکه کنسرت آن گروه زنان را از رادیو شنید، سی سی کیچ راه استدیو دعوت نمود، اکنون در تمام جهان از کنسرت‌های او بخاطر علین آواز زیبا و نرمش که شنونده گانش را به هیجان می‌آورد ستایش و استقبال گرم بعضی می‌آید شعرو کمپوزیکه بنام ((بخاطر

اینکه توجوان هستی)) توسط دیتر بولن ترتیب گردید اولین گام موفقیت و سر آغاز شهرت سی سی کیچ بشمار می‌آید با آنهمه تلاش و فعالیت‌های هنری او بلا نهایی در آینده دارد و همیشه در کلمات این هنرمند آمده است ((در زمان ماستاره های معروف و معروفه های تازه ظهور می‌نماید که تصور و بینش آن مشکل است)).

در این آواخر موسیقی با سیر صعودی روبرو تکامل است که در این راستا خلاقیت و ابتکار سی سی کیچ در شوهای تلویزیونی مقام عالی و برجسته را حایز میگردد. تماشاچیان کنسرت‌های سی سی کیچ به ده ها هزار نفر میرسد، سی سی کیچ و گروه هنری اسرینام ((کوله فیوز)) نه تنها مورد استقبال علاقمندان قرار دارند بلکه در جهان نیز خواه و شهرت زیادی بدست آورده است.



مینامیم

در یک شب مقبول به حیث هنرمند دیسکو تبارز می‌کنند. خواندن زیبایش با هم می‌توانم قلب خود را قدرتمانی را هیجانی و آرام آرام به شور می‌آورد، خواندن های زیبایش از اعماق مردم تبارز نموده به حیث دیسکو زوگر در تمام اروپا شهرت یافت و ریک نمایش تلو یزیونی که دیسکوی فوق العاده اجرا نمود بنام ملکه دیسکو برای خود شهرت بسزا کسب نمود. اری سی سی کیچ نه تنها در اروپا بلکه در جهان نیز شهرت دارد، نام اصلی وی کسروپ سولیراست که در سال ۱۹۶۴ در هالند تولد یافته و فعلاً در آلمان غرب زنده گسی دارد، رنگ دوستداشتنی اش سیاه است و برای لباسهایش رنگهای آبی کمرنگ و زرد را انتخاب



دنیای بزرگ موسیقی همچون بحر خروشان نیست که از امواج پر تلاطم آن انسان این موجود آفرینشگر و مبتکرانه توانمند ی- اش سروده ها و پارچه های رابره می‌گیرند و آتیانوس های بیکران آنرا در نور دیده به سوی شادی های فرخنده و نشاط آنرا ره می سپارد.

اینکه باد ست یازدیدن به جهان موسیقی - گل خوشه یی را ازین سرزمین هستی آفرین به شناسایی می‌گیرم و هنرمندی را به نام من: من کیچ باهمه محبوبیت هایش به شما معرفی

لرغونځي نوروز او

نوروزي دودونه

د ليمه ليکه

کال له سختيوسره خداي پاماني کوي او نيکمرغيو ته ورژد ي کيزي . زمريز په دميواد کي نوموړي - د دودونه تراوسه پوري په پوره برتم سره نمانځل کيزي او تراوسه لا - زمريز خلگونه دي هيرکري - له اولسي او اتلسي پيري راپه - دي خوادغه دودونه په لږ او ډير توپير سره نمانځل کيزي . شمير - الددين ظريف حدیقي په دي - باب وايي ((له کابل کي دغه ميلی لومړي د جبه بياد سياستکي - دي - بايرباغ ، د سخي اود نيالگيو - د اښودلو او بزگر دروخي د ميلو په نامه جوړي شوي او تراوسه پي خپل اوږد برتم عهداسي ساتلي دي . په عراق کي هم دغه دود په تخت صفر ، بل مالان ، خواجه سياران ، خواجه صفا ، ريگ روان ، په خانکر و ميلواو خوښيو سره نمانځل کيزي . په مزار شريف کي د اگل سرخ) ميله جي خلويښت ورځي روانه وي . په دغه ورځ ملتصد حضرت علي جنده پورته کيزي . جي په کابل کي هم د سخي جنده او د مندي توغ په عهدغه ورځ پورته کيزي .

دغه اوسني تانک ووايموه پي په خپل وار انگور شوه . باجاله هغه وروسته د سيمرغ د دغه لطف په ورځ هرکال د نيالگيو کيدلو دود پيل کړ او داي په گوته کړه چي هرکال بايد دغه ورځ د خوښيو او خوشحاليو جوړ ولوسره پيل شي .

د ((سيزده بدر)) له نيمو شگومونو څخه يوهم د باران او رڼل دي چي هغه به پي د نيکمرغه قال په توگه ياد اوږه . په ديار - لسمه ورځ چي د نوروز باي وهم ډول ډول مراسم ترسره کيدل . نارينه زويه په لوانی کولي ، پيلونه به پي وهل ، زړه وينخواو ميندو به خپل وخت به ندرنو ولگرونه . تود ولواود خورا او خټياک به برابرو لواندي تيراوه ، پخواني نجوني او پښلي به په دغو ورځو کي به شيلو کي کزيدي ، په شيلواو مسورو کړوند وکي به پي خوښي کولي اود راټوکيد ليوشيلو باي اوڅانگي به پي د نيکمرغه شکم په نيټ غوټه کولي . له لگيدلو او بلخوا وروڼو څخه به پي په خاموزانو او اداگانو توپونه چول کله به پي چي وانه سره غوټه کول ، د هغو غوټه به پي د خپلي مينی اوڅانگي وړ عنوان په نامه اېښودل . د نوروز په درشل ((سيزده بدر)) کي به د پاندي باور و چي ټوک پي دغه دود نمانځي او نه پي ميروي هغه د تيراوړه -

لومړي شپي مراسم پي د سندر تيار پي به نيول کيده ، اوږه ډوله ميوه به لند يده ، داووه شين د سترخوان به وغويده چي بيل به اوږه سين باندي واوښت . پير سيره برهڼوبه پي باکي اوږه هم راوړي ياد کال د اوښتون په شيبه کي به چي اوږه ونيويدي اوله هغو سره سم به د خوښيو جشن او موسيقي پيل شوه . د نږدې ورځه ورځ به د بزگر ميله هم جوړيد دغه ورځ د جمشيد ((پما)) يا چا په عصر پوري اړونده بولسي .

په دغه باب لرغوني افسانه ده چي وايي : دغه يا چا د ليدني کتنس ورځ درلوده چي دروازه پي د عامواو خاصو رڼخ برانيستي وه . هوکي برانستي وه ځکه چي تر شنه اسمان لاندي په ازاده فضا کي دي ليدني کتن صورت نيوي چي دعامي ميلي بڼه پي نوره کړ پوه . د ميلي په خوښواو تودو کي د هما يا سيمرغ مارغه له الوتنس راهيت شواو هغه څه چي پي په مښوک کي وود با چا به قدمونوگسي واخلول او وروڼه پي وغويول . کوم شي چي مارغه راوړي و پوهانو ترخپل ن لاندي ونيول او د نبات داني پي تشخيځ کړي . با چا حکم وکړ چي دغه داني بايد سپين پيري اوږه بزگره ځمکه کي وکړي د کرلونه د يارلس ورځي وروسته هلته نيالگي راټوکيدلي وو چي -

ترکومه خايه چي زمريز د خلکو او زمريز د بلرونود ژوند په باب څرک لکيدلي ((نوروز)) او د هغه اړوند مراسم زمريز په فرهنگ کي د باطرين وړ لرغونتيا لري . ځکه نو دغه مراسم له يوه پښت څخه بل ته اوله بل څخه بل ته ليزد ول شوي او تر زمريز پوري رارسيدلي - دي . د پخوانو اريايانو په زمانو کي به چي کال پاي ته رسيد د کال وروستي چارشنبه به پي په برتم سره نمانځله . دغه چارشنبه د سوري چارشنبی په نامه سره ياد يده او په هغی کي به پي ميلي کولي . ځکه چي د ادب سرلي د - برتم په درشل کي د نوروز د ميلي پيل و . په دغه ورځ به پي اوږونه چي پانک او سپيڅلي توک و بلول او هغه منگي اوگي پي چي پي - ((مهرگان)) به جشن کي به پي لغلي نه ډکول په دغو ورځو کي به پي ماتول ، داله ژمي او ارامی سره د خداي پاماني نښه وه . په اسطوري رانگي دي چي له سوري چارشنبی څخه د يارلس - ورځي وروسته واپه په فارسي ژبه د ((سيزده بدر)) په نامه ياد يزي . زرد شتيانود د دود يارلسو زردو بيل د ((اښاد)) او پاي پي د ((پهشتوار)) په نامه ياد اوږه . اوږه دغو ورځو کي به د نوروز ميلي وي . له سوري چار - شنبی څخه وروسته به بيا د کال د

پاتې به (٦٦)

شاید خنده گنبد

روزنامه بایین بیاید • دوم اینکه ممکن است میزان انتشار بایین نیاید! و در صورت
 ارسالی ژولیا (بهارا کیزاده) از بدخشان
 شخص پیراهن را دزدید به پسر خود داد که بفروشد، پسر پیراهن را به بازار برد و از او دزدیدند • دست خالسی مراجعت نمود، پدرش گفت پیراهن را چقدر فروختی؟ گفت به همان قیمت که تو خریدی • بو- دی ارسالی محمد ابراهیم هجران

مدیر یکی از روزنامه های معروف، نویسنده یکی از سر- خواننده ترین ستونهای روزنامه خود را خواست و به او گفت: میدانم خسته شده اید • برای رفع خستگی حاضریم شما را مرخصی به شما بدهیم • نویسنده سرش را خارانده و گفت: از لطف شما متشکرم ولی من این مرخصی را قبول نمی کنم به دو دلیل: اول اینکه ممکن است در نتیجه تعطیل شدن ستونی که من می نویسم میزان انتشار



ای یاری وفا، تو بوی کس کو مه دفاع



اخبار سال

خبرنگار اختصاصی ما، شافلی میرزا شاهرخ که همیشه مصروف جمع آوری اخبار خالص می باشد، برای این شماره این اخبار را تهیه دیده است:

* در اثر زلزله و خوردی که بین احمدخان و برادرش (فریدخان) در اتاق نشیمن شان صورت گرفت، تمام شیشه های اتاق شکسته و قسمت اعظم فرش و ظرفی که موجود بود، از بین رفت. در این جریان، احمدخان دست راستش را از دست داد و فریدخان در ناحیه قلبش زخم شدیدی برداشت. بدرامیل وقتی که حال دروز

فرزندانش را دید، عا... ایشان را به بیمارستان انتقال داد و در نخستین روزها تمام معاش را که بعد از زلزله عرق ریزی به دست آورده بود، مصرف نمود، بلکه پندین هزار افغانی قرضدار شد. خبر می افزاید که برادران زده و خورد میکنند، بعد از آن که به حال آمدند، اعتراض کردند که علت مشاعره شانرا نمیدانند.

از تیلیفون نمبر ۵۰۰ می شنویم

انا نسر تلویزیون • بیننده گان گرامی، اخبار را شنیدید، حالات توجیه تانرا به تمبر به تعقیب آن به تماشا را بورتاز معطل داشته و در اخیر فلم هنری عنندی به نام (لوسو ستوری) پیشکش میگردد.

* * * جرنگ، جرنگ، جرنگ • بفرمایید، تلویزیون است. • او نوکیوال، اول اعلان کردید که فلم (سلطان قلبها) را نمایش میدهند، حالا چرا فلم لوستوری را انانوردید؟ • امر مقامات بود. • کدام مقامات.

تیلیفون نمبر ۵۰۰ که تازه در جوات-غجات (۲۴ گانه شریک) به فعالیت آغاز نموده، اخیراً توسط اپراتوران فعال خود گفتوگوهایی را با شما را ثبت نموده که اینک پیشکش میگردد:

(لوسو ستوری) را نسر کنید • ببخشید، آخران فلم را بنابر تقاضای مکرر بیننده گان تلویزیون و ضرورت نشراتیمش آماده ساخته ایم، ایشان ندار که آنرا نسر کنیم. خاموش با سر مامور، مستخان نکن. میدانم من یکی از مسؤولین بلندرتبه (۰۰۰) استم که امر من کم. او ببخشید صاحب، صاحب، حتما تغییرش میدهم، صاحب ببخشید، صاحب.

جرنگ، جرنگ، جرنگ... • بفرمایید، اداره نشرات تلویزیون است. • نشرات تلویزیون است؟ • بلی، بفرمایید. • بیشتر اعلان شد که امشب فلم هنری ایرانی به نام ((سلطان قلبها)) نشر میشود. • بلی درست است. • اما از آنجایی که این فلم را دیشب از طریق ویدئو بکست در خانه تماشا کردیم، ام برای فامیل ما تکراری می باشد، امرو می کنم و آن فلم هنری



تتما با هنر نمیشه



از خود شما

سوال
گفت: يك سوال ميكم، اگر جواب
دادی مردی.
گفتم: بگو، نامردانگی ام ثابت
مگردد.
گفت: آیا میتوانی برای همیشه
خشویت را نزد نگه داری؟
گفتم: نامردم جواب نمیدهم.

مادر: انسان با کارهای خوب
به بهشت و با کارهای زشت
به جهنم میرود.
پسر: انسان چه کار کند تا به
سینما برود.

ارسالی همایون از بونهنسی
ژورنالیم ویان بروی زار به بلخی

((امتحان))

يك سوداگر معروف دریایی
از همسرش خواست که تا عشق
و علاقه خود را نسبت به او آزمایش
عجیبی ثابت کند. مرد به زن گفته:
اگر راست میگوئی و حقیقتاً مرا
دوست داری برو چشم بسته بر لب
بامی ایستاد شو سه مرتبه دور -
خودت بچرخ بعد به هر طرفی که
من میگویم قدم بردار.
خانم نه تنها زیر بار این امتحان
بزرگ نفرت بلکه آقا را به محکمه
کشانید و از وی طلاق گرفت.

((در صنف))

معلم: پنج چیز را نام ببر که
صد سال پیش اصلاً وجود خارجی
نداشت؟ شاگرد با کمی مکث:
سنجی، دست، کارکرد، میناکنی
توماس را ندرس و نواد را مزمز.

مادر زن یا روزنامه

شخصی به دوستش شکایت کرد که:
خشمم مثل روزنامه است.
- چگونه زن بد حرف میزند؟
- نه هر روز به خانه ما می آید.

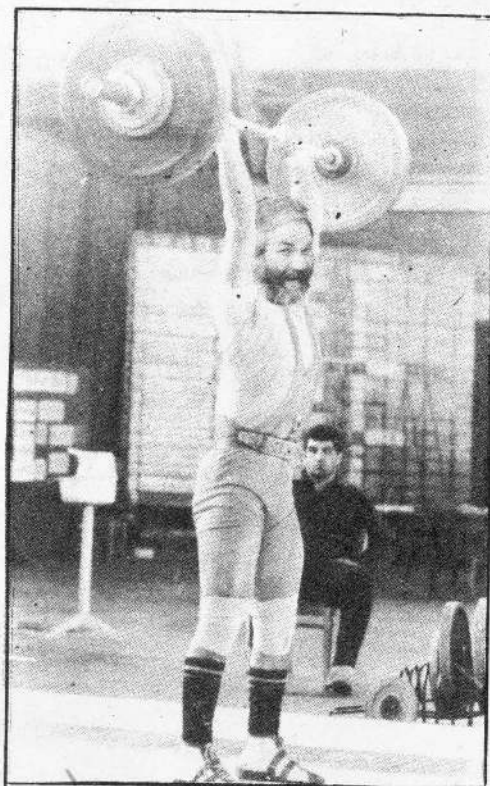
راه حل

رئیس اداره: حسابدار چیست
شرکت تجارتي روبه معاون خود نمود
و گفت:
- حالا چه ربه رئیس عمومی بگهشیم
که تحویلدار پنج ملیون فرانک
موجودی صندوق را برداشته و فرار
کرده؟
معاون: هیچکدام جلوراست این
ماموریت ربه آقای دوران که لکست
زبان دارد بگداییم تا آقا ر رئیس از
جهان مطلع نشود.

اندرزهای مطابق روز

X بگذار کودکان مکتب را ترک و در مسدود بمانند تا مسؤولین سیل -
صف منتظران نانوائی قرار گیرند. لقب نعمانی را به دست آرند
X بگذار تلویزیون شروع گردد و ما را X بگذار انتقادات را مسؤولین پشت
میز را بایک لیخنند بخوانند و عملی
X گپ زن که يك جنس به صد نسخ نکنند.
عمره گردد تا پارهائی از خواب بیدار X چپ باش تا مسؤولین بخواب روند
نشود.
و شهریان از گرسنه گئی بنالند.
X خاموش باش، مغازه های کوپونی نوشته: جاله

نورانی
بوموقع



ملا صتم خوب است

همسایه
بید

د یوزیاد تن از دست پیدای
است گفتمون تیم، به پدازان که
ن انست در گاند از آن دیگرس
ما رئیسند با دیپ انست
همکاری نمایند خود را به خانه
رسانند. خود انست نمود.
خبرس انرا به خبریان
کابل از این شود کسی به جانی
موقع تغییر. احب سوسوف
ا بر از خوش و قدر دانی نموده،
از روند انامه این سلسله
در ریاست بدست روه می باشند.

خبرنگار: میرزا شاخسار

شخصی نزد دوستش شکوه
میکرد که: میدانی چقدر همسایه
بد داریم دیشب تا ساعت ا شب
بامش به دیوار اتاق میگویند!
دوستش پرسید: آنوقت تو خواب
بودی! آن شخص گفت: نه -
خوابم نداشت نه خوابیده بودم زیرا
با اکورد یون تمرین میکردم.
ارسالی عطیه

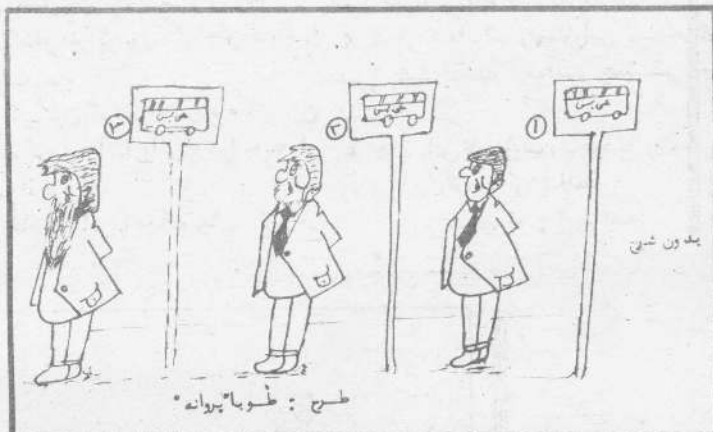
مینیاتورهاى طلايى

اگر اثرى از مولف را بد زدي آنرا؟
بد زدي گویند. اگر از چند
مولف را بد زدي اين ديگر
تحقيق است.
به هر اندازه اي كه فكت ها
كم باشد بهمان اندازه اشكال
زياد ميايابد.
چيزي كه امروز حقيقت است
فرد انشايد تخريب پيش نيايد.
اگر واقعيت ناخوش رايند و يا غير
منتظره باشد بدان كسى باير
ندارد.

به ترين منطق، منصفى است
كه بعد از بوجد آيد.
تاريخ براي ما مياوزد كه از او
چيزي نياوزم.
به هر اندازه كه بالاي اندیشه
خود گاريمى به همان
اندازه متيق ميشوي كه بيگانه
است.
از تمدن گذشته و نواري هاي
آينده به وجود مياييد.
زمانيكه همه چيز گفته شود و
عملی گردد، زياد گفته شده
از اندازه عملی شده.

مادر زكلا: عسوي از ناميل كه نس
تواند از غنود او بيرون آيد.
خوشو: مشاور با المقطع در برونيم
هاي خانگی.
بيكار: حيوانی كه وقت را ميخورد
عروسی: (عقد) قماري كه مردان
در آن آزادي خود را دو ميكنند
وزنان خوشبختي خود را.
جنگ: دو ييلوماسي بين المللي كه
مذوق خود را از دست ميدهند.
دشمنان: كگوري از دوستان كه
نمي توانيم خود را از آنها دفاع كنيم.

كارتون



نیم کاسه های زیر کاسه

مارك توئين روز جمعه را روزي شوي
ميشمرد.
يكي از دوستان روزي براي ييش
گفت:
... دوست عزيز در جمعه شخصيت
هاي بسيار بد نيا آمد و اند مانند
جورج واشنگتن، تاپليون، تشين
و كلاب ستون.
... مارك توئين موافقت كرد: ممكن
است ولي فراموش نكن هم
شخصيت هارپد اند.
.....

اميل زولانزد و اكثري رفت،
... د اكثري رسيد: چه شكايست
دارين؟
... خود را ضعيف احساس ميكنم از
چند روز است كه يك لقمه راهم در
دهن نگذاشتم.
... د اكثري سر از معاييه براي ييش
نسخه نوشت:
... اي تابلت ها براي ياخته اي تان
كدت ميكند.
... اميل زولانوش را با ناراضيتي شور
داد و گفت:
... د اكثري صاحب اين تابلت ها برا
من كد نمي تواند. من اشتها دارم.
ولي چيزي ندارم كه بخورم.

شده پوئوسيد:
اينها به شعبه خات آمد؟
معاون جواب داد:
ايره خوب مقام كه ني، به
خا ري كه مدير ماعادت نداده وقت
كه برآمدن پير بيابن.
تمام خبرنگاران و همكاران تخنيكي
در حالي كه سخت آزوده شده بودند
دهانه به ظرف اداره تلنسون
حركت كردند.
در نيمه راه شهر حسن فلمبردار
يكباره همه را مخاطبه قرار داده گفت:
اوسيه ها، اينها خومايه خوب
سرگردان كدن، قام كارز ميكنم كه
تازنده استر يادشان نره، اوهم
اي كه برشان ميكنم كه روئيكنيه.
آينده آماده باشن ماسي ايم، باز

مديريت باشد كسي ديگري را نديدند.
محمد سرور خبرنگار كه به خاطر
تعبه صاحب، نصيب به ديگران
رجعت نيايد و را مقبل شده بود
به آتش خركت:
چند روز پير مدير صاحب
براي مامكتوب روان كرد كه بيانيديا
ما صاحب كهيد، ولي حال خود ش
تريف ندارند، آيا شما صدا نهيد
كجافته اند؟
معاون شعبه گلشن را صاف
كرده گفت:
وله راسته بگوم، به هم
نميايم كه مديروما چه كجافته
مكم ديروز دمرار آمروما چه حليا داد
كهده سينما فلم نهيد شده، شايد
دمونجه رفت باشن.
محمد سرور كه كمي خشكيمن

بی غم باش لالا

سرفراز خان مديريت و ترصيح
فاجريكه ساختناني، طلي مكنوب -
رسمي از خبرنگاران را ديوي و تلنسون
دعوت به عمل آورد تا ساعت ۱۰ قبل
از ظهر روز دوشنبه به شعبه اش
آمده با او جارا امر مربوط مديريت ييش
صاحبه تنظيمند.
روز موعود فرا رسيد، مسئولين
تلنسون با هزار جار و جنجال، موتو،
كمره، ايت و همكاران تخنيكي و فني
را آماده ساخته آنجا رفتند.
همين كه داخل شعبه شدند
به جراز شخص كه پهلوي مير مدير
شسته و معلوم ميشد كه بايد معاون

متولدین ماه اسد :

خورشید شمس شمس در این ماه است که در راه بنام است آوردن مواد - بخته سیلواز خود مقاومت نشان نمید - بدامان است حی - بالاندن به سریر ملی - جراحی بردارید که بعد از رفتن نزد دایر این تشویر رفیع خواهد شد .

متولدین ماه سنبله :

شماد کم حوضه سی استید به مجرد تماس کردن بایک تنگ یا کراچی روی سرک باد سترو - شان برخاسته میگردند ولی بایک محتاط باشید که انعام بر - گری کم از شما نیستند احساس انتقاد بدی تان را تقویت کنید .

متولدین ماه میزان :

تشویشی که از ناحیه بلند رفتن تکت ملی بر در شما ایجاد گردیده است انقدر جدی نیست در میان هم نگران ایکی دافعا تان را تصاحب میزند ندیده رستوران اکتر سرزند زیامقابل مگر حساسیت دارید .

متولدین ماه عقرب :

همیشه از روند استید تاد رهرو جا از جمله موتری بر موقوف خوبی داشته باشید از همین رو با دید جالبی به لکنین موثر جمله ورمیشود امامتوجه باشید که جیلک تان را حین رسیدن به هدف کم نکنید .

متولدین ماه قوس :

ادم با اراده استید و قشعی بخوانید کاری را انجام دهید بدون توجه به سنگینی آن .



فالی که طنز نویسن دیده است

متولدین ماه حوزا :

ارزواییه به خار به دست آوردن کین لیت به سر میروانید به جزایه ویلا وین چندین هفته به تمرین رسید به مشکلات زندگی تان انافه از این افزوده نمیشود به زودی بوجی اردی به غدومی اندازید .

متولدین ماه سرطان :

شماد کم خون خلقی استید بوی ونگه گیاه کارسرون در شما اثری نمیکند ببول صفای راد رواتع معین میروانید بجز واسطه ها واسطه های قوی پیدا خواهند کرد .

متولدین ماه حمل :

امید وارزو هم و قیمت کوشش از سر تان به اسمانه ای هفتم پرواز میکند در هفته که پیشرو دارید روزی خوشی راد راتان تیل سیری مینمایید در باره تخم مرغ کمتر فکر کنید .

متولدین ماه ثور :

همیشه با مامورین مبارزه بر - خورد صمیمانه دارید خوبست به خا ارتقن تان وقت ترا - خواب برخیزید تا اطفال تان کمتر سربانوازند کوشش کنید بی دبار در هفته به دفتر سرزنید .

را انعام مید - ید مثلاً شمس قادر استند به اس وقت از نانوای نزدین خانه تان ، نان بدست بیاورید امامتوجه باشید که نصف شمدری واسطه شمس است .

متولدین ماه جدی :

ناراحتیه ای که از ناحیه بلند رفتن مواد اولیه طبرف سرورت دارید بی فایده است در اینده نه چندان دورا شیز - خانه تان را قلعی رفتی رنگین خواهد ساخت براد یوک بشنود زیرا مقابل سایل تزاری حسا - سیت شد ید دارد .

متولدین ماه دلو :

فکر مرغ بلور از خیال تان دور سازید . کتوبه بازار بروید بی نشی ملی بر شمار متا شر میساز ولی باید بدانید که این موضوع دیتوادی شده است شما هم مانند مسولین دزمینه - معافیت حاصل نمایند .

متولدین ماه حوت :

اگر شما مامور دولت استید ، اطفال تان در نانوای مصروف اند و شانس کامیابی در مکتب کم دارند ، وظیفه شماست که به معلم آنان واسطه پیدا نمایید که در جمله مشروطان ختم سال ، کامیاب گردند ، حتما بخت اطفال تان بیدار میشود ، تاراحت نباشید اطفال تان را تشویق نمایید که بوظیفه خود در نانوای بیگیرانه ادامه دهند از لیل سعادت

روزی که رسیدیم . همه در حالی که لبخند بر لب داشتند قبول کردند . همین که به دفتر رسیدند بشیر حسن فلهر در گوش تلفون را بر داشته به شعبه "سرفرازخان تلفون" گشود گفت : معلوم صاحب محترم ، از که تمهید صاحب از مدیریت شما اتمام مهم اثر ، بری مدیر صاحب سرفراز خان و امیر شهابت شان بجهن (لننا یاد داشت کمین) که مارونیک شنبه آینده ، ساعت (۱۱) می آیم ، مارو بر سرفرازخان و امیر هلمس باید رهبر موسسه هم دعوت شود . چند جریده دیواری به تشریف د ، تاریخچه مفصل فابریک نوشته شده جانر باشد ، بخش های مختلف

تعمیر باید به صورت نمونه در این شود و تولیدات فابریک هم به قسم نمونه به نمایش گذاشته شود تا از آن چند شات بشیر ، و در روزی که ما می آیم ، تمام کارگران و کارمندان مدیریت تا تراجیع گید تا با آنها هم محبت نماییم و در ضمن برای تان داشت (۱۲) نفر خبرنگار و پرسونل تحمینی نمیدانند تهیه گید . برای سرفرازخان بجهنید کارهای را که گفتیم حتما باید انجام دهند ما به صورت حتمی می آیم . معاذر گفت : به چشم حتما برشان مهم . روز معود فرارسید اما هیچکس برای صاحب به شعبه "سرفراز خان تلفون" نرفت .





دوهامه پړخه

د راديو-مجلي پر لاسه
پسې داستان

سرپرست رئيس

نطاق : دراد يوجريدي پر لاسه
پسې داستان د پروگرام اوږد -
ونکو لوستونکو سلام !
تاسې په تيره گڼه کې ولو -
ستل چې د بېتا توښپنولو دريا -
ست رييس د مقاماتو د لزم د پيد -
ياد ناغمې له کبله برطرف شو .
په له دې چې بل رييس وټاکل
شي او ياد رياست د کوم مرستيال
د سرپرستي مکتوب راشي . دريد
ست د چوکي د نيولوبه خاطر د
اداري اوښي مرستيال ترمنځ
رقابت او کش وکړمنځ ته راغی . په
لومړي ورځ له سهاره تر غرمې
پوري اداري مرستيال په چوکي
پوري نښتي و . خو کله چې د -
پنځو دقيقو له پاره له چوکي پورته
کيزي او د باندې وځي . نوښي
مرستيال د رياست په چوکي پښه
پاتې (۱۰) مخ ته



نانوای

دغه مهم اوحياتي لغت په
معاصرو قاموسونو کې د اېډول تو -
ضیح او تشریح شوي دي :
(نان)) د ډوډي او -
(واي)) د واخ مانا لري .
پانې کله چې خوک د پښار په
نانوایانو کې په پنځو ډوډي پيښي
(واخ)) چيښي ودهي او هغه
هم په لاس ورته ورته شي .

.....

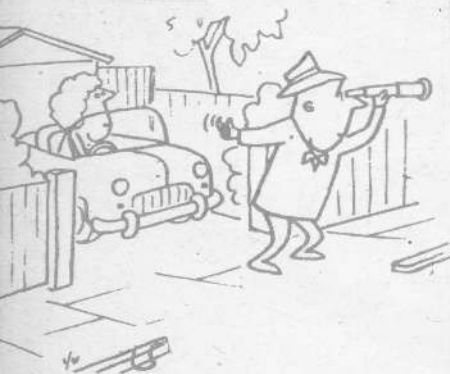
غور خوره . غوري وايه . خوبه
غور وڼه تير وڼه ۱



علمي خپښنه

هغه خوک چې دغه ليکه لولي غروموي د ښوونځي په دوران
کې د نايتروجن دوراني حالت د بېولوژي په کتاب کې ترسترگو
شوي دي . خود لته د نايتروجن پرخاي د پوي بلي ډيري مهمي
اوحياتي مادي د دوران په باب غږيزو . دغه مهمه اوحياتي
ماده د سر کونوله باسه هغه خاوري او ډيري دي چې هره ورځ
په زمين ښاريان په دوراني ډول دخولي اوږي له لاري سزو او
کولمونه ننه باسي . او د لري ترهڼي روانه ده چې خود ښار
په واټونو کې دخټو او ډيري دغه حال وي .
له دې خبرې سره دا خبره پي لا براتواره په ثبوت رسپيزي
چې داده څه ډول له يو حالت څخه په بل حالت بدليزي او خپلي
بقا ته دوام ورکوي .
راځي چې په دې باب په خپله دغه دوراني حالت ته
ورنښوئ -

نږدې ليدونکى ميره او د سنجې وريوړى



د بوداگانو غوښتليك

د راپړيو، تلويزيون، وريخپاڼو،
مجلو او جريدو محترمو مسوولينو!
خوږه وږخ ويناو او ويناو ته
تلويزيون او راډيو ته د ماشومانو
او جوانانو له پاره ځانگړي خبرونې
خپريزې او هم په مجلوماتو کيس
دغه ډول گليشې ترسترگو کيږي.
خود بوداگانو خبرونه تر اوسه نه
چاليدلي، نه يې اورېدلي او نه
پي هم لوستلي ده. ايا بوداگان
غوږونه نه لري، زړونه نه لري،
اوسترگي نه لري، پي غوږونه
د دې ډول خبرونو نه خوږي،
د اېه موږ اورېدلي وي چې:
زاري به خواږه، مرگه يې دي،
سار به خواږه، دامانانه لري چې
سړي به مړه کيږي يا اوکړه
وخوري، بلکې روحي خبرونه چې
د خولې په مخا دي د سترگو غوږونو
له لاري کولمونه ننوځي هم اړتيا
ده. غږه کيږي چې د دندې
اړتيا به پام کې نيولوسره ((د بوداگانو نږدې))
په نوم خبرونه به
ستاسې اجرا توت غوږ اوسترگي
په لاريږي.

بريالي اوس

کاکا سمندر د بوداگانو د تونلۍ
سربېره

وکتل شو!

د بوداگانو دغه غوښتنه به مخا
ده اوله عمدې شيبي وروسته به
د بدجاره هتې هتېوال د بوداگانو
د نږدې په نيم يوه ټوکرې به هتې
کې وزياته کړي.

گندنه

زه مجنون د گندنې يم، گندنه زما ليلاد ده.
په لاسونه راغلي ملگرو، کبرجنه پي وفا ده.
اوس پي مينه بازاری ده، له پتي تللي دگان ته
په مفلس مين شرميزي، ښکته ماغني اجداد ده.
د محران مودي اوز دي شوي، د وصال په طمعه طمعه
زه د يواښت په هيله، تيرم مياشتې کلونه
داله ځمکې نه غواته، پورته شوي په هوا ده.
لاهم وږخ به وږخ چکيزي، يوغيران رانېټنه شوه
د نړخونو په سيالي کې، کله کله له (پامپا) ده.
په مړه کيږي، غيږه کله، ماته خوږه به مينه
د اچي ورکه ده، له ماته نه لومړي ورکه د نيا ده.
که يې نرخ راکښته نه شي، د خوراک غيږه يې به کړي.
اي مفلسه حبيب ته کوره، که خوراک گياشتيا
بخوانی مينی اوسنه شته، زړه دي غمړه ياري کړي.
اول نرخ کوره بازاری، گندي مينې ته سود ده.
غس نه چې ليونې شي، په کوټوبه بازارونو
خه به لاسونه درنه شي، د ابله تماشا ده.
نورته افریادونه کړي، زړه کې مېرگندني نه.
اي مفلس گندنه خوږه، د ازما درته وينا ده.



میزز له میزسره خه خپلوی لري؟

ميزخوتول بيژنی چې د دفتر
په کوچ کې به خلور پښو ارام
ولاړ وي او په رسمي وخت کې
ميززايان ورباندي خپل سرز دي
اووږه کيږي.
راغی وگورچی ميززاده ته
وايې: ميززاده دوه برخو
(مير-زا) خخه جوړ شوي دي
چې دوه لاسونه، دوه پښې،
دوه سترگې او دوه غوږونه لري.
اوس که (ميز)، (مير) او
(زا) د واره سره يوځای کړو
نو به پتو سترگو ويلاي شو چې:
ميززاهغه (مير) دي چې له
(ميز) خخه زېږيدلي دي.
(خبرکي)



د بوداگانو نږدې

د روغ وايي وروږه! زه چې غا-
ښونه لم، نو به ډوډي شخوند
وهم لږ دم پي "خودغه بوداگان"
ښونه نه لري او ډوډي ژوند ي
ژوندي تيروي.

يو تن ميززاده لارې خوږېل بودا
بلا ته ليک ورباندي وليکي، ميززاده
دغه ويلي:
ميززاده ښه وروږه! بلارته دي په
ليک کې خه وليکم.
سړي-سلام... گرانه بلاره...
ميززاده ولي چېغې وهی؟
سړي-د دې لپاره چې بودا-
بلازم په غوږونو کې دي او
وړخېره نه اوري.

يو بودا او يو جوان په کوره ده.
ډوډي ټکي ته پامت وړ اړي-
ډوډي پي خور له
دوي د واره وږه خوله شخوند
راهه اړه سترگو اوسې تويي
يو تن چې دغې عجيبې بيبي ته
هت پي پاتې وږله بودا خخه و-
پوښتل.

کاکا خانه (ولي زاري)
-چېغه پوښتنه نه کوه... نه پامه
خوله کې غاښونه نه شته اړه
ډوډي شخوند نه شم وهلاي...
خودغه جوان چې غاښونه لسري
توله ډوډي پي راغلي رخسره
جوان چې خوله پي له ډوډي
ډکه وه، په پک ستونې پسرلي
او دانگل.



علی مشتری سفر پروماجرايي رابه دنبال عشق خوداز سرگذشتانده

مجموعه داستان‌های علی مشتری

خواننده گان عزیز! در شماره های نهمی مجله باغریاب سفر
علی مشتری را دنبال محققان به همراه به غنای خواننده اینک بخش
بزرگ این سه را بخوانید.

تاریخ نگشته اکثر آنها را فراموش گردیده اند.
همچنین مجله ننداره که يك مجله هنري
فلمی و ادبی بود، در وقت و زمان خود شهرت خوبی
داشت، صاحب و راپور تازی مفصل و نظریات خویش
را بدست نشر سپرده و عکس هائیکه مد هیولا در آن
امضا کرده و بطور یادگار برایم اهدا نموده بودند.
و هم چنین عکس هائی از من در مجله ننداره به
چاپ رسیده.

و این است راپور تازیکه در شماره دوم سال دوم
مجله ننداره که مدبر مسئول آن محترم شفیع رهگذر
بودند - نشر گردیده، يك قسمت آن به حضور
خواننده گان گرامی سپارم، بدیلا تقدیم میشود:

((يك راپور تازي دلچسپ خواندنی
گفتگوی با علی مشتری))

((عشق))، امید ((آرزو))، سه کله خوش
آهنگه سه لفظ خیال انگیز و شاهانه و بالاخره
سه معمای مشکل و پیچیده هستند که بدور مرکز
دن می چرخند و دل این مایه زندگی و این اوست
زندگی به رنگی که خواسته اوست این هر سه را

بسیار خود می رقصد و آدمی را بدنبال آنچه بنام
عشق و آرزو در وی بوجود آورده است گاهی در
صحاری خشك و ریگ بیابان و گاه بایای برهنه
روی خار مغیلان می میدان وطن میدان میدواند
و اشتیاقی باین ندارد که کف پای آدمی را در ردی
وشت پای او را گردی نصب شده است.

آنچه راهبان اخبار و ناقلان آثار و خوشه
چینان خرمن سخن از دوران کهن بدل نسبت
نداده اند که اگر غلط نیست عجیب ضرور است
زیرا گاهی دل را خون شده گان مظلم ناچار
خوانده و هزاران نوع نوحه دیگر برای او سر و دهاند

شب فصل بهار و ماهتاب است
نسيم باغ رشك مشک تاب است
شگفته دامن افشاند به گلشن
زخون لاله شاخ گل خضاب است
بدیده تان ((ماه دور پسا لا))
ز خجلت ماه تابان در حجاب است
نسيم آهسته تر بگذر ز گلشن
که ((ممتاز جهان)) من بخواب است
درین فصل بهاراي گلشن نسا ز
ز هجرت مشتری اندر عذاب است
مجله کابل هم در یکی از شماره های خود
بیوگرافی مد هیولا را بطور مکمل تحت عنوان هلی
مشتری و مد هیولا بدست نشر سپرده که چند
صفحه از آن مجله مصروف و وزیر را گرفته است.
جریده انیس هم زیر عنوان ((علی مشتری را بشنا -
سید)) يك صفحه از روزنامه را به بیوگرافی بنده
و عشق عصري قرن بیست و موضوع مد هیولا اشترک
یحات مفصل داده و هم چنین موضوع روز را اطلا
جمعی افغانستان بود و اکثر روزنامه ها و جراید
درین باره مضامین و اشعاري بدست نشر
سی سپردند که چون مدت و زمان زیادی از آن

ج: شاید تاجیزی درین نباشد مردم از آن چیز هائی سازند، محبت و علاقه من به مدهوایا یک ساله چندین ساله دارد و تشاشی فلم های محلی نازنین، ((خانم آقایی)) در تشدید و تحکیم این محبت سهم زیادی داشته و بعد هم همین عشق و علاقه به او محرک احساسات شاعرانه من شد و یوانی در حدود ((ده هزار)) بیت در وصف مدهوایا از طبع من بوجود آمد که چرخه علت اساسی مسافرت به هند طوریکه در بالا گفته آمد یک مسافرت هنری ورزشی بود، معذرا! آرزوی باز دید ازین محبوب و معشوق رویا ها و تخیلات نیز درین مرحله سهم زیادی داشت.

س: بعضی از جراید چاپ بمبئی مثلاً اداکار، آرزو و غیره ضمن راپورتاژ هائیکه از تو طبع کرده اند حرفهای نیز در مورد ملاقات تو با مدهوایا و اله خان بد را و بجای سپرده اند چاکلی از اینک مدهوایا به ازدواج با توبی میل نبوده ولی پدرش دود هزار کله آر هندی جمعیت مصرف عروسی برای بستن زبان مردم از تولید افوا هائی اساس مطالبه کرده است آیا این مطالب حقیقت دارد ؟

ج: بی شک دیده ام مدهوایا از نزد یک یک تنضایی قلبی من بوده و بعد مدتی انتظار روکشش توانستم اوراد و متزلزل که یکی از زیباترین عبارات حوالی بمبئی است ملاقات کم درین ملاقات از هر دری سخن راندم و طبعاً از دیبستگی و علاقه پی که بوی داشتم نیز سخن بمان آمد، مدهوایا و

ج: یقیناً این وجهه احساساتی و شاعرانه مطالعات من است معذرا هر یکی ازین ستاره ها در جلوی زیبایی و دلربایی العالم بخش هنرمند و دارای یک استعداد سرشار در پیشه خود هستند.

س: به نظر تو هنرمندترین ستاره های هند کدام عا بوده و آسمانی شان چیست ؟

ج: به نظرم را جگپور، بلراج سمانی، کشور سا هو، دلپ کمار، اشوک کمار، برتوی راج و جانی و اگر از جنس خشن، نرگس، مدهوایا، نی، وی - جنتی مالا، نلنی جیونت، گیتابالی، کامنی کوشل نو باری از جنس لطیف، سر بر آورده گمان جهان سینمای هند بشمار میروند البته این یک قضاوت هنری و شخصی خود من است و من هیچ گونه وجهه قطعیت و حتمیت به آن قایل نیستم.

س: نگاه شما از نقطه نظر زیبایی روی کدام

در حالیکه همین دل بیچاره عاجز و ناچار ایشان را با یک خون کشیده و بعد هم برایش نوحه گری که بهوش نفرین کرده آرزو را محال خوانده و امید را فریبده میدانم به تعلقه خندیده است. همین دل مظلوم دوست با کثر لوگه ما علی مشتری را دو سال تمام از یارو دیارید و برید و جای او را در محافل ادبی و هنری و محفل انس دوستان خالص ماند، داستان اینکه وی در یار و رفیق چها کشیده، برای خود بی کتابی است.

ولی اینکه در سرزمین پریشان نمکین و سحر آمیز جهادید و چهار گرد برای خوانندگان مجله دوستداران مشتری، موضوع معتنا به و غنیمت سی است که با استفاده از یک صحبت دو ساعته با او اجمالی بخوانندگان نامه خود از آن ترتیب و تقدیم میکنم تا با کمال تعجب بیکار دیگر در یابند که - مشتری هم در حالیکه مثل همه ما و شما باز چه دل بوده، باز هم برای دل خود بسیار میسوزد و هر لحظه آهی کشیده، میگوید ((بیچاره دلکم)) با خوش خلقی ((همیشگی مرا بدین ترتیب و بعد از تعارفات معمول، مانده نباشی اضافه کرد: گمان میکنم در اینجا هم مثل بمبئی بیک مشت سوالات و امثال تو بایسد جواب داد، روی خصوصیتی که داشتیم، خندیدیم و گفتم.

س: جزاین چاره نداری و تکیه حاضر شدی تمام جراید فلمی بیگانه را از نظریات و اظهارات عاشقانه و هنری خود بزرگی ناگزیری برای نماینده مجله فلمی کشور خود هم حرف بزنی. عده زیادی خواننده گان ماترانی شناسند ویدا - نستن ماجرای مسافرت عشقی و هنری تو عسلا - قند اند.

ج: حاضرم به سوالات تو جواب بدهم مشروط بر اینکه زیاد وارد خصوصیات نشوی و من برای سکوت اجباری احساس نکم.

س: به دیده این قسمت را رعایت میکنم اما تا آن حدی که حس کنجکاری یک خبرنگار بتواند اجازه دهد.

ج: بسیار خوب بفرمایید، من حاضرم که به سوالات شما جواب گویم.

س: اولتزاز صحت صحبت کن، تاجاییک من میدانم منظور از مسافرت توبه بمبئی در مرحله نخست معالجه چشم بود، آیا بهتر شد ؟

ج: خدا را بیاس گوارم یک مدت مختصر تحت تدوای بودم که به زود ترین فرصت تکلیف رفع گردید.

دیدن روی عزیزان چشم روشن میکند داریو بینایی یعقوب را یوسف کند.

س: پس چرا توقف تان در بمبئی مدت دو سال طول کشید ؟

ج: خود میدانم که من به هوالم هنری علاقه زیاد دارم، از روزیکه پای من بر روی ستیو بهار شده بیش از آنکه یک ناگرد اهل و صالح برای طبع با هم، دوستی دامن هنر و سوانح هنر - مندان را چسبیده ام، ازین جهت خیف دانستم از شهری مانند بمبئی که مرکز هنر و هنرمندان کشور بزرگ هند و تقریباً هالیوود شرقی است، بدون فیض

مدهوایا وینوس شرق است

آنچه در فلم ها ملاحظه میکنیم یک دختر خلق و محب است بنابراین وقتی سخن بدینجا کشید، گونه هایش از شرم گل انداخت و در حالیکه نمیتوانست بمسوی من نگاه کند، گفت: درین موضوع بهتر است با پدر صحبت کنید، شاید راه حل درستی پیش پای تان بگذارد، ملاقات با مدهوایا و اله خان نیز داستان دور و درازی دارد ولی مختصراً همان است که جریده آرزو و دیگر جراید هند نوشته اند.

س: طبعاً تو این پول را نتوانستی تعبیه کنی زیرا سرمایه بی که با خود برده بودی یکی هنر و دیگری یک دل شوریده و پردرد بوده که ایمن دو نمیتوانست خان را اقناع کند و نه خان نمیتوانست بدان وسیله زبان دراز مردم را کوتاه کند.

ج: این قسمت را به اجازه تو مسکوت میکنم و امیدوارم طالب هیچ گونه توضیح بیشتر از آنچه میدانسی نباشی.

این قسمت از صاحب بوده که در مجله نشانه به طبع رسیده بود و لکسیون مجله مذکور هم در کتابخانه عامه کابل موجود است علاقه مندان میتوانند

بقریه در صفحه (۹۱)

لی غم باش لا

مدیر صاحب ، عزای قسوت
 ((ا)) گرم
 هفته گذشته ماره سرگردان
 ساختن ، ما آمدیم شمانودین ،
 وانی دینین که چلو قد خوده
 گرفتیم که یک هفته شماره به خاطر
 صاحب صرف ساختیم ، آخر
 هم دیروز نامدم
 سرفرازان که این حرف ها را
 شنیده خنده ، تضرع آمیزی
 کرده گفتم :
 بی غم باش لا ، ما دیروز هم
 نبودیم .

بقیه از صفحه (۱۲)
 شوهر من فلمدارک در من
 حال به حد بدبختی نگاران -
 تلخهون ایفای وظیفه میکرد ، یک
 روز بعد گشای را برداشته بر تری
 سرفرازان که همان روز در صبح
 بود تلخهون کرده گفتم :

بقیه از صفحه (۷)

مصیت اعتیاد

ج : هیچ شخص مصاب به
 وابستگی مواد مخدر و رانیتوان به زور
 و فشار تد اوی کرد با وجود اینکه
 تمام تسهیلات آسانی موجود د
 باشد ، رضا و رغبت مصاب به
 تد اوی شرط اول تد اوی است .
 برای تد اوی معتادین باید برنامه
 های وسیع تبلیغاتی نیز در نظر
 گرفته شود ، نمایش فلم ها و نمایشنامه
 های توانمند موثر باشد . برعکس
 فلم های تشویق کننده یک
 جایا مواد مخدره از طریق تاجران
 مواد مخدره خود اعتیاد را بیشتر

می سازد ، در برنامه تد اوی باید
 خانواده ها و استادان مکاتب
 و همروسه زیرط سم بگیرد
 یعنی منظور این است که اولاً
 برنامه وقایع داشته باشم
 نه معالجه . بسیاری از مصابین
 می توانند داخل پسترون شوند
 اغلبا دیده شده که آنها از
 طریق همیره های سابقه به مواد
 مخدره کشانیده شده اند .
 ج : طوریکه قبلاً گفتم تد اوی
 اجباری این افراد مفید نیست
 و معلوم کردن معتادین هم چنانچه

لیزاروی

بقیه از صفحه (۲۱)

نمایشنامه ((اولدم نیست))
 بعضی نمایشنامه های تلویزیون
 و رادیو نقشه های داشته ام
 - لیزارجان کونکه به آذربایجان
 نایل آمده اید و هنر پیشه سینما
 شده اید ، فلم جدیدتان کدام
 است ؟
 - فلم جدید ایکه من در آن
 نقش برارنده ام ، ((سفر))
 نام داره که کارگردانی سعید
 ورکزی وهم اولین بار است که
 رضایت کارگردان را جلب
 کرده ام چون نقش یا کرکریکه من



- یاد رایت و هوشیاری با سح
 داد :
 - از هنر ، هنر زنده گی کردن
 را آموختم ، نه تنها به درس هایم
 میروم بلکه در منزل با مساجد
 نیز کمک مینمایم و زمانیکه تحصیلات
 خود را بی پایان رسانیدم ، آرزو
 دارم ، در آسمان سینمای افغانی
 ستاره باشم ، آگاه و پر درخشش .
 - ما شما این بیروزی را قبلاً
 تیریک میگویم .

آنها اجرا میکردم نهایت خوش
 آمده بود و از سبکی تشریح و کار
 دقیق کارگردان و اعضای یونت
 فلمبرداری مناسب شد که من
 بهتر و خوشتر در قالب کرکری سیر ده
 شده فرار کنم .
 - قرار اطلاع شما شاگرد ممتاز
 مکتب خود نیز هستید آیا به هنر -
 پیشه مکی تان ادامه خواهید
 داد یا چطور ؟

به شعر جان میبخشد

بقیه از صفحه

- پلی شما درست میگوید من در حدود ۲ هزار پارچه
 موسیقی را دایرکت کرده ام .
 - وجه تعداد اشعار را دیکته کرده اید ؟
 - شاید در حدود دوهزاره بوده باشد .
 - پس در بخش دایرکت باید تحصیلات همه جانبه داشته
 باشید میشود از تحصیلات ثان بیوم ؟
 - نسبت مشکلاتی که داشته نتوانستم بیشتر از ۱۲ صنف
 تحصیل کنم اما در بخش دایرکت از طریق تلویزیون دایران یک
 کورس ماهه را تعقیب کرده ام .
 - در بخش دایرکت بن وایمرد کدام یک موفق تر است ؟
 - به تشریح زن موفق تر است .
 - چرا ؟
 - زیرا که زن میتواند بخصوص در صحنه رنگ لباس و آرایش
 دقیق تر باشد .
 - میخواستم بیوم دایرکت آنکه های استاد مهنی پورشو
 و سیما ترانه ، کار کدام دایرکتراست زیرا لباس و آرایش خواننده
 با فغانی که خواننده در آن قرار داره هم آهنگی تلم دارند ؟
 - کار من است .
 - پس به این صورت بیشترین ضرورت شما در تلویزیون است ؟
 - فعلاً در خانه .
 - چرا ؟
 - مشکلات دارم .
 - در نظاتی موفق تر استید و یا در دیکته اشعار ؟
 - فکر میکنم شعر را خوبتر میخوانم .
 - گاهی بخارج از کشور سفر داشته اید ؟
 - بل در فرستون و ادو رگاه ماسکو سفر کرده ام و یکبار هم سفر
 شخصی به کشور هند داشتم که در ضمن پاکستان راهم دیدم .
 - فعلاً کدام پروگرام را پیش می برید ؟
 - پروگرام زن و جامعه را .
 - و در اوایل که به تلویزیون آمدید کدام وظایف را پیش
 می بردید ؟
 - از سال ۱۳۶۰ برای ۴ سال مدیر عمومی موسیقی تلویزیون
 بودم .

آیاتصادم زمین با ستاره

بقیه از صفحه (۲۹)

امکان مشاهده اثر و تاشانه این
 حادثه قبل از وقوع نبشند اجزای
 دفاعی در برابر آن اتخاذ میکردید ؟
 یکی از کارگردان پروفیسور (پول)
 ساندروف (از وی چنین سوال
 کرد : چگونه میتوان زمین را از
 تصادم وارهاند در صورت تیکه
 هشت ماه به تاین وقوع این
 تصادم تمایده باشد ؟ آیا میشود
 راکت های دوگلوله ای را غرض
 انفجار ستاره به خاطر تغییر
 مجرای سیمون بکاربرد ؟
 بعداً ساندروف اظهار داشت :

برخی از دانشمندان معتقد اند که
 خطر تصادم زمین با یکی از ستاره
 های یک امر کاملاً حقیقی به شمار
 می آید .۰۰۰ لیکن میتوان آنرا کاملاً
 ضایل نیز کرد . طبق اقتصاد
 (شویکر) ستاره ای که قوت
 انفجار معادل هیرمز را دارا باشد
 امکان تصادمش در خلال صد هزار
 سال یکبار مت و راست . اما ستاره ایکه
 تعداد تو انفجارش فقط یک مکان
 باشد امکان دارد بعد از هری سال
 داخل پون جوی زمین گردد .

دفع کردید که در نتیجه چهره عالم
 تغییر یافتم زمین لوزه ها ، انفجار
 در کوه های بزرگ و توفانهای وقوع
 پیوست ، طبعات غبار آلودی های
 ضخیم یوز هوا را احاطه کرده و آن
 مدتی چند در همانجا باقی ماند و -
 حجابی در برابر اشعه آفتاب -
 گردید . درین میان به اثر توقف
 ترکیب نور هزاران هزار موجود
 زنده بامرگ مواجه گشتند .

انفجارات هولناک

در سال ۱۹۰۸ به یوزانچنگلات
 دور دست سیاهیبا جسم طمعی با
 طاقت انفجار هایدروجی دوازده
 میگتن عبور کرد این حادثه سبب
 تولید امواج زلزله در منطقه
 تا کوسکا شهری گردید ، اشجار -
 قطع به سانه ، پنجاه میل دور
 انداخته شدند ، غبار و تند بساد
 ها مناطق وسیع دنیا را فرا گرفت .
 از همان وقت تا امروز از طمان در باره
 سیم این انفجار و شش نامه
 تا کوسکا سوال میشود آیا جسم
 مذکور رأس متلاش شده ، مذکور
 (یکی از سیاره ها) یا ستاره مخبره
 ایست ؟ گوی از دانشمندان با
 این سوال مواجه اند ایاد ضرورت

ستاره های پرواز کننده :
 مای بیهم بعضی از زمین
 شناسان را که این کار را نهاد
 موجب اظطراب می دانند .۰۰۰

ساختمان ها سریر آسمان

بقیه از صفحه (۵۱)

به مناسبت بازهای المپان توکو
 امارشاد . چنین زلزله را زسر
 گذشتاند . در سال ۱۶۶۲ این
 یکبار به سکونتال یافت . دین
 شهر اتن تلخهون استانکونو
 به ارتفاع ۴۰۷
 متر امارشاد . این اتن تلخهون
 جمعه ۵۵ هزارتن وزن دارد .
 در ارتفاع ۳۲۵ متری این اتن
 رستوان واقع است که چن مخود
 اتن رستوان مظهر بهارهای
 به شهر سکونصی مراجع من

گفته شد کاری ساده نیست
اداره ماسوف در حالاتی میتواند
آنان را راحت تدایو بگیرد که
از جناب خانوانه های شان
یا بطور داوطلبانه از جانب خود
شان مراجعه صورت گیرد .
س : آنانیکه بعد از تدایو
معتادمی شوند آیا باز هم چانس
صحت یابی را دارند ؟
ج : آنانیکه دوباره بعد
از تدایو به مواد مخدره رومی
آورند کسانی اند که باز نفع
به زورتحت تدایو قرار گرفته اند .

واقع است و اطرافش را شمشیر
طه کرده انتقال داده مشود
انسان می‌توانند ازلفت به مغز
که به شهر و روستاها می‌رسود
تبدیلند.



جواد عمر چهره جوان موسیقی در بلخ

اولین بند برق

مرجوری جویت بل نخستین امریکایی بود که در سال ۱۹۱۱- به کابل آمده و اجازه اقامت یافته بود (در ۱۸۸۰ یار دلی بدریار امیر دوست محمد خان رسید - بود ۰)

انجنیر بل توسط امیر حبیب - الله خان برای تأسیس دستگاه برق آبی در جبل السراج استخدام گردید ۰ هر چند برای یکسال - آمده بود اما هشت سال زدن سر گرفت تا کارش تکمیل گردد ۰

کارها توسط فیل انجام میگرفت کارهایی از قبیل انتقال سنگهای بزرگ و اجسام سنگین وزن و غیره چیزها ۰

سامان لوازم همه به پشت اشتر حمل میگردد ۰ البته این سامان آلات از مالک خارج چون هندوستان و غیره همه بواسطه اشتر و فیل حمل میشد ۰ بل در سال ۱۹۲۰ از میان رفت ۰ یادداشت های او زیر عنوان :

انجنیر امریکایی در افغانستان در سال ۱۹۴۸ از طرف یونیورسیتی منوسوتا منتشر گردید ۰ این کتاب که شامل ۳۳۰ صفحه است مشتمل بر نکات دلچسپ درباره وضع مردم افغانستان در آن روزگار است ۰

محافل خوشی میخوانیم و هیچوقت هم مانع دروسم در بوته نمیباشند ۰ میخواهم در آینده هم در تعلیمی رشته ای که تعین مینمایم به حیث آواز خوان باقی مانم و زیاد میکوشم نرفروزش نباشم ۰

وی در مورد سوال دیگر گفت : در مورد انتخاب شعره کمبوز و تلفظ کلمات خود سعی بنده می کنم راه خن می دهیم و از اهمل ادب کمب میگیریم همیشه دیوان غزلیات شمس تبریزی را میخوانم و میالم به اینکه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی به دیار ما تعلق دارد ۰

می پرسیم آیا آهنگهایست از عشق رنگ می خورد ؟ میگوید : تا حال عاشق نشده ام ۰ اما زیاد میکوشم آهنگهای رنگی داشته باشم تا طرف قبول واقع گردد ۰ به امید موفقیت های زیاد

ورقایت های سالم جواد عمر در ساحه درس و هنر وای خدا حافظی مینمایم ۰

زلمی

از خود بکشم که خوشحالتانم طرف تایید فرار گرفت ۰ و از آن روز به بعد به تقلید از جوانان آوازخوان گاهی شرقی و گاهی هم به سبک غربی میخوانم ۰ اما زیاد میخواهم غزل خوان باشم زیرا دوستانم به این عقیده هستند که غزل را خوب تر میخوانم از همین سبب است که به صدای فرهاد دریا بعد از احمد ظاهر علاقه مندم ۰

جواد در مورد سوالی گفت : در شهر بلده تن دیگر از هنر - مندان آوازخوان هنرمندی دارند که به همه شان احترام دارم و میخواهم رقایات سالم باهم داشته باشیم ۰ خودم گروه هنری تشکیل دادم که در -

در شهر مزار شریف هنرمند بر آوازه بی محافل خوشی شهریان دیار مولای رانگیه سرمی سازد که صدای خوب ۰ گرم و گیرایش شنونده - گانی دارد ۰ او جواد عمر نام دارد و محصل بوته ای ادبیات بوته تون بلخ میباشد ۰

خواستیم با وی صحبت کوتاهی داشته باشیم ۰ میگوید از مدت پنج سال به اینطرف نظریه علاقه خاصی که داشتم به موسیقی رو آوردم ۰ آواز هنر - مندان خوب را شنیدم و روزی جرات نمودم عقب ارمونیم بشنیم و صدای بی



موکیش

بقیه از صفحه (۲۱)

به دیگر آواز خوانان بوده باشد. دلیل هر چه بوده موکیش از پیر این اجماعات باشایستی یا آهنگهای فلم ((یهودی)) در ۱۹۰۸ بد رشتد. باز یگر فلم ((یهودی)) دلپ کمار که همیشه در - فلمهای آواز های طلعت و زینع را بستنک میگرد اصرار می ورزید که قبل از اجرای آن از شنونده ها نظر خواسته شوند. شنونده ها عه با اتفاق هم به موکیش ارج گذاشتند.

وقتی ((بعالت رام)) و ((رام چند را)) موکیش وارد کردند و ی خم به ابرو نیارده به موکیش هیچ چیز بیشتر از یک آهنگ خوب که منظم مانستند نظم عفریه های ساعت سوراخ می آمدند، ارزش نداشت.

با گذشت زمان کهنه کاران جهان موسیقی هند یکی پس دیگری بد شدند. وقتی موکیش آهنگ ((الوداع الوداع)) را در ۱۹۶۰ سرو د در واقع و داغ اشک الوداع ((انیل بیسواس)) و ((موتی لال)) بودند که برای آخرین بار کار مشترک شانرا انجام دادند.

با انکشاف وسایل تکنیکی در سینما موسیقی در فلم هانیز مد رتیزه شد و آرکسترهای کلان با آلات جدید موسیقی بکار گرفته شد ولی موکیش مثل همیشه بدون تغییر همانطور ساده و بی تکلف باقی ماند. آهنگهای زیاد با موسیقی دایرکتوران چون ((لکشمی کانت - بیاری لال))، ((سلم چودری))، ((کلیانجی - اندجی)) و دیگران خواند که برخی از این آهنگها با لطف خوشی که دارند ماندگار شدند. زیاد ترین آهنگهای ربا ((کلیانجی - اندجی)) در فرستی خواند که آنها در آریه بهترین فایشان قرار داشتند.

یک دهه پس از مرگ موکیش به این واقعیت متوجه می شوم که این تعداد آهنگهای موکیش نیست که اسطوره او را جاوید انگه داشته است بلکه این صمیمیت و بی آلتی آهنگهای او که آنگاه باغ اند دلیل جاوید انگی آنهاست.

وقتی معجزه موکیش را به ارزیابی میگیرم قابل اعمیت است بخاطر بیایرم که مانند آهنگهای سینگ وینکج ملک یکدهاد زیاد آهنگهای حزن الود موکیش مستقلانه بدون ذکر نام کپوز رها و با فلم هاییکه این آهنگها برای شان سروده شده اند، در آن هان شنونده هاباقی مانده اند و آنها را محفوظ می سازد، و این به نوبه خود سیاس و - امتنان به خواننده بی است که آوازی قدرت تداهی خاطرات شاعرانه روز گاری را دارند که نمران سروده شده اند.

سرانجام آهنگ در کوشش نخستین، بدون آنکه ضرورت به باز خوانی بیافتد، ثبت شد و در فضا میلودی ((راگ درباری))، (دل جلتاهی تو جلنی دی) پیچید. عه موکیش را با سیگل عوض گرفتند و ((انیل بیسواس)) به موکیش توصیه کرد تا زمانی که قسا در به کسب هویت مستقلانه در آواز خوانی شود از سیگل بجزی کند. این آهنگ موکیش را به اوج شهرت رسانید.

تمرینات اساسی زیر نظر ((جگه نات)) به آواز موکیش نریش ضروری را برای سرودن میلودی های ریتاتیک داد. اکثر آهنگهای را که در آن زمان خوانند بشهرت رسیدند، ولی آواز ((پ))، موکیش از عمق گلوش ادا میکرد، بطوریکه قسمت های حزن آلود آهنگ مطول شده غم ازان می تراود. ادای آوازهای طولانی یک بدیده نسبی است، ولی در مقامیسه با سایر آواز خوانان، موکیش توانایی محدود در کشیدن چنین آوازها را داشت. در بسیاری حالات حین ادا ی آواز های طولانی صدا را بیشتر از طریق بینی ادا میکرد، لکن اینها را کپوز رقابه افغان میگریستند و راضی بودند که موکیش را نسبت به عکس دیگری دارند.

((شیوراجانی سلو)) نقش اساسی را در شهرت رسانیدن موکیش بازی کرد. شهرت او بین سالهای ۱۹۴۸-۱۹۵۱ زمانیکه نزدیک به یکده و سی آهنگ را در ظرف چهار سال سرود برفی آسای بود. بعد از لحاظ تعداد آهنگهای موکیش به رکود مواجه شدند. چنانچه در ظرف هفت سال مابعد یعنی تا ۱۹۵۸ وی پنجاه و پنج آهنگ سرود که خوانند نهایی فلمهای ((اه))، ((سری ۴۳)) و ((ده هوماتی)) از شهرت نوی العاده برخوردار شدند. فلم ((معشوقه)) شاید یکی از دلایل این رکود باشد، زیرا برود یوسر فلم با موکیش به توافق رسیده بود که تا پنجاه گداشتن فلم ((معشوقه)) او نیایست آهنگ تازه برای فلم دیگری میسرود. فلم ((معشوقه)) که در ۱۹۵۳ به نمایش گذاشته شد، زمان طولانی را در بر گرفت تا تکمیل شود. با استفاده از همین فرصت رفیع و طلعت سبقت جستند، در سه سال ۱۹۵۰-۱۹۵۴ رفیع دوم و دو شمت آهنگ و طلعت بیشتر از یکده و شمت آهنگ خواندند. دلیل دیگر در این رکود شاید ترجیح کپوزرهای مورد علاقه موکیش مانند ((روشن))، ((انیل بیسواس)) - ((شکر - جکشن))، ((راتی)) و ((نوشاد))

از دنیای مود...

(بقیه از صفحه ۵۰)

شهرت را با خود همراه ندارد. هر ((نیت امان)) و ((کی گانکر)) آسان سینما را نمیتواند پیمود.

در سینمای هند، مودل های فراوانی مرخوج وجود کرد ولی به عدم توفیق خود را قابل دیدند. اما در این مجموعه ((سنگیتا جلالی)) نام پر درخشش و استیلا کفته ایست که از دوسال بر سکوی موفقیت شمشه مهر قابرو سینمای هند حکفرمای میکند.

او از بد تعاه به این سوتقاضی فلم سازان راستنود میکرد برای اینکه علاقه بی چندان برای بازی در فلم ها در خود احساس نمیکرد و از جانب دیگر تمخواست از بدیهه اصلی اش که سخت به آن معلق بود تخاصی کند. به او از تینجال به این طرف یگانه مودلی بود در عرصه نمایش لباسهای که مردم او را ((چراغ)) - خطاب میکردند و در این دایره از شهرت فراوان بر - خوردا بود. ولی سرانجام به نام سینماگران افتاد. در جهان فلم درازی فلم ((قاتل)) که تمهین یک رقص ربا ((انیه پنچولی)) منمود، در کمر صحبت شد و در برابر یک سوال گفت:

((به پیشنهادات و تقاضای سینماگران ظهور در پرده سینما، کوچکترین علاقه مندی احساس نمیکردم برای اینکه در قبال کارم به عنوان ((مودل)) شهرت، صمیمیت و ثروت فراوان حاصل بود از اینرو موردی نبود که مرا به سینما متقابل باز دلی حالا دیگر شده که شده.))

((سنگیتا)) نهایت پاکیزه، نظیف، خوش لباس و خوش ترکیب است که در برابر هر سوال با کساد و رهن و تواضع لب به سخن می گشاید ولی هرگاه در وسایل شخصی او سوال دویزند، آن وقت مثل کرم ایشم که خوشش را در تارهای باهک تنیده اش مخفی میکند، او هم خوشش را در لایان حرف ها و کلمات می پیچاند.

هنگامیکه ((جی، پی، دت)) یکی از کارگردانان مشهور، پیشنهاد بازی را در فلم ((هتیار)) به موز ((دیل کادیا)) به وی نموده، آواز توسن فروری کپوز فرود آمد و این نقش را بدید به پذیرفت در حالیکه تا قبل ازان هر نوع پیشنهاد را قاطعانه رد میکرد. انگیزه این پذیرش را ((سنگیتا)) این طور توجیه میکند:

((نزد من، ((دت صا حب)) یک کارگردان توانا و آگاه است از اینرو پیشنهاد او را احترام گذاردم ولی تصور نمیکردم که بعد از این پذیرش، در موقعیتی قرار میگیرم که حساب قرارداد های بازی در فلم ها برای شکل شود و کار و بار فلم هان در قلم ها هم شکل تر ازان.

در حال حاضر ۲۴ ساعت در شفت های منظم صرف اسم برای بازی در فلم هاییکه قراردادن آنرا قبال بدون سنجش اضافه کرده ام. شما باور کنید در این اواخر در هر سه فلمی که قرار داد میشود، دهی آن با نگر اول من انتخاب میشود آنها با ((سنی دت)) و ((متن چکریتی)) هشت فلم در دست تعه دادم.))

بقیه در صفحه مقابل

آشیان بزرگ ترمیت‌ها



بزرگترین آشیان ممکن
ترمیت‌های استرلیا را دانشمندی
بنام ستین بیوان در جنگل‌زاری
که در ۱۷۰ کیلومتری داریون
موقعیت دارد کشف نمود.
ارتفاع این ساختمان بزرگ
به ۶،۷۰ متر و قطر محیط آن به
۷۳۳ متر می‌رسد. این آشیان
آشیان عظیم دانشمندان این
ساختمان را از چنین مسکنی
موده اند (چهار میلیون ترمیت
زاد خود جاداده است. آنها
شیبه مورچه‌گان در یک نظام خوب

ما زمان یافته، حیات بسرمی‌زنند.
حتی در مناطق، شهرهای نیز
از این ترمیت‌ها وجود دارند.
دیوارهای ساختمان‌های بعضی
از این انواع به حدی محکم ساخته
شده که تخریب شان تنها بوسیله
ابزار خیلی قوی میسر است و پس
این حشرات همه چیز را می‌خورند
و با این کار سالیانه میلیون‌ها خساره
وارد می‌نمایند.



و یا سال‌های مینووز به ظهور

دومین نفر معروف به سرقت
چیز شده اند.

رغبت بیشتر در دزدی -
اجناس از قبیل، عطریات، لوازم
ارایی، زیورات، ریکاردهای
موسیقی، فراورده‌های چرمی
والیه سود ریز که بی‌وقفه مورد
بستد خان‌ها قرار دارند، دید
می‌شود.

بواقعا خانها، با وجود
اینکه در مقایسه با مرد ها کمتر
مرکب جرم میشوند، به اصطلاح
در بالا رفتن دزدی مقام اول را
احراز می‌نمایند.

در اطاری منتشره وزارت عدل
ریاست تورد این پوست فالان المان
غرب چنین آمده است: ((در
دزدی مفازه‌ها زنان و مردان
نسبت ۱- را بخود اختیار نموده
که عدد بزرگتر مربوط زنان است))
علت آن چیست؟

روانکوی از دوسلدورف بنام
داکتر هانس یواخیم شومین،
هرمون‌های زنانه را منفرشتاخته
و می‌نویسد: ((عقده و گرتنگی
های روانی در رابطه عصبی
با اختلالات غده‌ای قرار دارد
که در مراحل نوجوانی (۱۲ -
۱۶ سالگی)، قلعه‌ده‌گی، حمل

بازی با تیرس

هردومین شخص بازی با تیرس
را انجام داده است. از تحقیقی
که در شهر هامبورگ المان
فدرال صورت گرفته، روشن
میکرد که چرا تعداد کثیری از
زندان‌ها مفازه‌ها به دزدی می
بود ازند. ((نورا برین چیره‌گی
یافت و خطر را در جیب پنهان
کرد))، اعتراف ویژه و تهیه یک
زنی است که در فروشگاه‌ها به
دزدی می‌پردازد.

برودن اجناس گسترش
می‌یابد و طوریکه تازه ترین آمار
نشان می‌دهد (۲۵۰۰۰۰ -
مرتبه در سال، باشندگان
المان فدرال دست به سرقت
اجناس مفازه‌ها می‌زنند و این
تعداد فقط انعامی را در برمی
گیرد که افتاد و سنگین شده‌اند.
طوری که تجارت برچون
فروشی وانمود کرده، تعداد
واقعی انعامه‌ای به نسبت برابر
بیشتر از عدد فوق الذکر است.
از پرسش همه گانی‌ای که در
شهر هامبورگ بعمل آمده، هر

ولی همچنان انجماد زنده‌گی
جنسی نیز اسباب بدیده کلی‌توانی
(عقده و گرتنگی روانی) را فراهم
می‌آورد.

منتهای مرد هانیز می‌توانند
از نقطه نظر زندگی جنسی منجمد
باشند، پس چرا آنها دست
به سرقت نمی‌زنند؟

روانشناس هامبورگی بنام
زیله ویپر در پاسخ می‌گوید:
زنها بیشتر ناخوشی بوده و کمبود
عاطفی و جنسی را به وضاحت
درک و احساس می‌نمایند، در
حالی که مرد هانند تا عاقل‌امو -
خته اند که چگونه عواطف خود
علیه حاصل نموده و مانع بروز
آن گردند. مرد هانیش ترسیم‌های
جنسی مبتلا می‌گردند ((
نباید از ندرانداخت که

زیودن یعنی دزدی رعایت -
خاطرمی‌بخشد. در جریان
دزدی انرژی تشنج روانی از او
شده کشیده‌گی و گرتنگی انباشته
شده از میان برداشته می‌شود.
و بالاخره انگیزه و بهر و رشه
که از ناگرایی ترس میان می‌آید
با احساسات لذت‌آور جنسی
می‌تواند ارتباط داشته باشد.



از دنیای مود...

بقیه از منحه مقابل

در خصوص اینکه در بیست‌فلسی که ((امپا بهر))
فعلا روز آن کار می‌کند، در یکی از آنها، نام ((سنکیتا))
خوانده نمیشود و مطلب قابل توجه است:

نخست اینکه هنریشه‌ها را تازه‌کار به قدری
صروف‌اند که هیچ از آنها انیمیت‌تاسی فلم در قفسه
قرار داد دارند که مایه انصراف فلمسازان از آنها
میشود.

دو دیگر اینکه ((سنکیتا)) انقدر جوان و شگفته است
که همبازی شدن آنها ((امپا بهر)) هیچگونه
ظرافت هنری را ایجاد نمی‌تواند.

مگر در هر صورت نظر بر این دود، در پرده فلم
انقدر هابعد از امکان نیست. ((سنکیتا)) در این
مود می‌کشد:

((آرزو دارم به عنوان یک بازیگر خوب مقیمش
برای خود کالایی کم و به این طرز تلقی که، می‌کنند
(مودها)) هنرمندان خوبی از این در نمی‌آیند،
خط بطلان یکم تا دیگر گشته شود که ((مودها))
مود اند و جسم‌های غیر متحرک را مانند.

اگرچه در فلم ((هتیار)) ظاهر شدم ولی فلم
اولی من ((قاتل)) است که بی صبرانه منتظر فکر العمل
مردم در برابر هنرمندان ام می‌باشم.

داستان این فلم پر از اغواش و چیدگی هابست
که از لحاظ اصطلاح سینمایی میتوان آنرا انگده از
(سینس) خواند.

به عقیده ((سنکیتا)) بین هنریشه‌گی و مودل
بودن چندان تفاوت قابل ملاحظه وجود ندارد.
او می‌کشد: ((بین این دو حرفه، یک تفاوت کوچک
موجود است و آن اینکه در نمایش لباس‌ها یک محصول
به معرض فروش قرار می‌گیرد و در حالیکه در سینما
تخیلات یک نه‌شده، خلایق کارگردان، مهارت
کمتر من به صورت یک مجموعه توسط هنریشه
موضه میشود.

اگرچه در فلم‌های هندی و هومرته نقش حساس
برای یک هنریشه، به ندرت صبر میشود ولی
تلاش خواهم کرد تا چنین نقش‌هایی را دریابم.

((سنکیتا)) فعلا حدود پانزده فلم در اختیار
دارد که آنها را طی یکماه اول سال صبی قد نموده
است.

اگرچه در این اواخر داستان شقی ((سنکیتا)) با
(آلیسان) روی نه‌انعامت ولی او موضوع را اینگونه
جلوه میدهد:

((در زنده‌گی من فعلا هیچ مردی سایی
ندارد. اگر کسی فایانه به من شق می‌ورزد
مرا دوست میدارد باید تا زمانی انتظار بماند که
به آرزوهای که در قبال بازی در سینما دارم موفقه
نایل آیم)).

بدنیست اگر بدانید

بیشترین ورزشکاران هنگری در تیم های خارجی عضویت دارند، همین اکنون ۱۸۰ ورزشکار هنگری در کلوپ های مختلف ورزشی چهار قاره جهان ورزش می نمایند، که بیشترین آنان را فنالیست ها بعد از هند بالران، والیبالران، بینگ یانگ بازان، وواترپولو تشکیل می دهد، و ۷۰ درصد از عایدات ورزشکاران به کلوپ های مربوطشان در هنگری انتقال داده میشود.

XXX

الینیت معروف ایتالیایی نخستین انسانیت که ۱۴ قله کوه یورست را فتح نموده است، او در نظر دارد قله ۸۵۰۱ متری یورست را تا قسمت جنوبی تسخیر نماید، تا حال هیچکس قادر به چنین کارنگردیده است. ورزشکار ۴۳ ساله به خبرنگاران اعلان نمود که در سال جاری دو کوهنورد دیگر نیز او را همراهی خواهد نمود.

XXX

فدراسیون بین المللی باسکتبال بزرگترین مؤسسه ورزشی جهان است که ۱۷۲ کشور عضویت آن را دارد و در آینده قریب نیم های باسکتبال بعضی کشورهای دیگر چون تانکو، موناکو، اسلیندو بعضی کشور های دیگر نیز جدیداً عضویت خویش را در میونینگ فدرمرکزی اعلام نمیدارند.

فدراسیون وسیع وزرگیت که در سال ۱۹۹۱ ابداع انداختن مسابقات السب از مدین سالگرد خویش تجلیل بعمل می آورد.

زمینه والیبالر

* زمینه ورزشکار مکتب نمبر ۱۴ مکرویان :

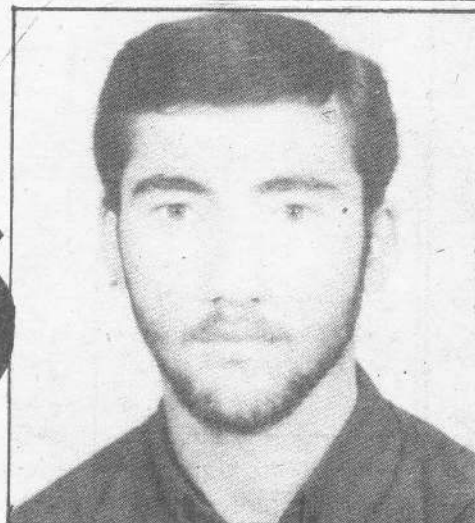
تمرینات ورزشی ما پیش از وقت درسی میباشد و باعث عقب ماننی دروس مانمی شود، در فستیوال جوانان و تورنمنت های بهاری و خزانسی مکتب ولیسه های دختران جای اول را کسب نمود، ام، مشکلات عدده مانبودن میدان و لوازم سیورسی میباشد، معلمان مانسبت به سیورت ذ هنیست خوب ندارند باما بر خورد نادرست می کنند که شاگردان تنبل و بازیگوش هستیم، غرض بهبود وضع ورزش به مشکلات مارسیده کی صورت بگیرد، و در زمینه تهیه لباس و عصریسه ورزشکاران را کم نمایند.



ورزش

قوی ترین

مصاحبه از منیره



ناصر هوتکی ورزش

در ۱۱۳ آن سیک بومسه و در ۱۴ کشور سیک هیانگ رایج است. در تی کواند و به عکس سایر ورزشهای رزمی مانند کاراته و کانگو ۸۰ فیصد حرکات روی پاها استوار است و هر ضربه یا قدرت معادل پنج ضربه دست را تولید میکند.

در کشور ما شمار زیادی از جوانان به این بازی روی آورده و کلوپ های ورزشی آن را ایجاد نمود مانند استاد و تیرنگلپ ((تی کواند و سو-سه)) محترم عبدالناصر هوتکی است.

خواستم تاباوی بیرامون کارش صحبتی انجام دهم، موصوف چنان شخصیت گیرایی دارد که

از چشمانش مهر و حوصله می بارد، وی با قدرت و دلواپسی به حرکات پسران تمرین کننده میگرد، او باورمند فردای درخشان شما - گردان خویش است از جابا - می خیزد تا حرکت نادرست یکی از پسران را اصلاح کند، یک پای خود را بلند می نماید و دست خود را به عقب برده به اندازه دو متر بلند

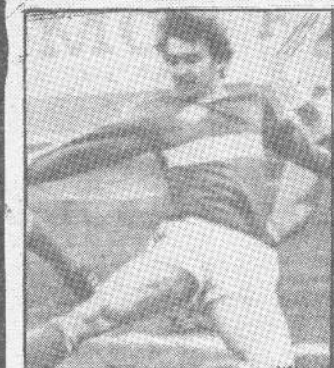
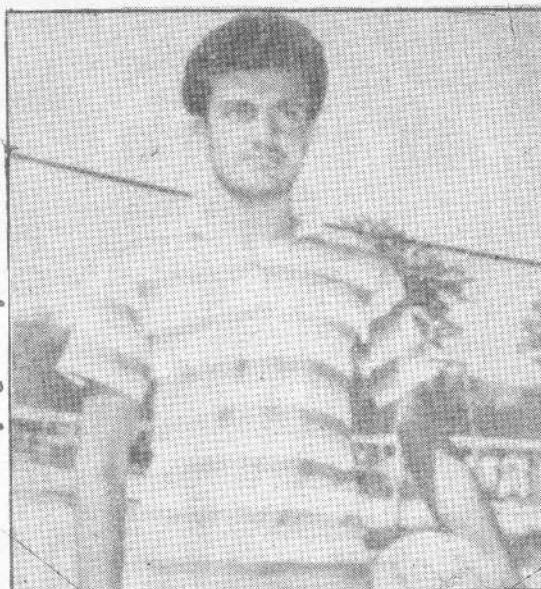
ورزش تی کواند و در جهان به عنوان کامل ترین و قوی ترین سبک دفاع از خود شناخته شده است. این بازی برای نخستین بار در کشور کوریا جنوبی بوجود آمد که کاملاً مجزا از کانگفوی چین و کاراته جاپان است و فعلاً به عنوان یک ورزش عصری و بین المللی در شراسرد نیابنداشته میشود. تی کواند و از سه کلمه کوریا (تی) غریبه زدن و جهمیدن بابا (کوان) به معنی دفاع کردن و ((دو)) سه معنی روش متشکل است. این بازی دارای دو سبک شناخته شده - تی کواند و هیانگ و تی کواند و ی بومسه میباشد و از جمله ۱۷ اکثوری که این ورزش را نهاد معمول است

همایونج باسکتبالر

* در میان چهره های ورزشی جوان مکتب شهریکی هم همایون باسکتبالرلیسه انقلاب است، وی سرنیم مکتب خود است اوصاف یک ورزشکار خوب را چنین بیان نموده است:

ورزشکار باید جدیت، تکنیک خوب و بازی ماهرانه داشته باشد.

وی در مورد موفقیت های خود گفت: اشتراک در همه مسابقات دارم و در سال ۱۳۶۲، نیم مکتب ما در ناحیه مقام اول را حایز شد. راجع به مشکلاتشان در زمینه ورزش مورد علاقه اش - میگوید: لباس مناسب ورزش، توپ کرکچ، - عصریه، اینها همه نیازهایی است که شاگردان برای پیشبرد امور ورزشی بدان ضرورت دارند.



درخشانترین چهره های ورزشی آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸

به اساس نظر پرسی سالیانه آژانس خبری پرسنالاتینا، هاوسر سوتوما کیویا، برجسته ترین ورزشکار خیز بلند آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸ بود که جایزه این آژانس برای بهترین ورزشکار مرد آمریکای لاتین را برده و - همچنان سیلویا پول کوستاریکایی در آب بازی جایزه مجله پرسمار را درین عرصه بدست آورد.

در جمله ده ورزشکار خیلی ها معروف یکی هم دیگوارماندو، مادرادونا، از کشور آرژانتین، در فوتبال، دیگوارماندو، از کوبا، در دوش ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر، استند و اما در سابقه پرند ه ها، طوطی آرژانتین در نمایشی در نزدیکی شهر ننگ بیشتر از هم قطاران خود نظر تماشاگران را جلب کرد، این پرند بزرگ از جمله چند پرند تربیت یافته در تایلند بود که با مهارت های هیجان آورو حیرت انگیز خود تماشاگران را به شورش و شغف درآورد.

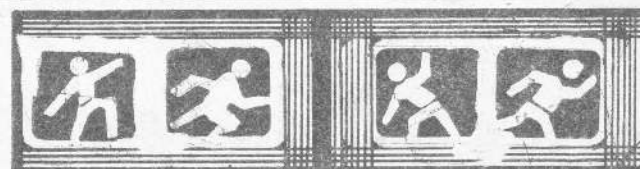


بازگشت وکلپ ((تی کواند وروسه)) را ایجاد نمود.

از جمله شاگردانم هفت تن کمربند سبز، بیست و سه تن زرد و بیست و سه تن سفید گرفته اند، من میخواهم هراندیم را که در مدت پنج سال تمرین آموخته ام به آنها منتقل بکنم برای شاگردانم برعلاوه تی کواند و طریق استفاده از سلاح های سرد مانند نان جیکو، زنجیر، چوب دواز، شمشیر، سامورایی، پرتاب چاقو و پرتاب میخ را نیز می آموزانم، فعلا به جز کار در کلب که ام مصروفیت دیگری ندارم، چون امتحان کانکور بوهنتون را گذرانیده ام، امیدوارم سال آینده به بوهنخی طب کابل تحصیل کنم.

در اخیر به امید موفقیت های هر چه بیشترش با وی خدا حافظی میکنم.

معلومات دهد، اود زمین - اینگونه آگاهی میدهد: ((برای اولین بار در صنف نهم مکتب به ورزش بوکس روی آوردم و مدت دو سال تحت نظردم این ورزش را آموختم و سپس نظر به علاقه بی که به ورزش های زمینی داشتم به تی کواند روی آوردم و در سال ۱۳۶۲ نظربه عواملی به کشور ایران رفتم و در آنجا تحت نظر ((فدراسیون ورزشی ایران)) موافق به اخذ کمربند سیاه شدم و در ضمن مربیگری کلاس را نیز تعقیب کردم، در آنجا با رهبا در مسابقات اشتراک ورزیدم چهار بار به کسب مقام اول نایل آمدم که غمه اسناد آن نزد من موجود است، در سال ۱۳۶۶ به وطن



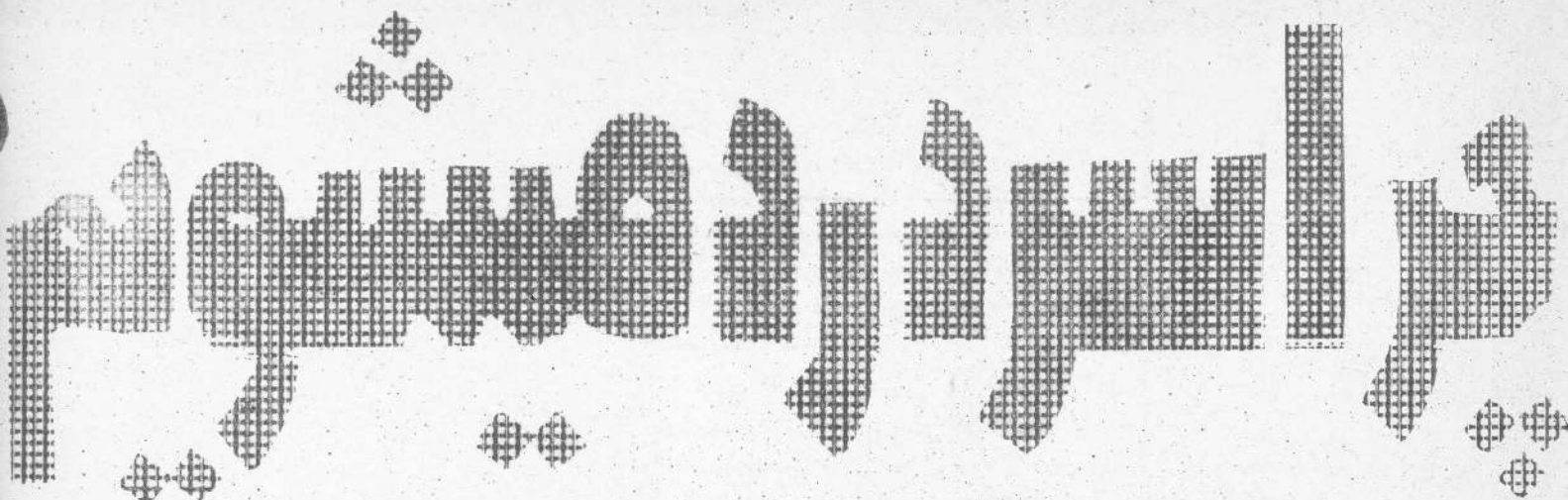
سبک دفاع

چهره جوان تکواندو

میرو، پسرانی که همه مجذوب حرکت او شده اند، به دورش جمع میشوند و وی به تشریح حرکت خود میپردازد.

بعد از اینکه تمرین آنها ختم

میشود به وی که جوان بلند قامت و موهن است نزدیک میشوم و صحبتی بعمل می آورم و میخواهم تا پیرامون آغاز کاروسایر مصروفیت هایش به من



دیدن بعضی تصاویر، استفاده

از عینک ها و کلاه ها

بعضی یاخته سردرد می‌کند

ترجمه ستاره

مجموعه وایلی

یکی از معمولترین علل سردردی صرف الکول است، شراب الکلی غشای مخاطی دهن را می‌سوزاند و در جریان عبور از مری آنرا نیز سوختانیده و به داخل معده می‌برد و از آنجا به جریان خون داخل شده و در سراسر عضویت انتشار می‌دهد.

باید تمام اعضا و مجاری به سم خوش بعضی کمتر و برخی بیشتر از آن را می‌گیرند. حساسترین آنها در مقابل الکول حجرات صمغی و مجاری مغزی است و گاهی می‌شود که مسموم شده اند، این حجرات و مجاری خیلی زیاد دچار اختلال شده و جریان خون مغزی به هم خوشتر از دست می‌دهد و برخی از این مجاری تا اندازه بی منقبض گردیده و بعضی دیگر اتساع پیدا می‌کنند.

همینکه تاثير الکول از این رفت (زمانیکه مضمون بسختی اثرات انواختی می‌سازد)، مجاری برای

یک مدت طولانی در حالت غیرمادی باقی می‌ماند ولی در وقتیکه باید توجه کرد که باز هم همین مجراهاست که دوران مایع فقراتی مخ و فشار روی زوهای مغزی و همپان بالای خود را تا این می‌کند. در چنین یک حالتی چه چیزی را می‌توان انتظار داشت؟ بهترین چیزی را که باید انتظار داشت سردردی یا احساس سنگینی در سراسر است.

چه چیزی موجب حمله می‌کند می‌گردد؟ سردی یا گرمی زیاد، کار بیش از حد یا خواب ناکافی. می‌گردد می‌تواند بعد از ماندن زیاد در یک اتاق دلتنگ کننده یا مبلوازد و در وجود آید، نقش معده را در زمینه حالت روسی بیمار بازی می‌کند. شکل اصلی حمله چگونه است؟ خون از هر دو سمت از طریق شریان‌های قوی سیات (شاهرگ‌ها)، چه داخلی و چه خارجی به سر می‌رسد، حتی جریان ثابت خون در شاهرگ مغزی می‌تواند دفعه از طریق سیستم شریان‌های داخلی و خارجی باز-توجه شود، در مرحله نخست، افزایش سریع جریان خون در شاهرگ داخلی به وقوع می‌پیوندد که با این کار آنه عمل رساندن خون به بخش‌های دیگر دماغ بهبود حاصل می‌کند. این کار باید چشم و شنوایی را خیلی نیز تر می‌سازد و فعالیت مغزی بدن را برآید به هم می‌سازد، همزمان به آن، جریان خون در مجاری متسع شده شریان سیات خارجی (شاه-)

رگ خارجی) متاسفانه بطورائی گذر می‌شود، صورت بیمار به سرخی می‌گراید این نشانه یک حمله مسموم می‌گردد و در واقعیت امر نخستین مرحله می‌گردد است. مرحله دوم بیماری باعث پان توجه سریع دیگر جریان خون می‌گردد و در این حالت صورت بیمار رنگ باخته به نظر می‌رسد، زیرا مجاری سیستم شاهرگ خارجی تنگتر می‌شود و در این حال، مجاری مربوط شاهرگ داخلی بطورائی منقبض شده که در وقتیکه موجب سردردی می‌گردد. حادثه این تغییر در مجاری زود-های دماغی به مشاهده می‌رسد و بالایی گیرنده‌های درد حاصل می‌کند، سردردی غیرقابل تحمل می‌گردد، این تغییرات در مجراها

همپان فشار داخل جمجمه بی را بالا می‌برد، در نتیجه برای بیمار بعضی پانایه است و برای دست می‌دهد که به تمهید آن حمله صلا به پایان می‌رسد و این حالتی که مایع اضافی دیگر از بدن خارج شده است، کاهش دوشار سلول اتفاق می‌افتد و استقامت لای-ناحوی در زوهای دماغی از بین می‌رود.

اینست آنچه بدن بخوش کک می‌کند ولی بدبختانه صوف- وقتی این کک می‌رسد می‌گردد که قهقانی حله رنج نهایی را متحمل شده

در مرحله دوم دواهایی که موجب تنگ شدن مجراها میگردد - اسامه میتواند حمله را بر طرف سازد ولی بهتر است از وقوع حمله جلوگیری بعمل آورد بهترین راه برای این کار غسل پاها با آب گرم است. هم-چنان بهتر است دستان را در آب خیلی گرم غوطه وریخت. پلاسترو مرهم خردل میتواند تا سه مرتبه داشته باشد. تجهیز مقدار کم ادویه های انبساط دهنده مجاری - (صنایع پ پ و پاپا وین و غیره) برای یک مدت طولانی میتواند در راه مقابله با نخستین حمله تنگ کردن با تنگتر ساختن مجراها مفید و سودمند تمام شود.

ولی طبعاً جلوگیری از مگس و همچنان شامل رژیم درست منظم خواب، استراحت و تغذیه و نهی از اجرای تمرینات جسمی و حتی - پرورش و تربیت مجراها میگردد.

نصایر، تشال ها، تنگ ها و کلاه های شب پوش

از سالهای خیلی قبل یعنی زمانیکه هنوز فصل بودم داستانی را که از طرف یکی از استادان مادر - باره داکتران معروف شوروی و - قدرت قابل ملاحظه شخصشان قصه کرده بود بخاطر دارم. این قصه درباره داکتر معالج و معروف پروفیسور ماتوی مودوروف است. یک روز زمستانی در اوایل قرن نوزدهم از جمله تاجرانیک در کپلین سکو کار بهار مغازه دار را پیشه کرده بودند، مغازه دار نزد مودوروف مراجعه و از سردردی های شدید شکایت میکرد، بعد از معاینه - پروفیسور از بیمار میپرسد، ((از کدام مدخل به مغازه ات میروی؟)) بیمار میگردد، ((از مدخل سیاستگیا)) داکتر به بیمار توصیه میکند، ((از - امروز به بعد باید از طبقه مدخل بوروئیسکیا داخل کپلین شوی)) با این کار سردردی بیمار برطرف میشود، بعدها از پروفیسور ملت را می پرسند زیرا سردردی ها با اظهار نظر یا مسلماً با شهرت داکتر که - تدایق نمیشد، توضیح داکتر -

مودوروف خیلی ساده بود، در آن روزها بهر آن مدخل سیاستگیا - تشال حضرت مهم را آویخته بودند. این تاجر با مودوروف مدخل - بمجودیکه چشمش به تشال می افتاد، کلاهش را بر میداشت و بدین ترتیب سوش خفک میخورد. بهر آن مدخل بوروئیسکیا چنین تشالی وجود نداشت.

چنین بنظر میرسد که عمدتاً سردردی های تاجرانیک از بیماری ضلالت کوچک و بزرگ واقع در حلقه های موجوده است. هرگاه تمام اینها آنگاه منقبض شوند، طبیعتاً میگویند، می ایستند یا بلند میشوند. در وقایع بیماری های التهابی و - خفک خورده گی ها این ضلالت دچار درد شدید میگردد و چنان تصور میشود که تمام سردرد میگردد.

باری این یک بیماری خیلی معمولی بود. بخصوص در موسم های سرما در آخر شب بخاری ها و همراه با آن اطاق ها خیلی سرد میگرددند. کلاه شبانه محض جنبه تزیین رادر بر نداشت بلکه اثر اهمیتان باعث کاملاً دقیق طبی توصیه میکردند. این روش معالجوی آزمایش شده - زمان میتواند حتی امروزه با نورمال نگهداشتن دوران خون در فسیح سردردی ها سودمند و موثر واقع شود. این کلاه شبانه بایدست سبک و بقدار کافی بزرگ باشد، در خزان علیه تنفس در پوست سر - متوقف خواهد شد و موجب گرمای بیش از حد خواهد گردید. در - صورت امکان، این کلاه را از نشیمن نرم یا فانیل باید ساخت. این یک چاره ساده ولی نهایتاً موثر - وضع سردردی است.

ولی گاهی اوقات اینگونه پیشبینی - ها و اتماماً پرایم های زیادی را بیمار می آورد. بخصوص اگر تنگ باشد و سر را در میقه نگه دارد و اثر اچون جالی تنگ احاطه کند یا در موسم مناسب آن پوشیده نشود. محکم هستند کالپانکلی که حرکات گردن را - محدود ساخته و بر مجراها فشار را در

می گذختی اگر این فشار کمتر هم باشد میتواند موجب سردردی گردد. نتیجه آن درد، احساس سنگینی در سر، گداز در فکر و کاهش واکنش - هاست. در نهایتاً یک افزایش ها انبساط میابند کالپانکلی های شانسرا بست نمایند. با این کار فوراً احساس آرامش و بهبود میکند.

اتفاقات، سردردی هائیکه از استعمال تنگ هائیکه میباشد، یعنی تجهیز نادرست تنگ یا نرم هاکه میتواند با آن بینی یا شقیقه ها فشار وارد کند. در اثر آن با آن - شریان های صدغی (شقیقه) فشار وارد میشود.

نمک و تنگ

بازی درشت موسم گرما بسیار زی را که در حدود ۲۵ سال عمر داشت به شفاخانه آوردند. معایناتی که انجام شد نشان داد که آب بدنش سرد و یا صاف شده است. داکتران معالجات فوراً به تدایق - لازمه پرداختند و همچنان سعی - ورزیدند تا او را به نوشیدن میو و سازند. برای حفظ فعالیت منظم قلب او سعی فراوان بخرج داده شد. ظرف یک ساعت وضع دماغی اش بهبود یافت و سردردی اش برطرف شد. ولی بیمار ضعیف و ناتوان باقی ماند. چه اتفاق افتاد؟ بهر صورت، بیمار تنگها مرده بود.

جرم اینهمه ناراحتی بدوش - ماهی خشک کرده بود. در هوای خیلی گرم، مرد جوان دلش برای خوردن چیزی نمکی تنید. بدون - اینکه واقعه فکر کند، به صورت تدبیری در حدود یک کیلوگرام ماهی خشک کرده را خورده بود. سرد احساس تنگی نمیکرد ولی فوراً - توانایی اش را از دست داد، فشاری را روی شقیقه هایش احساس کرد و دردی در عقب گردش پیدا شد و سوزش را نیز به شدت درد گرفت. بقیه اش را نمیتوانست بخاطر بیاورد.

صرف مقدار نهاد نمک در هوای

گرم زمانیکه اطراح مرق خیلی زیاد است موجب کمبود سوخ آب در بدن تراکم خون، کاهش در مایع فقراتی مع و در نتیجه باعث پلیمین انتادگی در فشار داخل قحفی میگردد. ضمناً نتیجه مشابه از کاهش آنسی - صرف آب نیز موجود می آید. - انسان باید مقدار مایعاتی را که میگیرد صرف در حدود معین قابل قبول کاهش بدهد.

اعتیاد به سگری یکی از صدها - تنه فواید است که موجب سردردی میگردد. با گذشت زمان بقایای - تنباکو به نه های چسب و فسیلی آکسیجن در واقعیت امر کاهش می - یابد. این عمل با آن مجاری سر تا مغز ناگهانی دارد و طبیعتاً در حالین مجراها در حالت تنگ و در جای دیگر در حالت اتساع قرار می - داشته باشد. بدین ترتیب در نتیجه سردردی های دوامدار دامن - گیر شخص میگردد.

انادرمور تنگ میابند سگری را ترک کنید، نباید هنگامیکه به - کدام بیماری خاد یا مزمن صاب - هستند این عمل را انجام دهید. زیرا ترک آبی سگری به عدم توان - موقتی سیستم وایی منجر شده و حالت شخص را بدتر میسازد. درین صورت باید یاد اکثر مشورت کرد.

عامل دیگر

عوامل صبی در ایجاد سردردی - هائیکه خاصی را بعهده دارد، هر - گونه جابجایی خفای خانوادگی وضع فوق العاده وحاد در جهان کار - فعالیت روزمره حتی یک مناقشه اغلی میتواند اضطراب روسی و هارهای - سنگین روانی را که موجب ایجاد وقایع مختلف ضعف اعصاب میگردد و تمام اختلال صبی وایی معروف است، بهر آورد. افرادی دارای کرکتر های قوی میتوانند احساسات شانرا فروشانند و اثر آنرا در خود نگه دارند ولی نمیتوانند اختلال عصبی وایی را که یکی از علل صدها سردردی های معمول بدون ((دلیل)) است بر طرف سازند.

بقیه از صفحه (۲۴)

سیلا نوروز...



میخوانم و نه آهنگ کس دیگری را
من فقط از سبک برادرم پیروی میکنم
— با همه آواز خوانانی که خواسته
باشند من امتحان میدهم — استند
آواز خوانانی که صبح شوق آواز
خوانی به سرشان میزند و شب بیدار
روی بیدار تلویزیون میبرایند باور
کنید از طرف فامیل ها و خویشاوندان
شان بار بار یو تیلفون می آید که
آواز او را بشنوند و یاد ببرند گرام
کاروان خله با او مصاحبه شود
— پس شما هر ساعت و هر لحظه
در آتش حسادت سوخته اید
— نه من نسبت به کسی حسادت
ندارم ولی بروی واقعیت نباید
پرد کشید
— آیا شما در رشته موسیقی تحصیل
هم کرده اید؟
— بله و دو سال در لیس «موزیک»
در رشته موسیقی تحصیل کرده ام
ما یک گروه هنری داریم
— به کدام آلات موسیقی دسترس
دارید؟
— به آرگن، اکوردیون، کیبورد،
تبله، جاز بند، دهل و هارمونیوم
— شما قیلا به این مطلب اشاره
نمودید که امتحان آواز خوانی
دادید و موفق شدید که از شما
امتحان گرفتند؟
— در امتحان ما استاد محمدمیر
استاد هاشم موسی قاسمی، غلام
نبی خلاصه که ۴-۵ تن از استادان
دان و وزید حضور داشتند



نگاهی جهان نما

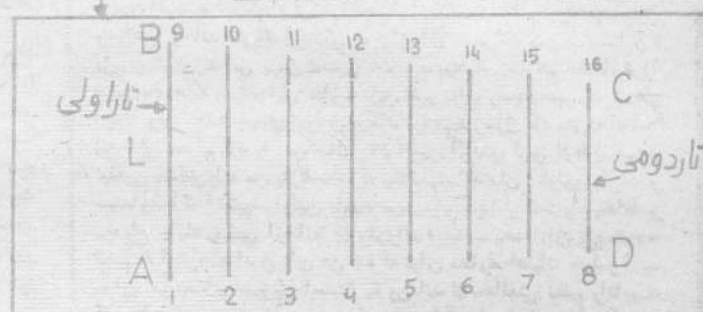
سندوی عکاسی جهان نما

عکاسی محاسن خوش شمارا غیور
رنجه و سیاه و سفید می بیند
از شهر مزار شریف منحصراً
شما خانه ملک شما رو به تیرید
تلفون ۰۲۲۱۴

درسهای موسیقی برای همه

عده کننده: انجمن صدیق قیام

تخته چوب



و بعداً در نقطه (B) میخ
متحرک را محکم نمود و آنجا
های تاری را به دو میخ B و A
پیسته و توسط میخ متحرک کش
نمود طبعاً با تماس صدایی به
وجود آمد مرتبه دوم عین تجربه
فوق را در نقطه C و D نمود
یعنی نقطه D میخ ثابت نقطه C
میخ متحرک بود ولی موضوع مهم
اینکه این بار فاصله DC
طول تار AB بود بعد از کش
نمودن تار توسط میخ متحرک C
شاهده نمود که صدای تار CD و
AB با هم مساوی ولی تفاوت
صدای تار CD دو چند صدای
تار AB بود که این موضوع
را شما در هارمونیوم های دوسره
خود دیده میتوانید وقتی یکی از
پرده های هارمونیوم را فشار
مید دهید بطرف راست و گاهی به
چپ چپ پرده هشت نیز بایست
میشود که عین تیوری فوق است
چنانچه در سیستم غربی میگویند
Octave یا هشتی دارد
تازه ترین القای موسیقی در غرب
در قرن ۱۷ در ایتالیا بوجود آمد
قرار دین:

نوت: در سیستم هندسی
پرده ۱-۸ نامگذاری ندارد
بدین ترتیب فاصله اکتا هفت را
بنام سیتک یا هفتی یاد میکنند
Octave یا هشتی دارد
تازه ترین القای موسیقی در غرب
در قرن ۱۷ در ایتالیا بوجود آمد
قرار دین:

و بعداً در نقطه (B) میخ
متحرک را محکم نمود و آنجا
های تاری را به دو میخ B و A
پیسته و توسط میخ متحرک کش
نمود طبعاً با تماس صدایی به
وجود آمد مرتبه دوم عین تجربه
فوق را در نقطه C و D نمود
یعنی نقطه D میخ ثابت نقطه C
میخ متحرک بود ولی موضوع مهم
اینکه این بار فاصله DC
طول تار AB بود بعد از کش
نمودن تار توسط میخ متحرک C
شاهده نمود که صدای تار CD و
AB با هم مساوی ولی تفاوت
صدای تار CD دو چند صدای
تار AB بود که این موضوع
را شما در هارمونیوم های دوسره
خود دیده میتوانید وقتی یکی از
پرده های هارمونیوم را فشار
مید دهید بطرف راست و گاهی به
چپ چپ پرده هشت نیز بایست
میشود که عین تیوری فوق است
چنانچه در سیستم غربی میگویند
Octave یا هشتی دارد
تازه ترین القای موسیقی در غرب
در قرن ۱۷ در ایتالیا بوجود آمد
قرار دین:

مذهبن است قرار دین:
۱- براتما تون اولی
۲- دیوتیا در دومی
۳- ترتیا در سومی
۴- چتوریا در چهارم
۵- پنچاما در پنجم
۶- شستما در ششم
۷- سیتاما در هفتم
ولی در غرب برای اولین بار
فیثاغورث ریاضی دان یونان
به استفاده از هفت صدای فوق
که در شرق مروج بود و به انگلی
ریاضی و صوت اله موسیقی را به
وجود آورد که هفت صدای هفت
سرفوق به آن تطبیق میگردد و
یا گفته میتوانم اله مذکور اولین
بیانی ساده ابتدایی بود صرف
دارای پرده های سفید بقایه
بیانهای امروزی ناگفته نماند که
بیانیت اله موسیقی تار دار است
و بعداً آنرا به زبان یونانی
نام گذاری کرد
موصوف تجربه خود را آغاز
کرد با استفاده از اینکه اهتزاز
یا فرکانس از روی دفعات
فنی ثانیه اندازه گیری می شود
مثلاً هر قدر یک ضربه اهتزاز
آواز در فنی ثانیه زیاد باشد به
همان اندازه سطح سوه آواز
(زیر) میباشد و همچنان به
استفاده از قانون دین:
۱- تار تجربی از یک جنس مشخص
باشد
۲- پارکری باشد
۳- در کش زیاد قرار گرفته باشد
۴- ناپیرده برای اجرای عطیه خود
تخته چوب را انتخاب کرد و میخ
ثابتی را به آن کوفت که نقطه
مذکور را (A) نام گذاری می
کنیم:

شکوه دلیر! نیرومند که نه باید
هیچگاه فراموش شود و موسیقی های
بیگانه جای آنرا بگیرد
ولی فراموشی نوشتن به سیستم
غربی یا تقسیم و دسته بندی راگها
و تال ها به سیستم هندی نباید
با موسیقی ما بیگانه تعبیر شود بلکه
سواد موسیقی است برای هر هنر
مند فراموشی آن لازم و ضرور است
همانطوریکه برای فراگیری
هر زبان دانستن القای آن در
قدم اول ضرور است به همین ترتیب
در موسیقی هم دانستن القای آن
گامی است در فراگیری آن
قدیمی ترین القای موسیقی
در چین برای اولین بار القای
موسیقی به زبان سانگرت در
هند به وجود آمد این القای
در چوکات هفت سر یا هفت
لغت یا هفت صدایی که از تکامل
سرود های مذهبی به وجود
آمد بود نامگذاری یا ریخت
گردید
القای مذکور که به الهام از
طبیعت انتخاب و به موسیقی
داد شد هر یک معانی مخصوص
دارد:
۱- شاجده به معنی صدای طبل
و صد رفته مستی
۲- رشاد: سرود یکی برود
بنام چنگ
۳- گنداره: مانند صدای بز
۴- مدایه: مانند صدای مرغ
ماهی خیز
۵- پنچامه: آواز ناخست
۶- دیوات: قرقر بقه درو سوم
بارانسی
۷- نشاده: ترم آواز نیل
همچنان یک نوع نامگذاری
دیگری که منشأ آن سرود های

در تعریف موسیقی

قبلاً مجله سیارون سلسله
درسهای موسیقی را آغاز نمود به
که بنا بر مشکلاتی افراد نیال
نتوانستیم در سال جاری محترم
انجمن صدیق قیام که در این زمینه
دسترس دارند و عده همکاری
را داده اند ما سرازین شماره
درسهای موسیقی را در نیال
خواهیم نمود
در میان علاقمندان هنر
موسیقی غرض فراگیری اساسات
آن تقاضا به سطوح مختلف وجود
دارد یعنی یک عده شایسته
ضرورت دارند تا از القای موسیقی
آشنایی با مروج ترین آلات مو
سیقی (هارمونیوم، طبله) به
شکل تدوین شروع گردد و عده
دیگری شاید دلچسپی به
شناخت راگ ها و تال و اطلاعات
در باره کلاسیک، فزل، تهری،
ترانه و غیره و عده هم شایسته
به نوشتن و تفاوت های موسیقی
شرق و غرب و بالاتر داشته باشند
که همه به یک بار مشکل است
بدین ترتیب نظریه تقاضای اداره
محترم مجله سیارون مستند به
نامه هایی که به آن اداره رسید
ناگزیم از القای موسیقی شروع
کم و به تدریج امیدوارم به ذوق
همه تاحد امکان معلومات ارایه
نمایم تقاضا میکنم تا در وقتند آن
محترم کمک نموده با نظرات
پیشنهادهای و سوالات خویش

زن و خانواده

و در یکی از این شبهای منجوس - چرکین و لعنتی بود که مالک آب - تلخی را برایم داد تا سیرکشم - قیلا - میدیدم که شیشه ها از شراب به خلیق رفته - این معامله گران انسان رتی میشدند اما آنشب در - برکه غرق شده - زنده گی ام الکحول را نیز ریخته و من دست و پا زنان و بیخود خندیده گریستم - کی میتوانست مردان که کد ؟ کی میتوانست گشده ام را به من باز دهد ؟ کی میتوانست آنچه را که از من ربوده شده بود باز دهد ؟ کی میتوانست برایم روزهای کودکی ام - مادرم - عفت داشت را باز سازد ؟ هیچ - هیچ - هیچ جزو هیچگاه - روزها و شبها میگذاشت و من دانسته بودم که وسیله مساعد در آمد پولی صاحب است - کم کسی از معربانی هایشان بهره می گرفت - یک روز مرا نزد خیاطی بردند و فرمایند لباس برایم دادند - لباسی که شایسته یک روسی باشد - شایسته بی یک زن هرجایی - لباسی که زیاد تر مورد توجه مردان و لگد و میاش باشد - و خیاط دانست که من کی باید باشم قبل از اینکه لباس را بدوزد با مالک معامله خریدن را سربراه کردم مرا به خانه اش کشاند خانه میکد دست کسی از خانه قبلی ام ندانست و علاوه بر این عده دیگری زنان روسی و بی خانه نیز را اینجا مصروف خدمت و پرداخت جنسی مردان (مشتتری) در این مارکیت انسان فروشی بودند

نظری اتفاقا همواره آفته بود و مدت و مخدرات الکحول بود - اینجا محافل فحشا دست جمعی و گروهی بود - همه محرم بودند - در این خانه من به مثابه زن نوجوان به تمرین رقص انتخاب شدم و مدتی کسی گذشت و شریک شریک یا هام در سالون ها - اتاقها و حویلی هاییکه جمعی از مردان غیاث - قمار باز و خوشی جمع بودند طنین انداخت و روزها و شبهای دیگری نیز چنین گذشت با این تفاوت که همواره بار قصه ها گاهی میخواستند برهنه برقص وسیله ایمن حرارت را در من با شراب و جرس تقویه میکردند و بدی نگذاشت که یکروز از این روزهای فحیح همه ما همراه با (خانه والای) ما متع به فحایع و فحشا پشت میله های زندان رفتیم - زندان این باشگاه آزادی ام - زنان محبوس را اینجا طوری به من نگاه میکردند که میفرمودم - شاید با خود میگفتند این دختر که احق بد بخت تر از ما است - چنانکه یک زن جوان وحشی با چشمهای همیشه از حدقه بدآمده اش میگفت : ((سرماره از پشت خار -)) - تعار و تعاریک زن در زندان به همه داستان گذشت ام علاقه گرفت و زنیکه به اتهام معامله گری روسی ها محکوم به حبس شده بود و مدتی را که در توقیف بودم یاد نظر داشت بی کسی ام به من زیاد که کجا کرد بجه بعد از زندانی شدنم دیگر کسی از معامله گران خبری نبود که احوال را بگیرند و بگر محبوسان (با یواز) ها داشتند و اما من جزو هر لحظه مردن دوساره (با یواز) نداشتم - زنیکه از واقعیت زنده گی ام آگاه شده بود و میخواست آزاد شود ولی همواره خبر را میگریخت و بعد از یک ماه منم یکروز مقامات زندان برایم اطلاع دادند (توصیه رسانی و مطابق قانون) نباید توقیف بمانی و در همین روزها آزاد خواهی شد و من که در اینجا یکسال و شش ماه را (کیوها) سپری کرده بودم خبر آزادی ام را به همان خانم - معربان هم مسلک که در زندان آشنا شده بودم باز گفتم و او آدرس منزلش را داده و گفت بعد از آزادی با او زنده گی خواهم کرد - به مجرد ورودم در منزلش که جایگاه فحشا بود در ریافت که تقدیم چنین بوده که من نباید در واز فحایع باشم - آخر غیر از چنین جاهای کجا میتوانست بندها را بافت ؟ کی میتوانست فرایه خانه اش فریاد چنین اشخاص معامله گران دهد ؟ هیچ جا و هیچکس - چرا نتوانست خود - کشی کند ؟ زیرا نتوانستند داشتیم - زیرا میدانستیم که از فعالیت معامله گران برای روسی ساختن دختر دیگری کام را باید بر میگرد معلوم گری میکشیم

اما اینبار بعد از مدتیکه در این خانه زنده گی میکشیم صاحب خانه (ما همان زن) به خاطر جلوگیری از بندی شدن من و خودش مرا به عقد نکاح پسرش که مردی بود از قاش مردان و لیل و ست فطرت - در آورد و در پیش این نکاح من یکی از اعضای فعال گروه غیاثی این خانه شدم - و این وقتیکه که این خانم برایم محوطه نوبی به خاطر عرضه جسم جوانم به مردان وحشی صفت که در برابر پشت پولی شیب و ساعتی را کام میگردند و من به تنهایی ناگزیر بودم پرداخت آنها را طوری بکم که در نشان میخواست - وقتیکه باید بداند آن اشخاص مرضی های جنسی در وجودم از این فعالیت ! اما میوزم محکوم به اخراج همه امور خانه میشد - خانه بیکه همیشه مهمانان بیگانه و مشتربان وحشی با آن سروگردا داشتند - شوهر که اصلا در اندراب زاده شده بود و بعد بی از اعضای فامیلش آنجا زنده گی میکردند مرا اینجا انتقال میدهند و دوباره ازین فحاشی میخواهد و اما حال دیگر من

بدن جنسی دانستم شده بود که باید باها میوزیدم و کارهاییکه باید در آنجا انجام میدادم - بالا تر از توان بود - باید زیاد ترنج می گسی در میان ناگهان دین صفت تر از خودم را میکشیدم - روزها از درد و سوز سوز بالا تر از زنی نباید میداشتم - ناگزیر و یکبار دیگر دست به دوزخ میوزم یعنی فرار میکنم - با تقبل ده های شری و بی عشق راه کابینل را پیش میکشیم و در کابل هر شب را باید نزد معاند از روی گاه در منزلی - گاه در سرای - و گاه در کانی سر میسازم - بیخی ام شدت پیدا میکند من مرد بودم و از روی بدقون شدنم را نیز با همه احساس سر رسیده میافتم و چندی بعد دوباره راه خانه ماد روشهر را پیش میگیرم اما بعد از اینکه قصه برای معاف ساختم از روسی گری میکش و مرضی ام را دلیل می آورم از توجه و معربانی های بیرون بی بهره می شوم

این اجتماع بود که دادام به فحشا کرده بود - اجتماعیکه عشا از کثافتهای آن بهره داشت - هرگز کسی ازین دعوت به پا فتنه نداشت نکرد هر کسی به دمنظور سلام دانمکی بخاطر فروش جان و بدیگری به خاطر برداختهای جنسی اش - و من در انبوهی از نیازهای منستن - این بزرگترین اشتباه اطاعت بوده ام -

بدی نگذاشت که شوهر دوباره از اندام آمد و مرا به چنگ بود - لیس دادنه به اتهام اصلی ام (فحشا) بلکه به اتهام سزقت پول و جواهر را زخانه اش و لیا را محکوم به جارسال حبس کرد و بدی و دوساره را هم محدود زندانی برین تحصیل شد - محیطیکه هنوز هم انتظارها را میبخشید که در آنجا بی تفاوت ترین خبر برایم رسید خبر مرگ شوهر آورد و من بعد از سوزی نمودن میخانه توقیف در منزل مادرش به ادا شده زنده گی محکوم گردیدم و کمال بعد از این آزادی کسی از طریق تلیفون عشقش را به من بازگفت - کسیکه میشناختنش - اولین بار در سینما و ده گذاشتم - اولین بار یک مرد برایم از عشق گفت و او بخاطر از دواج با یک روسی از خانه پدرش رانده شد - بعد از ازدواج متوجه شدم که او توان دادن نان من چه که توان مصارف اعتیاد خود را - ندارد او معتاد هیروین است - بدین اندک مخالفتی نظرم را تابید کرد که برقص پول بیاورم بدی را در اینجا و آنجا دارین محفل وان - محفل رقصیدم و اما نمیدانستم که باید برای رقصیدن نیاز اجازه نامه داشته باشم - به کشته گلو رفتیم بعد از شرط لازم برایم کارت دادند که تا حال به اعتبار همان کارت در حلقه مردان مست و سی خود چرخ میخورم - پول میگیرم و راسم ظلم را که هنوز کد یکساله است بنام میدهم و به تکه های میچم - چرخ میخورم پول میگیرم و شوهر معتاد را مرقع میسازم

من حالا ((کل بی بی)) نیستم - او در دوازه سالی مرد من ((سعیلا)) شده ام - ((سعیلا)) بیکه شرم سرخروی ((سعیلا)) هاست سعیلا بیکه شرم هر دخترین است -

شبها برقص روزها میخورم - بدرود کم ازهر اس جلب نظامی و عسکری در خانه را منم رانده میکرد تا بنده شد - او میخود تر از من است من بر یاد رفته ام و از فریاد و بریادی اعتیاد است -

بگذار حالا دیگر بی غرورترین یک زن - بی حجاب زنده گی ای را چنین قصه کند که دیگر زاده از این برای رسوایی چیزی باقی نمانده من در پیشری بزرگ شدم و پیشری عادت شده - پس از چه باید شرمید ؟ چرا باید هراسید ؟ تعامن نگاه کرده ام - احتیاج و انسانهای سنگدل و معامله گرش برین ظلم کرده ام - نگاه کرده اند اما حال دیگر شاید بد زنده باشد و از قصه ام آنقدر رنج ببرد تا ببرد - کاش چنین باغ و میوه بود - مردانیکه در پیشتر خوابیده اند از قصه ام روسی خواهران نوبالغو همسران شان کنند کاش چنین نیرو پیدا شد - (معامله گران از قصه ام دست به کینه هایشان ببرند و دیگر از معامله انسان آنرا برکنند کاش چنین تقوی میداشتند -

و من از قصه خنده کم - آنقدر خنده کم تا بهیچ ود دوباره زنده شوم و تقدیم پاکه اش باشد کاش چنین خوشبخت میبودم -

من سواد ندارم اما زبان سواد زنده گی ام است - زنده گی این بزرگترین اشتباه است که مجازاتش را با خود دارد و از گردن شربان من در هانم با دست دیگری در بر گهای گافت ترسم میشود -

من نه گم نه السلام - نه زنده و نه مرده - تعانینی از انسانیت که میا است و من است و منم در پیرگ شرافت و خوشبختی است از من کوجیده - شاید خدا چنین خواسته که این بد و (خوشبختی و شرافت) را به انانی از زانی بدارد که توان به نون شدن در زنجیر و جها و آشوب بی عشق را ندارند و با روسی ها که این توان را دارم - بر ما تا آوقت این آشوب روایت داشته شده که چون فریاد از ستاری زمین تا بیکران نایوب شوم - زنده گی طومار آغاز شدن است و برگ طومار زنده گی و من آغاز شده انجام شدم - مانند آن قناری که زبانش (زنده گی اش) را - گرفته اند وایش بایش و بد میفریاد و گریه و راهیتر حفر میکند -



آياتاسی وخیل کورزیر میرمن یاستی

کلیسیونهایم راه دوست دارم

ساخته و برایم امکان داده اند که
مناسبات گسترده با رادیوهای -
خارجی بخاطر گشتن پسته هایم
داشته باشم .

زمری ملو، هرکلیمن پسته ،
دو صد و بیست نوع که های تانخی
از افاضه از سی گورجهانرا که متجاوز
از چهارصد که میشود نه زیدست
آورده ، در که های این کلکیو
نوجوان سیمای تانخ سرزمین هاو
طل در ازمه * تانخ چه در صیه که
خط وجود داشته و چه قبل از آن
برجسته است .

زمری سهار غیر از این که ها
از بیست و پنج گورجهان یکصد و بیست
نوع بانک نوت رانزدر البومها نگه دار
میکند .

اوارزو دارد تا بالکله کلکیونان کو
تماس ، تبادل و تعمم تجارت
داشته باشد چه تازه از دوسال به
اینسواره برادرش ابراهیم سهار
زادر بخش کلکیونسازی ادامه
داده و باره نمایی و شوق مستقیمش
به حفظ و تنظیم این کلکیونها دست
یافته .

کلکیونر ماینج سال آموزش را -
پهوسه اول نمره * مموی وصفی بوده
از ذوق و سلیقه * عالی برخوردار
است .

کلکیونهایم هر کدام تصویب
و تصه بیت از تانخی و دیوانی و ملیتی

منعنه * کلکیون سازی

در کشور ما پدیده بیست نو معدود
از کلکیونان کست، کوگرد، عطریات
شبیخ ، سگرت، پسته ، سک و
بانک نوت و ... را سوار دارم .

زمری سهار نوجوانی که متعلم
صدف پنج لسه * انقلاب است یکی
از این کلکیونرها میباشد ، وی پسر -
پست هوشمند و دقیق ، او اکنون با -
کمال علاقه مندی سه هزار پسته
مهر خورده * اضافه از ۴۰۰ گور -
جهان را با سلیقه * لازم حفظ مینماید
پسته عایر که بانظم خاص در البوم
ها تنظیم شده اند ، سبیلهایی -
اند از عرصه ها و حیوانات گوناگونی
جوامع مختلف بشری .

زمری سهار که از شوق و
حمایه * فامیل، بخصوص برادرش -
ابراهیم سهار برخوردار است ، در
حفظ و نگهداشت کلکیونهایش
سخت دقت دارد و میگوید :
(کلکیونهایم را مانند کتابهای
درسی ام دوست دارم ، این پسته
ها مرا با همه سرزمین ها و ممالک آشنا

سه هزار
تکت پستی
در یک
کلیسیون

دغه
ازمایش ساعت تیری
د ، مگر به بحان بوری
بی هم بایسد و تری
حتما * تاسی ته خیسل
د کجکاو ی حسن اجازه نه
درکوی ، ترخوموخیل بحان
نه ویا ازمایش کپی چی
ترکومی اندازی بسوری د
کورنی له بحیرکو میرمنوخچه -
شمیرل کنیزی .

۱- فرض کوچه تاسی به کورکی
خو ضروری شیان نه لری ، او د
بازار خچه یواری پوشی رانیولا ی
شی ، کم پوشی به تاسی اول -
واخلی .

الف - یخچال ۳۰ نمری
ب - تلویزیون ۵ د
ت - د کالیود مینعلوما شین -
۲۰ نمری .

ث - بالابوش ۱۰ نمری
۲- آیاتاسی همیشه خیله د کالیو
الماری تنظیموی .

هو ۲۰ نمری
نه ۱۰ د
۳- آیا هر هفته خیله کور همیشه
به هغه معینه ورخ جاروکوی .

هو ۲۰ نمری
نه ۵ د
۴- آیا ماکلی له دی چی میلانه
موکورت راشی ، یو لای شس تمول
خوراکی مواد به آشپزخانه کس
تیار کپی .

هو ۸ نمری
نه ۲۰ د
۵- آیا کم وخت داسی تصادف
واقع کنیزی چی خیله میلنوی ته
سوی بو لوی ، مخ ته کنیزی .
هو ۱۰ نمری
نه ۱۵ د
باتو به ۹۳ د

فکر و اختراع پایپروس

و دلتای نیل در آن هنگام فراوان یافت میشد، مصریان مخزن این گیاه را بصورت نوار می ساختند و نوارها را دولا و سه لای بصورت چلیپایی روی یکدیگر میگذاشتند و پس از سر کردن آنها را با فشار بیکدیگر چسباندند و سپس آنرا صیقل میدادند و آنرا به صورت کاغذ نوشتن استعداده میکردند.

ناگفته نباید گذاشت که کاغذ های راکه امروز استعمال میکنیم، بسیار بعد تر از پایپروس اختراع شده اند.

درجه اهمیت قرارداد داشتند اما آثار طولانی ادبی نیازمند نوعی کاغذ بود.

مصریان باستان مساله نیاز به کاغذ را با اختراع پایپروس حل کردند، پایپروس ماده نوشتن مناسبی بود که از مغز علفی بنام بردی Bardy بدست می آید و دریا تلاقها

حظ نویسی انگاهی ارزش اجتماعی خود را به تمامی اشکارساخت که انسان توانست ماده بی را اختراع کند که به فراوانی و ارزانی در دسترس باشد. واضح است که تازمانسی که خط نویسی منحصر در آن بود که خطوط را روی سنگ حک کنند، استعمال آن محدود و به اموری می شد که در نهایت

میزند و باعث آسیب دایمی یا شروع تشکیل سرطان میشود. یکعده از سلول های که از این طریق مورد حمله قرار میگیرند منجر به بیماری کشنده لوکم می شود که سالها بعد ظاهر میگردد و به همانگونه که سالها پس از انفجار اتمی در هیروشیما، موارد آن پیدا شد.

که علت آن احتمالا اثر اختلال عمومی میتابولیس سلولی به سبب تعداد بیش از حد ریشه چه ها یا رادیکال های است که در کارواکنش های انرژی وقفه ایجاد میکند، مقدار کمترین اشعه که البته باهم خطرناک است و میکانیزم (سنتز اسید نوکلئیک) پروتئین لطمه

نشر بیش از حد اشعه اتمی که فی المثل بر اثر تصادف در حمل و نقل (پیل) هسته ای تراوش میکند، یا بر اثر تماس مستقیم با بمب ها و یا از سقوط آنها ناشی میگردد، و اکش های شدیدی در همه سلول های آسیب دیده ایجاد مینماید

تأثیر اشعه اتمی بر موجودات زنده

کیند
س: از شهر مزار شریف:
س: خانم نام که بسیار کم خلی، بد برخورد و بد گذاره است زندگی را تلخ نموده شما بگویند چکار کنیم که زندگی را به خوبی و آرامی بگذرانیم؟
ج: برادر عزیز! خانم نام بگیرد تا خانم اون نان سرقت بیاید.

جرت عروسی خود می باشد که به جرت بوزه هم نمیشود.
راسیه احمدی از کلوله بشته متعلم سن ۱۰:
س: گفته بعضی دوستانم سواد چندانی هم ندانم قلمرو ام بدگو نیست، آواز را هم نمیکنم، میخواهم نظامی شوم چکنم؟
ج: همی، واسه پیدا

حالا که پرسیدید... حومه خواندن دروس خود را هم ندانم؟
ج: کلا ۱۹۸۱ را باید کنید.
خانجان از صوفی مویل:
س: محشر ستار نواز خوب مامجرد است اگر نیست پس چرا خوب می نوازند؟
ج: محشر نامزد است و در بقیه از صفحه (۴۵) است و حالا کامران مدت بسیار و چار دختر دارد، خودش میگوید تعداد بچه ها و دخترها باید مساوی باشد ورنه برایم شوم است مرسیه از بوهنتون لایل:
س: چه کنم که علاقه به مطالعه پیدا کنم، حالانکه حتی

است. اینها انواع منسوجاتی را از لباس شبانه گرفته تاخیمه مخملی هندی که با برگه های طلایی تزیین یافته در بر میگیرد. فرانسیسکا گالوی آمردیار - نفت اظهار میدارد: ((در پنج سال گذشته بازار منسوجات رونق گرفته است. تازه ترین منسوجات د لجسی لباس قرن بیستم است که در حال حاضر موزم ها خیلی زیاد مایل به خریداری آن اند.))
موزم استرالیایی بخاطر بیراهن ساده دراز و چین دیار ابریشمی و جاکت بخلی که کار طرح ونیس آقایی ماریانو فورتونی بود مبلغ (۷۰۰۰) یوند پرداخت.

انتونی سپینک بانگای اخترا آمیزه گذشته ها اظهار میدارد: ((برای بیش از سیصد سال جنسیت و کیفیت اساس فعالیت ما را تشکیل داده است. آنچه که موجب خوشی من میگردد اینست که ستندرد و معیار مانست به گذشته بالا رفته است.))

مرگاه بهترین

بقیه از صفحه (۳۹)
در منزل فوقانی اند ریولیترا ند باید الهایی سروکار دارد که از فتوحات معروفی از قبیل ترافالگر و واترلو و مبارزاتی که سالها قبل به یاد فراموشی سپرده شده است از قبیل جنگ جین (۱۸۴۲) - اوی سینا (۱۸۶۲) جمووکشمیر (۱۸۹۵) سودان عهد خدیف (۱۸۹۶) نماینده گس میکند بروی اکترمد الهای برتانوی نام گیرنده مدال رتبه و رشته خدمت او موجود است. برای علاقمندان جمع آوری کننده مدال تاریخچه برنده مدال وکا روایی های او بخاطر کسب مدال د لجسی است.
یکی از د لجسی های تازه سپینک تکه باب -

قظاسیه فروشی

علی گلرئو

متصل کنیک مرکز

ادیان عمده هند

۲- ریشه و اصل تلم رنج ها در تناف آرزو نهفته است
۳- هشت راه برای زدودن رنج و درد وجود دارد به این شرح ایمان درست، اراده درست، گفتار درست، کردار درست، معیشت درست، آگاهی درست، اندیشه درست، خلصه و حال درست.

این آیین در سیلون و برما به شکل ساده ترین نام ((هینایانه)) باقی ماند، در کوریا و جاپان به نام ((مهایانه)) و در تبت به بنام ((لاما)) وجود دارد.

در هند و چین مذهب جدیدی به نام آیین کائود ایا بودیسم جدید رواج دارد که مقدسات سایر ادیان را نیز مقدس می شمارند.

۲- جین

یکی از ادیان است که در قرن ششم قبل از میلاد، همزمان با ظهور دین بودیسم رواج یافت. اصول اخلاقی این آیین منبئ برین استوار است که به هیچگونه جاندار، هیچگونه بدی و آزاری نباید روا داشت.

آیین جینیسم از پیروان خود، زهد و خود فراموشی طلب میکند و برای روز ارزش فوق العاده قایل است، بر اساس این آیین هرکس برای رستگاری باید سه گوهر معرفت، ایمان و تقوا را رعنای خود قرار دهد.

شبه جزیره بزرگ هند سرزمین فرهنگ، عبادت و مذاهب مختلف است به قولی دین سرزمین در حدود سه صد کیش و آیین وجود دارد اما عمده ترین ادیان سرزمین هند عبارتند از:

۱- برهمنی

دین اکثریت هندی هاست، این دین منحصر به ریشه هندی دارد، شاید آغاز این دین هشتصد سال قبل از میلاد باشد، بزرگان و کاهنان برهمنی - برعکس نامیده میشوند، کیش تثلیث از برهمنی شروع شده (ویشنو - برهما - شیوا) است، به همین دلیل خدای خود را به صورت انسان دارای سه - سر انتخاب کرده اند، رسالت این دین با برهما (رشن) است، که از زنده گی آن اندکی آگاهی وجود دارد.

۲- بودایی

آیینی است که پیروان آن تابع بودا هستند، این دین ابتدا شبیه به برهمنی بود ولی ظاهر پر دازی کمتری داشت. اصل اساس این دین عبارت از اینست که حیات رنج است و هوس زاید و ترک نفس تنها وسیله رهایی ازین رنج میباشد، کمال مطلوب دین بودایی عبارتست از وصول به ((نیروانا)) و یاخنا.

اصول عمده بودیسم عبارتند از:

۱- جهان سراسر رنج و عذاب است.

بقیه از صفحه (۸۵)

درسهای موسیقی

ولی در هند قبل از قرن نهم الفبای موسیقی ذیل مروج بود: کهرج، رکعب، گندار، مدهم، پنجم، دهیوت، نکاد یا نشاد که با وجود آمدن موسیقی بر - بندانی، نوع موسیقی کلاسیک تا امروز الفبای اختعاری بوجود آمد که آواز خوانان کلاسیک معمولاً در آثای خواندن نوع اختعاری آنرا سرگ میکنند مانند: سارگری، گه، مه، مه، ده، منی، سا، نوت، وقتی خواننده در آثای آواز خوانی نام از الفبای فوق میگیرد آنرا ((سرگ)) میگویند همچنان یک نوع الفبای موسیقی در ایران هم موجود است مانند: برده، او برده، میانین، زیرنمای، نمایان، رونمایان، محسوس، هنگام.

این بود خلاصه از ظهور الفبای های موسیقی که زیاد تر امروز در دنیا مروج است و جمعا این هفت سر را به نام سرهای طبیعی یا Natural tone و در سانسگرت به نام بلاول یاد می شود.

کارتیو تمسیر سیمای اقبال

قسطیه فروشی ارزان

دیوارهای (۵۰۰) ساله

و مقبول سما نمودند.

دیوارهای کرملین بیشتر از دو کیلومتر طول داشته که با در نظر داشت شکل اراضی منطقه به روی خط منکسر طوری که از هر برج میتوان تمام نقاط دیگر را مشاهد کرد، اعمار گردید.

تمام برج های بیست گانه کرملین سیمای مهتند اصلی خود و نام خود را دارد. دیوارهای برج های کرملین از خشت های خوب تکلیف شده سنگ ساخته شده که هر کدام آن تقریبا هشت کیلومتر وزن دارد. معموره چلیپا مانند ازها لح بهت واهل دیوار ها را عملا محفوظ نگه داشت گرچه آنها نیز بخش های مشکل سار بهی تمام قلعه را: حملات، حریق ها، فیرها، تیخانه، انفجارات، و تقب ها را متحمل گردید اما با حملات رها روی هیچگاه متصرف نگردیده بودند.

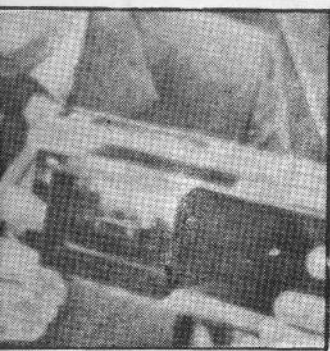
این دیوار نیمه ای از هزار ساله ایستاده و بعد از صدمت های مختلف هر مرتبه محتاطانه پوشش ها و خشت های آن تجدید ساختمان گردیدند.

بقیه از صفحه (۲۷)

واقعاً که ارمن ها، گورجی ها، بلغاری ها، - پولندی ها، سنگ کاران بهمارخوبی بودند اما با آنهم برای بار اول جهت اعمار این دیوار استادان روم قدیم دعوت گردیدند.

دیوارهای کرملین به محافظه گاه معمولی - گنجینه معنوی جهانی. مبدل گردید. در کرملین سکواتار هنر و انسانی استادان بزرگ هنر حفظ گردیده است. کرملین مسکو - همین انامیل روس - در شکل معنی و مفهوم معمول وحدت بدون اعمال به زور و تشدد شدن بیشتر مردم روسیه و دیگر مردمان روز زمین گردید.

دیدن کرملین توجه جمعیت گهیر مهاجران، نقاشان، شعرا، و اشخاص دارای حرفه های مختلف را بخود جلب نموده و برای ایشان لذت بخش میباشد. حتی در قرن شانزدهم خارجی های که از مسکو دیدن نموده بودند کرملین را یک قصر بزرگ



پرده شفاف تلویزیون...

الکترونیک شوروی آخذ و
تلویزیونی کوچک را بپایه
تعمیری که از کریستل مایع ساخته شده و فقط دارای ابعاد ۶۸۱×۲۰ سانتی متر

شود، چین فشار متوسط بر روی نقاط دردناک سر و گردن بوده است. استفاده از مرهم ها مانند مرهم پلنگ نشان روی پیشانی و شقیقه ها می تواند خیلی مؤثر باشد. گاهی با بپاشیدن بخشی قطرات و ماساژ آنها با بخار آب می تواند سردردی برطرف شود.

هرگاه در حالیکه روی جاده راه می رید چه سردردی دچار شده که ممکن است ناشی از تشنگی یا بی خوابی باشد. شال یا کلاه تا آنجا که بتوانید بپوشانید. گرچه این کار جذاب معلوم نخواهد شد ولی خیلی بهتر از آنست که به سردردی ناشی از تشنگی خورده کی مبتلا شده که می تواند یک مشکل دوامداری را برای آن بار آورد. باد چارندن به سردردی ها معمولاً می دانیم که چگونه با آن برخورد کنیم. ولی اگر سردردی برای بار نخست باشد باد و آب پدید آید و وضع بدتر شود پس در آن صورت باید فوراً با داکتر مشورت کرد.

اف (بالای بینی) را با انگشتانی محکم بکوبد (برای یک دقیقه در فضای آزاد) بیمار با این کار احساس بهبودی خواهد کرد. این عمل را می توان تکرار کرد. یا اینکه سر را می توان بلیک تک نازک مکس بست. این تک را تا ابرو و گوش ها کشاکی کشید و پوست پیشانی را بکشید. این کار با بسیاری بیماری های سردردی های ناشی از تشنگی آمدن فشارخون دارند که نباید بکند.

در سردردی که می توان با فشار دادن در آبرو بپوشید. هر چند از آب خیلی گرم نباید استفاده کرد. در صورت تشنگی آب بپوشید که مطلوب است به دست خواهد آمد. از پلاسترهای خردل می توان در پشت گردن و بین شانه ها شانه ها را با روغن تف ساق ها استفاده کرد ولی این پلاسترها را نباید بکاره روی تمام این قسمت ها گذاشت. ساز خودی قسمت های مختلف سر می تواند مفید ثابت

انسان را بکوبد) ولی در واقعیت امر چنین کاری را نمی توانست بهر ساختار خوش وضعی او پیش

است. سردردی ها با بسیاری بیماری ها از قبیل بیماری های معده، جگر، کلیه ها و ... همراه است. - لافیه سردردی ناشی از تشنگی - ناراحتی های متین قنات بخصوص قنات ناحیه رقیق، رما تیزم بیماری های گوناگون قلبی نیز می تواند سردردی را ایجاد کند. - در واقعیت امر، تمام بیماری ها سردردی را با خود دارند و از همین جهت است که دانستن کل آن لیست مهم تلقی می گردد و نه با درک طاعت آن راه درست تدابیر را در می یابیم.

در اغلب حالات، ظهور سردردی برای بیمار آزارناک است. به عنوان یک قاعده، بیمار روئ - های خلی خوش را برای مبارزه با سردردی دارد. این روئ های تدابیر صرف شکل طبیعتی نیستند بلکه اشکال خوب فلوکسوری. بهر وجود دارد. بیمار ممکن است برای لحظه کوتاه قسمت خاص جوف

سردرد میشویر

بقیه از صفحه (۸۲)

در همه موارد، البته های ممکن که با این همراه می شود داشته و احساس درد را تشدید می دهد و این طبیعت انسانی آنطوری که هست باقی می ماند و نمی توانیم درک کرد و احساسات خود را تغییر دهیم. وضعی که موجب بیماری می گردد به استثنای مواردی که چگونه در شرایط خاصی آن برخورد صورت می گیرد همیشه تغییر یافته نمی تواند. برخی اشکال حتی می تواند خیلی با چیزهای مهم می تواند و اثر خیلی جدی تلقی می کنند. بعد از گذشت لحظه ای این بیمار خواهد گفت: (ایسا را - کاملاً درک کردم ولی نتوانستم چیزی

سردرد

بقیه از صفحه (۲۱)

مرحوم (سردرد) طی دوره کارشناسی است انسان فلم دره لوی سناریو نویسی برای هنرمندان و دست اند کاران سینمای کشور لکچر های نیز تهیه می نمود. مرحوم سردردی قبل از مرگ اش شش سناریو آماده کرده که دو سناریو آن را عباس (شیان) کارگردان روزبه سینمای مائیکل ونام های (ستاره گان نمایی میزند) و (فیرت) فلمی تحت ساختار است و یک سناریو دیگر ان تحت نام (تلاش) بوسیله موسسه هنری قیس فلم در جریان فلمبرداری قرار دارد. دکتر غلام محمد سردردی در شان سه شنبه مورخ ۲۹ حمل ۱۳۷۲ ساعت ۲-۷ دقیقه در حالیکه

مجله تلویزیونی

بقیه از صفحه (۱۷)

نور، مورد سوال قرار دم. هر چند که طبع های در زمینه بهبود آن همین اکنون هم در سواد است. - اما همین افراد باید که مجله تلویزیونی به یک مجله فزونی و خانوادگی بدل شود تا به مجله هوشمند شود. - هرگز! هنرمندان برنامه های تلویزیونی برای خانواده ها دارد: برنامه زن و جامعه کودک، اطفال، جوانان، نمایش های تلویزیونی، برنامه های فکری و فقهی، فلم، سیاه و ... - چه بچه ها و اشکالی در راه ساخت برنامه، آن وجود دارد و اما طرح و تهیه برنامه چقدر به اراخ روان و آرامش زندگی تان صدمه میزند. - تهیه برنامه بی چون و چونه تلویزیونی هر چند که در گام نخست سهل و ساده به نظر می رسد، اما، حقیقت این است که دشواری های فراوانی دارد. این دشواری ها اگر از یک رهگذر امور تهیه برنامه را در بر می گیرد، تنها مربوط به تهیه کنندگان برنامه می شود، از سوی هم، محدودیت ها و امکانات اندکی هست که روال بهبود برنامه را صدمه میزند. از کم بودن وقت مستعد برنامه نویسی بودن امکانات، عدم منابع، تصویر ضربه که بگذرد، گاهی زنجیر دست و پاگیر مالی و تجهیزاتی، سیاسی، اقتصادی، کار و برای مامورین سازماندهی بهتر است از

زخم معده

بقیه از صفحه (۹۱)

مریضانی که با محور نابود و مکل این مکرر و تدابیر مکل جواب نمی دهند، ممکن علت مریضی شان چیزی دیگر غیر از زخم معده باشد، ممکن فقط حجاب حاجز وایز و فزونی و سوزش ریم ایتالیایی بول و غیره باشد و ناگفته نماند که بعضاً مریضان ناقل مکرر بیلور می باشد و سیم نفخ و گاز هلو توست و سدی بودی دهن، توسع پلن بعد از غذا - عارض زدن متداوم بوده که با تدابیر مکرر تمام اعراض از بین می رود. در اخیر باید اضافه شود که اگرچه اسید معده در تولید قرحات رول دارد ولی تشنیل تخرب مقاومت می کند و از این جهت در ارتعاش توسط پکتی - بیلوری برای تاثیر فکری و عقلت اساسی قرحات گسترش می یابد و مریض می باشد. (دکتر روح اللعرواحیان)

یک نوع پکتی را در معده اتوپی شده و بعداً در ۱۹۴۰ Fred Berg این پکتی را در انسان معده مریض گسترش می دهد، دریافت نمود، در ۱۹۴۹ در استرالیا G.R. Warren در شفاخانه Rogalpearl این مکرر را در سیم معده تشنیل نمود و کلچر نمود و بالاخره تدقیق بیشتر یک ترکیب Blomuth + Cimil + Tindazole + Amoxkillin تولید کرد و یک پکتی را محموله کرد. با درن این واقعیت دیگر تدابیر گسترش معده و زخم معده، نه فقط به اساس تشنیل اسید معده که ممکن در اکثر مریضان قیلاً کم باشد، می شود بلکه با محور و نابود عاجل این ارگانیسم از معده و تعقیب مریضان، تدابیر گردند و ناگفته نماند

تصویر بردار...

بقیه از صفحه (۳۱)

کرده و دست نشاند، از آن به خصوص تدریج تصویر برداری را آموخت و پس از آن برای تهیه زایندها به ولایات کسور عزیز و همچنان در مورد به کشور های، اتحاد شوروی هندوستان ویتنام، کمپوچیا، چکسلواکیا، فنلاند، سوئد، دانمارک سفرهای داشته از هر یک یکبار و این کار را تنظیم و آماده نمود.

تصویر برداری استفاده کرده - ایند -

- از متون تصویر برداری -
تلویزیون و امکانات تلویزیون -
تلویزیون و هم از تبادل نظری و تجارب دیگران استفاده اعظمی بعمل آورده ام -
- با امکانات محدود کشور -
تلویزیون، آیا فلم های نیز فلور -
داری کرده اید ؟

- بلای کارهای در کشور دارم و توفیق این مسئولین محترم امور هنر و فرهنگ تهیه آموزش بهتر بود -
شهری که اشتغال و تولید و جهش تکنیکی برای کار بر نمود به عنوان توجیه برای علم ها و خانه به و نشی فرهنگیان شان مساعدت نموده تا با نیروی هر چه مستمرد را جرای امور از این پیشرو به تیرد از -

که نوشته ام در پند ح زبانی، هنر، آگ و تمثیل و هو -
بالا و هم چنین انیماسیون می باشد، امید دارم -
تجارتان را حاصل نموده باشم -
من - برای من جالب می نماید که در کشور -
تا و در نزدیکی شما در افغانستان هم انگیزش -
برای هنر و کمال و در این جهت که در صورت آن کشور -
کمیته که همه اشعار را تالیف در صورت شخص -
مالی هوایا سروده اید -

چون اولاً اینکه حقوق به اختیار خود اید نیست -
و این کار در دست و کارهای دول هم از قدرت و راه -
مخز انبساط خارج است چنانچه حرکات هنری و ترویجی -
و در دوران خون قلب خارج از اراده و اداره انسان -
است و اینکه سلطان هنری سرزمین دل به خیمه زده -
مطلق و اشتغال کوی میکند و حضرت سلطان کبریا -
حق اینها را مطلق العنان و تفرید و روح انسان -
میکند و میماند خورشید در فضا و همه چیزهای دیگر -
را از زمین برده تا یکی های گوشه های بدل را -
و در این ساخته و خورشید کینه و دلاوری و بیخ و بن و سر -
تا از زمین قلب تخیله میکند -

تا به اینکه برای سرودن اشعار خود یک منبع الهام ضرورت داشت و همیشه فکر میکردم چیزی را که کرده ام و کیبوی بی در خود احساس میکردم -
مانند یک آتش فشان متفجر باشد و در حالت قبض از لحظه انفجار خود را احساس میکردم و این منبع الهام باید حتماً پیدا میشد و چون از کسوف هنوز -
زمین حجاب در افق انبساط صورت نگرفته بود و مشکل میشد منبع الهام بر خود اید حتی ناممکن نبود و از جانب دیگر چون به مرفهانه زیاد داشت و هم -
مانند جوانهای دیگر بعضاً فلم های هندی و اروپایی را می دیدیم - که در تخیله مدهو بالا را در فلم محل دیدم منبع الهام خود را پیدا کردم و به هندوستان -
را بخودتان می اندازید -

نماینده درین شهر گردید و برای سی -
دل خود به ملک دیگر میفرستادم -
یک چشم دیدیم که از آن چشم نموده -
این شهر چه شهر است که میخانه انداز -
بقیه از صفحه (۷۰)

مجنون قرن

بقیه از صفحه (۷۳)

بقیه این را در آنجا مطالعه نمایند و عاقلانه نمایند -
تمام جزایر و روزنامه ها یک گفته آمد باز در کشور -
موجود است و یاد رکاب خانه خانه کابل در صورت -
لزم آنرا بدید می توانید -

یک غم می توان سخن از زلفا یار گفت -
در زندان آن مبارک مضمون نموده است -
و اما راجع به نشرات مطبوعات هند طریقه قبلاً -
هم بعضی رسانیده شد، آنرا ترجمه کرده و در یکی -
از نشرات های آینده سیارون منتشر خواهد شد البته -
در صورت موافقه اداره سیارون و خوانندگان گرامی -
آن -

س: سخن علمی مشتري آیا برسیده می توانم -
که شما برای دلدار هندی تان اشعاری سروده -
اید یا خیر، ان شاء الله خو خفه نس شود ؟

ج: بلای صاحب اصلاح مطبوعات دلدار هندی ام -
شعر سروده ام یک و دو و سه و در وصفی یکله هزارها -
یعنی ده هزار شعر سروده ام که در دو سه شعر در کور -
بنام ریوس شرق یا هندوستان می باشد و انیماسیون -
زیاد هم درین باره نوشته ام که در مجلات انسانی -
و زیاد تر آن در جزایر و مجلات اردو و هندوستان -
به نشر رسیده که خدمت تان تقدیم است و بیسوان -
اشعار مذکور را به مدهو بالا تقدیم نموده ام اگر -
نمونه این اشعار را به حضور تان تقدیم نمایم، بقیه اشعار -
آنها را نشر نخواهید کرد و زیاد رصاحه گذشت نموده -
شعر را شما خواهید دید و گفت و نوشت، مناسب است -
آنها را نشر نکرده اید که دلیل آنرا نمیدانم شاید به -
تور و تراکم مضمون و شعر و چار سیاحتی البته تمام -
اشعاری که در سیارون به نشر میرسد بسیار عالی -
و استادانه هست که شعر ناقصی محتوا و ناچیز و نا -
لایم ندانستید که در جمله وین تان نشر شود و اکنون -
که از من سؤال کردید در چه مورد شعر سروده اند -
لایم بود یک نمونه آنرا برای تان عرض نمایم امید لایل -
غرض از اظهار آن صرف نظر نویسم البته اشعاری

می باشد جدیداً اختراع -
نموده اند - قطر این سروده -
تلویزیونی ده سانتی متر است -
این وسیله بر اساس عینی سر -
کشی استوار است و باید که سلاطین -
رنگه است، منتها درین جانر -
عوض به قشر مواد نگاشتی رنگ -
سبز، آبی و سبز (که انعام در -
ترکیب، شعبن چهره رنگ را می سازند) -
به قشر کپشیل مایع را که سه -
شفافیت خود را در اثر تفاوت -
پوشیدگی با بقی تغییر میدهند -
نگار برده اند -

بوده و جدید تلویزیونی درین امر -
باز کرده و همچنان تصویر تلویزیونی -
مستقیم میبرد که بزرگ بوده و جدیداً -
مصرف حق البعاده که برق کار -
کرده و همچنان تصویر تلویزیونی -
رنگه گونه سلاطین در مقابل رویشی -
بیشتر نشان میدهد و در این جا -
از روشنی عادی روز نیز اعتقاد -
شده می تواند - اینچنین اخذ -
های تلویزیون هنوز در هیچ -
جایی تولید نمی شود -

و لایم هندی زیاد از حد غافل نیست -
در این باره و در نشست باقی -
یاد داشت یک چیز را در میان کشید -
که همیشه در نهادش طولانی -
در تالار بود و این همان میگردید -
تا به سیل انبساط را میسازد - اینکه -
چه رفتن و چه در نزد داشت -
از هرگز به کسی نگفت - درست -
در روز هائیکه سناریو تاریخی -
زندان را با همی سنی واحد -
نظری کارگردان و وزیر و سنیما -
تلم کرده بود خوشحال به نظیر -
میرسد، ولی با تأثیر که مستحکم -
به سراسر اند و در اثر شکست -
قلی چشم از جهان بست و بار -
در صبح خود نشانده و باقی اکثر -
غلام محمد طه به برای همیشه -
در قلب ما و در جمیع ما خالی است -
و یاد ها را ظاهر ما این در ذهن -
ما ماندگار - و خوش شانس -
بیان -
نویس را در پیش

مرد خشن...

بقیه از صفحه (۳۱)

(جان و این) به باز از و اخ -
نموده و در آن هفت نژاد و (۱۱) -
نواحه می باشد و درین (۵۰) -
سالکی به مرن سران در چار شده -
مدتی تدائی گردیده و کبار -
امور عمیه را در هنر فلسفی از -
آن دست اندازی بتاریخ ۱۱ -
۱۹۷۱ در شاهخانه پرنسور مستی -
لا انجلس اعانه مرن سران -
گردید و چشم از جهان بست -

بیشتر و در نتیجه جنگی بیشتر -
به خشن -
با وجود اینکه، باید -
اعتراض کرد که او یکی از چهره های -
بود رخش سینما و هند و یکی -
از بار همتا ترین، مودب ترین، -
خوش برخورد ترین افراد فرهنگی -
است در جهان نمایش امروزی -
او به همان بیانی که در روی -
برده سینما (اید) حشو نمیداد -
به همان بیانه در خارج از محدود -
سینما (خوب) شناخته میشود -
با وجود پیشبرد نقش های -
کلیه در راه دست داشتن او -
در کثافت کاری های رسوایی -
پس خرفی زده نشده است -
فلسازان جرات آنرا ندارند که -
بای ابراهیم ایدان و سیالیسی -
یکشنده مردم در باره آن حرف -
صد نفی بزنند بعین نسبت -
در دوزن و بیرون صنعت فلم -
سازی از محبوبیت فراوان -
خود اراست -

تیر می یابد که به عرض حلت ترجمه -
تأثیرات بریم چهره نیز نقش -
بسیار - چنانچه فلم های (ایلی) -
(و) (سینا) بر همین منوال -
بنایافته است تا آن برود پیرسان -
نمونه اندکس و ایدان می باشد -
که جاگزین بریم چهره بهمازیست -
آنها یک میگردند و درین روزگار -
بریم چهره بیشتر تحریفی خود -
و ادعای نمایند که استعداده -
تمثیلی او را به جلال است -
به اندک که اگر خوش و مستی او نمید -
گذشته رویه انزایش نیست و لسی -
رویه کاهش هم نیست - بعین -
سبب با وجود شلوغ بودن بازار -
فلسازی از غیر بهشتگان، از نیاز -
با و یک زره هم کاهش نیافته است -
برود پیرسا، بر عکس تلاش میوزند -
که در روزهای خود او را نیز نشان -
نمایند و نیز انعام اندک فروین -
فراوان پس از هر فلم بالاتر رفته -
میرد، حتی یک سینما روحانی -
دیده می تواند که او، مانند امیتا -
به چن باقیه هر فلم جدید -
شخص خود حبه را به بیت گرامی -

پیرایه چهره

پیرایه فلم کلا بهتارایک تیم -
اشکارا بریم چهره را چنین ستود -
(در وقتنگه) فلم برداری فلم که -
بریم چهره در آن حجت اکثر -
دروغی نقش داشته باشد، خیرت -
بزرگتر است، زیرا حضور او در فلم -
چنان اثر انگشته است که اکثر -
دیگر را و ایدان را تا سویه غیر -
نمایی و در حیا جرای نقش -
خود را با ایدان (مخوس) کار بریم -
چهره در آنست که نمیخواهد -
غیرین تقلیدی و یک نواخت حلوه -
کند - او در هر فلمی چیز -
دیگری احساسی در قالب کرکتر -
سروده شده چنان حاکم میگرد -
که او را زنده میسازد و تأثیرات او -
و ایدان که آن صحنه را میزبانی -
ارواحیت ندارد - این مونسو -
حقیقت دارد - اگر برود پیوسو -
یک جفت ستاره (عزیز شنگان) -
تازه، استخراج میکند خود را -

سازمانت کودکان

چه مالک خوبی!

ترجمه: م. رهناب

تسلیم شدن به سرنوشت ندا -
شت، چه این مالکش بود که
من خواست وی را به کرد یگری
بد همد.

دیری نگذشته بود که فرخنده
با مرغابی دوست همیشی شد،
یا هم یکجایه در میای رفتند و در -
آنجا مرغابی در کنار فرخنده شنا
میکرد.

گنگ، گنگ، گنگ، مالک عزیزم
آنقدر رها دور شما من، زیاده را
در آنجا زرف است! با این صدا
دخترک دوباره به ساحل دریا
بر میگشت و مرغابی از بی اومد
یکی از روزها همسایه بی باسگ
کوچک دوست داشتی خود به
خانه فرخنده، شان به معناسی
آمد، فرخنده هنوز سگ را به
قد رکابی از چشم نگذاشته بود
که گفت:

سگ تان را به من بد هید و در
بدل من مرغابی خود را به شما
خواهم داد!

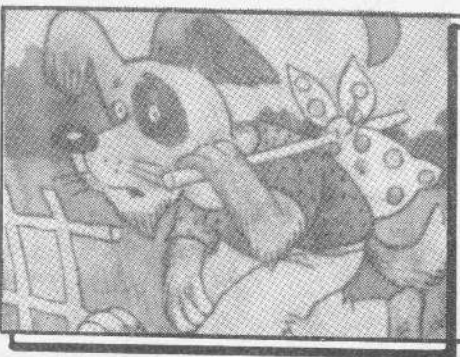
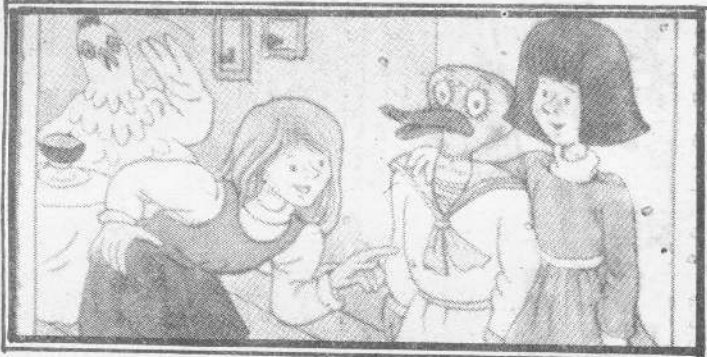
وقتی مرغابی گفتا فرخنده را -
شنید، بالهای خود را از روی قهر
به هم زده و از منقارش آواز -
اند و هگینی لرزان، لرزان بلند
می کشد، همه بی فایده بود و
چاره نبود، همسایه مرغابی را زیر
بغل گرفته و با خود برد.

فرخنده بروی سگ مقبول دست
کشید و گفت:

- خروس داشتم که با ما کیانیش
تبدیل کردم، ما کیانی داشتم و آن
را در مقابل مرغابی به کسی دادم
و حالا مرغابی را داده و سگ
قشنگی بدست آوردم، همینکه
این سخنها به گوش سگ رسید،

دلم خود را جمع نموده و به زیر
در از چوکی خانه فرخنده خود را
پنهان کرد، در تاریکی شب
هنگامی که فرخنده در خواب
شیرین بود، دروازه را آهسته
باز نمود و بیایک خیز به بیرون
خانه جست و با به فرار نهاد، در
راه این سگ دوست داشتی
زیر زبان زمره میگرد:

- با همجو مالکی نمی خواهم
یک جا زنده گی کنم، وقتی
دخترک بیدار شد خود را تگ و
تنها یافت.



بود و نبود دخترکی بود
فرخنده نام، فرخنده خروس
داشت و خروسش هر صبح زود از
خواب بیدار شد و اینگونه -
بانگ می کشید:

- کیکرکی! صبح بخیر صاحب!
پس از آن سویی فرخنده دیده،
از کف دستش آینه عار را به منقار
خوشی چید و آرام بروی دراز
چوکی که جلو خانه، شان قرار
داشت، کارش می نشست.

خروس برهائی رنگارنگی داشت
و طوری جلایش میکرد که گویا همه
بارون جرب شده باشند، روزی
از روزها فرخنده نزد زن همسایه
ماکیانی را دید و از ماکیان و
بسیار خوشش آمد، به زن همسایه
گفت:

- ماکیان را به من بد و من
در بدل خروس را بشما میدهم!
باشنید این حرفها خروس
تاجش را به پایین آویخته
و سرش را به زیر افکند، چه
این خود مالکش بود که میخواست
ویرا به کرد یگری بد هد، زن
همسایه با فرخنده این تعویض
را قبول و ماکیان را در بدل خروس
به فرخنده داد، فرخنده
به زودی با ماکیان دوست شد
ماکیان با برهائی سبید خود
احساس گری و آرامش می نمود،
همه روز یک بیضه تخم میگذاشت
- گنگ، گنگ مالک عزیز، از نو منم
تخم را با اشتها و مزه زیاد صرف
کنید.

فرخنده تخم را نوش جان میکرد
همواره ماکیان را در آغوش گرفته
و بروی برهائی زیبایش بصریانی
دست می کشید.

یکی از روزها زن همسایه
رو بروی شان همراه پایک مرغابی
به دیدن فرخنده آمد، فرخنده
وقتی چشمش به مرغابی افتید، از
مرغابی خوشش آمد و از زن -
همسایه خواهر کرد:

- مرغابی تان را به من بد هید
و من در بدل ماکیان خود را به
شما خواهم داد!
ماکیان از شنیدن این حرفها
نمیگن شده و از تا ترسید پس
بالهایش جانب زمین آویخته
گردید، با تا ساف، چاره بی جز

۸۷۰ یانی آیتاسی د...

په لاس راوړل شوي نمرې جمع کيږي.

د آزمايش نتیجه:

تر ۱۵۰ نمرې پورې:

که غواړي چې د کورنۍ د خیرکو د مړمنوله جملې څخه وشمیرل شي

باید پخپلو کارونو کې نور هم دیر

تجدید نظر وکړي، ترټولو مخکې

باید د دې چې د وخت په موند -

اقتصاد ي وړاندې، او په ښه صورت

سر مخیځل کار ته سازمان ورکړي.

د ۱۵۶-۱۹۰ نمرې پورې:

تاس کار که یاسی، هرڅی -

ستاسو په کورنۍ خپل شخصي عادي

لري، که چېرې تاسې کوم وخت څه

شي باید ولټوي د لدې کبله چې

تاسې تراوسه پورې د کورنۍ ضرور -

پات په ښه توګه ندې زده کړي.

د ۱۹۰ نمرې څخه پورته:

ستاسو په کورنۍ د استقيا خیالي

دې، همیشه پوځه شي مینځې، یا

کوي او یا چارو کوي، اما اعتبار ولري

چې د کارونه لاس ته هم په لاس

قدرت او په کم وخت کې تراوسه

تر سره کولای شي، لدې کبله

چې د نورو سوي تر څوچه وخت لري،

اما باید هرڅه کړي چې بدون د

کورنۍ مشکلاتو څخه نور مصرو -

فیتونه لکه تياتر، سینما، کتابونه

او ملګري هم شته دي.

۶- آیا میلانه دي خوښيږي؟
هو ۵ نمرې
نه ۶

۷- آیا مخکې لدې چې د کورنۍ
څخه د خوراکي موادو د را نیولو
په غرض پورې د نوموړو موادو -
لست نیسي؟
هو ۲۰ نمرې
نه ۳

۸- آیا همیشه خپل کورنۍ ته د ودي
په ټاکلې وخت پخوي؟
هو ۱۵ نمرې
نه ۸

۹- آیا د خوراک پخولو یوې آشپزې
د ستورونه استعمالوي؟
هو ۱۲ نمرې
نه ۵

۱۰- آیا همیشه تاسې د آشپز خانو
سامان آلات منظم په الماري کس
کيږدي؟
هو ۲۵ نمرې
نه ۵

۱۱- آیا د کورنۍ کارونو کې ستاد
ګوښه ملګري کمک کوي؟
هو ۱۲ نمرې
نه ۶

۱۲- آیا تاسې پخپل د کورنۍ د پیر د
ضروري شیانو څخه شمیري؟
هو ۴ نمرې
نه ۱۶



خانواده سوګوار است

فایده...

بقیه از صفحه ۳۰

بعد از نسخ نامړي همیشه

نامیل ما از طرف انعامه دیږد

میشد، دویس که صاحب منصب

اند همیشه آنما د روغتیا

میوږند نامیل ما موند ته دیږد

قرار میګرته یولی من هرگز به سران

چیزې نمیګم موضع را بنهان

میګرم تا مباد امنین آنها بر خور

صورت گیرد، بالاخره بتاریخ

۱۱ حوت سال ۶۶ روز سه شنبه

ساعت ۲ آن حادثه الشناک

رخ داد، آتش جاوید بسوس

بخانه آمده بود، هیچ چندین

بار حد این کرم گشت ملد رگدار

خوایم، نمیدانم چرا خواب بوره

هیشود، وقتی در زده شد

مارینا د ختم رفت تا بپینسد

کیست همراه با باز شدن دروازه

مدای دوفور مری و فریاد

د ختم شنیده شد، بجایوید

وارخطا از خواب برخاست

بطرف بیرون دوید. د ختم

انیتا که بیشتر از برادر خود ش

را په قاتل رسانیده بود، مور د

اضابت مری قرار گرفت ترولسی

برادر خونش را سپر خواهر

ساخت که یک مری در جان

خواهر ۸ مری در جان برادر

جای گرفت، وقتی من به نزدیکی

پس رسیدم خواهر و برادر هر دو

د راغوش هم بودند برادر را وجود

آنکه سوراخ سوراخ شده بود

میګوشید خواهر را از افتادن

مانع شوه، ولی بعد هر دو بزین

افتادند، من پای لی و سولج

عقب قاتل میدویدم او بطرف

سړک میدوید وقتی به سړک

عمومی رسیدیم، زیر سینما

اقبال همراه یانو و خاړندو و

اورا احاطه کړیم، چون در -

د شش سلاح بود کسی جرئت

نمیکرد نزدیکش شوه، گتسم

اورا بګیرید تفنگچه مریسی

ندارد و بایند شده در غیران

من تا اینجا زنده نمرسیدم

درین اثنا موظفین حوزو

رسیدند و اورا گرفتند، او را

دوباره به محل حاده آوردند

به جن خود اترار کړد همه جاها

را نشان داد، گت باز هم می آم

همه را میګم و د ختر را میبرم.

پس رابه شفاخانه بردیم

ولی او مرده بود، طب عدلی

۸ مری را در وجود او نشان

داد.

ولی من همان لحظه بخون

فرزندم سوګم یاد کړدم او که پس

را ظالمانه گت من او را توسط

قانون میګم.

د د ختم زخمی شددن یکی

در کړده و دیگرې در طن.

درین یکسال چقدر د ویدم

روژها بال و دهن خشک بایین

ویلا تا ویدم یکسال مدت کمی

نیست.

د رطلو این مدت بارها

از طرف نامیل نعمت الله هغه ما

ته دیږد هدم. بارها گتند شما

که خون را با خون می شویید

ما همه تا ترا نابود میګم.

ولی هرگز از ته دیږد آنها

ترسیده ام زیرا در صورتی که

نعمت الله اعدام شوه چانس

سم خود را برای نابودی نامیل

من از دست میدهد، اینک نمر

مکتوب را بدست دادم که نعمت الله

د ولد نورلم بتاريخ ۱۱ ار ۱۲۷۳

به اعدام محکم شد.

با اعدام او دلم اندکی آرام

خواهد کړت دیگر جسم سوراخ -

سوراخ شوه جاوید که فقط

۱۸ سال داشت مقابل چشمانم

هزارها بار جان نخواهد داد.

نقش جدید من...

بقیه از صفحه ۳۱

من در فلم سفر نقش مصطفی را

بازی میګم که با ګروپ از جوانان

که برای سواد آموزي به قریه

د ورافتاده میوږد فلم نیز از همین

جا آغاز مییابد. و حوادث فلم

یکی بی دیگری اتفاق میافتد و -

ګروپ از جوانان به شمول مصطفی

با این حوادث درگیر می شوند و -

قهرمان متن باد یگر جوانان

با شجاعت و پای -

مردی با ان دست و پنجه نرم

میګم د مجموع فلم نمایانګر

آنست تا آدم ترس و ویرون نبوده

ویدون ترس با شجاعت بهتسو

میتواند به هدف دلخواه خپود

برسد. من از نقش راضی میباشم

زیرا اولین بار است که نقش یکت

جوان تحصیل کرده و روشنفکر را

بازی میګم.

ونقش های من عمدتاً با نقش

توردي در فلم مسافر و فضلود فلم

مرد هاره قول است فرق دارد.

در این فلم با من سعید اورکزي

واسع صدی، اسد الله آرام -

خورشید، فریده همرا، انجانا

شمس، موسی را دمنش، فتح الله

برزند، شاه محمود شارق، زلمی

عبادی همبازی میباشند.

فلمبرد در فلم محترم قادر طاهري

بوده و اهنگ از محترم شاد کام

میباشند.

سنت يك تلاشگر ايد ال بود
بالر هر چيز كه مانند شيد اكر -
خنده دار بود از دل مى -
خنديد ، هم نگاه ميكرد و همى
مخنديد و انيس خنده بخود
مليزديد . اين كوشى مراجعات داده
به تو ميچ تمام پرداختم .
سنتى مقدمه خطاب به
ديگران گفتم : بپيديد اين آدم هر
كاره است ، ولگرد ، آقا ، شامر ،
ايد وار ، تنها چاشق پيشه و -
ما چرا جو اويستند شما را مقاصد
سازد كه عالم ، مومنين ، اشرافى
و بانگر پولواست و در زين حال از
بوداشتن هم سوخته سكرت و -
شيشى برخاك افتاده ننگ ندارد .
- خوب من او ريسه خود را
به پايان ميرسانم ميدانم كه وقت
و شرايط برايم بسيار مناسب بود .
محبوب مردم سراسر جهان شدم .
هم دوستم داشتند و هم از من
نفرت ميكردند .
بلى زنده گى از ديدم هاشم
خوبترين و بهترين را بمن ارزاني كرد .

الته يك كى از ناملمات راهم .
تلاش چنان چارلى بهتر چه
ها و كارگران بودند ، و برخلاف تصور
همگاني فلمايش تا سال ۱۹۲۰ -
هنوز مورد علاقه امان و اشرف
توانگر گشته بود ، نيز آنها هموز
خام و عوام پسند بودند . شايد -
تقاضاى زمان بوده كه آناوش رنگ -
مايهانه داشته باشد . طبقه با
سواد و تهيل كرده كى ديرتر به
چارلى علاقه مند شدند و نهايتا
نتوانستند او را منحرف سازند . از
((ولگرد)) ۱۱۵ گرفته تا ((كويچ))
درام)) ۱۱۷ و اودوشنگ ۱۱۸ -
و ((يسرك)) ۱۲۱ او ((زايبر)) ۱۹۲۳
و ((جستوى خلا)) ۱۲۵ ، و -
((روشنايى شهر)) ۱۳۱ او -
جديد ۱۳۱۶ آنچه به نظر ميرسد
نه دگرگوني بلكه ژرفايي و كامل -
شدن شخصيت ((ولگرد)) است . حتى
لباشي كه اتفاقا براى بعد از ظهر
باراني تدارك شده بود كم كم معنى
خاص ميافتد ، در اين لباس زنده -
پوشى از نگاه نجبا ، لوكس
از نظر فقرا ، نقش مىبرد
فقير وى هم چيزى را بازي ميكرد كه
باشجاعت تمام واقعيتم تلخ فقيرتويى -

دستي خود را ناديدده ميكرفت چارلى
نمونه مردمى هم چيزي نفوذ كرد
براي تجسم روحه ((مرد كوچك)) از
حيله هاى بصرى و تبديل ناگهاني
اشيا كه در فلمايش نخستين به
كار ميرفت استفاده ميكرد . مثلا در
((يسرك)) وقتى چارلى دستكش بى
انگشتش را بپروى ميكشيد تا هم سوخته -
بى را از قوطى سكرت قوطى سارون
است بپروى آورد اين حركت عادى
را طوري انجام مدهد كه مانند
تغيسن بسيار ضريف و گران بها به
نظر ميرسد . در ((روشنايى شهر))
چارلى در مهماني مجللى اشيائى را
مى بلعد و از درون شكش صدى
صعل شنوده ميشود و نيز در كار باره
وقتيكه توشه هاى كاذب با مكر و شلى
مخلوط ميكرد . اين دو واقعه هر
يك عموه براينكه به جاي خود بسيار
خنده دار است در ضمن تعاليشگر
است كه چگونگى چارلى از در و جان
ميكشيد تا همونگى جماعت شود . تا
ميليونان ، دختران ، بانوان خوش
لباس او را در جمع خود ميپذيرند ولى
چارلى بخوبى ميدانست كه كوچك
مردى هرگز نميتواند همونگى اين -
جماعت شود . سرنوشتش چنين است
كه هميشه در تاريخى به اهد و انتظا

بسرزد و هميشه با همين درويش نسا -
اميدى را از خود دور براند .
شايد در اينكه چارلين در روز -
گارانى كه مردم به سنن و رسوم
جامعه كردن نعاذه بودند -
شخصيت ولگرد خود را جلوه دهد
معناى خاصى نرفته باشد . شايد
چارلين ديگر (مرد كوچك) به
نهر و اويستادگى اش در برابر اجتماع
ايمان نداشت و شايد احساس ميكرد
كه رساندن پهاش به جهان نمان
بمان صبح تر و سقيم ترى را ايجاب
ميكند . وان اناكه به نفس و ملايمت
نروانى چارلى ولگرد ديگر براى -
اين منظور گاني نبود . حتى ارسال
۱۹۴۰ به بعد با فلما ((ديكتاتور
بزرگ)) چارلى شخصيت خود را كار
گذاشت ، تا از ته دل پهاش اهد -
وايد دهد و دلگرم كننده اش به
كوشاى مردمان خود شوند . در
نيرسا رظم و استبداد پوسانيد -
در فلما بپيديد ((ميجور)) -
۱۹۴۷ چارلى ولگرد بلكه نايديد
شد ، در اين فلم ، كه شايد -
همان اميز تهن فلم باشد ، قاطعى
در دفاع از خود ميكهد كه جنليت او
اسلا گناه نيست بلكه قيايسه
آن وحشتناك است . ((قتل يك
تن انسان را چنينكار ميسازد ولى
قتل چندين ميلمون تن باعث افتخار
است))

از وي . تاسى و لوستل جسى
اداري مرستيال د دنى نيمى
وروى صلاحيت به زور . تولو
د فترتونه د خيل خان د سر -
پرست والى رسمى اطلاعات رسوله
اود همانى ورعى له غريب و روسته
جى فنى مرستيال ترجمي خان
ورساوه . نو تولود فترتونه پى د
خيل كالت متحد المال مكنونه
وليزل . به دوهمه ورخ سمار
اداري مرستيال بنغه بچسى
موسى ته راضى . حال داجى
فنى مرستيال له پيښى ناخبره
به اووه بچى پكسى موثر كى له
نوروما مورينود مخه خان موسى
ته رارسوي . خوكله جى خوكيدار
ورته وايى جى اداري مرستيال
ترده د مخه راغلى دي . نو فنى
مرستيال د موسى به عمومى
د روزه كى لكه بچ لركى به خاي
وچ لكه باتى كيزي . اوسر به
وگوروى دغه لويه د جابه كچه
راخرخسى .
(يونيم اوعلام موزيك دي به
خيله لوستونكى و غز وي)
راوي : كه فنى مرستيال
موسى د روازي به خوله كسى -
لركى غريب ته تكيه نه واي كړي .
نوبى له شكه به به خيمه راغور -
خيدلى واي . دومره ورسره
بخت ياري وكړه جى د مامووينو
موثره وپراسيدلى . كه نوبه
دغسى وضعيت د فنى مرستيال

ليدل كومه وږه خبره نه وه . هغه
د اداري مرستيال به دغه موقتي
برلاسى نااميد نه شو . او نيمخ
خيل دفتر ته لاړ . فنى مرستيال
د دي له باره جى اداري مرستيال
بى به راتلو يوه نه شى . خيل
بوټونه بى د دهلينه د روزه كى
وايستل اولكه د چرگانو دغله
غوندي د گوتيه خو كو خيل دفتر
ته لاړ .
(د فنى مرستيال د ورو ورو -
قد مونو بگرونو كى دي محترم
لوستونكى د قمرگلى دغه سند ره
جى : ((ورو ورو كيد . قد مونو
اشنا)) له خانه سره زمزمه كړي)
به دغه ورخ اداري مرستيال
د ورو د ورو د رياست به چوكى
باندي ناست و جى به اړ مونو
به هم جانه واي ورخنى اړ ولى .
د غومى ډوډي بى هم د خيل كار
ميزله پاسه وخوړه او په دا لويه
ورخ كى بى ترماز د پگړه پوري به
چاي روژه هم ماته نه كړه .
د فنى مرستيال خانه سامان
حضرت مير جى يو ورخ دمخه بى
د كيم غروزي كار له باره له فنى
مرستيال څخه اجازه اخستې وه .
به دغه ورخ كار ته وراغلى .
كله جى اداري مرستيال له دي
پيښى خبر شو . د احيوانو جا -
ضري بى دفتر ته وروغونښته او په
خيل قلم بى ((نيم روژه)) غير -
حاضر كړ . فنى مرستيال به دغه

ورخ د چوكى به نه نيولود و سره
خپه نه و . لكه د خيل خانه سامان
غير حاضريد لوچى به قهر كړ .
دوه د ري خله بى تيلفون ته
لاړ و رتير كړ . خود تيلفون له
لاري اداري مرستيال به بى ايه
كړي . خو هر خل به بى په
شيطان لعنت كړ او دغه كسات
بى بل وخت ته پرېښود . هغه
پوهيده جى اداري مرستيال د
رياست به چوكى پوري ميځ
شوي نه دي . او غرو به يووخت
ورخنى پورته شى . هغه وخت
جى فنى مرستيال بى قال به
نم كى نيولى و . د رسمى وخت
پاي ته رسيدل وو . كله جسى
رسمى وخت پاي ته ورسيد . نو
فنى مرستيال د اداري مرستيال
د غافلگير كولو له باره د نوروماو -
رښو به خير له دفتر ته راوت او
په لوي لاس د رياست د دفتر
د كړ كى تر خت تير شو او داسى
حال كى جى اداري مرستيال
د رياست د چوكى له سرته ورته
د سترگولاندې ككل له موسى
ووت .
اداري مرستيال د رسمى وخت له
پاي ته رسيد و وروسته پوره پيو
ساعت لا هماغسې ټينگ به چوكى
پوري نښتى و . كله جى د خيل
رقيب به تللو ډاډه شو . نو
د روزه بى به خيل لاړ كولاى
كړه او كوڅجى بى به حبيب كى له

خانه سره واجوله . خو خبره و
جى فنى مرستيال بله كوڅجى
لا پرون تر لاسه كړي وه او هم بى
د ديوال له لاري موسى ته د -
بيتره رانوتلونيت كړي و .
(دلته دي يوازي درباب يوه
لنډه نغمه د خو تانيوله باره -
و غزل شى)
فنى مرستيال د مانيام ډوډي
به كور كى وخوړه او د سهار له
باره بى يوه وچه ډوډي او خبو
ايښيدلى هكلى له خانه سره
به پكر كى واچولى . د مانيام
به خړه كى د موسى به ديوال
ورواښت او په بيخه زړه بى د
رياست د روزه وړ خلاصه كړه . ايه
خرخى چوكى شيز اووه خرخه
هاخوا د پخواتاو راتاو شو . كه څه
هم د شى د خوب او ملاستى
له باره به دفتر كى يونټ او -
مناسب كچ هم بوټ و . خوله
دي ويري جى سهار دي ويسه
وي او چوكى بى اداري مرستيال
ونه نيسى . نوښه بى به هماغه
چوكى سبا كړه . (دلته دي لوستو -
نكى داسى فكر كړي كى جى گوندي
چرگان بانگونه كوي اوله دغو
بانگونه سره پوخاي دي د صحنى
بيلولو يوزمزيك هم ورسره وزي
سهار اداري مرستيال بيا
د خيل رقيب له ويري به هماغه
پرونى وخت موسى ته راغلى
باتى به (۷۷) مخ



مجنون قرن...

بقیه از نچه (۹۱)

راجع به ملاقات های رسمی و شخصی
تان با ماد هویلا میخوام بدانم

ملاقات ها که زیاد دست داده اما یک بارتی
و یا ملاقاتی که در منزل مد هویلا تقریبا صورت
رسمی در حضور اکثر هنرمندان فنی و ژورنالیست
های هندی ترتیب شده بود که کمی از آن رحمت
منابع - ترتیب بارتی در خانه مد هویلا در -
(بندره) بعضی صورت گرفت که از جمله
هنرمندان در آنجانی، نیویاری، دلیپ گمار
نوروزان، بلراج سمانی و چند نفر دیگر از هنرمندان
معروف و علاقه مندان مد هویلا تشریف داشتند
راستی و نفرد خترافان که دو خواهر بودند
و جدیداً در جهان فنی شروع بکار نموده بودند،
البته از طرف من درین دعوت اشتراک داشتند که
اسمهای شان، شاه گل و ملکل بود - بر علاوه روز -
نامه نگاران تایمز اندیا، سکین، اداکار، آنزو
و چندین ژورنالیست های ران یو هند و کهکشان
فلم ستار، شمع دهلی، فلم نیوویو، حضور بهم
رسانیده بودند - دعوت ساعت چهار عصر شروع شد
همگی حاضر شدند و همه مشیره مد هویلا، کنیز
و جنجل هم دروازه از معانان بدیاری میکردند
منوچهر شوهر همشیره مد هویلا هم تشریف داشت
که او هم یک هنرمند جهان سینما باشد - فلم بود ار
عکاس موقع گرفته بودند این دعوت رسمی را مد هویلا
بافتخار من ترتیب داده بود - بعد از صرف عصر
بسیار عالی و مجلل سخن از هر دو زبان میشد
از کابل و هوای آن و میوه جات تازه و خوشک
افغانستان که مخصوصاً بسته وادام، گنجه
و انگور و خر بوزه افغانستان در هند شهرت
نوع العاده دارد - آهسته آهسته سخن بجای
جسارت و باریک کشیده شد - ژورنالیست ها را شما
می شناسید - از خدا می خواهند مومنی برای شان
پیدا شود که آدم را سوال پی کنند و سوالا مختلف
یکی میگفت چند رمدت شد که ماد هویلا دوست
میداری بدیگری می برسد - سبب و عوامل این عشق
چینت گوسمی میگفت چرا مد هویلا برای محبت
انتخاب کرده بی و دیگری می رسید معنی عشق چیست؟
و من باید همه این سوالها جواب میگفتم، بعد و ن
آماده گی پیش بینی شده یکی به انگلیسی سوال

میکرد، دیگری به هندی و سوم به اردو و چارمی
هم به زبان دری - و من بدین خیال و سرگردان
مانده بودم که اولتریکام شان جواب بدهم -
همچنان مد هویلا را سوال پی کرده بودند که
آیاتوهم علی مشیری را دوست میداری یا اینکه
عشق او که طرفه است با دیگری میگفت چطور است
با او ازدواج کنی؟

و من درین گیرودار فرصت آنرا پیدا کردم که
کتاب ((وینوس شرق)) را که برای مد هویلا نوشته
بودم و شام ده هزار بیست میانه، با تشریفات
مخصوص بحضورش تقدیم کنم که این صحنه از طرف
حاضری با یک زده تهای زیاد، استقبال کرد -
چون این کتاب را بقلم من نوشته بودم و هر صفحه
آن میناتور و بدیاری جداگانه داشت و چندین قطعه
تصویر مد هویلا را رسم کرده بودم که از جمله یک
رسم مذکور مد هویلا را در لباس افغانی که مخصوص
افغانستان است نشان میداد - بنابرین کتاب
دست بدست گردیده و باره بدست مد هورسید
که او کتاب را پوشیده بالای میز مقابل خود گذاشته
گفت: ((این یک کتاب مقدس است برای من که باید
تقدیس شود - بر علاوه امتیازات معنوی آن - این
کتاب و نویسنده اس شهرت فوق العاده من بخشید
که شعرت برای یک ستاره فنی ازین نوع العاده
دارد)) - مد هویلا ضمن بیانیه خوش اخلاصه
نمود: ((تو من لقب وینوس شرق را دادی که این
لقب نه تنها در مطبوعات هندی بلکه در مجله فلسف
دای - جست آمریکا هم ضمن بیوگرافی من منتشر
گردیده و اینک مجله مذکور را برای من هم فرستاده
است))

من از تو سیاست گدایم که قدر و منزلت مرا
آنگذرانند - بر دی که به ستارگان آسمان رسانیدی
و این برای من راستن مایه افتخار و مباهات است
خیال کنی که من قدر و قیمت تو را شعرا شعرا
نمیدانم و یا حق ناشناس و ناسیاس هستم))
مد هویلا افزود: ((در یکی از جراید فنی بعضی
خوانندم که ترا مجنون قرن بیست خطاب کرده -
بودند و من این را نماند نمیکنم، اگر به معنی جنون
آن باشد و اگر به معنی وفاداری، فداکاری و عشق
باید اریاشده جزانی؟

زیرا تو شاعر هستی، نویسنده بود اکثر هستی،
پس توانی مجنون عاقل نامید و بسمول و رهنمای
عشاق هستی، تو نمونه عن و اراده آهنین و تعمیم
عالی هستی، تو توانستی با تمام مشکلات و سخت
و تنجه تنگی و ناممکنات را ممکن سازی، هستند
در بعضی هزاران نفر که می خواهند با ستارگان فنی
از نزدیک ملاقات نمایند و این برای شان امکان
ندید نیست و تو بر علاوه اینکه از افغانستان
تالیا (مدی) آمدی بعد از کد ام جاد به
بود که مرا وادار کرد تریه نزد خود بیدیم - هر
صورت از این همه زحماتی که در راه من کشیده
ای و از همه اشعاری که برایم نوشته ای یکبار دیگر
سیاس و شکران خویش را در حضور همه این هنرمندان
دایرگوشها، ژورنالیست ها و بدیاریان جراید بدو
تقدیم میدام - امید رام بدیورته گردد)) در اخیر
گفتار و بیانیه مد هویلا بدیوریت از سمت آخرین
کتاب را برای من چنین خواندم - یعنی بعد از ده هزار
بیست که سروده بودم - گفتم:

هو کن گریمن جی سارت کرده ام
ازم در یک اشارت کسره ام
نیست نهامشتری مفتون تو
گشته عالم غری درافسون تو
مد هویلا فوراً گفت: و من غری درافسون تو
در اینجا مد برسول مجله کهکشان گفتم:
(زمانیکه فردوسی کتاب مشهور شاهنامه را برای
سلطان محمود غزنوی بفرویش سلطان نوشت
سلطان غزنوی در بدل هریست یکدانه اشرفی برایش
بخشید یعنی در عوض شصت هزار بیت که سروده بود،
شصت هزار طلایی اشرفی برای فردوسی داد - و او
درین اثنا طرف مد هویلا نظر انداخته و خاموش
ماند - مد هویلا گفت: ((من قدرت پرداخت
ده هزار طلا را ندارم و این مبلغ را برای داکتو هلی
بپردازم)) - من گفتم: ((قبول نمکنم - زیرا فقط یک
شکر تو برای من از ده هزار طلا بیشتر ازین دارد))
گفت: ((من میدانم و تو شکر مرزبان ترا زده -
هزار طلا میدانی)) - مد هویلا همیشه مرا با هم
مدامیکرد و من هم او را مد هویلا - و گاهی متاخر صدا
میکردم - محفل تا ساعت یازده شب دوام کرد - مجلس
اشی بود - همه نوع موزم در آن اشتراک داشتند
دوست و دشمن حبیب و رقیب - بعد از صحبت،
موسیقی شروع و چند پارچه رقص محلی هندی
و سپس طعام شب و بعد از آن هم محفل بپایان رسید
همه معانان خدا حافظی کردند و رفتند - درین
وقت من منتظر بودم که چمکه که بلراج سمانی مرا
از نزدیک بیرون کرده بگفت: ((بیا همراه من برویم،
زیرا هوشل محل رعایت تو از اینجا زیاد دور است))
درین وقت مد هویلا مذاخله کرده بگفت: ((بهتر
است علی شب همین جا بماند و جاد ارم)) و من این را
از خدا میخواستم - و از هم بردا بعد از صرف ناشتبا
در کتابچه با دداشت خود نوشتم:

خداوندنا چه منزل بود، شب جاییک من بودم
هر سورق من بسل بود شب جاییک من بودم
بوی پیگر نگار سوز قدی لاله رخساری
سرا پا آفت دل بود، شب جاییک من بودم
رقیان گوش بر آواز، اود رنا ز من حی - ران
سخن گفتن چه مشک بود، شب جاییک من بودم
- به هر حال اکنون که ماد هویلا اینگز شما
جهان فانی را و داغ گفته کنون عاشق کی استید؟
من قیلا هم گفته ام که عذف شما از مطرح
نمودن این گونه سوالا بیرونی و جنجال
و مشکلات برای من است که می خواهید حتماً مرا
توسط کسی بی آب سازید - هر صورت جواب تان
را میدهم زیرا باشما وعده کرده ام که بسوا لات
تان جواب گو باشم

پس گوش کنید:
ما من خدا داد ولی در شانه من بینم
که از سودای کیسوی کسی دیوانه خواهم شد
در پایان صاحب اگر سوالی دیگری داشته
باشید از شمار برای رحمت تان که با من این صاحب
را انجم دادید اظهار سپاس منم نام - با تقدیم
یک راضی علامه انبال:

بیای خود من زنجیر تقدیر
تو این گنبد گردان رهی است
اگر بار خیزد در سبب
که چون پرواکی جولانگی است

در ارتباط نامه ها

و سید نجیب الله عاشق
محمد امام حزين محصل سال
چهار پوهنځی فارسی بوختون
کابل
دوستان خوب از کسارت
ارسالی تان تشکر و توفیق هر یک
شما را تشنه ارم
رضوان ساحلی از مرز شریف
چهار نامه تان سر به سر رسید
کپ هایتان قبول، اما باید بدانید
که در میان مطالب سیاسی هم
چیزهای دلچسپ وجود دارد
عبد الاحد ثابت، معلم میشود
شما هم آدم برکاري هستید لطفاً
اگرشون خبرنگاري دارید یا
خلیل حکیمزاده از ولایت هلمند،
کامیابی بیشتر نصیب تان، چرانسی
ان ما هم میخواهد سیاهون را اول
به شما بفروسم، حتماً در نظر
دارم که به ولایات محله برسانیم

اختر، غلام عباس شاکري، نقیسه
رحیمی، محمد عارف تنها، مومند
نوریه میرزاد، داکتر ملالی شریف
محمد ظاهر خورشید
نیاز محمد حمید، خیال
محمد عیدي، ماریا، شکیبا
نبیله انور، ماریا خورشید
احمد شکیب کوهستانی
سید امید کوهستانی، نادیه
یوسف زی، غلام داود محمد یار
سمیرا اثریفتلی، محمد داود
سید امرالله، اصمعه دین یار
امید، فیروز محمد متین، لیلی سعادت
خیال محمد حمید، فاطمه
نورزاد، ماریا انور، احمد
شکیب
سید اسد الله نقشبندی
محمد داود حسام، سید موسی
عناهی، احمد سیا، مصبی سرپا ز
خارندوی و امید دلتی سروان

عطیه، رشیده، نوزانه، شکرید
حسین ظفري، عبدالوهاب راسخ
هنگامه، رابعیه راح، حمیده
کوهستانی، فاطمه یادگار
محمد آیت مراد، گل آغا راعب
کرام الدین نیامی، فوزیه نوایی
غوث الله همدرد، سید قاسم
سعیدزاده، مسروقه درویش
محمد زیار وزیري، رابعیه وفا
فاطمه، رقی الله فدایی، زولیا
بهار اکبرزاده، فایز ماریسا
عبد المجید یزدان برست
گل علی نعم، نصرت الله
فریده نیلاب، فریدون خرم
سید احمد شاه حسینی، کشکشا
عبد الخالی شفیق، بهرام علی
خالد شعیب، محمد آصف
فاطمه، فاطمه شهاب، زرمینه
فتیر یار، محمد سالم، نجیه
امید، الا اناعرفان، عادل

مریم دانش، نظیفه پیروز مسل
هوالطیف، حیدر دانشجو
عاده انور عزتی، فلورا آتایی
رویا مصلح، صدیقه، فریسا
عزیززاده همایون، سید محمود
شرقی، نبیله فروغ، رابعیه
دیبا انور، شرمیلا ازلیسه سوریا
پریالی شرقی، کارمند شوراب زریز
حسینا غزل، رابعیه رباعی
محمد مصطفی مستور، مسعود
توخی، لیلی عمراخین، فریده
فرملی، سونیا اسلمیار، زمره
بول، نوزانه سیدالی، شکرید
نادیه رضایی، ناجیه، خنایه
نور، احمد شکیب، عبدالرشید
وحید الله، احمد فرید سرپا زاده
احمدی، روشانه، نظیفه ابراهیمی
محمد ندیر شکیب انور، ریحانه
اعلیسار، خالی مومند، نوزانه

درین ماه باز هم از دوستان خود
نامه های پر محبت بدست
آوردیم، ما از نظریات و انتقادات
تان استفاده می کنیم، تشکر
از همه شما
بلقیس احمدی، فریده امید
برشنا نظری، محمد عارف
شمانی، محمد شاه آشنا، سلیم
زده شت برچی، حمایت فیض
یلا شبنم، اسماء زینت، فرشته
نسیمه میرگل، خارمن
محمد ظاهر عزیز، محمد صابر
رحیمی، مسعود توخی، حمیرا
تنها، فتح محمد فتاح، سجیه
آریانی، شمع حسن، زرمینه
دانش الهام الدین نعیم
سید فراهی، دیبا نوین فریا
ویس خیر صافی، احمد نوید
احسان الدین، تمیم صادق
سهیلا فرملی، محمد داود فرملی
رحیمه معین

باید اکتفا ورزند جوانان دیگر
کنورما یا به این فکر نیستند
که باید به رادیو تلویزیون نامه ها
ارسال بکنند، جوانان کشور
ما خوب دارند که فقط اسم و آدرس
خود را از طریق رادیو و تلویزیون
پشنوند و در مجلات نام شان به
چاپ برسد
تعبیه کننده گان برنامه ها،
برنامه عا را به مردم تعبیه میکنند
و مردم میتوانند بدون ارسال
کردن نامه ها برنامه را تعقیب
بکنند، و بشنوند
این دیگر فقط یک مصرف اضافی
است، هم وقت خود را تلف
میسازند و هم وقت مسؤولین
برنامه عا را
امید دارم نامه مراستابا به
نشر رسانید که جوانان ما در این
باره چه میگویند
نوزیه وصادقه فارغ التحصیل
لیسه عالی ملیرم
خواننده گرامی!
ارسال نامه به مجلات ویر
نامه عا را به تلویزیون در همه
کشورهای جهان معمول است
آنچه که درین نامه ها آورده
دارد به تشعادات، انتقادات
و نظریات خواننده و شنونده
داشت، ارسال مطلب یک امر
حق است

بامداد تماس
شوید
براد عزیز برشنا دوی
نظریات شماراد مورد داستان
بازگرسرکردان در نامه ارسالی
تان خواندم، تشکر از توجه شان
اماد مورد این که داستان مذکور
از داستان دیگری تحت عنوان
بازگرسرکردان بد نوشته الیور گولد
اسمیت چاپ شماره سم سال
۱۳۴۹ مجله سخن کابی شده
برای قابل تا مل است اگر چنین
چیزی واقعیت دارد لطفاً شماره
مذکره مجله سخن را به دفتر
مجله بیاورید، از همکاری شما
صمیمانه سپاسگزارم

پاسخ تان را بخوائید
بعد از عمر سلام خدمت
تان باید عرض کنیم که
جوانان ما چرا در برنامه های
مختلف رادیو تلویزیون همچنان
در مجلات نامه عا ارسال میکنند
اگر منظور اینست که باید
این مطلب یا آن مطلب در این
یا آن برنامه به نشر برسد تعبیه
کننده گان برنامه مطالب آنرا نیز
تعبیه میکنند، چرا جوانان اینقدر
نامه عا ارسال میکنند
با ارسال کردن یک یا چند نام

از نظریات
شما
تشکر
دوست گرامی احمد الله داغ
از نشر کرد
سلام ما هم پذیرا شویم
نظریات شمارا به مجله ساویر
مورد توجه ما را گرفت، تشکر
از دوستانی چون شما که با صریحت
تان ما را یاری میرسانید، مسوود
شماره عا یک تا شش تان
موردی است که وقت آن گذشته
و اماد را به نشر جوانان حرف
تان میتواند تأیید بپوشاند
چاپ شماره اول کارمکن هم
نیست و هم است ولی از لحاظ
زمانی برای چاپ دوباره آن فرصت
نداریم، ما که نشر نشدن نام
آهنگ سازان که عادت رادیو
و تلویزیون مانیت چیز است
مربوط به خود آنها مانع نشر
و یکبارها نشر دارد مجله ما
اینست که به تفرات با عمر موسی
هر او را خوان نام آهنگار
یاد شود از شما تشکر

مود و فیشن یا سرنوشت میهن
شماره علی شمس محصل انستیتوت طب علی نامه بی این مطلب
را به ما نوشته و صفا تذکر داده اند که اگر چاپ نشود همکاری ام را
قطع می نمایم
(به سرنوشت میهن خویش می اندیشم))
چه زیباست تا جوانان ما که آینده سازان کشور خویش اند به جای
آنکه در انتخاب رنگهای سرخ و سبز لباس های بد روز قیام میشوند
به چهاران خزان زد، میهن شان ببیند یسند زیرا مردم از او شان
تقاضای خدمت را دارند و نمی خواهند رزق دشمنان اشک السود
شان قامت آراسته به لباسهای خلاف فرهنگ ملی شان جلوه نمایند
اگر صحت بصران و دختران مجله سیاهون رادیو شوم حرفی هم
از احساس جوانان در برابر اجتماع و مردم شان نخواهیم یافت
بلکه فقط مود هارامیستایند و رنگارابی کنند اگر این صفحات را
از مجله جدا ساخته و کلکسیون نمایم فکر میکنم گرد آورده های
بهترین راههای درگرفتنی رنگها در جهان مود و فیشن خواهد بود
و ذوق های گوناگون جوانان ما با شک های گرسنه و در انتظار
تان سرمشق همه ذوقها محسوب خواهد گشت
سرسیزی و شگوفانی میهن به تلاش جوانان متعلق است نه به
بیوایه گوناگون آنها، وین نقطه سرنوشت مردم و جامعه خویش
می اندیشم و از ذوق های کودکانه و ناب هنگام امتناع میوزیم
زیرا این وقت (به مود و فیشن) به یک پژوهنده علم و معرفت
زیسته نیست
(براد عزیز) درین صفحات خلاف نظر شما مسائل اجتماعی نیز
مطرح شده و تازه اینکه نمیتوان ذوق و زیبایی را از جوانان گرفت
حتی در شرایط جنگ چه انسان نیازهای دارد که باید انرا در
نظر گرفت

پاسخ های کوتاه
محمد نعیم ولی غزنیوال محصل
در بلغاریا
براد عزیز وقتی ازین راه دور
نامه می فرستید لطفاً از بهترین
مطبوعات بلغاریا چیزی ارسال
کنید، نه از دیوان های کهنه
فراوانتر ارم
احمد جاوید مجید پنجشیری
نامه تان رسید اما چرا اینقدر
کله و گداری همکاری تان را بدیرا
میشوم به مانام بنویسید

مطالب ارسالی شما

نقش ناخنها در تشخیص کزکتر

دانشمندان اخلاق انسانها را از نیانه چشم و موی سرود ست بالاخره از دندان و اندام و برخی دیگر از کردار و عمل تشخیص و ارزیابی نموده اند و یکشن از دانشمندان اخلاق اشخاص را از روی ناخن تشخیص نموده .

۱- تشخیص روی ناخن دست های شان نقطه هایی سفید است به جنس لطیف (زن) علاقه مند اند ولی این علاقه مندی زودگذر بوده از یک زن دلسرد شده و به زن دیگری علاقه گرفته دل می بندند .

۲- اشخاصی که دارای ناخن کوتاه میباشند ، انسان هایی بزرگوار ، متحمل و رهبر کلا میباشند و مقابل مشکلات و حوصله فراوان دارند .

۳- کسانی که ناخن طویل و نازک تیز طبیعی دارند ، دارای خطوط زیاد و مسامی باشند برای تعلیم و تربیه و معلی مساعده و معلی بر کار و شایسته معرفی گردیده اند .

۴- کسانی که ناخن بیضی و صاف و شفاف دارند و مردمان بر حوصله ، آرام و صلح دوست و صلح پسند هستند .

۵- ناخن دست راست انده که کم رشد و کم باشد معمولاً اشخاص شک پرست و برعکس هستند و بالاخره همه دارند از خود را به شک مصرف کرده و در بساط چیزی نمی گذارند .

۶- کسانی که دارای ناخن قرمز رنگ و روشن هستند مردمان مهربان ، خوب قلب خوش مشرب ، شریک کلام و دوست داشتنی هستند .

۷- بالاخره انهایی که در موضع ناخن گرفتن ناخن های خود را به یک اندازه معین (مساوی) به دقت می چینند انسانهای باعزم سریع و ثابت قدم به شمار میروند .

روشنه (زین) از کوزین کابل ستر

زبان پوست

چطور از طرز چسباندن پوست بر روی باکت از دورن فرستنده آگاه شویم ؟

۱- پوستی که راست چسبانیده شده باشد ، مفهومش این است (فکر سازد لم بیرون است)

۲- چنانچه پوست را قندی مقابل به سمت راست باشد مقصدش این است (بمن اطمینان داشته باش)

۳- چنانچه پوست را افقی و سر بجانب چپ چسبانیده ، مفهومش این است (دیوانه وار تر امیرستم)

۴- اگر سر پوست قندی مقابل به سمت چپ باشد مفهومش این است (ترادوست میدارم)

۵- اگر پوست بطور معکوس و مقابل بر است چسبانیده ، مفهومش این است (دیگری را دوست ندانم)

ارسانی : حلیه

نگته ها

۱- کم دانستن و برگشتن مانند پول نداشته و زیاد خرج کردن است .

۲- مانند مرد عمل ، عمل کن و مانند فکر بینه پیش .

۳- جدیت و شکر آرد منی را بفضله نزدیک میکند .

۴- از نیکی چاره نزن تو ن دانستی که بی مغز است .

۵- خوشبخت ترین مردم کسی است که برای فضایی دیگران ارزش قائل شود و از شادی دیگران انقدر شاد میشود که گویی ایمن شادی مربوط به خود اوست !

۶- در جمع آوری دوستان و همچنان در دوری از آنها ن عجله مکن !

فرستنده : شریف نورین

مستوره محبت داری (استعداد تان را در رخسهای دیگر هنر تجربه کنید تنها باغی بیش نیست)

بلقیس احدی از بوهنسی علم طبیعی (بیسی از گردید) تان :

رنگی ز صفت نیست درین خانه خدایا
برخیزم و از خانه به میخانه گردم
سایره شکیب از ولایت جوزجان (بارجه کردن
حیلات و مصراع وار نوشتن شعر نیست از شعرا ی
متقدم زیاد تر شعر خوانید) شکلا ازلیسه آینه
قدوی (خوب است اگر بجای شعر داستان نویسی
رایشه کنید) احمد شاه کاکار از ولایت جوزجان
یکی از دو بیتهای تان با کمی تصرف :
الله یار جان بگیم اصل نامست
کبوتری میگردم به باست
اگر یکبار بگویی یار شیرین
شم سده همونک زبانت
(نام) و (بام) با (زبان) قافیه نمیشود .
حالات فعل بی جهت از حال پاینده تغییر نمیکند
بمصراع سوم نیز باید است .
خالده خرم اهل مهم :

استعداد خوب شعری دارید ، مگر در استعمال کلمات دقت نموده قواعد سنتی شعرا را بیشتر آشنا
شده ، بندری از سروده ، تان را با کمی دستکاری چاپ
کردیم :

خواهر ارم بگذرید از مد تو ارقش ندارد یک دو جو
تو مکن تقلید از هر بیگانگان
ابروی خود میزبان رایگان
کی توامد خوب و نهیها مگرد
بسل تو این کار رسوا نمیکند

هنر نوین از نوسوالی پلخمری :
دوستی های که به نام (تک بیت) فرستاده بودید
رسید در نقل آثار هنری دقت کنید .
سفرو کدی به شهر دور دستی
دل نازکتر از جام شکستی
بهارت و فاکن (بیضا) چنان
به هر آیین و هر طبع که هستی

ترک وفا نادرست است باید ترک چفا باشد .

لیدا نارام از پ . اقتصاد :
(نارام) راهی نظور که مانوشتم بنهید ، منتظر
آفیده های خوب تان هستم .

عبدالرزاق حسن یا مازت ختمک ساختمانی :
برادر عزیزه اوقات بیکار را کار کنید و شعر
را که به مجله می فرستید بنهید از کت ۱ از شما
ها کس دیگر ؟

ملالی محبت : نامه ات رسید ، مگر شعر ازکی بود ؟
فریده امید قانع : رابعه بلخی : شعر (در خیال)
شما گشتی های فراوان دارد .
چستن معشوق از طرف شاعر و در شعری ، (عشق)
نه خواهری ، همیشه رسم است . در قسمت شعری می
توانید از کاتبین ادبی نهشته گان جوان رهنمای شهید
فرهاد حاجی ازل : خبیبه :
به املا و نشانه کید . بیتهای اشعرا تان :
دیشب که به خواب تو خیالات پتان بود .
در کلبه فزده گان و فغان بود .

ماریارحیسی ازلیسه دوستی (خواهر عزیز ، دیوان
حافظ را که مادم دارم) . نوبه عطا (تجربه تان
را در شعرهای میوزن توسعه بخشید ، استعداد
خوب دارید) . سمیرا حبیب سادات و خاطره هایون
بیزاد ازلیسه : مریم (دوستی تان قابل تشر
نیست) . عادل اختری از وزارت امور عودت کند و گان
(شعر انتخابی تان اگر قتم یک بیت آن :

بی عشق ای طیب دلی نیست در جهان
تا بیره درد کمر نشناسی دوا مکن)
سخن مراد مسکین امیرق . غ . ولایت مزار شریف
(شعر تان گامتی های دارد با انهم دوست آنرا
نشر کردیم استعداد تان را با مطالعه بیشتر پرورش
دهید :

کنون از حال زار من میرسد
که غرق دوستان در عالم خود
خراب و زار و حیران نمودی
بت شمعین ادا می از غم خود)
شکیلا نور از بوهنسی علم طبیعی یک بیت از شعر
انتخابی تان :

ای قاسد آفریده زلد ازنداری
از هر تسلی زبانش سخنی ساز
لیانا آرام ازلیسه آریانا (خواهر عزیز) مادراد بیات
دری ژانری به نام طرح ندارم به املا دقت کنید
اینه مقبل بناء ازلیسه : مریم (دوست عزیز شاعر
ارسانی تان زنده باشید :

ای صبا با شهنه سالک از مفلس بگو
از فوقان سیل جان ما بر لب رسید
بردود یوار شورا این سخن باید نوشت
تا یکی این زهر تلخ جنگ تحمیلی چشید)

میرویس نژاد ازلیسه انصاری (دستور زبان و وزن
قافیه و دیگر معاییر شعری را با ما میزید . رباعی تان
لغزشهای فراوان داشت) . فرید احمد امید ازما -
شریف (استعداد خوب دارید بیشتر زحمات بکنید
آینده روشن شمارا استقبال میکند ، دوست از نزل
تان : . باز فصل باغ وستان میرسد
بلبل دل در گلستان می رسد
سبز میگردد چمنزار امید
نوعروس باغ خندان می رسد)

شکیلا پوهن از مزار شریف (طبع روان تان را روان تر
میخواهیم سه بیت نزل تان با یاد داشت کوچک ما
باز فصل نوهاران آمده

فصل شوق غنای لیان آمده
باز گلهای فربیا و قشنگ
سوی بوستان و گلستان آمده
من شکیلا خوانم هر دم این سرود
بلبل غنیم غزلخوان آمده

واژه بوستان در مصراع چهارم ثقیل است اگر
(بوستان) بسازیم این نغمه رفع میگردد و مصراع
بنجم را به خا ارتقا ده واژه هر دم این طور سازید
خوب است :

(هر زبان خواند شکیلا این سرود) . آری از طب
کابل (شعریت در ساجود دارد ، فقط بیشتر
زحمات بکشید و شعر مطالعه کنید) . بارجه ع . ک .
ازلیسه رابعه : بلخی (حرفهای که به آری جان
گفتم در مورد شما نیز صدق میکند) . تورن عبد -
الصادق (هارون) از کیناری بگرامی (دوستی
های تان را به برنامه های فولکلوری راد یو فرستید)
شکیلا حبیب ازلیسه آریانا (نامه تان با خفا
چشم رسید یک بیت از گردید های تان :
چشم افراین است ابرو این و ناز و شوه این
الوداع ای صبر و تقوی الوداع ای عقل و دین)

براسم شفا فال گرفته ایم

متولدین ماه حمل

موفقیت های شایانی پیش رو دارید ، اما دقت کنید که متکبر و خود خواه نشوید . از صحت تان مواظبت کنید . باد و ستان مهربانتر باشید . دیدار تازه در تنبیر سرنوشت شما نقش خواهد داشت .

متولدین ماه میزان

ملاحت ساختن دیگران برای برائت خود کار شایسته نیست . باید شهادت آنرا داشته باشید که خطا ها و اشتباهات خود را ببینید و با پیشانی باز آنرا جبران کنید . کودکان عزیز می همان خانواده تان میشود . مجرد ها به ایجاد زنده گی مشترک تاجند . روز دیگر آغاز می کنند .

متولدین ماه ثور

فرشیدن و مصیبت بیورد عمر شمارانیم می سازد . از مصروفیت و کار بیشتر همیشه لذت می برید و این نکته بی است که متوجه آن نشده اید . قضاوت هرگونه میباشد شما همانطور زنده گی نمایی که استید ، ضرورتیست مطابق میل هر یک باشید .

متولدین ماه عقرب

ضعف بزرگ شما ، ضعف اراده تان است که نمیتوانید تصمیم عاقلانه بگیرید . دوری شما از خانواده و وطن کار نادرستی است . اعتماد شما نسبت به خانواده تان به جاست اما آنها بدون شما احساس کمبود مینمایند . مجرد ها دیدارهای خوبی در پیش دارند . دقت کنید انسان را با تمام ابعادش باید بشناسید .

متولدین ماه جوزا

امید هایی که برای خوشی و خوشبختی در خانواده بزرگ شما ایجاد شده به واقعیت می پیوندد . یکی از مسافران شما به زودی نزد شما می آید و دیدار تازه شما بایک عزیزم کرده برای تان بسیار پر لذت خواهد بود . فضای خانواده تان را همواره شما نگه دارید سعی نکنید آنرا وقت و ناوقت اذیت کنید .

متولدین ماه قوس

بسیاری از عزیزان انتظار دارند تا شما با آنها مهربانتر باشید . کودکان بزرگ تان بیشتر به محبت نیاز دارند . کسانی که متاهل نیستند به فکر ایجاد خانواده میشوند ولی بهتر از مصارف اضافی صرف نظر نمایند . درس بزرگ زنده گی برای متولدین این ماه تحمل و شکیبایی است .

متولدین ماه سرطان

تصمیم شما برای تحمل دشواریها و مشکلات عاقلانه است . زنده گی باغم های بیش از حد است . دیدار تازه ای که دارید برای شما امید های جدیدی میدهد . بدبینی و کدورت را از خود دور کنید و با امید های بزرگ خانواده تان رانیز جرات بخشید . آرزوهای تان برآورده میشود و انهم در همین روزها .

متولدین ماه جدی

خیالات بزرگی در سر دارید که با کار و پیگیری جدی میتوانید آنرا به واقعیت تبدیل سازید . هیچگاه با شاگردان تان رویه نا درست نکنید آنها به محبت و آموزش نیاز دارند اگر آنانرا درست تربیت نکنید عذاب وجدانی بزرگی شمارا اذیت مینماید .

متولدین ماه اسد

انتخاب دوست ویاورزندگی تان کار معقول است تشوشت روانی خود را دور سازید . خوشت که دلبسته گی های تان به کار و زنده گی افزایش می یابد . بیشتر به فکر آموزش باشید . آنچه را که در رویاها تصویری کنید واقعیت خواهد یافت .

متولدین ماه دلو

یا حونا امید ی را از خود دور سازید . تصمیم برای دوست داشتن یک کسی عاقلانه است . یک دوست خوب میتواند یک ثروت هنگفت و عظیم باشد . قدر دوستی را دانستن ، قدر زنده گی را دانستن است .

متولدین ماه سنبله

سفری در پیش دارید که برای تان بر خاطره و جالب است . نامه های دوستان تان را بی پاسخ ننمایید . همسر تان را از خود دور سازید چون آنگاه پناه خود را در وجود شما می یابند .

متولدین ماه حوت

به صحت تان توجه داشته باشید . ورزش مصروفیت بسیار خوب برای تان خواهد بود . نگذارید کسی از شما بی جهت آزرده شود . دیدار عاشقانه بی در پیش دارید ، امیدوار باشید که بخت با شماست .

تهدید از فضا

نزدیک بود که سیاره بزرگی با کره زمین تصادم نماید

بیفتد. سیاره مارا بارچه بارچه ساخته چنان خاک و قباری تولید میکند که ماها اتومبیل را خواهد پوشاند و مانع رسیدن شعاع آفتاب خواهد گردید که در نتیجه یخبندان انسانها تلف خواهند شد و نباتات از زمین خواهند رفت. درباره جلوه گیری از چنین حادثه منجمین نظر میدهند. یک راکت مجهز با کلاهک هسته ای میتواند چنین سیاره ای در حال تقرب را نشانه گرفته و پیش از آنکه لغل شدن به جو زمین از بین ببرد. اما در صورت نیز بارچه های سیاره به زمین خواهد ریخت. نظر بهتری که در سال های ۱۹۸۰ رایج شد میگوید به جای نابودی سیاره خوشتر خواهد بود اگر مسیر آنرا توسط مواد منفجره انحراف دهیم.

ترجمه حسن نیر

بت خواهد کرد و یا با حرکت د لهره آفرین و تخریش اعصاب از نزدیکی زمین عبور خواهد نمود. حتی اگر سیاره اف سی ۱۹۸۹ به زمین نخورد سیاره مشابه بالاخره به آن اصابت خواهد کرد. سیاره های با عرض نیم میل در سیستم شمسی در حرکت اند و طور متوسط در هر ۱۰۰۰۰۰ سال داخل اتومبیل زمین میشوند. درین میان سیاره های بزرگتر به عرض پنج یاده میل وجود دارند که در هر ده میلیون سال یکصد میلیون سال به زمین اصابت میکنند که به تمامی سیاره ها خطر بزرگی را متوجه میسازد. همین سیاره ها به عقیده بسیاری دانشمندان ۶۵۰ میلیون سال پیش سبب نابودی حیوانات عظیم الجثه در روی زمین شدند به نظر ده بی از ستاره شنا سان اگر این اجرام سماوی به زمین

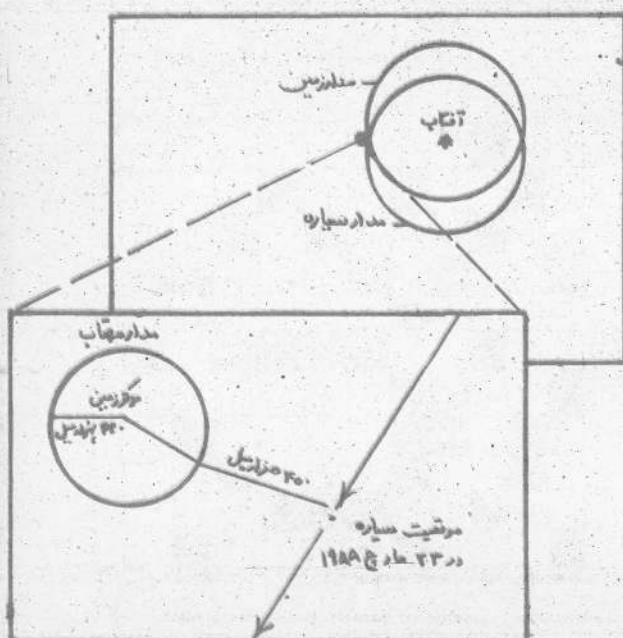
اریزونای شمالی کشف شد و این درست اواسط مارچ بود که سیاره مذکور با مصونیت از زمین دور میشد. اقای هولت عکسهای این سیاره را که توسط یک تلسکوپ ۱۸ اینچ در رصدخانه بالامور در جنوب کالیفرنیا تهیه شده بود مطالعه کرد. گفته میشود عرض این سیاره شاید صد یارده بوده باشد و اگر به همین پیمانه کوچک هم بوده باشد در صورتیکه با سرعت ۵۰۰۰۰ میل فی ساعت به زمین اصابت میکرد. حفره ای به بزرگی یک میل که چندین صد فوت عمق میداشت ایجاد میتوانست یعنی گودالی به همان وسعت که در حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش در اریزونای شمالی توسط یک سیاره ایکه به زمین افتیده بود به وجود آمده است. اما چنین حادثه ای اگر امروز اتفاق افتد کافی است که مرکز عمده پر جمعیت رانا بود کند. ستاره شناسان میگویند اف سی ۱۹۸۹ برخواهد گشت مانند زمین که به دور آفتاب گردش میکند منتها به عوض ۳۶۵ روز ۳۸۰ روز را در روبرو خواهد گرفت. وقتی این سیاره در ماه اپریل دوباره از نزدیکی زمین بگذرد غالباً در یک فاصله معیون تقرر خواهد داشت. اما منجم بریان مارسدن از رصدخانه هاروارد سمت سونیان که بر مبنای تخمینات هولت محاسبات خود را رایج داشته میگوید در صورتیکه محاسبات ما دقیق باشد این سیاره میتواند باز هم خطری به وجود آورد یا اینکه به زمین اصابت

شب بیست و سوم مارچ (۳ حمل) کجا بودید. خارج از منزل. همراه باد و ستان یا مشغول تماشای برنامه های تلویزیون. به هر حال شما نمی دانستید که در همان لحظات در چند قدمی یک فاجعه قرار داشتید. شما ازین خطر آگاه نبودید. اما یک سیاره بزرگ به چنان فاصله نزدیکی از زمین به سرعت عبور کرد که در ۵۲ سال گذشته سابقه نداشته است.

اگر این صخره عظیم به زمین اصابت میکرد فاجعه ای مانند انفجار هزاران بم هاید روجن می آفرید و میلیون ها انسان رانا بود میکرد و در صورتیکه این سنگ آسمانی به بحر می افتاد امواجی به بلندی صد هاتر ایجاد میکرد.

پیش ازینکه شمار زیاد به هراس بیفتد لازم است بفهمید که نزدیکترین فاصله این سیاره از زمین در حدود ۴۵۰۰۰ میل بود یعنی در حدود دوچند فاصله زمین با مهابت با انهم در شرایط و محاسبات کیهانی امکان اصابت این صخره زیاد بعید نبود. از سال ۱۹۲۲ به اینسو هیچ سیاره به این پیمانه با زمین نزدیک نبوده است. در آن سال یک سیاره کوچک به قطر تقریباً نیم میل از عین فاصله از نزدیکی زمین عبور کرد.

این سیاره جدید که مطابق سیستم نمره گذاری رسمی اتحادیه بین المللی نجومی اف سی ۱۹۸۹ نامیده میشود نخست توسط پروفسور هنری هولت از بو هنتون



مستطین

سفید بازی را شروع می کند
و در سه (۳) حرکت مهره سیاه را
مات می کند.

سفید بازی را شروع می کند
و در دو (۲) حرکت سیاه رامات
می کند.

پرسش ها

جدول ضرب المثلها

عمودی :

- ۱- نفر - لباس خر
- ۲- معکوس آن قوت است - جور برانگنده - برفی نیست
- ۳- غم نداری انرا بخیر - قوغی کمر - دزد بی پایی - معکوس آن اواز خر
- ۴- آن بود برکتش نی - ی غ س
- ۵- ... حول بالله - نوشید نیست - بدون آن غذا لذتی ندارد
- ۶- مزین به در کس به انگشت که نزنده ... معکوس آن شکایت

- ۷- پروا (اصطلاحی)
- ۸- تکه ناکاره (اصطلاحی)
- نفس اصطلاحی - کاری کن که نی آن بسوزد نی کباب
- ۹- یکی اواز صاف و رسا دارد و دیگری ... دارد - زیر بویا
- ۱۰- جنگ ... سر ... عدد شروع جدول
- ۱۱- بایش رابسته کن همسایه ات را زد نگیر - استم - همان خوک و همان ...

انقی :

- ۱- نام همین جدول - آن را خدا کریم است
- ۲- می گویند ... برادر ندارد - ... مردان دیر پخته می شود
- ۳- تکه - برای آدم تبیل می گویند که ... تخی است - شل بی پای
- ۴- بوج های بلند - پدر و در کلان
- ۵- دنیا را آب بگیرد اورا تاپند بایش است - بالق لئ سگ مردار نمی شود
- ۶- کوزه شراب - عربها

چند پول دارند

سه دختر قرار گذاشتند که سینما بروند هر کس باید می گفت که چند افغانی با خود دارد. شکیا گفت: من انقدر بیسه دام که اگر بپول ماریا، $\frac{1}{3}$ پبول شهلائیز جمع شود. ماریا گفت: من انقدر پبول دام که اگر بپول شهلا، $\frac{1}{3}$ پبول شکیا نیز جمع شود. شهلا گفت: من ده افغانی دام ولی با این ده افغانی $\frac{1}{3}$ پبول ماریا را نیز جمع کنید. حال شما بگویید هر کدام آنها چه اندازه پول با خود دارند.

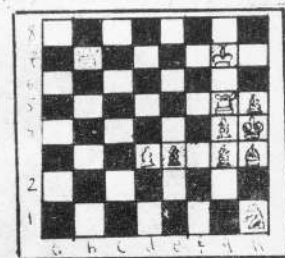
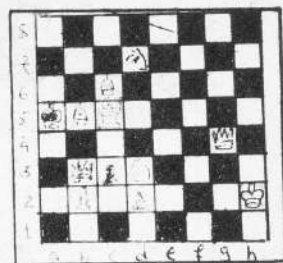
محاسبه کنید

می گویند که عمر اسپ را به اساس دندانهایش تعیین میکنند ولی بیایید ما و شما رینجا قابلیت ریاضی خود را بکار بیندازیم. آن اسپ چند سال عمر دارد در حالیکه $\frac{1}{2}$ (یک بر دو) است.

جدول ضرب المثل

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱											
۲											
۳											
۴											
۵											
۶											
۷											
۸											
۹											
۱۰											
۱۱											

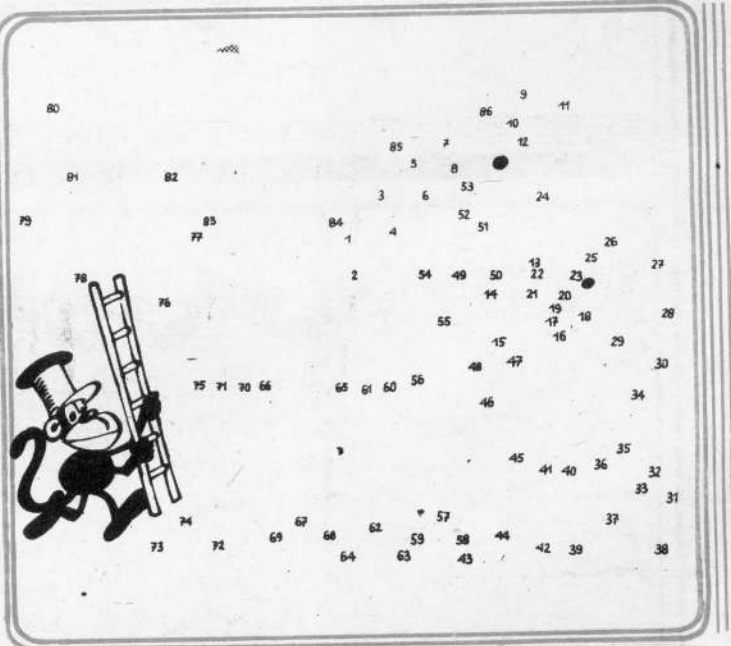
سرگرمی‌ها



پیش ادبی

حل کنید جایز بگید

برای اطفال



اگر میخواهید بدانید که برای زینه چه ضرورت است عدد راه ترتیب با هم وصل نمایید

حل کننده گان

دین الله عمرخیل، فریده امید، بلقیس احمدی، مریم دانش، امیرا لطیف وردک، جاوید احمد زکی، محمد وکیل نایب، مسعود توخی، احمد نوید وردک، نورجان ضیایی، عادل انورعزقی، شمیم حسن حمید، انیس نایل انورعزقی، فتح محمد فتح، سلم دانش، لیلما کارورز، خواجه ابراهیم نادر، سیما، فرزبان جویان، سید عزت الله مجید، سوما فران، فاطمه شریف، نادی، معروفه، درویش، سید عزت الله مجید، گل علی فقیه، فدایی، محمد فریدون خن، گل علی فحیم، سید احمد شاه حسین، نصرت الله صحت، سید امرالله، ناجیه شکره ادر، محمد عمرعزیز، عبدالوهاب راسخ، وحید الله ابراهیمی، وحید الله حبیبی، رابعه رحمانی، محمد مصطفی شرمیلا شریفی، فاطمه یادگار، سونیا اسمعیل، مرغیبه محمودزاده، احمد شکیب کوهستانی، صادق احمدی.

به اساس فرقه محمد وکیل نایب و فریده امید، مستحق جایزه شناخته شدند.

درین شماره مجله ما پرسش های ادبی را مطرح می سازیم؛ دوستداران مجله بخصوصاً - قمتدان عرصه ادبیات فرصت دارند تا یکی دو ماه درین مورد مطالعه نموده و سپس پاسخ های ما را ارسال بدارند. البته ما جایزه های عالی برای آنها در نظر داریم. میتوانید پاسخ هارابه زبان های دری و پشتو ارسال نمایید.

۱- مولانا جلال الدین بلخی کی بود و چند اثرادبی از او جامانده است.

۲- سنایی چگونه شاعری بود و چند دیوان شعر دارد.

۳- کتاب فیه مافیه یک ارزیابی و نتیجه گیری کلی درکی و وصفه تهیه نمایید.

۴- فهرست نویسنده گان معاصر افغانی را با نام آثار چاپ شده آنها آماده سازید.

۵- شمار رباره آثار یکتا از نو - یسنده گان معاصر افغانی یک تحلیل و نقد صرف به حیث خوا - ننده تهیه نموده بمانفرستید.

۶- آیا شمار رباره نویسنده گان قبایل آزاد معلومات دارید؟ لطفاً درین باره بمانویسید.

۷- آثار رحمن بابا و خوشحال خان خټک کدام هاست؟

۸- دوره های ادبیات را در افغانستان چگونه مطالعه نموده اید؟ درن خود را ازین دوره ها بنویسید.

۹- چه وقت وضع ادبی در کشور ما درخشندگی بیشتری داشت.

قابل توجه هیو طنان!

فرقه کی جوایز بوت های فروشگاه بزرگ افغان به تاریخ ۱۸ سرطان صورت می پذیرد.

ادرس اعلان شرکت ترانزیتی صفحه عقب راجنین تصحیح نماید:

ادرس: شعرونو مقابل بارک سرك نمبر (۷) مارکیت جاده عقب زینب ننداری نمبر تیلون (۳۰۲۶۲)

A circular stamp with the text "PROPERTY OF" curved along the top inner edge. In the center, the word "ACKU" is printed in a large, bold, sans-serif font. Below "ACKU", the alphanumeric code "S803" is printed in a smaller, bold, sans-serif font.

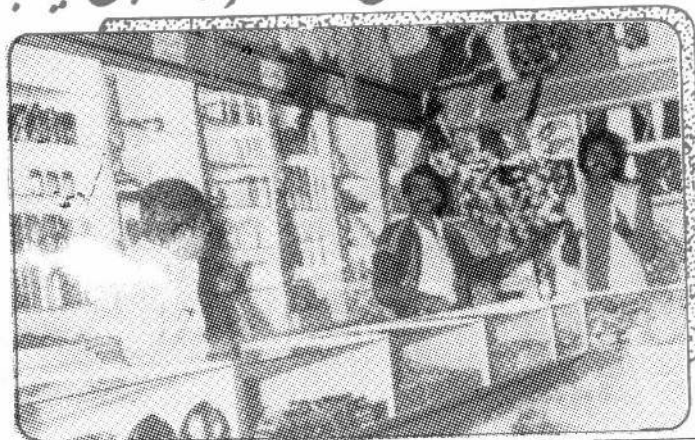
ادرس شهر نو مقابل پارک، نمبر ہفتہ مارکیٹ

وَحِيدُ اللَّهِ بِلا سِتِّكَ

آدم میر و سید بنس تقابرتانک شیر

فروشگاه ارزان

آدرس: شهر نو مقابل زینب نداری



از لیلام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استفاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی مجلات و سایر جراید کشور را به دسترس شما قرار میدهد همچنان هر نوع قرطاسیه مورد ضرورت دوا و بیرو طلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد.
قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی توسط ماشین پیمایش اسناد و کارت دست داشته شما را یون می کند.

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی چوک میر سیدانغ نماینده گنج در چوک جاده میوه متصدت جبر افغان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

۱۰۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و باز هم

۵۰ هزار ۲۰ هزار ۱۰ هزار

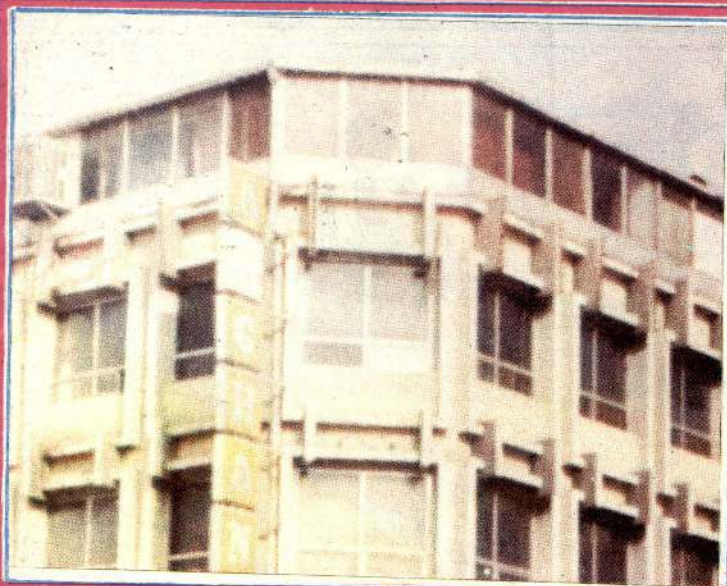
افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بلهای خرید را نگهداری کنید و

در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه بوتها در خدمت شهران است
فروشنده بوتها خوب قیمت مناسب

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library